

# معرفت ۳۰۶

ماهنامه علمی در زمینه علوم انسانی  
سال سی و دوم - شماره سوم - خرداد ۱۴۰۲  
ISSN 1023-6015 / قیمت ۳۹۰۰۰ تومان

- **اسلام و ایمان (۲)**  
آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی
- **مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی در دیدگاه شهید مطهری**  
معصومه مدور - محسن فرمهبینی فراهانی - سعید بهشتی
- **اخلاق و معنویت در آیین فتوت**  
محمد فتائی اشکوری
- **روش‌های عام تربیت اخلاقی در بعد عاطفی براساس آثار آیت‌الله مصباح یزدی**  
محمدصادق دهقان کلور
- **نقش احسان مالی در رشد یا تربیت اخلاقی با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی**  
سیدمحمدرضا موسوی‌نسب
- **چیستی و چرایی انحصار هدایت‌گری دینی به هدایت‌گران منصوب خداوند**  
سیدمهدی حسینی
- **حماسه، تبلور دیدگاه‌های نوین: سیره تربیتی شهید حاج قاسم سلیمانی**  
بستر ساز تربیت حماسی متعالی  
محسن خوشناموند - ایراندخت فیاض - سیدزکریا محمودی‌رجا - فاطمه صحرائی پاریزی
- **روش‌های تربیت جبهه باطل در فضای مجازی؛ ...**  
احمد سعیدی
- **بررسی پدیدارشناختی داغ‌دیدگی و عوامل معرفتی مؤثر در تسکین آن و پیامدهای تربیتی مرتبط**  
رضوان محمدی بازرگانی - سیدحمیدرضا علوی - مراد یاری دهنوی

ویژه علوم تربیتی

صاحب امتیاز: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
مدیرمسئول: سیداحمد رهنمایی

سر دبیر: ابوالفضل ساجدی

دبیر گروه علوم تربیتی: عبدالرضا ضرابی

مدیر اجرایی: روح‌الله فریس آبادی

ناظر چاپ: حمید خانی

چاپ: زمزم

بر اساس مجوز شماره ۳/۶۷۷۶ مورخ ۱۳۸۶/۸/۱۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) این نشریه از شماره ۱۱۸ موفق به دریافت درجه «علمی - ترویجی» گردید.

## هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبای نام گروه)

حجت‌الاسلام دکتر سیداکبر حسینی (ادیان) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

دکتر محسن خندان «الویری» (تاریخ) - دانشگاه باقرالعلوم - استاد

آیت‌الله استاد محمود رجبی (تفسیر و علوم قرآنی) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

حجت‌الاسلام دکتر محمد فولادی‌وندا (جامعه‌شناسی) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

دکتر عباسعلی کدخدایی (حقوق) - دانشگاه تهران - استاد

دکتر محمدکریم خداپناهی (روان‌شناسی) - دانشگاه شهید بهشتی - استاد

حجت‌الاسلام دکتر علیرضا کرمانی (عرفان) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

حجت‌الاسلام دکتر عباسعلی شاملی (علوم تربیتی) - جامعه المصطفی العالمیه - دانشیار

دکتر محمد فنائی اشکوری (فلسفه) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

حجت‌الاسلام دکتر ابوالفضل ساجدی (کلام) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

مقالات این نشریه در [sid.ir](http://sid.ir); [isc.gov.ir](http://isc.gov.ir); [magiran.com](http://magiran.com); [noormags.ir](http://noormags.ir) قابل دسترسی می‌باشد.

نشانی: قم - بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، طبقه چهارم - شماره ۳۳

ص. پ: ۳۷۱۶۵-۱۸۶ تلفن: (تحریریه) ۳۲۱۱۳۴۶۸ - (مشترکان) ۳۲۱۱۳۴۸۲ - دورنگار: ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

رایانامه: [marifat@qabas.net](mailto:marifat@qabas.net) اینترنت: [www.nashriyat.ir](http://www.nashriyat.ir)

وبگاه: [nashriyat.ir/SendArticle](http://nashriyat.ir/SendArticle) شاپا الکترونیکی: ۲۹۸۰-۸۳۸۳

## راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

### الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق تارنمای نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جداً خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

### ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آن‌ها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
  ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
  ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
  ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
    - الف - ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
    - ب - ارائه‌کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
    - ج - ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
    - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
  ۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
  ۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ (بجز چاپ اول)، محل نشر، ناشر.

نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

۷. آدرس‌دهی باید بین متنی باشد (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، شماره جلد، شماره صفحه).

### ج). یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از ۴ الی ۶ ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

## در این شماره می خوانید

اسلام و ایمان (۲) / ۵

آیت الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته الله علیه

## ویژه علوم تربیتی.....

مبانی، اصول و روش های ارزش شناختی تربیت اخلاقی در دیدگاه شهید مطهری / ۹

معصومه مدور / کج محسن فرمهبینی فراهانی / سعید بهشتی

اخلاق و معنویت در آیین فتوت / ۲۱

محمد فنائی اشکوری

روش های عام تربیت اخلاقی در بعد عاطفی براساس آثار آیت الله مصباح یزدی / ۳۵

محمدصادق دهقان کلور

نقش احسان مالی در رشد یا تربیت اخلاقی با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی / ۴۷

سیدمحمدرضا موسوی نسب

چیستی و چرایی انحصار هدایت گری دینی به هدایت گران منصوب خداوند / ۵۹

سیدمهدی حسینی

حماسه، تبلور دیدگاه های نوین: سیره تربیتی شهید حاج قاسم سلیمانی بستر ساز تربیت حماسی متعالی / ۶۷

کج محسن خوشناموند / ایراندخت فیاض / سیدزکریا محمودی رجا / فاطمه صحرائی پاریزی

روش های تربیت جبهه باطل در فضای مجازی؛ تلاشی برای روش شناسی تربیتی در فضای مجازی / ۷۹

احمد سعیدی

بررسی پدیدارشناختی داغ دیدگی و عوامل معرفتی مؤثر در تسکین آن و پیامدهای تربیتی مرتبط / ۸۹

کج رضوان محمدی بازرگانی / سیدحمیدرضا علوی / مراد یاری دهنوی

۱۰۰ / ABSTRACTS



## اسلام و ایمان (۲)\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته

### چکیده

این مجموعه به بحث پیرامون جایگاه اسلام و ایمان به عنوان فضایل اخلاقی، که موجب سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌شود، می‌پردازد. افزون بر تفاوتی که میان اسلام و ایمان مطرح است، کاربردهای این دو نیز متفاوت است. یکی اینکه اسلام جنبه‌ای نازل‌تر از ایمان قرار دارد و دارای مراتبی است: اسلام به معنای انقیاد و تسلیم است. این اسلام به معنای تسلیم، گاهی اختیاری است و گاهی تکوینی. گاهی تسلیم اختیاری است و گاهی عملی و بدون اعتقاد قلبی. گاهی نیز تسلیم شدن در صحنه جنگ است و امری غیراختیاری است.

از سوی دیگر، اسلام به معنای تسلیم از سر اعتقاد قلبی نیز دارای مراتبی است. عمل به دستورات دینی و اینکه انسان هیچ گناهی مرتکب نشود؛ اینکه حتی مکروهات و مستحبات را رعایت کند و مرحله آخر اینکه انسان اصالتاً توجهی به غیر خدا نداشته باشد. این متن به تفصیل به ارتباط اسلام و ایمان و مراتب این دو می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** ایمان، اسلام، کارکردهای اسلام، مراتب اسلام.

## اشاره

گفته شد که از دیدگاه اسلامی ریشه همه فضایل حقیقی که موجب سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌شود، ایمان است، و به یک معنا مادر همه فضایل و شرط لازم برای دیگر فضایی است که انسان کسب می‌کند. بر این اساس، درباره ایمان و حقیقت آن و تفاوتش با اسلام مطالبی ذکر شد. اکنون در ادامه آن مطالب، به کاربردهای کلمه اسلام و ایمان و مشتقات آنها در قرآن و سایر منابع دینی، و در کلمات علما و بزرگان پرداخته خواهد شد.

## کاربردهای اسلام و ایمان

گاهی مشاهده می‌شود که اسلام و ایمان، گویی به یک معنا به کار می‌روند؛ کما اینکه در مواردی این دو از هم تفکیک شده، یکی اثبات، و دیگری نفی می‌شود؛ یا اینکه با دو عنوان جداگانه بر یکدیگر عطف می‌شوند؛ مانند آیه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (احزاب: ۳۵) که در آن مسلم بر مؤمن عطف شده است؛ یا آیه نورانی «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات: ۱۴) که ایمان را از آنها نفی، و اسلام را برای آنها اثبات می‌کند. از ظاهر آیه چنین برمی‌آید که اسلام در مرتبه‌ای نازل‌تر از ایمان قرار دارد. اما در برخی موارد، کلمه اسلام به گونه‌ای استعمال شده که گویی آخرین فضایل و بالاترین کمالات است؛ مثلاً حضرت ابراهیم علیه السلام پس از بنای خانه کعبه به همراه فرزندش اسماعیل علیه السلام اینچنین دعا می‌کنند: «وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» (بقره: ۱۲۸)، و به جای استفاده از کلمه مؤمن و مؤمنین، کلمه مسلمین را به کار می‌برند (ر.ک: حج: ۷۸). توجه به این نکات، مبین آن است که امکان دارد مفهوم اسلام و ایمان از دو مقوله یا دو مرتبه از یک حقیقت باشند که یکی بر دیگری فضیلت دارد. برای پی بردن به این حقیقت، لازم است ابتدا مفهوم اسلام به درستی تبیین شود تا پس از آن بتوان با بررسی و استناد به آیات و روایات، به جواب قانع‌کننده‌ای در این زمینه دست یافت.

## کاربرد واژه اسلام

در زمینه واژه‌شناسی و کشف ریشه‌های واژه‌ها، بزرگان علم لغت بسیار کوشیده‌اند. برخی از لغویان مشترکات لفظی را که دارای چند معنای متباین‌اند، به یک ریشه برگردانده‌اند، که به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد، تکلف‌آمیز است. اما خوشبختانه بحث‌هایی که درباره معنای اصلی کلمه اسلام درگرفته، چندان متفاوت نیست و

کاربردهای مشترک این لفظ، همان معنایی است که در بعضی از کتاب‌های لغت، معادل اسلام ذکر شده است.

در لغت، اسلام به معنای انقیاد آمده است: «الاسلام هو الانقياد» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۸۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۹۲). اصل اسلام یعنی اینکه انسان حالت انقیاد داشته باشد. برخی از آیات، اسلام را به عنوان یک دین مطرح کرده‌اند (کافرون: ۶؛ مائده: ۴۸): «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران: ۸۵). حتی پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم علیه السلام که قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌زیستند، فرزندان خود را به اسلام سفارش می‌کردند: «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ... فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۲).

اصل اسلام به معنای انقیاد و تسلیم، کاربردهای متعددی دارد. از یک جهت، انقیاد (تسلیم) گاهی با انتخاب و اختیار انسان است، و گاهی تکوینی است؛ و در قرآن کلمه اسلام درباره هر دو نوع آن به کار رفته است.

کاربرد اول، تسلیم شدن تکوینی است. این اسلام حتی اگر برخلاف میل باشد یا با کراهت نیز باشد، انجام می‌گیرد. برای مثال خداوند می‌فرماید: «أَفَعَبِّرَ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ وَكَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (آل عمران: ۸۳)؛ هر موجود مدرکی در عالم - یا با اختیار و از روی رغبت و یا از روی کراهت و بی میلی - تسلیم خداوند است. روشن است که این تسلیم، تسلیم تشریحی نیست، بلکه تکوینی است؛ یعنی هر موجود مدرکی، می‌فهمد که در مقابل خدا قادر به مخالفت نیست و وجودش با اراده خدا و تسلیم خداست. این است که حتی اگر به زبان هم انکار کند، عملاً نمی‌تواند انکار کند. بنابراین کلمه اسلام درباره تسلیم تکوینی نیز به کار می‌رود.

کاربرد دوم، تسلیم شدن اختیاری است و با ادای شهادتین محقق می‌شود. در این صورت کسی که شهادتین را بر زبان جاری می‌کند بر حسب ظاهر مسلمان است و تمامی آثار آن، مانند ازدواج، ارث و طهارت ظاهری و... - تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود - برای او ساری و جاری است. اسلام اختیاری هم مراتبی دارد که می‌توان آنها را به صورت کاربردهایی جداگانه تصویر کرد.

کاربرد سوم، تسلیم شدن عملی (بدون اعتقاد قلبی) است که می‌تواند به دلیل ترس، ناچاری و درماندگی، یا حتی مصلحت‌اندیشی باشد. این همان اسلام ظاهری است و بسیاری از منافقان در صدر اسلام این‌گونه بودند. چنین اسلامی با اظهار لفظی و تسلیم شدن

### مراتب اسلام

اسلام (به معنای تسلیم شدن از سرِ اعتقاد قلبی) مراتبی دارد: اولین مرتبه، عمل به دستورهای دین است؛ اما اگر فرد گاهی به واسطه فریب شیطان مرتکب گناه صغیره یا حتی کبیره‌ای شود، این گناه او را از اسلام خارج نمی‌کند، بلکه مسلمانی گناهکار خواهد بود؛ مرتبه دوم آنکه انسان هیچ گناهی مرتکب نشود. هرچند چنین چیزی به ندرت رخ می‌دهد، فرض آن محال نیست؛

گرچه در بین علما و بزرگان شیعه وقوع آن کم نبوده است؛ مرتبه سوم آنکه فرد نه تنها هیچ گناهی مرتکب نمی‌شود، بلکه مکروهات و مستحبات را نیز رعایت می‌کند و همچنین در مقام رعایت مستحبات، به اینکه کدام مستحب اولی و فضیلتش بیشتر است نیز توجه دارد؛

و سرانجام در مرتبه چهارم انسان به جایی می‌تواند برسد که نه تنها گناه و مکروهی مرتکب نمی‌شود، بلکه اصالتاً توجهی به غیر از خدا ندارد و همچون حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا» (انعام: ۷۹)؛ روی به جانب خدایی دارم که فاطر آسمان‌ها و زمین است. تعبیر «وجه» در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است: «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» (لیل: ۲۰). گویا تمام توجهشان سوی خداست؛ یعنی فقط او مورد توجهشان قرار دارد. حتی تصور چنین حالتی برای ما دشوار است. نظیر این تعبیر را خداوند در این آیات به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام: ۱۶۲-۱۶۳)؛ بگو: ... من اولین مسلمانم، اما برای طرح چنین ادعایی لازم است واجد شرایطی باشی: نماز و عبادت، و مرگ و زندگی‌ات را از آن او بدانی؛ همه مخلوقات را وابسته به او بدانی؛ و تمام توجه خود را به او معطوف کنی.

### منابع

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۰، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه آیات، تحقیق و نگارش علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.  
مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

تحقق پیدا می‌کند. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات: ۱۴)؛ اعراب گفتند ایمان آوردیم. خداوند می‌فرماید: عدم مخالفت شما با سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروی نکردن از بت‌ها و روش‌های غلط گذشته، ایمان نیست، بلکه اسلام است. چون ایمان مربوط به دل و ناظر به حالت قلبی، آرامش روحی و اطمینان خاطر و عدم تردید است. در حالی که اسلام ناظر به رفتار ظاهری است. اسلام ظاهری به زمان‌های گذشته منحصر نبوده است؛ در عصر حاضر نیز می‌تواند مصادیقی داشته باشد. بنابراین اصالتاً جایگاه ایمان با اسلام تفاوت دارد؛ اگرچه به هم نزدیک هستند و وقتی دل انسان باور کرد، در عمل نیز مخالفت نمی‌کند.

کاربرد چهارم، تسلیم شدن با حالت تردید و عدم اطمینان است. عده‌ای برای اینکه گره و مشکلی از کارشان گشوده شود، اظهار اسلام می‌کنند، اما قلباً به نفی و اثبات آن کاری ندارد و انگیزه‌ای هم برای تحقیق درباره آن ندارند. این گروه نان را به نرخ روز می‌خورند. مثلاً عده‌ای بدون اینکه در پی شناخت حق و باطل باشند و یا اعتقاد خاصی را دنبال کنند، صرفاً به خاطر زندگی و بهره‌مندی از مزایای جامعه‌ای که در آن بسر می‌برند شناسنامه‌ای اسلامی گرفته‌اند! نام این حالت نیز اسلام است.

کاربرد پنجم، تسلیم شدن در جنگ است. خداوند به عده‌ای از مسلمانان، که قرآن آنها «مُخْلِفين» نامیده است، یادآور می‌شود که امتحان سختی برای شماها در پیش است و در آن امتحان معلوم خواهد شد که آیا شما واقعاً ایمان دارید یا نه: «قُلْ لِلْمُخْلِفينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُنُدْعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَى بِأْسِ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ» (فتح: ۱۶). جنگ‌هایی که تاکنون اتفاق افتاده است، جنگ‌های ساده‌ای بوده، اما در آینده نزدیک جنگی با مردمی خیلی قوی و نیرومند خواهید داشت که برای آن جنگ هیچ بهانه‌ای از شما پذیرفتنی نیست و آن قدر باید با آنها بجنگید تا اسلام بیاورند. روشن است که مراد از یسلمون در این آیه، اسلام نیست و صرفاً تسلیم در جنگ است تا از دشمنی و مخالفت، با مسلمانان - حتی اگر خلاف میلشان باشد - دست بردارند.

کاربرد ششم، تسلیم شدن از روی اعتقاد قلبی است. انسان در این حالت مُتقاد است. اسلام در این کاربرد، افزون بر ایمان، شامل عمل نیز می‌شود؛ زیرا ایمان فقط باور و اعتقاد قلبی است - اگرچه لازمه طبیعی و فطری آن عمل نیز هست - اما خود عمل خارجی جزو ایمان نیست. اینکه در آیات، عمل صالح به ایمان عطف شده است نیز نشانگر آن است که عمل غیر از خود ایمان است.





نوع مقاله: ترویجی


## مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی در دیدگاه شهید مطهری

s\_modavar@yahoo.com

معصومه مدور / دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

کج محسن فرمهینی فراهانی / دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

farmahinifar@yahoo.com

 orcid.org/0000-0003-3673-1753

beheshti@atu.ac.ir

سعید بهشتی / استاد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

### چکیده

نظرات اندیشمندان اسلامی در عرصه تربیت اخلاقی چون به آموزه‌های وحیانی پیوند خورده، می‌تواند مورد بهره‌برداری کنش‌گران آموزشی قرار گیرد. در این راستا پژوهش حاضر به‌دنبال تبیین مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی در دیدگاه شهید مطهری است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی بوده و به‌منظور گردآوری داده‌های لازم جهت نیل به اهداف پژوهش، منابع موجود و مرتبط، با استفاده از فرم‌های فیش‌برداری از منابع، جمع‌آوری شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که «معنویت توحیدی ارزش، حقیقی بودن و واقعی بودن ارزش، اعتباریابی ارزش از طریق عقل، فطرت و نظام معیار دینی، هم‌زمانی حسن فعلی و حسن فاعلی در ارزش»، از جمله مبانی ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی مدنظر شهید مطهری هستند؛ که اصولی چون «پیوند با معنویت، اعتدال، سعادت، توجه به مطلوبیت فعلی و فاعلی» و روش‌هایی مانند «دعا، خطاب، ارائه‌الگو، تسهیل و تیسیر» را به‌همراه دارند.

کلیدواژه‌ها: تربیت، تربیت اخلاقی، مبانی، اصول، روش‌ها، دیدگاه شهید مطهری.

## مقدمه

مادی و معنوی، مرحله ای از تکامل را پشت سر می گذارد. در این نگاه، در کنار واقعیت‌های مادی واقعیات معنوی نیز وجود دارند که متناسب با سایر نیازهای انسان یعنی نیازهای معنوی هستند. با این وصف، لفظ ارزش در تناظری غلط با خیر معقول بنا نهاده شده و لفظ سود و منفعت به دلیل تقویت وجودی انسان با خیرهای معنوی و دستیابی به تکامل از این راه، در این مورد نیز همچون خیر محسوس قابل استفاده است. از نظر ایشان «در فلسفه غرب هر چند که پس از مدتی اهمیت امر معنا و ارزش در کنش گری انسان مورد توجه قرار گرفت؛ اما تلاش برای حفظ سیطره تفسیر مادی از عالم و غلبه روش تجربی بر روش‌های عقلی موجب شد که ارزش به‌مثابه امری موهوم و جعلی و حتی قراردادی مورد تفسیر متفکران غربی قرار گیرد. واقعیت این است که انسان در حوزه معانی، قدرت خلق و آفرینش ندارد. قدرت خلاقیت انسان در حوزه ماده و آن هم در سطح تغییر مواد و دستیابی به صورت جدید تحقق می‌یابد. در حوزه معانی نیز ابتکار و ابداع بشر، خود را در حوزه اعتباریات به‌نمایش می‌گذارد و با اعتبار و قرارداد او نیز، تغییری در نفس الامر اشیا حاصل نمی‌شود. تفسیری که ارزش‌ها را وابسته به اعتبار و آفرینش انسان می‌داند، درواقع منشأ حسن و قبح را به اراده و خواست بشر پیوند می‌زند و مبدأ واقعی این امور را نادیده می‌گیرد. درحالی‌که اهداف هیچ‌گاه نمی‌توانند خلق انسان و ابداع او باشند. جایگاه هدف همواره نسبت به انسان برتر است و از این رو او به‌عنوان هدف آن را برمی‌گزیند و برای دستیابی به آن تلاش می‌کند. امری که خود مخلوق بشر و ساخته اوست، نمی‌تواند به‌عنوان هدفی مطلوب و دور از دسترس هدف دستیابی شود. این موضوع در مورد ارزش‌ها نیز صادق است. برای مثال انسان در مورد اسکناس قادر به اعتبار ارزش برای دسترسی به اهداف مطلوب خود است؛ ولی اگر همچون بت‌پرستان، مخلوق بشر معبود و مطلوب او قرار گیرد؛ امری نامعقول پدید آمده است. این موضوع در قرآن نیز در مؤاخذه بت‌پرستان مطرح شده است. بنابراین منشأ پیدایش ارزش‌ها، لذت، منفعت و نیاز واقعی انسان است. انسان در مسیر کمال خود نیازمند واقعیت‌هایی وجودی است که براین اساس برای دستیابی به این امور تلاش می‌کند و ریشه ارزش‌ها، قوه‌ای از قوای بشر است. اصالت‌های انسانی و معنویاتی که انسان در راستای دستیابی به آنها تلاش می‌کند، ریشه در حقایق و واقعیت‌های فطری وجود او دارند که نیازآفرینی

تربیت، هدایت آدمی به سوی ارزش‌های والای انسانی، چنان‌که آن ارزش‌ها را بپذیرد، دوست بدارد و به کار آورد، تعریف شده است. به‌تبع چنین برداشتی، یکی از فعالیت‌های اساسی فلسفه تعلیم و تربیت، پرداختن به امور ارزش‌شناسی است. ارزش‌شناسی در زمینه اخلاقی مستقیماً با فعالیت‌های تربیتی ارتباط دارد. آنچه معلم در زمینه تعلیماتی، در ارتباط با شاگردان، درباره اظهارنظرها و قضاوت‌ها، در ارزش‌سنجی کار متریبان و فعالیت‌های گروهی انجام می‌دهد، جنبه اخلاقی دارد. براساس نظرات باتلر (۱۹۸۶) تربیت بیش از نهاد دیگر با ارزش‌ها سروکار دارد. نلر (۱۳۹۷) هم بر آن است که در آموزش و پرورش همه جا سخن از ارزش‌هاست و ارزش‌ها در تمام امور آموزشگاه دخالت دارند و در همه مطالب مورد انتخاب و تصمیم‌گیری، اساسی هستند. تلقی از ارزش‌ها در تعلیم و تربیت بستگی به فلسفه تعلیم و تربیت حاکم دارد. فلسفه تعلیم و تربیت حاکم نیز برآمده از مکتب فلسفی و آراء اندیشمندان وابسته است. در این راستا دیدگاه شهید مطهری به‌عنوان یکی از اندیشمندان تأثیرگذار بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی معاصر مورد مذاکره قرار می‌گیرد. از دیدگاه شهید مطهری «اگر چیزی به هر نوعی مفید باشد و منظوری را تأمین بکند و کمالی برای یک درجه از درجات وجود انسان و یک قوه از قوه‌های انسان باشد و از طرف دیگر رایگان نباشد؛ یعنی به سادگی در دسترس نباشد و قابل انحصار هم باشد؛ اینجا ارزش پیدا می‌شود. هوا ارزش ندارد؛ چرا؟ زیرا اولاً رایگان است؛ یعنی به اندازه‌ای که همه از آن استفاده کنند، وجود دارد و ثانیاً قابل مالکیت و انحصار نیست. ولی در مورد زمین [چنین نیست] عده‌ای زمین‌ها را به‌خود اختصاص می‌دهند و دیگران را محروم می‌کنند و از اینجا ارزش به‌وجود می‌آید. در این مثال، ارزش هوا از جهت وابستگی حیات ما به آن، مورد بررسی قرار نگرفته است. ارزش و منفعت هر دو از یک مقوله‌اند؛ یعنی از یک جهت یک جور هستند؛ هر دو با «واقعیت انسان» ارتباط دارند؛ منتهی انسان تنها این بنیة مادی نیست؛ خیر مادی برای او نوعی ارزش دارد؛ خیر معنوی نوعی دیگر» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳-۲۴۳). شهید مطهری در مورد وجود ارزش‌ها در انسان نیز بیان کرده است که: «تفسیر متفکران شرقی از تبعیت انسان از ارزش‌ها با تقسیم خیر به دو نوع معقول و محسوس تحقق می‌یابد. خیر خواسته‌ای برخاسته از عمق ذات انسان است که با دستیابی انسان به آن، در بعد

طریقه و یا دستورالعمل جزئی است که عمل تربیتی را منظم کرده و برای ایجاد تغییرات مطلوب مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ از دیدگاه بهشتی (۱۳۸۹) روش‌های تربیت اخلاقی مفهوم‌ها یا گزاره‌های جزئی‌انشایی و توصیفی‌اند که راه‌های رسیدن به هدف‌های تربیت اخلاقی را بازمی‌نمایانند.

## ۲. یافته‌ها

### ۲-۱. مبناي اول: معنویت توحیدی ارزش

شهید مطهری معتقد است: «هر کار اختیاری انسان در جهت یک هدف است. انسان برای هدفی که دنبال می‌کند اهمیت و ارج قائل است؛ حال می‌خواهد مادی باشد یا معنوی؛ یعنی آن هدف جاذبه‌ای برای طبیعت انسان دارد. در غیر این صورت، محال است که چیزی برای انسان جاذبه نداشته باشد و انسان دنبال آن برود و تلاش کند که به آن برسد. محال است که از انسان، عبث مطلق و لغو و بیهوده مطلق سر بزنند. هر کاری که ما عبث می‌نامیم از نظر مبدأ فکری و عقلانی عبث است؛ ولی از نظر مبدأ دیگری که فعل از آن ناحیه صادر می‌شود، عبث نیست و به واسطه آن مثلاً قوه خیال که محرک است، به هدفی می‌رسد. قوه خیال به هدف خود می‌رسد؛ ولی قوه عاقله به هدفی نمی‌رسد» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۳۶-۳۷). در خصوص ارزش مسائل مادی بحثی نداریم؛ چون انسان بالذات به حیات خود علاقه‌مند است. پس آنچه مادی و انسان به آن نیاز داشته باشد ارزش مادی دارد؛ و اما آنچه باید روی آن بحث کرد، مسائل معنوی است. امور معنوی بازده مادی ندارد و مشت پرکن نیست؛ مانند خیر رساندن به دیگران که منفعت مادی برای انسان ندارد و در مفهوم کلی، خدمت به جامعه و نسل آینده است. انسان در یک مؤسسه فرهنگی تلاش فوق‌العاده و پرنشاطی می‌کند؛ به حساب اینکه به نسل آینده این مردم خدمت می‌کند؛ ولی به حال خود شخص فایده‌ای ندارد؛ بلکه ضرر دارد؛ زیرا وقت و کارش را می‌گیرد و نمی‌تواند برای خود درآمد بیشتری کسب کند. اینها چگونه بررسی می‌شوند؟ وی اعتقاد دارد که ارزش‌های معنوی با ایمان به خدا ارتباط تنگاتنگ دارد: مسئله معنویات در زندگی بشر مسئله مهمی است و این سؤال مطرح است که آیا ایمان به امور معنوی منحصراً به ایمان به خدا ارتباط دارد؟ یعنی ایمان به خدا سرسلسله ایمان به معنویات است؟ و یا اینکه مانعی نیست که ایمان به خدا در کار نباشد و در عین حال ارزش‌های معنوی بر زندگی

می‌کند و انسان را به سمت اهداف معنوی مطلوب سوق می‌دهند» (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ همو، ۱۳۹۷، ص ۲۳۳). با توجه به نظریات شهید مطهری در زمینه ارزش‌ها پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد تا به «شناسایی مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی» بپردازد.

پژوهش‌هایی در زمینه تربیت اخلاقی مورد نظر شهید مطهری وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به موسوی فراز (۱۳۹۷)، خالقی‌خواه (۱۳۹۳)، نجفی و همکاران (۱۳۹۵) و نجفی و ملکی (۱۳۹۳) اشاره نمود. این آثار عمدتاً به مبناي خداشناختی تربیت اخلاقی، تربیت اخلاقی مبتنی بر رابطه اخلاق و دین، جایگاه کرامت انسانی در تربیت اخلاقی، جایگاه عقل و عاطفه در تربیت اخلاقی و عناصر برنامه درسی تربیت اخلاقی پرداخته‌اند و در هیچ کدام از زوایه ارزش‌شناسی ورود نداشته‌اند، لذا با وجود این خلأ پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این سؤال پاسخ می‌دهد که مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی براساس دیدگاه شهید مطهری کدام‌اند؟

### ۱. مفهوم‌شناسی مبانی، اصول و روش

«مبانی» در لغت به معنای «شالوده و اساس» یک چیز آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۵۲) و در اصطلاح اوصاف وجودی انسان، جهان و آفریدگار انسان و جهان‌اند که از متون اسلامی استخراج و به یکی از دو شکل بسیط، یعنی مفاهیم؛ یا مرکب، یعنی گزاره‌های اخباری یا توصیفی بیان می‌شوند و شالوده استخراج و تدوین اهداف، اصول، برنامه‌ها و روش‌های تربیت اخلاقی به‌شمار می‌آیند (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۹-۳۰). در مورد واژه «اصل» باید گفت تقریباً در همه شاخه‌های دانش بشری به کار می‌رود. اصل در فارسی و عربی به معانی مختلفی، از جمله: مبدأ اولی، اساس، رکن، قاعده و... به کار رفته است. در فلسفه نیز، اصل به دو اصطلاح مصدر و منشأ پدیده‌ها (مواد اولیه اشیا) و منشأ معرفت حصولی (حواس و عقل) به کار گرفته شده است (فقیهی، ۱۳۸۹، ص ۴۶). بهشتی (۱۳۸۹). در تعریف اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام آن را «مفاهیم یا گزاره‌های کلی انشایی یا بایده‌محرور، مستخرج از متون اسلامی دانسته، که معیار و راهنما و حاوی روش‌های تربیتی» است. مقصود از «روش» نیز، راه و

اصل باید در همه اجزا و عناصر تربیت اخلاقی از طریق دعا و نیایش، جهت فعالیت‌ها را به‌سوی خداوند معطوف کنیم تا هدف‌های تربیتی تحقق یابد. به‌قدری این ارتباط تربیت اخلاقی و معنویت قوی است که اگر برخی ارزش‌های انسان که مورد قبول دین اسلام هم هست در وجود کسی باشد نهایتاً آن انسان به‌سوی معنویت الهی حرکت خواهد کرد. شهید مطهری درباره‌ی این اصل می‌فرماید: «اگر انسان علاقه‌مند به تربیت خودش و فرزندانش به تربیت اسلامی هست و یا می‌خواهد افرادی را تربیت کند، واقعاً باید به مسئله نیایش، دعا و عبادت اهمیت بدهد و اصلاً مسئله عبادت، قطع نظر از اینکه پرورش یک حس اصیل است، تأثیر زیادی بر سایر نواحی آن دارد» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۱).

#### روش اول: دعا

شهید مطهری (۱۳۹۵ الف) بر این عقیده‌اند که روح انسان به حفظ و بالندگی نیاز دارد و برای غذاهای مختلفی برای روح در نظر گرفته شده که یکی از اساسی‌ترین آنها دعا است. دعا جدا از آنکه در آرامش روح نقش بسزایی دارد، در تربیت آن نیز بسیار مؤثر است. در واقع از آنجاکه انسان یک موجود فرامادی است و برای ادامه بقا خوبش و نیفتادن در چنگال پوچی، بی‌هدفی و کم‌رنگ نشدن ارزش‌های معنوی میل به خداجویی، کمال‌یابی و احساس دین‌گرایی دارد؛ از همین رو دقیقاً بشر قرن بیست و یک به‌دنبال چنین گمشده‌ای می‌گردد؛ از این رو در بُعد معنوی آن در تلاش و کوشش است تا با همه ابزار و وسایل مشروع، این میل و احساس خود را اقناع کند و چشم‌ها و چشمه‌هایی را به‌سوی معشوق بگشاید. دعا به‌عنوان روشی تربیتی که برآمده از اصل «پیوند با معنویت» است، بهترین راه و وسیله‌ای است که آن مهم را سامان می‌بخشد؛ یعنی انسان را با کمال مطلق پیوند می‌زند و با او ارتباط ایجاد می‌کند. برقراری ارتباط با منبع و سرچشمه هستی و استمداد از او به ترمیم قوای روحی انسان کمک کرده و باعث تسکین بسیاری از گرفتاری‌ها و رنجوری‌های روحی - روانی می‌شود. از این رو برقراری ارتباط با خدا را برای انسان همانند آب ضروری دانسته‌اند. در اصل، دعا از جمله راه‌های ذکر و ارتباط با منشأ هستی و پیوند انسان با خدای یکتا بوده و موجب پرواز روح به‌سوی ملکوت و فضای معطر معنوی و عرفانی می‌شود و در ضمن دارای اثرات مطلوب و بسیار ارزشمند روحی، روانی و تربیتی است که حتی دانشمندان علوم جدید نیز مکرراً به آثار مفید آن در

بشر حکم فرما باشد؟ (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۳۸) در خصوص اینکه چرا اشیاء یا امور معنوی برای انسان‌ها ارزشمند هستند، باید گفت که در سایه این ارزش‌ها اهدافی نهفته است که این اهداف باعث ارزشمندی آنها می‌شود. در اسلام بارها، مردم به انجام امور خیر و اخلاقی فراخوانده شده‌اند؛ مثلاً کمک به افراد سالمند ارزشمند است. ما به حکیمانه بودن خلقت اعتقاد داریم و ریشه‌هایمان به ارزش‌های معنوی ما برمی‌گردد. شهید مطهری معتقد است: «انسان بالفطره از کار خوب لذت و از کار بد رنج می‌برد. اگر پای خدا و خلقت و هدف داشتن خلقت در میان نباشد، کار ما از پوچی خارج نمی‌شود. از آنجاکه این وجدان اخلاقی هست (و ما معتقدیم که واقعاً وجود دارد)، من خود می‌فهمم که آن را خدا برای این قرار داده است که من کار با هدفی را انجام دهم و در متن خلقت، من و آن یتیم و آن پیرزن عضو یک پیکر هستیم، و واقعاً جزء یک نقشه و طرح هستیم و از یک مشیت آزلی پیروی می‌کنیم و به‌دنبال یک حکمت می‌رویم و هدف خلقت و خالق خلقت را تأمین می‌کنیم. در این صورت این امر معنوی پوچ نیست؛ بلکه حقیقتی واقعی است. بنابراین هر مکتبی و هر سیستم فکری اجتماعی، نیازمند یک سلسله ایده‌های معنوی است و لهذا می‌گوییم ایدئولوژی نیازمند ارزش‌های مافوق مادی است و ارزش‌ها باید قوی و نیرومند باشند؛ به طوری که نوعی تقدس داشته باشند و نشانه تقدس یکی آن است که انسان آن را شایسته این بدانند که زندگی فردی و خودش را فدای آن کند. پس هر مکتبی به چنین هدف‌ها و ارزش‌های معنوی نیاز دارد و به صرف شرکت در منافع و براساس آن نمی‌توان یک مکتب انسانی جامع به‌وجود آورد؛ آنچنان که مارکسیسم بر این اساس است. وی می‌گوید یک مکتب به ارزش‌های معنوی نیازمند است و بدون اعتقاد به حکیمانه بودن خلقت نمی‌توان به چنین ارزش‌هایی ایمان پیدا کرد؛ و چنین آرمان‌هایی لازمه هر حرکت است و مکتب باید آنها را به‌وجود آورد. بدین معنا که برای هر فرد، زندگی فردی و شخصی منتهای آرزو نباشد؛ بلکه کارهای بزرگ منتهای آرزو باشد» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۴۹). بنابراین معنویت توحیدی را می‌توان یک مبنای ارزش شناختی برای تربیت اخلاقی در نظر گرفت.

#### اصل اول: پیوند با معنویت

اولین مبنایی که ذکر شد معنویت توحیدی ارزش است که بر طبق بر آن می‌توان به وجود اصل «پیوند با معنویت» رسید. براساس این

و ارتقا را طی می‌کند. ادراکات حقیقی، مطلق و دائم و ضروری است؛ ولی ادراکات اعتباری نسبی و موقت و غیرضروری است» (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴). بنابراین حقیقی و واقعی بودن ارزش یکی دیگر از مبانی ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی شمرده می‌شود.

#### اصل دوم: اعتدال

اصلی که از مبانی دوم یعنی حقیقی و واقعی بودن ارزش احصاء می‌شود و باید در تربیت اخلاقی رعایت شود، «اعتدال» است. اعتدال در مقابل افراط و تفریط است. افراط یعنی زیاده‌روی کردن در چیزی و تفریط یعنی کم دیدن و کم آوردن چیزی. هر کدام از این دو موجب اختلال در بقاء، استمرار و سلامت امور می‌شود. در تعلیم و تربیت نیز که با روح و روان انسان‌ها سروکار دارد، پرهیز از افراط و تفریط از لوازم تعلیم و تربیت کارآمد و تأثیرگذار است. افراط، تورم به‌وجود می‌آورد و تفریط، خلأ و کاستی. «چون هر قوه و استعدادی برای هدف و غایتی ساخته شده و مجموع آن هم غایتی کلی دارد. ما اگر بخواهیم بفهمیم که یک قوه در حد وسط است یا در افراط و یا در تفریط، باید این جهت را کشف کنیم که این قوه اصلاً برای چه آفریده شده است. آنچه برای آن آفریده شده، حد وسط است که بیشتر از آنچه برای آن آفریده شده به‌کار افتد، افراط است؛ کمتر از آن تفریط است. قوه خشم در حدی که انسان از خود دفاع کند، حد وسط آن است؛ کمتر از آن باشد که انسان به‌صورت آدم ضعیف توسری‌خوری درآید، حد نقص و تفریط آن است؛ و بیشتر از آن باشد که انسان به‌صورت فرد مهاجمی درآید که می‌خواهد توی سر دیگران بزند، حد افراط آن است» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵-۱۲۶). در جامعه به انسان‌های معتدل نیاز داریم. انسان‌هایی که نه اهل افراط باشند و نه تفریط. برای شکل‌دهی به چنین جامعه‌ای به تربیت معتدل نیازمند هستیم. براین اساس «قرآن همه‌جانبه حرف می‌زند. یک وقتی بود که جامعه ما دچار یک بیماری بود و آن اینکه اسلام را فقط در عبادت می‌دانستند؛ آن هم چه عبادت‌هایی! ملاک مسلمانی، زیاد مسجد رفتن و زیاد دعا خواندن بود. این به‌صورت یک بیماری درآمده بود؛ ولی کم‌کم علامت یک بیماری دیگری در میان ما پیدا می‌شود. عده‌ای که توجه به جنبه‌های اجتماعی اسلام پیدا کرده‌اند، کم‌کم می‌خواهند جنبه‌های معنوی اسلام را ندیده بگیرند. این هم، بیماری است. اگر جامعه ما به این دنده بیفتد و آن

بهداشت و سلامت جسمی اعتراف کرده‌اند؛ اما فارغ از آرامش، همین اتصال با منبع وحی باعث کمک و در مسیر قرار گرفتن فرد می‌شود؛ فرد به‌وسیله همین ارتباط، تمام حرکات و جوانبش را هم‌ساز و هم‌صدا می‌کند، تا وصول به‌حق به‌آسانی صورت پذیرد (آریان، ۱۳۹۶، ص ۲).

#### ۲-۲. مبانی دوم: حقیقی و واقعی بودن ارزش

شهید مطهری در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* (ج ۱) می‌نویسد: «ارزش معلومات را از دو جنبه می‌توان مورد توجه قرار داد: جنبه نظری و جنبه عملی»؛ بیان ارزش معلومات از جنبه نظری، یعنی تحقق اینکه آیا مدرکات و معلومات ما عین واقع و نفس‌الامر است که در ذهن ما پیدایش یافته یا غیر آن؟ توجه فلاسفه در مبحث «ارزش معلومات» به این قسم از ارزش است و این قسم از ارزش است که قاطبهٔ دانشمندان جدید از دکارت به‌بعد، از محسوسات نفی کرده‌اند و گفته‌اند حس، وسیلهٔ کشف حقیقت نیست. و اما «ارزش عملی» یعنی تحقق اینکه هرچند معلومات ما حقیقت را کشف نمی‌کنند؛ اما در عمل ما را هدایت می‌کند. یعنی این قدر می‌دانیم که بین ادراکات ما و اشیای خارجی یک رابطه مستقیم هست. مثلاً در خارج کیفیت مخصوصی هست که در ما صورت رنگ را ایجاد می‌کند و کیفیت مخصوص دیگری هست که در ذهن ما ایجاد صوت می‌کند. پس به‌واسطهٔ همین معلومات می‌توان با خارج ارتباط برقرار کرد و در عمل استفاده کرد و به‌عبارت دیگر معلومات ما اگر ما را به ماهیت اشیای خارجی واقف نمی‌کنند، اجمالاً به وجود آنها واقف می‌کنند (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۷۳). شهید مطهری در مورد ارزش ادراکات حقیقی و اعتباری می‌گوید: «ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است. ادراکات حقیقی را می‌توان در برهین فلسفی یا علمی، طبیعی یا ریاضی، جا داد و نتیجهٔ علمی یا فلسفی گرفت و همچنین می‌توان از یک برهان فلسفی یا علمی یک ادراک حقیقی تحصیل کرد؛ ولی در مورد اعتبارات نمی‌توان چنین استفاده‌ای کرد. به‌عبارت دیگر ادراکات حقیقی ارزش منطقی دارند؛ ولی ادراکات اعتباری چنین نیستند. ادراکات حقیقی تابع احتیاجات طبیعی موجود زنده و عوامل مخصوص محیط زندگانی وی نیست و با تغییر احتیاجات طبیعی و عوامل محیط تغییر نمی‌کند؛ اما ادراکات اعتباری تابع احتیاجات حیاتی و عوامل مخصوص محیط است و تابع تغییر آنهاست. ادراکات حقیقی قابل تطور و نشو و ارتقا نیست؛ اما ادراکات اعتباری یک سیر تکاملی و نشو

جنبه را فراموش کند، باز یک جامعه منحرفی است؛ در همان حد که جامعه گذشته ما منحرف بوده. جامعه‌ای که پیغمبر درست کرد، جامعه معتدل بود» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۴).

#### روش دوم: خطابه

روشی که مبتنی بر اصل اعتدال است «خطابه» است. خطابه که صنعت است و جنبه فنی و هنری دارد، به قیاسی گفته می‌شود که منظور اصلی از آن اقناع ذهن مخاطب و وادار ساختن او به سوی کاری یا بازداشتن او از کاری باشد. به همین دلیل در خطابه باید از مواردی استفاده شود که در طرف، حداقل ظن و گمان ایجاد کند؛ مانند اینکه می‌گوییم: «دروغگو رسوای خلق است»؛ «آدم ترسو محروم و ناموفق است» (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۵ ص ۱۲۰). یکی از کاربردهای خطابه جایی است که احساسات خمود و راکد است. خطابه، احساسات، غیرت، حمیت، حمایت، سلحشوری، عصیبت، برتری طلبی، عزت طلبی، مردانگی، شرافت، کرامت، نیکو کاری و خدمت را به جوش می‌آورد و حرکت و جنبش ایجاد می‌کند. خطابه زمام کار را از دست حساب‌گری‌های عقل خارج می‌کند و به دست طوفان احساسات می‌سپارد. برای همین کارکرد، بعضی در تعریف خطابه آن را تحریک و تهییج و بی‌تاب کردن احساسات و عواطف می‌دانند (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۱۶، ص ۴۹۹). و از سوی دیگر چون خطابه هنر و یک فن است و هنر و فن معمولاً می‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد و به کمک فکر و عقیده و یا به جنگ فکر و عقیده بیاید؛ (یعنی فکر، فلسفه، دین، آیین را می‌شود به وسیله هنر یا صنعت تقویت کرد، و همچنین می‌شود به وسیله هنر یا صنعت تضعیف کرد) از بزرگ‌ترین عوامل مؤثر اجتماعی به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که هیچ هنری به اندازه هنر خطابه نمی‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۲۵، ص ۳۲۱). از این رو باید کوشید از این روش بسیار پراثر، در نظام تربیت اخلاقی نهایت بهره را برد.

#### ۲-۳. مبنای سوم: اعتباریابی ارزش از طریق عقل، فطرت و نظام معیار دینی

در باب اخلاق، بخصوص تکیه روی این مطلب است که اخلاق را بر پایه حسن و قبح که حکم عقل است، مبتنی می‌کنند. می‌گویند: «خلق خوب آن است که عقلاً زیبا باشد و در نزد عقل نیک شمرده

شود و خلق بد آن است که در نزد عقل زشت شمرده شود» و با دلایل و شواهد زیاد ثابت می‌کنند که این حکم‌های عقل که «فلان خلق نیک است و فلان خلق زشت»، یک حکم ثابت یکنواخت متساوی در همه جا نیست. عادات و آداب ملل مختلف را که مورد مطالعه قرار داده‌اند، دیده‌اند در زمان واحد یک چیز در میان یک قوم و نزد عقول یک قوم زیبا و مستحسن و لازم‌الرعایه شمرده می‌شود و همان چیز عیناً در میان قوم دیگری امر زشت و قبیح شمرده می‌شده است؛ و یا برعکس. بدیهی است که وقتی معیار اخلاق حسن و قبح باشد، وقتی خود حسن و قبح، یعنی افکار و شخصیت‌ها از این نظر اختلاف دارد و تغییر می‌کند، طبعاً باید بگوییم اخلاق هم تغییر می‌کند. شهید مطهری درباره حسن و قبح به افکار معتزله هم می‌پردازد و بیان می‌دارد که آنان معتقد شدند که کارها فی حد ذاته یا دارای حسن ذاتی است و یا دارای قبح ذاتی؛ و عقل انسان نیز آن حسن یا آن قبح را درک می‌کند و از اینجا حکم اسلام را کشف می‌کند؛ چون حکم اسلام نمی‌تواند جدای از عقل باشد. شاه مثل‌شان مسئله عدل و ظلم بود. گفتند: عقل، حسن عدالت را درک می‌کند و حسن عدالت ذاتی است و قراردادی نیست. کسی حسن را برای عدالت قرار نداده، همان‌طور که خاصیت زوج بودن را برای عدد ۴ کسی قرار نداده است؛ یعنی این‌جور نبوده که یک ۴ بوده که می‌توانسته جفت باشد؛ می‌توانسته طاق باشد، بعد آمدند جفت بودن را به آن ضمیمه کردند؛ بلکه لازمه ذات ۴ جفت بودن است. یا ۴ در دنیا وجود ندارد؛ یا آنجا که وجود دارد، جفت هم هست. گفتند: حسن عدل و قبح ظلم هم چنین چیزی است. حال می‌رویم سراغ کارها: این کار عدالت است، پس حسن دارد؛ پس حتماً حکم اسلام هم موافق با آن است. آن کار ظلم است و چون ظلم است پس قطعاً قبیح است؛ و چون خداوند قبیح را اجازه نمی‌دهد، پس قهراً منتهی‌عنه است. اشاعره گفتند: اصلاً اشیاء حسن و قبح ذاتی ندارند و عقل هم در این‌جور مسائل درکی ندارد؛ حسن و قبح‌ها شرعی است؛ هرچه را که خدا امر کند، چون او امر کرده، خوب است؛ نه چون خوب است، او امر کرده؛ و هرچه را خدا نهی کند، چون خدا نهی کرده، بد است؛ نه چون بد بوده، خدا نهی کرده است. معتزله گفتند: هرچه خدا امر کرده، چون خوب بوده، خدا امر کرده است؛ پس خوبی‌اش تقدم دارد بر امر خدا؛ و خوبی آن علت امر خداست. و اشاعره گفتند: نه، هرچه که خدا امر کرده، چون خدا امر کرده، خوب

اخلاقی دانست. سعادت عبارت است از رسیدن هر شخصی با حرکت ارادی خود به کمالی که در خلقت او نهاده شده است. عالی‌ترین مرتبه سعادت که حقیقت یا سعادت حقیقی نامیده می‌شود، عبارت است از: معارف حق و اخلاق طیب که مطلوب ذاتی انسان است. البته، عشق و انس با خدا را که مترتب بر کسب معارف حق و اخلاق طیب است و نتیجه آن محسوب می‌شود را برای نام خیر و سعادت شایسته‌تر دانسته‌اند؛ اگرچه معارف حق، اخلاق طیب، زهد و ترک دنیا و مانند آن همه خیر و سعادت‌اند. از نظر شهید مطهری «خصوصیت ذاتی بشر به گونه‌ای آفریده شده که در کارهای خود الزاماً نوعی اندیشه که آن را اندیشه اعتباری می‌نامیم، استخدام می‌کند و با استفاده از آن اندیشه‌های اعتباری به‌عنوان «آلت فعل» به مقاصد طبیعی خود نائل می‌آید. آن اندیشه‌ها یک سلسله اندیشه‌های انشایی است که با «بایدها» مشخص می‌شود و از آن جمله این است که برای این که افراد جامعه به سعادت خود برسند، باید حقوق و اولویت‌ها رعایت شود». ایشان در جای دیگری عقل را وسیله شناخت سعادت دانسته، می‌فرمایند: «عقل یا مستقیماً سعادت را می‌شناسد و یا راهنمای انسان به مکتب و آئینی است که سعادت را نشان می‌دهد؛ حال این آئین صحیح باشد یا نا صحیح» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۷۹). استاد مطهری رسیدن به سعادت را متکی به حرکت و سیر تکامل انسان و رسیدن او به کمالات می‌داند و می‌گوید: «سعادت به حرکت و مسیر تکاملی انسان، و کمالاتی که بالقوه دارد، بستگی دارد» (همان، ص ۸۱).

#### روش سوم: ارائه الگو

روشی که برآمده از اصل «سعادت» است، ارائه الگو می‌باشد. الگو، یعنی شخصیتی که باید مقتدا قرار بگیرد و میزان و معیار باشد و دیگران خودشان را با او بسنجند (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۲۷، ص ۲۱۵). در این روش مربی می‌کوشد رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید مرتربی قرار دهد تا او پیروی کند و حالت نیکویی متناسب با آن در خویش پدید آورد. قرآن کریم نکات سودمندی از زندگی افرادی که صلاحیت دارند «الگو» و «اسوه» باشند، مطرح می‌کند و احیاناً تصریح می‌کند که آنها را «اسوه» قرار دهید. درباره رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) در شخصیت رسول خدا ﷺ الگوی عالی برای شما وجود

است؛ و امر خدا علت خوبی است. وقتی ما می‌گوییم این کار خوب است، یعنی خدا امر کرده. در نهی هم عین همین مطلب تکرار می‌شود (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲). با توجه به مطلب مذکور می‌توان استنباط کرد که معیار ارزش، در درجه نخست از دیدگاه شهید مطهری حسن و قبح عقلی است؛ یعنی عقل می‌تواند ملاک خوبی و بدی افعال اختیاری آدمی را بشناسد. بنابراین حکم به خوبی و بدی بعضی از افعال، مانند خوبی عدل و بدی ظلم، مورد پذیرش همه عقلاست. در نتیجه، ارزش افعلی که ریشه در فطرت انسانی دارند و بدون هیچ قید و شرطی با هدف اصلی و مطلوب نهایی آدمی، یعنی کمال او، ارتباط دارند، تغییرناپذیرند و عقل نیز توانایی درک آنها را داراست و قادر است رابطه بین فعل و نتیجه مطلوبش را کشف کند. اما در مواردی عقل آدمی نمی‌تواند به درک رابطه واقعی میان اعمال اختیاری و آثار و نتایج اخروی آنها نائل شود (لذا، به‌خودی‌خود حکمی نمی‌کند). در این موارد، وحی و تعالیم دین، بشر را با آن حقایق (وجود رابطه حقیقی بین عمل فرد و نتایج غیرمشهود یا اخروی آنها) آشنا می‌سازد و در نتیجه حکم ارزشی (باید و نباید) آنها را بیان می‌کند. بنابراین برای فهم و التزام به این‌گونه ارزش‌ها باید راه تعبد به احکام شرعی را در پیش گرفت؛ هرچند این‌گونه تعبد (با ملاحظه عقلانی بودن اصل دین و دینداری و توجه به این واقعیت که همه احکام شرعی مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی‌اند) اساساً امری عقلایی محسوب می‌شود. از اینجا نقش وحی و راهنمایی پیامبران برای تشخیص مصادیق خوبی و بدی روشن می‌گردد. لذا در این موارد بیانات شرع در تشخیص مصادیق ارزش‌ها نقش‌آفرین است و عقل ما را به پیروی از حکم دین دعوت می‌کند. از این رو دین و عقل و فطرت در صدور احکام ارزشی مبتنی بر کشف رابطه ضروری بین اعمال اختیاری و آثار مترتب بر آنها مؤید همدیگرند و هیچ‌گاه در مقابل هم قرار نمی‌گیرند. بررسی مبانی ارزش‌شناختی شهید مطهری در قسمت سوم نشان می‌دهد که محوریت عقل، فطرت و نظام معیار دینی در اعتبارسنجی ارزش‌ها می‌تواند به‌عنوان مبانی تربیت اخلاقی در نظر گرفته شود.

#### اصل سوم: سعادت

براساس مبانی سوم که اعتباریابی ارزش از طریق عقل، فطرت و نظام معیار دینی است، می‌توان «سعادت» را از جمله اصول تربیت



نکوهش می‌کند؛ ولی از نظر شعاع انتساب با روح بشر، تنها در دفاتر علوی ملکوتی ثبت و ضبط می‌شود. دفتر تاریخ، عمل بزرگ و مؤثر می‌خواهد و چنین عملی را ستایش می‌کند؛ ولی دفاتر علوی ملکوتی الهی علاوه بر این جهت در جست‌وجوی عمل جاندار است (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۱، ص ۲۹۶). قرآن می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲)؛ آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را در امتحان نیکوترین عمل و صواب‌ترین عمل قرار دهد. فرمود: «صواب‌ترین» عمل؛ و فرمود «بیشترین عمل»؛ زیرا عمده این است که بدانیم آنگاه که تحت تأثیر انگیزه‌هایی روحی، عملی انجام می‌دهیم، گذشته از پیکر عمل که یک سلسله حرکات و سکانات است و دارای اثرها و ارزش‌های خاص اجتماعی است؛ از نظر معنوی واقعاً و حقیقتاً به سویی می‌رویم و طی طریقی می‌کنیم. مطلب به این سادگی نیست که هرچه هست «عمل» است؛ کار است؛ انرژی عضلانی است که مصرف می‌شود و اما اندیشه‌ها و نیت‌ها، به اصطلاح ارزش‌مقدماتی دارد برای عمل؛ همه ذهنیت است و همه مقدمه است و عمل ذوالمقدمه، اساس ذوالمقدمه است. مقدمه هرطور بود، خیر، اصلت فکر و نیت، از اصلت عمل کمتر نیست. این‌گونه تفکر «اصالة‌العملی» که اندیشه و نیت و عقیده را «اصیل» نمی‌شمارد و تحت عنوان «عینیت» و «ذهنیت» صرفاً ارزش‌مقدمی برایش قائل است، یک تفکر مادی است. گذشته از اینکه بطلان این مکتب در جای خود روشن است؛ قدر مسلم این است که معارف قرآن را با این‌گونه طرز تفکرها توان توجیه کرد. از نظر قرآن، شخصیت واقعی ما و «من» حقیقی ما همان روح ماست. روح ما با هر عمل اختیاری، از قوه به‌سوی فعلیت گام برمی‌دارد و اثر و خاصیتی متناسب با اراده و هدف و مقصود خود کسب می‌کند؛ این آثار و ملکات جزء شخصیت ما می‌شود و ما را به عالمی متناسب خود از عوالم وجود می‌برد. پس حسن و قبح فعلی، یا خوبی و بدی اعمال، از نظر بعد اول بستگی به اثر خارجی آن عمل دارد؛ و حسن و قبح فاعلی یا خوبی و بدی از نظر بعد دوم بستگی به کیفیت صدور آن از فاعل دارد. در حساب اول، قضاوت ما درباره‌ی یک عمل از لحاظ نتیجه‌ی خارجی و اجتماعی آن است؛ و در حساب دوم، قضاوت ما از نظر تأثیر داخلی و روانی عمل در شخص فاعل است (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۱، ص ۲۹۷). وقتی یک فرد، بیمارستانی می‌سازد، یا اقدام نیکوکارانه‌ی دیگری در امور فرهنگی یا بهداشتی یا اقتصادی یک کشور انجام می‌دهد، شک نیست که عمل

دارد؛ یعنی وجود پیامبر ﷺ کانونی است که مردم از آن کانون باید روش زندگی را استخراج کنند و باید رفتار و اخلاقشان را با رفتار و اخلاق او تطبیق دهند و او را مقتدای خویش سازند (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۲۷، ص ۲۱۵). درباره حضرت ابراهیم ﷺ می‌فرماید: «فَدَّ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه: ۴)؛ در ابراهیم و آنان که با او بودند برای شما الگوی عالی وجود دارد. قرآن آنجا که افرادی را به عنوان «اسوه» ذکر می‌کند، توجهی به شخصیت دنیایی آنها ندارد، شخصیت اخلاقی و انسانی را در نظر می‌گیرد؛ آنچنان که از غلام سیاهی به نام لقمان که نه در شمار پادشاهان است و نه در شمار فیلسوفان و نه در شمار ثروتمندان؛ بلکه برده‌ای است روشن‌بین، با صفت «حکیم» یاد می‌کند و او را به «حکمت» در جهان عالم می‌کند (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۲، ص ۳۷۳). بنابراین ارائه‌ی الگو بسیار مهم است. در این روش مری باید حالات مطلوب موردنظر را که عملاً در وجود کسی آشکار شده، به مرتبی نشان دهد و البته خودش هم باید از این نظر الگو باشد. شهید مطهری اسوه بودن پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ را از دو جهت مورد تأکید قرار می‌دهد: یکی از جهت گفتار و دیگری از جهت رفتار. بدین معنا که سخنان و رفتار پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ و بزرگان دین برای ما راهنما بوده و باید از آنها بهره‌برده بگیریم و پیروی کنیم.

۲-۴. مبناهای چهارم: همزمانی حسن فعلی و حسن فاعلی در ارزش شهید مطهری اعتقاد دارند که هر عملی دو جنبه و دو بعد دارد و هر یک از دو جنبه‌ی آن از نظر خوبی و بدی حسابی جداگانه دارد. ممکن است یک عمل از لحاظ یک بعد نیک باشد؛ ولی در بعد دیگر نیک نباشد. عکس آن نیز ممکن است. و نیز ممکن است یک عمل از لحاظ هر دو بعد نیک یا بد باشد. این دو بعد عبارت است از: شعاع اثر مفید و یا مضر عمل در خارج و در اجتماع بشر، و شعاع انتساب عمل به شخص فاعل و انگیزه‌های نفسانی و روحی که موجب آن عمل شده است و عامل خواسته است به‌واسطه‌ی عمل و با وسیله‌ی قرار دادن عمل به آن هدف‌ها و انگیزه‌ها برسد. از نظر اول باید دید اثر مفید و یا مضر عمل تا کجا کشیده شده است؟ و از نظر دوم باید دید که عامل، در نظام روحی و فکری خود چه سلوکی کرده و به‌سوی کدام مقصد می‌رفته است؟ اعمال بشر از نظر شعاع اثر سودمند یا زیان‌بار، در دفتر تاریخ ثبت می‌شود و تاریخ درباره‌ی آن قضاوت می‌کند، آن را ستایش یا

و بدن؛ باید در پیکر عملی که حسن فعلی دارد، حسن فاعلی دمیده شود تا آن عمل زنده گردد و حیات یابد (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۱، ص ۲۹۸). بنابراین دلیل عقلی به اصطلاح «روشنفکر مآبان» - مبنی بر اینکه «خداوند با همه مخلوقاتش نسبت متساوی و یکسان دارد، و از طرف دیگر حسن و قبح اعمال، ذاتی اعمال است؛ پس عمل خیر از همه مردم یکسان است و لازمه این دو «یکسانی» این است که پاداش اخروی مؤمن و غیرمؤمن یکسان باشد، مخدوش است. در این استدلال، عمل‌ها و نسبت یکسان خداوند با مخلوقات در نظر گرفته شده است؛ اما «عامل» و شخصیت او و هدف و انگیزه و سیر روحی و معنوی را که جبراً و قهراً موجب نایکسانی عمل‌ها می‌شود و فاصله‌ای در حد فاصله مرده و زنده میان آنها به وجود می‌آورد، فراموش کرده‌اند. می‌گویند: برای خدا چه فرق می‌کند که آنکه عمل خیر انجام می‌دهد او را بشناسد یا نشناسد؟ با او آشنا باشد یا آشنا نباشد؟ عمل را برای رضای او انجام داده باشد یا برای مقصودی دیگر؟ قصدش تقرب به خدا باشد یا نباشد؟ پاسخ این است: برای خدا فرق نمی‌کند؛ ولی برای خود آن شخص فرق می‌کند، او اگر خدا را نشناسد و با او آشنا نباشد یک نوع سلوک روحی می‌کند و اگر آشنا باشد، نوعی دیگر. اگر آشنا نباشد عمل یک بعدی انجام می‌دهد، عملش تنها حسن فعلی و حسن تاریخی می‌یابد؛ ولی اگر آشنا باشد عمل دو بعدی انجام می‌دهد و عملش حسن فاعلی و حسن ملکوتی نیز پیدا می‌کند و دو بعدی می‌گردد؛ اگر آشنا باشد خودش و عملش به سوی خدا بالا می‌رود و اگر آشنا نباشد، بالا نمی‌رود. به عبارت دیگر، برای خدا فرق نمی‌کند اما برای عمل فرق می‌کند؛ در یک صورت، عمل، عملی می‌شود زنده و صعودکننده به بالا، و در صورت دیگر عملی می‌شود مرده و هبوط‌کننده به پایین. می‌گویند خدای عادل و حکیم هرگز به جرم اینکه بنده‌ای با او رابطه دوستی ندارد، خط بطلان بر روی اعمال نیکش نمی‌کشد. ما هم معتقدیم که خداوند خط بطلان نمی‌کشد؛ اما باید ببینیم آیا اگر کسی خداشناس نباشد عمل خیر واقعی که هم حسن اثر داشته باشد و هم حسن ارتباط، هم از نظر نظام اجتماعی خوب باشد و هم از نظر روحی عامل، از او سر می‌زند یا سر نمی‌زند؟ همه اشتباه‌ها از آنجا پیدا شده است که ما مفیدبودن اجتماعی یک عمل را برای اینکه آن عمل، «خیر» و «صالح» محسوب گردد، کافی فرض کرده‌ایم. مسلماً اگر به فرض (البته فرض محال) کسی خدا را نشناسد و با عمل خود به سوی خدا بالا رود خدا او را باز نمی‌گرداند؛ اما

او از نظر اجتماعی و در مقیاس تاریخ، خیر است؛ یعنی کار مفید و نافع برای خلق خداست. در این حساب تفاوتی نمی‌کند که هدف فاعل از ایجاد بیمارستان یا مؤسسه خیریه دیگر چه باشد؟ خواه هدفش ریاکاری و تظاهر و اشباع غرایز نفسانی باشد یا انسانی و عالی و غیرفردی و ما فوق مادی، در هر صورت از لحاظ اجتماع یک مؤسسه خیریه به وجود آمده است. قضاوت تاریخ در مورد اعمال مردم همیشه از همین جنبه و در همین بعد است. تاریخ هرگز به نیت اشخاص کاری ندارد. قتی سخن از شاهکارهای هنر و صنعت در اصفهان به میان می‌آید کسی کاری ندارد که مثلاً پدیدآورنده مسجد شیخ لطف‌الله یا مسجد شاه یا سی و سه پل چه نیتی و هدفی داشته است؛ تاریخ پیکر را می‌بیند و نام عمل را «عمل خیر» می‌گذارد. اما در حساب «حسن فاعلی» نظر به اثر اجتماعی و خارجی فعل نیست؛ در این حساب نظر به نوع ارتباط عمل با فاعل است؛ در این حساب برای اینکه عمل، «عمل خیر» محسوب گردد، مفید بودن عمل کافی نیست. در اینجا حساب این است که فاعل با چه نیت و چه منظور و هدفی و برای وصول به چه مقصدی اقدام کرده است. اگر فاعل، دارای نیت و هدف خیر باشد و کار خیر را با انگیزه خیر انجام داده باشد، کارش خیر است؛ یعنی حسن فاعلی دارد و عملش دو بعدی است؛ در دو امتداد پیش رفته است: در امتداد تاریخ و زندگی اجتماعی بشری، و در امتداد معنوی و ملکوتی. ولی اگر آن را با انگیزه ریا یا جلب منفعت مادی انجام داده باشد، کارش یک بعدی است، تنها در امتداد تاریخ و زمان پیش رفته، ولی در امتداد معنوی و ملکوتی پیش نرفته است و به اصطلاح اسلامی عملش به عالم بالا صعود نکرده است؛ و به تعبیر دیگر در این گونه موارد، فاعل به اجتماع خدمت کرده و آن را بالا برده است؛ ولی به خودش خدمت نکرده است؛ بلکه حیثاً خیانت کرده است؛ روحش به جای اینکه با این عمل، تعالی یابد و بالا رود، تنزل یافته و سقوط کرده است. البته مقصود این نیست که حساب حسن فاعلی از حسن فعلی بکلی جداست و انسان از نظر نظام روحی و تکامل معنوی نباید کاری به کارهای مفید اجتماعی داشته باشد؛ مقصود این است که کار مفید اجتماعی آنگاه از نظر نظام روحی و تکامل معنوی مفید است که روح با انجام آن عمل یک سیر و سفر معنوی کرده باشد؛ از منزل خودخواهی و هواپرستی خارج شده و قدم به منزل اخلاص و صفا گذاشته باشد. نسبت حسن فعلی به حسن فاعلی نسبت بدن به روح است. یک موجود زنده، ترکیبی است از روح

چه باشد. خواه هدفش ریاکاری و تظاهر و اشباع غرایز نفسانی باشد، یا انسانی و عالی و غیرفردی و مافوق مادی. اما در حساب «حُسن فاعلی» نظر به اثر اجتماعی و خارجی فعل نیست؛ در این حساب، نظر به نوع ارتباط عمل با فاعل است. در این حساب، مفید بودن عمل برای اینکه «عمل خیر» محسوب گردد، کافی نیست. در اینجا حساب این است که فاعل با چه نیت و چه منظور و هدفی و برای وصول به چه مقصدی اقدام کرده است (مطهری، ۱۳۹۵ الف، ج ۱، ص ۲۹۷). از آنچه که بیان شد می‌توان برای تربیت اخلاقی به‌عنوان یک باید استفاده کرد، تا رفتارهای اخلاقی خداپسندانه بوده و مقبول واقع شود و بتواند در عمق جان متریان اثرگذار شود.

#### اصل چهارم: توجه به مطلوبیت فعلی و فاعلی

همان‌طور که اشاره شد، چهارمین مبنا «هم‌زمانی حسن فعلی و حسن فاعلی در ارزش» است که طبق آن هر عملی دو جنبه و دو بعد دارد و هریک از دو جنبه آن از نظر خوبی و بدی حسابی جداگانه دارد. ممکن است یک عمل از یک بعد نیک باشد، ولی در بعد دیگر نیک نباشد. عکس آن نیز وجود دارد؛ و نیز ممکن است یک عمل از لحاظ هر دو بعد نیک یا بد باشد. این دو بُعد عبارت است از: شعاع اثر مفید و یا مضر عمل در خارج و در اجتماع بشر، و شعاع انتساب عمل بر شخص فاعل، و انگیزه‌های نفسانی و روحی که موجب آن عمل شده است؛ و عامل، خواسته است به‌واسطه عمل و با وسیله قرار دادن عمل، به آن هدف‌ها و انگیزه‌ها برسد. از نظر اول، باید دید اثر مفید و یا مضر عمل تا کجا کشیده شده است؛ و از نظر دوم، باید دید که عامل، در نظام روحی و فکری خود چه سلوکی کرده و به‌سوی کدام مقصد می‌رفته است؛ حسن و قبح فعلی، یا خوبی و بدی اعمال، از نظر بعد اول بستگی به اثر خارجی آن عمل دارد؛ و حسن و قبح فاعلی یا خوبی و بدی از نظر بعد دوم بستگی به کیفیت صدور آن از فاعل دارد. در حساب اول، قضاوت ما درباره یک عمل از لحاظ نتیجه خارجی و اجتماعی آن است و در حساب دوم، قضاوت ما از نظر تأثیر داخلی و روانی عمل در شخص فاعل است. وقتی یک فرد، بیمارستانی می‌سازد، یا اقدام نیکوکارانه دیگری در امور فرهنگی یا بهداشتی یا اقتصادی یک کشور انجام می‌دهد؛ شک نیست که عمل او از نظر اجتماعی و در مقیاس تاریخ، خیر است؛ یعنی کار مفید و نافع برای خلق خداست. در این حساب، تفاوتی نمی‌کند که هدف فاعل از ایجاد بیمارستان یا مؤسسه خیریه دیگر

روش چهارم: تسهیل و تیسیر  
تسهیل و تیسیر به معنای آسان گردانیدن و آسان ساختن موضوع است. منظور این است که برنامه‌ها و اقدامات تربیتی در حوزه اخلاق باید اموری آسان باشد، نه سخت و طاقت‌فرسا. بنابراین باید راه‌هایی در تربیت اخلاقی گشوده شود که متربی با میل و رغبت در آنها گام زند و بتواند مطابق با اصل توجه به مطلوبیت فعلی و فاعلی اقدام کند. شهید مطهری در این باره می‌نویسند: «همان‌گونه که خداوند، مشقت بر بندگان را نمی‌پذیرد؛ زیر پا نهادن حداقل‌های دینی را نیز نمی‌پذیرد و در صورت تحقق، به شدت با آن برخورد می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر، سازوکار تحقق بخشیدن به حداقل‌های دینی بخصوص در سطح جامعه دینی است. به تعبیر حضرت علی علیه السلام، رسول اکرم صلی الله علیه و آله طیبی بود که بر سر بالین بیماران حاضر می‌شد و ابتدا با لطف و مهربانی و گذشت و چشم‌پوشی، مرهم بر زخم‌های آنان می‌نهاد؛ ولی اگر «تساهل»، سودی نمی‌بخشید و آنها در رعایت حداقل‌های دینی کوتاهی می‌کردند و احکام الهی را به سخره می‌گرفتند، با آنها به‌شدت برخورد می‌کرد و با اجرای حدود الهی آنها را تنبیه می‌کرد. اگرچه تنبیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز از روی شفقت و لطف و احسان و مهربانی است؛ به همین خاطر به کفار می‌فرمود: دلم به حال شما می‌سوزد که چرا شما به آنچه که خیر و حق شماست، نمی‌رسید» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸). البته شهید مطهری تذکری را در مورد استفاده از این روش تربیتی مدنظر قرار داده و می‌فرماید که: «در اسلام، این به معنای پذیرش باطل نیست؛ بلکه به معنای ظرفیت‌ها و حدود عقل و ادراک افراد و واقع‌بینی در مقام عمل و تربیت جامعه و رفتاری همراه با صبر و

نظری داده است. این اصل شرایط ویژه‌ای برای متربی در نظر می‌گیرد که هر کار خوبی بدون داشتن نیت و انگیزه‌ای خوب و با معیاری دینی مورد قبول نیست. سعادت و اعتدال هم اصول جدیدی است که می‌تواند به‌عنوان گزاره‌ای تجویزی روند تربیت اخلاقی را بهبود بخشیده و امید در متربی را زنده نگه دارد. نتایج مربوط به روش‌ها نیز حکایت از وجود چهار روش تربیتی «دعا، خطابه، ارائه الگو و تسهیل و تیسیر» بود. براین اساس اگر چهار روش مذکور در فرایند تربیت اخلاقی به‌گونه‌ای منسجم و هماهنگ مورد استفاده قرار گیرند می‌توانند در جذب و نگه‌داشت بینش، نگرش و کنش متربی در راه کسب فضایل اخلاقی مؤثر باشند و او را از ردایل فردی و اجتماعی در قلمرو اخلاق دور سازند.

#### منابع.....

- آریان، وهاب، ۱۳۹۶، *تأثیر و نقش دعا در تربیت انسان*، قم، پژوهشکده باقرالعلوم.
- بهشتی، سعید، ۱۳۸۹، *تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت*، تهران، بین‌الملل.
- خالق‌خواه، علی، ۱۳۹۳، «تربیت اخلاقی از دیدگاه مطهری بر مبنای رابطه اخلاق و دین»، در: *مجموعه مقالات همایش فلسفه تربیت دینی و تربیت اخلاقی*، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارالشمیه.
- فقیهی، علی‌نقی، ۱۳۸۹، *نگرشی نو بر تاریخ فلسفه*، قم، اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *مجموعه مقالات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵الف، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵ب، *فطرت*، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۷، *انسان کامل*، تهران، صدرا.
- موسوی‌فراز، محمدرضا، ۱۳۹۷، «بررسی تطبیقی مبنای خداشناختی اخلاق دینی از منظر استاد مطهری و بندیکت قدیس»، *پژوهش‌نامه اخلاق*، سال یازدهم، ش ۱، ص ۱۴۳-۱۵۶.
- نجفی، حسن و حسن ملکی، ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی عناصر برنامه درسی تربیت اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری و روسو»، *معرفت اخلاقی*، سال هفتم، ش ۱، ص ۹۱-۱۱۴.
- نجفی، محمد و همکاران، ۱۳۹۵، «جایگاه کرامت انسانی در تربیت اخلاقی و اجتماعی با تکیه بر آراء شهید مطهری»، *معرفت*، سال هجدهم، ش ۷، ص ۱۳-۲۰.
- نلر، جی اف، ۱۳۹۷، *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، سمت.
- Butler, d., 1986, *Four Philosophies and Their Practice in Education and Religion*, New York, Harpen and Row..

متانت و مدارا با جاهلان و صاحبان آرای دیگر است؛ زیرا در منطق اسلام چه بسا کسانی به‌خاطر سستی بنیه‌های علمی و عقلی و یا بروز نکردن توانایی‌های بالقوه آنها، حق را درست نفهمیده باشند و برای درک حقیقت نیاز به مجال و کمک و برخورد مهربانانه و مداراگرایانه داشته باشند» (مطهری، ۱۳۹۵الف، ج ۱۸، ص ۴۷۸).

#### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف شناسایی مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی در دیدگاه شهید مطهری انجام شد. نتایج مربوط به مبانی نشان داد تأکید شهید مطهری بر آن بود که باید ارزش‌های مادی و معنوی را مؤثر در تربیت اخلاقی دانست و این ارزش‌ها اگر تابع ارزش‌های مذهبی باشد، مثبت تلقی می‌گردد. شهید مطهری در مبنای اول که «معنویت توحیدی ارزش» نام داشت، اذعان داشتند که مریبان تربیتی نباید هنگام تربیت اخلاقی از تعلیم مقدس اسلام غافل شوند؛ زیرا عصاره و چکیده تمامی ارزش‌های عالم بشری در تعلیم اسلامی نهفته است. مبنای دوم ایشان در ارزش‌شناسی «حقیقی و واقعی بودن ارزش» بود؛ که براین اساس باید به این نکته هم تذکر داده شده توجه کرد که هرچند ارزش‌ها (به‌لحاظ چیستی) از سنخ مفاهیم و گزاره‌هایی اعتباری هستند؛ به‌طوری‌که انسان‌ها به نوعی در مقام عمل به آنها ملتزم و پای‌بندند و به مفاد آنها یا براساس آنها اقدام و رفتار می‌کنند. سومین مبنای ارزش‌شناختی عبارت از: «اعتباریابی ارزش از طریق عقل، فطرت و نظام معیار دینی» بود. آخرین مبنا در حیطه ارزش‌شناسی «هم‌زمانی حسن فعلی و حسن فاعلی در ارزش» بود. براساس نظرات شهید مطهری در رفتارهای اخلاقی، متربیان باید هم نیت خالص داشته باشند و هم رفتار مطلوب. در این زمان است که می‌توان از رفتار اخلاقی مبتنی بر دیدگاه دینی و اسلامی صحبت کرد. نتایج مربوط به اصول هم، حاکی از آن بود که توجه به مطلوبیت فعلی و فاعلی و پیوند با معنویت از ایده‌های شهید مطهری است که در این پژوهش معرفی شده است. استفاده از اصول مذکور در تربیت اخلاقی می‌تواند به رغبت‌افزایی پیروان دیگر ادیان به تربیت اخلاقی اسلامی بینجامد. مطلوبیت فعلی و فاعلی هم از ممیزات ویژه تربیت اخلاقی با رویکرد اسلامی است که شهید مطهری به‌خوبی آن را از اسلاف نیک خود به عاریت گرفته و بسط




نوع مقاله: ترویجی

## اخلاق و معنویت در آیین فتوت

محمد فنائی اشکوری / استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Fanaei.ir@gmail.com

 orcid.org/0000-0001-7984-078X <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

### چکیده

آیین جوان‌مردی یا فتوت سنتی دیرپا در فرهنگ ایرانی و اسلامی است. هدف این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی به بعد اخلاقی و معنوی آیین جوان‌مردی می‌پردازد، برداشتن گامی در راه احیای سنت جوان‌مردی به‌منظور بسط و تعمیق اخلاق و معنویت است. برای این منظور برخی از منابع و متون متعلق به آیین فتوت استفاده و بررسی شده و به‌شیوه تحلیلی اصول و خطوط کلی اخلاق جوان‌مردی استخراج و تبیین شده است. پس از ذکر پیشینه جوان‌مردی، ارتباط آن با اسلام، اخلاق و معنویت اسلامی بیان شده است. آنگاه راه‌های بسط و گسترش جوان‌مردی در عرصه‌های فردی، اجتماعی و جهانی به اختصار ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: جوان‌مردی، فتوت، اخلاق، معنویت، شجاعت، ایثار، وفا.

## مقدمه

اراده. به این معنا جوان مردی به جسم، جنس و سن وابسته نیست؛ زن، مرد، نوجوان، جوان، میان‌سال و پیر و کهن‌سال می‌توانند جوان مرد باشند. معادل عربی جوان مردی «فتوت» است که برگرفته از فتی به معنای جوان است.

مراد از جوان مردی، برخورداری از نوعی فضایل روحی و مکارم اخلاقی و معنوی، همچون حق‌مداری، عدالت، انصاف، عزت نفس، محبت، احسان، سخاوت، عفو و بخشش، وفا، عفت، کمک به ضعیفان و نیازمندان و یاری مظلومان و ایستادن در مقابل ستمگران است. جوان مرد دیگرگراست و گرفتار خودخواهی و خودمحوری و سودجویی شخصی نیست. چون جوان مرد خیرخواه است، در پی تغییر است و صفات لازم برای این امر را دارد؛ مانند شجاعت، قاطعیت، و عزم بر عمل.

## ۲. تاریخ و جغرافیای جوان مردی

خصلت‌های جوان مردی ریشه در فطرت انسان دارد و بر اثر عوامل و زمینه‌هایی که همه آنها برای ما روشن نیست، در برخی افراد ظهور و بروز بیشتری پیدا می‌کند. از جمله این عوامل، وراثت و تعلیم و تربیت به معنای عام آن است؛ که فرد از عوامل مختلف همچون خانواده، محیط، سنت، فرهنگ، آئین و افراد اثرگذار دریافت می‌کند.

از آنجاکه جوان مردی ریشه در سرشت انسان دارد؛ پدیده‌ای جهانی و تاریخی است و در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون و دوره‌های مختلف می‌توان آثار آن را دید. در سنت‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان، مکتب‌های اخلاقی و معنوی گوناگون می‌توان آموزه‌های مربوط به جوان مردی و ترغیب به آن را یافت. ایران باستان یکی از سرچشمه‌های جوان مردی است؛ چنان‌که در منابع تاریخی و ادبیات اسطوره‌ای ایرانی این موضوع بسیار پررنگ است. در سنت‌های شرقی مانند آیین کنفوسیوسی، هندو و بودا نیز می‌توان ردپای جوان مردی را مشاهده کرد. در ریگ‌ودا از اخلاق رادمردی و جوان مردی سخن رفته است. در منظومه عرفانی به‌گود گیتا اصول اخلاقی و معنوی جوان مردی و رسم سلحشوری جوان مردانه مطرح شده است. در میان سامورائی‌های ژاپن برخی از اصول اخلاق و آداب جوان مردی حضور داشته است. ادیان الهی مانند یهودیت و مسیحیت آموزه‌هایی مرتبط با جوان مردی دارند و در تاریخ این ادیان افراد و جمعیت‌هایی بوده‌اند که خصایل جوان مردی داشته‌اند.

یکی از جریان‌های اثرگذار در تاریخ گذشته جهان اسلام، به‌ویژه ایران، آیین فتوت یا جوان مردی است. درباره این آیین می‌توان از ابعاد گوناگون فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و معنوی سخن گفت؛ اما جوهر اصلی فتوت، اخلاق و معنویت با رویکرد انسان‌دوستانه و اجتماعی است. پیشینه جوان مردی به پیش از اسلام می‌رسد. با ظهور اسلام میان جوان مردی و اسلام پیوند برقرار می‌شود و جریان جوان مردی صیغه اسلامی پیدا می‌کند. عالمان علم فتوت با استناد به قرآن کریم، انبیا را منشأ فتوت می‌دانند. آنها حضرت ابراهیم علیه السلام را ابوالفتیان و رسول خاتم علیه السلام را سیدالفتیان می‌خوانند؛ چنان‌که از امیرمؤمنان علی علیه السلام به‌عنوان قطب و مدار فتوت یاد می‌کنند. تأکید اخلاق جوان مردی بر فضایی همچون، صفا، وفا، سخا، راستی، گذشت، پاکی، دستگیری از ضعیفان و مقابله با ستمگران است. جوان مرد افزون بر بهره‌مندی از این فضایل، دارای ویژگی‌های روحی‌ای همچون عزت نفس، شرافت، شجاعت، رزم‌آوری و سلحشوری است. با پیوند فتوت با عرفان و تصوف، ارزش‌های اخلاقی انسان‌دوستانه و حماسی فتوت با احوال و مقامات معنوی و عرفانی، همچون عبودیت، اخلاص، معرفه الله، حب الهی، فنا و توحید درهم می‌آمیزد و کمال جوان مردی با کمال معنوی انسان و نیل به مقام توحید تعریف می‌شود. احیای آیین جوان مردی در عصر حاضر و معرفی آن به انسان امروز که از بحران‌های اخلاقی و معنوی و بیرانگری رنج می‌برد، می‌تواند زمینه‌ساز تعالی اخلاقی و معنوی و گسترش عدالت، انسان دوستی، صلح و هم‌یاری گردد و زمینه را برای نیل انسان به سلامت معنوی و سعادت جاودانی فراهم سازد.

## ۱. معنای جوان مردی

واژه «جوان مرد»، برگرفته از دو واژه «جوان» و «مرد» است. مرد در معنای لغوی، انسان مذکر است. جوان، در سنی است که از ناتوانی‌ها و بی‌تجربه‌گی‌های کودکی فراتر رفته و به فرسودگی و ضعف بزرگسالی نرسیده است. جوان در اوج بالندگی، سلامتی، نیرومندی، فعالیت و نشاط است. جوان مرد که ترکیب جوان و مرد است؛ انسان نیرومند، سالم، فعال و اثرگذار است. جوان مردی در کاربرد اصطلاحی آن واژه‌ای استعاره‌ای است، دال به شخصیت و منش انسان و حاکی از سلامتی و نشاط روحی و روانی، رشد اخلاقی و معنوی و قدرت

و قطب دایره جوان مردی شناخته می‌شود. میراث فتوت از رسول خدا و علی مرتضی به دیگر ائمه رسید و هریک در عصر خود پیشوای جوان مردان بودند. ظهور و بروز جمعی جوان مردی را بیش از هر جایی در حماسه سیدالشهدا<sup>ع</sup> باید نظاره کرد. امام حسین<sup>ع</sup> و اصحاب باوفایش جوان مردی را به اوج قلّه ممکن آن رساندند. منش و خلق جوان مردی از رسول خدا<sup>ص</sup> و ائمه معصوم<sup>ع</sup> به اصحاب و یاران آنها، مانند سلمان، ابوذر و مالک اشتر رسید و از آن طریق به نسل‌های بعدی مسلمانان منتقل شد.

پس از طلوع خورشید اسلام، جوان مردی ایرانی با فتوت اسلامی که ریشه در تعالیم اسلام و شخصیت و منش پیامبر<sup>ص</sup> و امامان<sup>ع</sup> داشت در آمیخت و وارد دوره‌ای جدید شد. رسم جوان مردی تحت هدایت تعالیم دین پیرایش و کمال یافت. با پیوند جوان مردی با دین اسلام دو تحول مهم در این آیین پیدا شد: نخست تدوین اصول جوان مردی؛ و دوم شکل‌گیری سازمان‌ها و تشکل‌های جوان مردی براساس اصول مدون و نظم تشکیلاتی. با گسترش اسلام در سایر مناطق نیز این آیین در هر منطقه متناسب با فرهنگ بومی آن منطقه شکل گرفت؛ از جهان عرب، آفریقا، آسیای صغیر و آسیای میانه، تا شبه‌قاره هند.

با شکل‌گیری جریان تصوف و عرفان رفته‌رفته آیین جوان مردی با تصوف و عرفان پیوند یافت. بخشی از آداب جوان مردی وارد تصوف و برخی از آموزه‌های عرفانی وارد آیین جوان مردی شد. افرادی از جوان مردی به تصوف درآمدند و افرادی از تصوف گام در وادی جوان مردی نهادند. به عبارت دیگر، کسانی جوان مردی را با تصوف ارتقا دادند و کسانی تصوف را با جوان مردی اعتلا بخشیدند. بنابراین، آیین جوان مردی پس از ظهور اسلام از نظر محتوا و درون‌مایه دو مرحله را طی کرد: نخست پیوند با اصل اسلام و سپس پیوند با عرفان اسلامی. از نظر صوری و شکلی نیز تحولات بسیاری در این آیین رخ داد. از جمله در قرن ششم هجری قمری خلیفه عباسی *الناصرالدین الله* به این آیین پیوست و در صدد برآمد که آن را تحت مدیریت خود سامان دهد و در زمان او بسیاری از آداب و رسوم جوان مردی تأسیس و تدوین شد. رویداد دیگر در آیین جوان مردی، شکل‌گیری فتوت اصنافی است. بسیاری از اصناف آداب جوان مردی را متناسب با صنف و حرفه خود طراحی کردند و فتوت‌نامه‌های صنفی بسیاری تدوین شد. بدین‌سان مرحله‌ای جدید از فرهنگ جوان مردی شکل گرفت.

گروه‌هایی از شوالیه‌ها در اروپا به پاره‌ای از ارزش‌های جوان مردی پایبند بوده‌اند. در میان اعراب پیش از اسلام نیز برخی از ارزش‌های جوان مردی، مانند سخاوت، مهمان‌نوازی و پای‌بندی به عهد و پیمان وجود داشته است.

جوان مردی در ایران پیشینه‌ای دیرینه دارد. بخشی از این سنت در حماسه‌های ایرانی، از جمله شاهنامه فردوسی حکایت شده است. رسم پهلوانی و آیین عیاری و رادمردی به شکل‌های مختلف و در میان طبقات گوناگون ایرانی همواره حضور داشته است. قهرمانانی همچون *کاوته*، *آهنگر* و *آرش کمان‌گیر* تا سیاهوش و رستم؛ و پادشاهانی مانند *فریدون* و *کیخسرو*، نمونه‌هایی از این جوان مردان هستند که با ستم و پلیدی و پلشتی مبارزه می‌کردند. حکمت، دادگری و شجاعت که از ارکان اصلی جوان مردی هستند در حکایت‌های منقول از این پادشاهان برجسته است. گرچه ارزش‌های جوان مردی جهانی است؛ اما برخی برآنند که تشکیلات و آیین جوان مردی به عنوان سازمانی اجتماعی بیش و پیش از هر جایی در ایران باستان شکل گرفته و از آنجا به نقاط دیگر راه یافته است. البته داوری قطعی در این باب دشوار است؛ اما بی‌شک ایران از خاستگاه‌های کهن آیین جوان مردی است و مناطق مختلف آن، خاصه سرزمین خراسان و شهرهایی همچون نیشابور و بلخ در برخی از ادوار از کانون‌های جوان مردی بوده‌اند.

### ۳. سنت اسلامی جوان مردی

جوان مردی و ارزش‌های آن در اسلام جایگاهی ویژه دارد. در چند موضع در قرآن کریم از فتوت سخن رفته و از رفتار جوان مردانه برخی انبیاء، مانند حضرت ابراهیم، موسی و یوسف<sup>ع</sup> ستایش شده و از اصحاب کهف به عنوان جوان مردان (فتیه) یاد شده است. در آیین جوان مردی حضرت ابراهیم را ابوالفتیان لقب داده‌اند. افزون بر این، در قرآن کریم بر فضایل و ارزش‌های جوان مردی، همچون: عدالت، ستم‌ستیزی، کرامت، مهرورزی، جود، احسان، وفاء، پاکی و بخشش تأکید شده است. اصول فتوت و مروت در سخنان رسول اکرم<sup>ص</sup> و امیرمؤمنان علی<sup>ع</sup> و سایر ائمه نیز به تفصیل بیان شده است. جوان مردی بیش از اینکه در سخن پیامبر بروز کند، در سیره و رفتار او جلوه‌گر بود؛ به گونه‌ای که اهل فتوت آن حضرت را سیدالفتیان لقب داده‌اند. پس از رسول خدا<sup>ص</sup> علی بن ابی‌طالب<sup>ع</sup> به عنوان شاه مردان



یکی از نقش‌هایی که جوان‌مردان در مقاطع گوناگون تاریخ ایران ایفا کرده‌اند، مبارزه با ظلم و استبداد حاکمان و ایستادگی در برابر تجاوز و غارت‌گری مهاجمان و زورگویان بزرگ و کوچک بوده است. مبارزه عیاران و جوان‌مردان با حاکمان ستمگر اموی و عباسی و مجاهده با متجاوزانی همچون لشکر مغول، بخشی از تاریخ پرافتخار این جریان است.

#### ۴. جوان‌مردی در معارف و ادبیات ایرانی - اسلامی

در جهان اسلام با محوریت ایران فتوت‌نامه‌های بسیاری نوشته شد و جوان‌مردی به صورت شاخه‌ای از معارف مطرح گردید. در برخی موارد فتوت به عنوان شاخه‌ای از علم تصوف و عرفان درآمد. آثار مختلف به نثر و نظم در این موضوع پدید آمد. رفته‌رفته مبنای و اصول اعتقادی، اخلاقی و معنوی جوان‌مردی تدوین شد؛ آداب و رسوم جوان‌مردی شکل گرفت و ادبیات غنی و گسترده‌ای در باب آیین جوان‌مردی و فتوت تولید شد و عناصر بسیاری از آموزه‌های جوان‌مردی در فرهنگ عمومی راه پیدا کرد.

اندیشمندان و نویسندگان مسلمان به ویژه عارفان به این بحث توجه جدی کردند و آثار بسیاری را در این زمینه با عنوان فتوت‌نامه و عناوین مشابه آن پدید آوردند، مانند *عبدالرحمن سلمی، ابن‌معمار، ابوحفص سهروردی، عبدالرزاق کاشانی و کاشفی سبزواری*. بسیاری از عارفان و صوفیان در آثارشان فصلی را به فتوت اختصاص دادند، مانند *ابوالقاسم قشیری در رساله قشیری، علی بن عثمان هجویری در کشف‌المحجوب، عطار در تذکرة الأولیاء، خواجه عبدالله انصاری در منازل‌السنائین، و محیی‌الدین ابن‌عربی در الفتوحات‌المکیة*. *شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی* دو اثر در این باب دارد: *فتوت‌نامه و کتاب الفتوة* که هر دو به فارسی است. *عبدالرزاق کاشانی* نیز رساله‌ای به عربی با عنوان *تحفة الإخوان فی خصائص الفقیان* و ترجمه فارسی آن با همین عنوان دارد. وجود این آثار نشانگر اهمیت این موضوع در گذشته فرهنگ ماست. در بسیاری از آثار اثرگذار غیرعرفانی مانند *قابوسنامه قابوس بن وشمگیر* نیز این بحث به طور جدی طرح شده است. شاید جامع‌ترین اثر درباره اصول و آداب فتوت کتاب *فتوت‌نامه سلطانی* اثر *ملاحسین کاشفی سبزواری* است. از میان آثار معاصر در این زمینه می‌توان از کتاب *آیین جوان‌مردی* نوشته *هانری کربن* یاد کرد.

جان‌مایه بسیاری از داستان‌ها و حکایت‌ها در ادبیات فارسی آموزه‌های جوان‌مردی است، از *سمک عیار و جوامع‌الحکایات عوفی* تا آثار عامیانه‌ای همچون *حسین‌کرد تسبستری و حمزه‌نامه و مختارنامه*. در شعر فارسی جوان‌مردی ظهور و نمودی چشمگیر دارد. شاعران پارسی‌گوی مانند *فردوسی، سنائی، عطار، مولوی و سعدی* هریک به شکلی در باب جوان‌مردی و مباحث مرتبط با آن سخن گفته‌اند. *شاهنامه فردوسی* را می‌توان نوعی «فتوت‌نامه» به‌شمار آورد. از ابیات معروف *فردوسی* در این باب این است:

جوان‌مردی و راستی پیشه‌کن همه نیکویی اندر اندیشه‌کن  
در باره جوان‌مردی رستم که شجاعت و خردمندی را با هم داشت می‌سراید:

شگفتی به گیتی ز رستم بس است کزو داستان بر دل هرکس است  
سر مایه مردی و جنگ از اوست خردمندی و دانش و سنگ از اوست  
به خشکی چو پیل و به دریا نهنگ خردمند و بینادل و مرد سنگ

پهلوان حماسی *فردوسی* طالب ظفر و پیروزی است؛ اما همراه با دانش و داد:

همه ساله پیروزه باشی و شاد دلت پر ز دانش سرت پر ز داد  
پس از *فردوسی* شاید بیش از هر شاعر دیگری *سعدی* در زمینه جوان‌مردی به نثر و نظم داد سخن داده است.

ره نیک‌مردان آزاده گیر چه استاد‌های دست افتاده گیر  
بخشای کاتبان که مرد حقند خریدار دکان بی رونقند  
جوان مرد اگر راست خواهی ولیست کرم پیشه شاه مردان علیست  
(سعدی، ۱۳۸۸، باب دوم، بخش ۷).

#### ۵. نسبت جوان‌مردی با اخلاق

جوان‌مردی در اصل برخورداری از برخی فضایل روحی است که از کیفیات و احوال درونی انسان هستند؛ مانند: شرافت، کرامت، عزت نفس، خیرخواهی، دگردوستی، همراه با شجاعت و قدرت اراده و عزم بر عمل. شاید با تأمل بتوان ریشه این فضایل را در یک فضیلت بنیادی مانند کرامت نفس یافت، که گوهر جوان‌مردی برخورداری از آن فضیلت است و سایر صفات از فروع و شاخه‌ها و ثمرات آن است. ضرورت شجاعت و قوت اراده و عزم بر عمل در جوان‌مردی برای آن است که فضایل و آرمان‌های اخلاقی در خارج فعلیت یابند و به ثمر بنشینند. تحقق یافتن

صفات و احوالی مانند شجاعت و رزم‌آوری در هر حال و به‌طور مطلق فضیلت و ارزش مثبت نیستند؛ بلکه بسته به آن است که از چه انگیزه‌ای ناشی شده باشند و در خدمت چه هدفی باشند. جوان مرد کسی است که به سائقه خیرخواهی این توانایی‌ها را در خدمت اخلاق و معنویت و دگردوستی به‌کار می‌گیرد. اما صفتی همچون خیرخواهی به‌طور مطلق و در همه جا فضیلت است؛ چون حسن آن ذاتی است و اثری جز خیر ندارد.

جوان مردی حالتی درونی است که نمود بیرونی پیدا می‌کند. از این رو رفتار بیرونی هر چند جوان مردانه به‌نظر برسد همیشه و لزوماً نشانه جوان مردی نیست؛ چراکه ممکن است شخصی که چنین رفتار می‌کند انگیزه‌ها و اهداف نفسانی داشته باشد؛ همچون کسی که کار خیری می‌کند، اما انگیزه‌اش شهرت‌طلبی است؛ به‌طوری‌که اگر آن غرض نفسانی تأمین نشود، در پی آن کار خیر نمی‌رود. هستند کسانی که برای کسب شهرت و محبوبیت و رسیدن به مقاصد دنیوی انفاق می‌کنند؛ اما در خلوت و به‌طور ناشناخته حاضر به انفاق نیستند. این گونه کارهای به‌ظاهر خیر همراه با ریاکاری، نه تنها نشان جوان مردی شخص نیست؛ بلکه ریاکاری در تضاد با جوان مردی است. جوان مرد یک‌رو و یک‌رنگ است و از نفاق و دورویی به‌دور است. ظاهر و باطنش هماهنگ است. به بیان /ابوسعید خدری: «هر باطن که ظاهر وی به‌خلاف او بود، باطل بود» (عطار نیشابوری، ۱۳۲۲ق، ج ۲، ص ۴۴). برای این است که شرط جوان مردی رهایی از ریا و دورویی و کبر و عجب است. و برای همین است که جوان مرد نه اهل تملق و چاپلوسی است و نه اهل غیبت و بدگویی. تملق و غیبت، نتیجه نفاق و دورویی یک سکه‌اند. اهل نفاق در حضور تملق می‌گویند و در غیاب، غیبت و بدگویی.

جوان مرد در عمل غم‌خوار و خدمت‌گذار خلق است؛ نه فقط در سخن و شعار. بسیاری کسانی که شعار جوان مردی و غم‌خواری و ایثار می‌دهند؛ اما در زندگی عملی آنها اثری از این صفات به چشم نمی‌خورد؛ بلکه از همین شعار کسب اعتبار می‌کنند و از آن به‌عنوان ابزاری برای تحصیل نان و نام استفاده می‌کنند.

از آنجاکه جوان مردی مستلزم قدرت‌مندی و مهارت برای رسیدن به اهداف مقدس است، با شجاعت و قدرت و مهارت در جنگاوری و پهلوانی ارتباط می‌یابد؛ و چون مستلزم خدمت و ایثار و گذشت و حتی جهاد و شهادت است با دین و معنویت و در اوجش با عرفان

خارجی این صفات مستلزم جود و بخشندگی، عفو و بخشش، دست‌گیری و یاری‌رسانی، کاردانی و توان‌مندی، و سلحشوری و رزم‌آوری برای سامان دادن به امور و حل مشکلات مردم به‌ویژه کمک به مظلوم و مقابله با ستمگر است. پیوند جوان مردی با اخلاق و دگردوستی رکن مقوم و ذاتی جوان مردی است. بهتر آن است که بگوییم جوان مردی نوعی اخلاق و منش است، نه چیزی که با اخلاق پیوند دارد. فتوت برتر از اخلاق نیست؛ فتوت، اخلاق برتر است؛ چنان که عرفان برتر از دینداری نیست؛ بل دینداری برتر است.

جوان مردی حاوی عنصر خیرخواهی برای دیگران است، بعد اجتماعی می‌یابد. هنگامی که جمعی با چنین روحیه و اهداف اجتماعی در جایی باشند، طبعاً برای رسیدن به این اهداف با یکدیگر همکاری می‌کنند و بدین‌سان جوان مردی ظهور گروهی و نمود اجتماعی پیدا می‌کند و سازمان جوان مردی شکل می‌گیرد.

چون آیین جوان مردی در پی ساخت جامعه مطلوب است و به خودسازی درونی و فردی بسنده نمی‌کند؛ جوان مرد باید ویژگی‌هایی داشته باشد که بتواند در راه ساختن چنین جامعه‌ای بکوشد. از این رو انسان مطلوب در آیین جوان مردی کسی است که دارای سلامت جسمی، فکری، اخلاقی و معنوی و برخوردار از شجاعت، علم و آگاهی و توانایی‌ها و مهارت‌های عملی، از جمله رزم‌آوری است.

شایان ذکر است که شجاعت و قوت اراده و عزم بر عمل و سلحشوری صفات اختصاصی جوان مردی نیست. ممکن است افراد خودکامه و ناجوان مردی هم از برخی از این صفات برخوردار باشند. پس هر جوان مردی این صفات را دارد؛ اما هر کس که این صفات و توانایی‌ها را دارد لزوماً جوان مرد نیست. این صفات واسطه بین احوال و صفات درونی و اهداف بیرونی و خارجی هستند. هر کسی که اهداف بزرگی دارد و در پی تغییرات اساسی در بیرون است، به شجاعت و قدرت و اقتدار نیازمند است؛ چه آن اهداف مقدس و در جهت خیر عامه باشد و چه نباشد. بنابراین شجاعت و سلحشوری به‌تنهایی ممیز جوان مردی از غیر جوان مردی نیست و هر جنگاور و شوالیه‌ای جوان مرد نیست. لشکریان مغول هم شجاع و سلحشور بودند؛ اما بویی از جوان مردی نبرده بودند. فردوسی می‌گوید ضحاک ناپاک هم دلیر بود.

پسر بد مر این پاکدل را یکی کش از مهر بهره نبود اندکی جهانجوی را نام ضحاک بود دلیر و سبکسار و ناپاک بود

بیگانه است و در تعالیم پیش‌روان آیین جوان‌مردی جایی ندارد. زنان نیز مانند مردان می‌توانند از قوت بهره‌مند باشند؛ چنان‌که زنان بسیاری در تاریخ اسلام و ایران به این عنوان معروف هستند.

جوان‌مردی مانند هر فضیلتی مراتب دارد. بسیاری کسان که فقط برخی از صفات جوان‌مردی را دارند. بعضی شجاع‌اند؛ اما ممکن است بخشنده نباشند؛ و بالعکس، برخی باوفا هستند؛ اما ممکن است فروتن نباشند. برخورداری از هر فضیلتی نیز دارای درجات است. به مثل همهٔ بخشنده‌گان به یک درجه بخشنده نیستند. البته هر فردی به هر میزان که از این فضایل برخوردار باشد، به همان میزان از جوان‌مردی بهره‌ای دارد. اما مطلوب آن است که انسان از همهٔ اوصاف جوان‌مردی بهره‌مند باشد. تمام و کمال جوان‌مردی را در انبیاء و اولیای معصوم باید جست‌وجو کرد. پهلوانان، مجاهدان، نیکوکاران و عارفان، هر یک ممکن است در عرصه و حوزه‌های برخوردار از خصال جوان‌مردی باشند؛ اما جوان‌مردی انسان‌های کامل، مانند رسول خدا ﷺ و علی مرتضیٰؑ جامع و خالص و کامل است و همهٔ آنها را دربردارد.

تخلیق به اصول اخلاقی پیش‌شرط جوان‌مردی است. جوان‌مردی تنها التزام به تکالیف الزامی نیست. این مقدار از التزام به اخلاق از هر مکلفی انتظار می‌رود. جوان‌مردی فراتر رفتن از وظیفه و الزام است. قوت وادی ایثار و گذشت و صرف‌نظر کردن از حق خود است؛ نرنجاندن و نرنجیدن و انصاف دادن و انصاف نطلبیدن است. به تعبیر بوئسجی، برخلاف جوان‌مردان «جهال انصاف می‌خواهند و انصاف نمی‌دهند (الشیبی، ۱۹۸۲، ص ۵۰۹). التزام به تکالیف الزامی شرط لازم برای جوان‌مردی است؛ اما شرط کافی نیست. کار جوان‌مردانه کاری است که ترک آن مؤاخذه ندارد. کسی از پهلوانی همچون پوریای ولی انتظار ندارد که در میدان کشتی عمداً شکست را بپذیرد و حریف را پیروز نشان دهد. چنین کاری فوق‌اخلاق متعارف است. جوان‌مردی اینجاست. اگر او رقیب را زمین می‌زد هم، ناجوان‌مردی نکرده بود و مذمت نمی‌شد؛ بلکه حتی مدح و تشویق می‌شد. اما جوان‌مردی حکایتی دیگر است.

گرچه التزام به تکالیف الزامی اخلاقی برای جوان‌مردی کافی نیست؛ اما نقض تکالیف الزامی، ناجوان‌مردی است. باید توجه داشت که مردم به جوان‌مرد و ناجوان‌مرد تقسیم نمی‌شوند، بلکه بین جوان‌مردی و ناجوان‌مردی برزخ و واسطه هم هست. مردم به جوان‌مرد، غیر جوان‌مرد

پیوند می‌یابد و به‌مثابه عرفان عملی اجتماعی طرح می‌شود. هر مبارزه‌ای جهاد مقدس و هر کشته‌شدنی شهادت نیست. جهاد مبارزه در راه حق، و شهادت کشته‌شدن در جریان مبارزه در راه حق است. جهاد و شهادت محصول و متضمن فضایی همچون حق‌طلبی، عشق به خدا، محبت به خلق، ایمان، تقوا، شجاعت، فداکاری، ایثار، جود و بخشش است.

جوان‌مردی منش و خصلت درونی است و به صرف انجام چند عمل مشابه با عمل جوان‌مردان، شخص جوان‌مرد نمی‌شود؛ چنان‌که با هر بخششی شخص جواد و سخی نمی‌شود. بخیل هم ممکن است گاهی با جان‌کندن مالی را به کسی بخشد؛ اما با چنین کاری از بخل رها نمی‌شود؛ چنان‌که سعدی گوید: «زر از معدن به کان کندن به در آید و از دست بخیل به جان کندن» (سعدی، ۱۳۸۲، باب هشتم در آداب صحبت). جوان‌مردی برخوردار از ملکه اخلاق کریمانه است. اصل این منش در سرشت هر انسانی هست؛ لیکن مانند بسیاری از استعدادها و توانایی‌های انسانی، در افراد مختلف شدت و ضعف دارد. با تفکر، توجه، ممارست و مداوت بر اعمال جوان‌مردانه و حشر با جوان‌مردان راستین می‌توان منش جوان‌مردی را تقویت کرده و رشد داد.

افراد ریاکار، خودخواه، جاه‌طلب، متکبر، متعصب و لجوج، خشمگین و خشن، تنگ‌نظر، نمّام و غیبت‌کننده، بدبین، اهل تکفیر و تفسیق که خود را معیار مطلق حق و باطل می‌دانند، هرگز نمی‌توانند جوان‌مرد باشند. بسیاری کسان که غرق در این ردایلند، اما زشتی خود را نمی‌بینند. چنین کسانی حتی اگر در ظاهر در صف حق و در جمع مؤمنان باشند، از جوان‌مردی به‌دورند.

چنان‌که اشاره شد، جوان‌مردی برخوردار از فضایل اخلاقی و معنوی است. بنابراین قوامش به قدرت، ثروت، جنسیت، سن، طبقهٔ اجتماعی، نژاد، تشکیلات و سازمان، و آداب و رسوم نیست. در برخی از دوره‌ها و در بعضی از فتوت‌نامه‌ها، مانند *کتاب الفتوة* / *ابن‌معمار آداب رسومی* برای وارد شدن در جمع جوان‌مردان ذکر کرده‌اند، که بسیاری از آنها مقررات وضعی و من‌درآوردی است؛ که ربطی به جوهر فتوت ندارد. برخی شرط فتوت را ذکوریت (مذکر بودن) ذکر کرده‌اند و زنان را از جمع فتوت خارج دانسته‌اند؛ اما این تفکر جاهلی و متعصبانه که در بعضی از دوره‌ها و بعضی مناطق با تأثر از سنن باطل قبایلی، وارد برخی تشکلهای فتوت شده است، با فتوت اصیل

فضیلتی است که در وجود شخص ریشه دارد و ارتباط فرد با خدا و خلق دو ضلع دیگر آن را تشکیل می‌دهند. مراد از خلق هم، ماسوی‌الله است؛ اعم از انسان و حیوان و طبیعت و جوان مرد با هر موجودی آن گونه که شایسته است رفتار می‌کند و البته خدمت به انسان در این میان جایگاه خاصی دارد. وقتی جوان مردی به کمال برسد میان این اضلاع در عالم عین و خارج جدایی نخواهد بود. به عبارت دیگر، جوان مرد برخوردار از فضایل درونی است، بنده صالح خدا و خدمتگذار صدیق خلق است.

در جوان مردی نیز همچون عرفان گام اول در سلوک، بیداری و آگاهی و گام دوم توبه است. توبه وظیفه همه انسان‌هاست؛ اما توبه جوان مرد، جوان مردانه و بدون بازگشت به گناه است؛ نه توبه کسانی که صائب درباره آنان می‌گوید:

سبحه برکف توبه بر لب دل پر از شوق گناه معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما

جوان مرد بر توبه خود استوار است و بر عهد خود پایدار. صبر و استقامتش به درجه‌ای است که به گذشته بر نمی‌گردد. کاشانی درباره توبه جوان مرد می‌نویسد: «و صاحب فتوت کسی تواند بود که چون نیت رجوع از چیزی جزم کرد و روی دل را از آن بگردانید، هرگز با آن معاودت نماید و خاطر امکان عود او را در دل نگذرد، چه از ضرورت و لوازم فتوت عزمه الرجال و قوت مصابرت بر امور و ثبات است و هیچ مقام از فتوت، بل هیچ قدم بی‌آن ممکن نگردد و درست نیاید» (کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۲).

عارفان بر بعد اخلاقی و اجتماعی فتوت، بعد معنوی و عرفانی را افزودند و تأکید کردند که اصل جوان مردی و اوج آن، رفتار جوان مردانه با خداوند است. اگر جوان مرد اهل وفاست، بزرگ‌ترین عهده‌ی که باید به آن وفادار باشد عهد الستش با خداست: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰). اگر جوان مردی ترک خودخواهی و خودبینی است؛ اوج آن رسیدن به مقام بندگی و فنای فی‌الله است.

جوان مرد بدون انگیزه سودجویانه به خلق خدمت می‌کند و بدون توقع پاداش، خدا را بندگی می‌کند. عبادت احرار همان عبادت جوان مردان است. جوان مرد پاک‌باز است و بی‌علت و بی‌منت می‌بخشد. او خدا را سرمشق خود قرار می‌دهد که بی‌علت و انگیزه سود و زبانی می‌آفریند و روزی می‌دهد.

و ناجوان مرد تقسیم می‌شوند. اکثر مردم عادی که تکالیف الزامی خود را انجام می‌دهند و مرتکب رفتارهای ضداخلاقی کبیره نمی‌شوند، نه جوان مرد هستند و نه ناجوان مرد؛ چنان که در اخلاق می‌توان رفتارها را به اخلاقی، نااخلاقی و ضداخلاقی تقسیم کرد.

در آیین جوان مردی رعایت برخی ارزش‌ها بسیار اهمیت دارد. یکی از این ارزش‌ها رعایت حق دوستی است. بسیاری از آموزه‌های جوان مردی درباره رعایت حق دوستی است. محبت بدون غرض، کمک و ایثار، مهمان‌نوازی، رازداری و ستر عیوب، دفاع از دوست در برابر غیبت‌کنندگان و بدگویان، حفاظت از مال و عیال دوست و در نهایت در برخورداری‌ها دوست را بر خود مقدم داشتن و در تحمل سختی‌ها و محرومیت‌ها خود را بر دوست مقدم داشتن، برخی از این وظایف است. جنید تا آنجا می‌رود که می‌گوید: «هرگاه که برادران و یاران حاضر شوند نافله بيفتد» (عطار نیشابوری، ۱۳۲۲ق، ج ۲، ص ۲۵). البته در آیین فتوت، جوان مرد نسبت به همه انسان‌ها چنین وظایف و تکالیفی دارد؛ اما نسبت به دوستان و حق‌داران این امر از اهمیت بیشتری برخوردار است.

جوان مرد اهل گذشت از داشته‌ها و دوست‌داشتنی‌هایش است و شعارش این است که: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲)؛ جز با گذشت‌های بزرگ کسی به جوان مردی نمی‌رسد؛ گذشت از مال و اموال، جاه و مقام، نام و نان، آبرو و جان. نوع گذشت بستگی به وضعیت بیرونی و موقعیت فرد دارد و نسبت به افراد و شرایط مختلف متفاوت است. گاهی شرایط اقتضای انفاق مال دارد؛ گاه ایثار جان؛ گاه بذل آبرو و نام؛ گاه چند تا از اینها و گاه همه اینها.

## ۶. جوان مردی و معنویت و عرفان

جوان مردی ارزشی انسانی و جهانی است و محدود به ملت، فرهنگ، دین و مذهب خاصی نیست. جوان مردی حتی اگر در ذیل دین نباشد ممدوح است؛ مانند جود حاتم طائی. جوان مردی در دین بعد الهی پیدا می‌کند و در عرفان بعد الهی آن تعمیق می‌یابد.

جوان مردی با پیوندش با دینداری راستین یک مرحله تعالی پیدا می‌کند و با رسیدنش به عرفان که مرتبه برتر و عمیق‌تر دینداری است، به اوج تعالی و کمالش می‌رسد. اوج جوان مردی کمال یافتن نفس فرد و به تبع آن برقراری بهترین و مناسب‌ترین بین فرد و خدا و خلق است. بنابراین جوان مردی سه ضلع دارد: اصل آن

بودن، مهر بر کین، گذشت بر انتقام، دلیری بر ترس، و عزت بر ذلت است. این عناصر در اخلاق، دین و عرفان راستین هست؛ اما بسیاری آنها را نمی‌بینند و در نظر یا عمل اهتمام لازم به آن را ندارند. جوان مردی اعتقاد به این اصول در نظر، دل‌بستگی به آنها در احساس و پابندی در عمل است.

تصوف در برهه‌ای از تاریخ در جوان مردی نفوذ یافت و جمعی از جوان‌مردان را تحت تأثیر قرار داد و از عناصر مقوم فرهنگ جوان مردی گردید. البته هر جوان مردی صوفی و عارف نیست؛ چنان‌که هر صوفی و عارفی نیز جوان مرد نیست. صوفیان بسیاری به جوان مردی نپیوستند و عزلت را اختیار کردند؛ یا اگر از فتوت سخن گفتند آن را از بعد اجتماعی و خلقی آن دور کردند و به احوال و اعمال باطنی تحویل بردند.

«جوان مرد آن بود که بت بشکند. بت هر کس نفس اوست. هر که هوای خویش را مخالفت کند؛ او جوان مرد به حقیقت بود» (قشیری، ۱۳۹۱، ص ۳۵۵). این سخن حقی است و اوج جوان مردی همین است؛ اما این معنای بلند با مفاهیم متنوع دیگر در حکمت و عرفان بیان شده است و نباید ما را از مفهوم اخلاقی و اجتماعی و عرفی جوان مردی دور کند. این مفاهیم معنوی همیشه در عرفان بوده؛ اما آیین جوان مردی بحث دیگری است و پیام دیگری دارد که بسیاری از عارفان و صوفیان به جهت استغراق در مجاهده با نفس و درون‌نگری از آن فاصله گرفته‌اند. آیین جوان مردی بر آن است که توجه عارفان را بدون اینکه از عرش عرفان فرود آیند به فرش عالم خلق جلب کند و غم‌خواری آدمیان و یاری ضعیفان را فریادشان آرد. شایان ذکر است که آنچه شریعت و فتوت درباره‌ی وظایف اجتماعی انسان می‌گویند غیر از بحثی است که در سفر سوم عرفانی (سفر از حق به خلق با حق) مطرح است و روزی اوحدی از عرفا و اولیاءالله می‌شود و رسالت و وظیفه‌ی خاصی را برای آنها ایجاب می‌کند. چه کسی به سفر سوم عرفانی می‌رسد؟! دگردوستی و خدمت به خلق برای همه افراد در همه سطوح مطرح است و به دوره و مقام خاصی مربوط نمی‌شود و تعطیل‌بردار نیست.

کمال جوان مردی به عرفان و کمال عرفان به جوان مردی است و این دو آیین، مکمل یکدیگر هستند. به عبارت دیگر، جوان مردی راستین مستلزم عرفان و عرفان راستین متضمن جوان مردی است. اما در واقع خارجی و بیرونی این کمالات همیشه باهم نیستند و جز در انسان‌های

پاک می‌بازد نباشد مزدجو  
می‌دهد حق هستیش بی‌علتی  
که فتوت دادن بی‌علتست  
زانک ملت فضل جوید یا خلاص  
نی خدا را امتحانی می‌کنند  
نی در سود و زبانی می‌زنند  
(مولوی، ۱۳۷۶، دفتر ششم، بخش ۶۸).

جوان مردی تخلق به اخلاق الهی است. آن کس که بی‌استحقاق و بی‌منت عطا می‌کند، خطا می‌بخشد، یاری می‌رساند و تقاضای گفته و ناگفته ما را اجابت می‌کند، خدا است؛ چنان‌که در دعای روزهای ماه رجب می‌خوانیم: «یا مَنْ یُعْطِی مَنْ سَأَلَهُ، یا مَنْ یُعْطِی مَنْ لَمْ یَسْئَلْهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ تَخَنَّنْ مِنْهُ وَ رَحْمَةً»؛ ای کسی که از روی مهر و رحمت کسی را که از تو درخواست کرده می‌بخشی و به کسی که درخواست نکرده و حتی تو را نمی‌شناسد نیز عطا می‌کنی. جوان مرد کسی است که نیاز نیازمند را تأمین کند، قبل از آنکه او اظهار نیاز نماید و ذلت طلب را تحمل کند. خداوند نعمت وجود را هنگامی به ما داد که نبودیم و تقاضایی نداشتیم و او تقاضای ناگفته ما را شنید و پاسخ داد.

ما نبودیم و تقاضامان نبود  
لطف او ناگفته ما می‌شنود  
کریم خطاپوشی که به‌آسانی می‌بخشد و کسی حق ندارد از درگاهش ناامید باشد.  
تو مگو ما را به آن شه بار نیست  
با کریمان کارها دشوار نیست

فتوت الهی بخشش بی‌منت و استحقاق است و فتوت عارف پرستش و خدمت بی‌توقع مزد و خوف عقاب و خواستن خداست؛ نه خواستن از خدا؛ چنان‌که جنید گفت: «زَلَّتْ عَارْفٌ مِیلَ اسْتِ از کریم به کرامت» (عطار نیشابوری، ۱۳۲۲ق، ج ۲، ص ۳۵).

خلاف طریقت بود کاولیا  
تمنا کنند از خدا جز خدا  
گر از دوست چشمت به احسان اوست  
تو در بند خویشی نه در بند دوست  
(سعدی، ۱۳۸۸، باب ۳ در عشق و مستی و شور، ص ۲۷۴).

آنچه فتوت بر فهم رایج از اخلاق، دین و عرفان می‌افزاید، دگردوستی، خیررسانی، گذشت و گذر از خودمحوری است؛ ترجیح حق‌مداری بر خودمداری، خادم بودن بر مخدوم بودن، اعطا بر اخذ، ایستادن بر تسلیم شدن، حرکت بر سکون، شاد کردن بر بی‌تفاوت

کامل در کمتر افرادی همه کمالات به‌نحو متعادل جمع می‌شود.

جوان مردی در عرفان دو بعد آفاقی و انفسی دارد. بعد انفسی آن برخوردار از فضایل درونی است و بعد آفاقی آن نوعی عرفان عملی اجتماعی است. از این رو برخی صفات جوان‌مرد مربوط به درون او و برخی ناظر به بیرون و ارتباطش با خلق است. البته رفتار جوان‌مرد در قبال خلق، ثمره فضایل درونی اوست. مؤمن راستین جوان‌مرد است و صفات مؤمن همان صفات جوان‌مردی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: شایسته است که در مؤمن هشت خصلت باشد: در موقع گرفتاری‌ها، خودنگهدار؛ در موقع رسیدن بلا، شکیبیا؛ در خوشی‌ها، شکرگزار؛ به آنچه خداوند او را روزی داده، قانع باشد؛ به دشمنانش ستم نکند و به خاطر دوستانش به مردم جفا نکند؛ خویش را به زحمت اندازد و خلق از او در آسایش باشند (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰۶).

جوان‌مرد عارف دل‌بسته خداست و از چشم خدا به خلق می‌نگرد و خلق را عیال خدا می‌بیند و بر آن شفقت دارد. از این رو چنان‌که *ابوالعباس قصاب* گفت: «جوان‌مردان راحت‌خلقند، نه وحشت‌خلق؛ که ایشان را صحبت با خدای بود از خلق، و از خدای به خلق نگرند» (عطارد نیشابوری، ۱۳۲۲ق، ص ۱۸۵). شفقت عارف جوان‌مرد به خلق پرتوی از عشق او به حق است؛ چراکه خلق را تجلی‌اسما و صفات حق می‌بیند.

خلق را چون آب دان صاف و زلال	اندر آن تابان صفات ذوالجلال
پادشاهان مظهر شاهی حق	عارفان مرآت آگاهی حق
خوب‌رویان آینه خوبی او	عشق ایشان عکس مطلوبی او

هنگامی که جوان‌مردی وارد عرفان می‌شود و یا عرفان به جوان‌مردی می‌رسد، در عرفان نیز تحول پیدا می‌شود. عرفان جوان‌مردی عرفان فقر و زبونی و ترس و ذلت و خواری و جبرگرایی و عزلت و بی‌تحریکی نیست. عرفان جوان‌مردی عرفان عزت، قدرت، دلیری، ظفرمندی، ابتهاج، عمل‌گرایی، جامعه‌گرایی، حماسه‌گرایی، عدالت‌طلبی، عقلانیت و تمدن‌سازی است و با عزلت و ذلت و تکدی‌درویشی ناسازگار است.

جوان‌مردی با مفاهیم دیگر و جوان‌مردان با گروه‌ها و طبقات دیگر اجتماعی گاهی تلاقی و پیوند داشته‌اند. عیاران، شطاران، صوفیان، ملامتیان، قلندران، پهلوانان از لحاظ مفهوم و مصداق همیشه با جوان‌مردان وحدت ندارند، گرچه اینها از لحاظ روحی و

شخصیتی به هم نزدیک هستند. گاهی در عمل و عینیت خارجی این گروه‌ها با هم تلاقی و تعامل داشته و با هم یگانه شده‌اند؛ به‌طوری که ممکن است شخص یا گروه واحدی صوفی، ملامتی، عیار، قلندر و پهلوان باشد و این معانی در او مصداق یافته باشند. جوان‌مرد آرمانی کسی است که کمالات و فضایل همه این گروه‌ها را در خود جمع کرده باشد. جوان‌مرد صاحب فضایل اخلاقی و معنوی است. نفس شریف، کریم و عزیز دارد. از این رو حق‌جو، صادق، مهربان، فروتن، خیرخواه، بخشنده، باوفا، عدالت‌خواه، منصف، وظیفه‌شناس، شجاع و ایثارگر است.

دل‌بستگی به ارزش‌های حقیقی و متعالی عامل و مقتضی جوان‌مردی است. میل فطری به کمال و نیکی‌ها و نیکویی‌ها فرد را به سمت کسب ارزش‌های جوان‌مردی می‌کشاند؛ چنان‌که وابستگی به خواسته‌های نفسانی مانع جوان‌مردی و زمینه ظهور ناجوان‌مردی است. بزرگ‌ترین مانع فضیلت‌مندی و جوان‌مردی تعلقات نفسانی است. دل‌بستگی به مال، شهرت، منصب، موقعیت، و لذایذ نفسانی مانع جوان‌مردی است. بنابراین ترک تعلقات نفسانی مهم‌ترین گام در راه جوان‌مردی است.

بزرگ‌ترین تعلق حب نفس و حب حیات است که منشأ ترس از مرگ است و دشوارترین کار نهراسیدن از مرگ و از جان‌گذشتن است. مهم‌ترین عامل در ذلت‌پذیری، تأیید ستمگران، سکوت در برابر ستم، فرار از جبهه حق و پیوستن به لشکر ظلم، در بسیاری از موارد ناشی از مرگ‌هراسی است. مرگ‌هراسی مهم‌ترین مانع عزت و جوان‌مردی است. بنابراین یکی از عناصر و شرایط جوان‌مردی مرگ‌ناهراسی است. جوان‌مرد چون از ترس و طمع رهیده است، با ستم و ستمگر می‌جنگد و از بیان حق بیمی ندارد؛ چنان‌که سعدی می‌گوید: «نصیحت پادشاهان کردن کسی را مسلم بود که بیم سر ندارد و یا امید زر» (سعدی، ۱۳۸۲، باب هشتم: در آداب صحبت). جوان‌مرد کسی است که در راه حق از ایثار جان دریغ نمی‌کند. هر قدر چیزی محبوب‌تر باشد و دل‌بستگی انسان به آن بیشتر، گذشتن از آن دشوارتر است. از این رو گذشتن از جان دشوارترین کار است. برای همین است که شهادت در راه خدا فضیلتی است که فوق آن فضیلتی نیست؛ و به این دلیل است که سید شهیدان عالم امام حسین علیه السلام که جان خود و عزیزانش را در راه حق ایثار کرد، محبوب دل‌های آزادگان جهان است.

مرگ اگر مرد است آید پیش من  
تا کشم خوش در کنارش تنگ  
من از او جانی برم بی رنگ و بو  
او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

### ۷. چرا باید جوان مرد بود؟

انسان به طور طبیعی حب ذات دارد و در پی تأمین منافع خویش است. چه بسیار رخ می‌دهد که آدمی برای تأمین نیاز و استیفای حقش با دیگران می‌جنگد. با توجه به این امر این پرسش پیش می‌آید که چرا باید جوان مرد بود. چرا باید از حق خود گذشت و به فراتر از تکلیف عمل کرد و دیگران را بر خود مقدم داشت؟ چرا باید ایثار کرد و از حق خود به‌خاطر افراد و اهداف دیگر صرف نظر کرد؟ البته «باید» در اینجا به معنای الزام نیست؛ چراکه کسی ملزم نیست رفتار جوان مردانه و ایثارگرانه داشته باشد. البته انسان خود می‌تواند خویش را ملزم به رفتار جوان مردانه کند؛ اما چرا چنین می‌کند؟

براساس مبانی گوناگون پاسخ‌های متفاوتی می‌توان به پرسش فوق داد. جوان مردی باید کرد چون خوب است. نفس خوبی چیزی علت تامه برای التزام به آن است. پاسخ دیگر این است که جوان مردی مقتضای عواطف انسانی است. براساس دیدگاهی، دیگران هم من هستند و بین افراد جدایی ذاتی وجود ندارد و نفس فردی توهم و غیراصیل است. با شکستن مرزهای تفرد و تکثر، خیرخواهی برای هر کسی و هر چیزی درواقع خیرخواهی برای خود است. چون خود را دوست دارم و کمال خود را می‌طلبم، دیگران را هم دوست دارم؛ چون آنها هم من هستند و من آنها هستم. پاسخ دیگر این است که ایثار و دگردوستی اجر و پاداش الهی و اخروی دارد. سخن دیگر این است که ایثار و دگردوستی مقتضای عشق به خداست. چون محبوب مطلق خداست و دیگران جلوه‌های اسمای او هستند، به آنها نیز عشق می‌ورزم. یا چون به خدا عشق می‌ورزم و خدا ایثار و خیرخواهی را دوست دارد، پس ایثار می‌کنم و در نهایت بیان دیگر این است که انسان طالب کمال خود است و ایثار و خیرخواهی و رفتار جوان مردانه انسان را به کمال برتر می‌رساند. جوهر و روح بسیاری از این پاسخ‌ها یکی است و منشأ و انگیزه اصلی جوان مردی رهیدن و فرا رفتن از ظلمت نفسانیت و سودجویی نازل خودخواهانه و دیدن نور حقیقت، خیر و زیبایی و پر کشیدن به سوی آن است.

### ۸. نهادهای جوان مردی

اخلاق و منش جوان مردی در دو سطح فردی و جمعی قابل طرح است. به‌عنوان منش فردی، جوان مردی خصلت‌های نیکویی است که فرد جوان مرد متخلق به آن است. در اخلاق و عرفان هنگامی که از جوان مردی و ویژگی‌های آن سخن می‌گویند، اغلب بعد فردی آن را در نظر دارند. این خُلق فردی البته به طور عمده ناظر به رفتار فرد با دیگران است. به این لحاظ جوان مردی جنبه اجتماعی دارد. اما می‌توان جوان مردی را در سطح نهادهای جامعه هم مطرح کرد و از گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های جوان مردی سخن گفت. از آنجاکه قدرت، امکانات و میزان اثرگذاری فرد نسبت به جمع و گروه اندک است، برای تحقق آرمان‌های والای اجتماعی علاوه بر اقدامات فردی، فعالیت‌های سازمان یافته گروهی نیز ضروری است. از این رو از دیرباز جمعیت‌ها و گروه‌های جوان مردی در جوامع مختلف با اسامی و عنوان‌های گوناگون مانند جمعیت‌های خیریه اخوان و فتیان شکل گرفته است. جمعیت‌های اخوان و فتیان صورت‌های کهن سازمان‌های مردم‌نهاد امروزی هستند. البته در جمعیت‌های جوان مردی در کنار ارائه خدمات خیریه توجه به جنبه‌های اخلاقی و معنوی بسیار پررنگ است. این جمعیت‌ها نخستین و ساده‌ترین صورت از نهادهای جوان مردی به‌شمار می‌روند. افزون بر اینها می‌توان صورت‌های دیگری از نهادهای جوان مردی را با کارکردهای متنوع‌تر و گسترده مطرح کرد.

### ۹. جامعه جوان مردی

از همه یا اکثریت مردم نمی‌توان انتظار جوان مردی و اخلاق جوان مردانه داشت. اگر روزی اکثریت مردم به قانون و حداقل ارزش‌های الزامی اخلاقی پایبند باشند، دنیا بسیار بهتر از آن می‌شود که تاکنون بوده است. مطلوب و معقول آن است که جمع قابل توجه و اثرگذاری از مردم به سوی جوان مردی و اخلاق جوان مردانه گرایش یابند و درجاتی از جوان مردی در میان جمع بیشتری از مردم رواج یابد. اگر این آرمان تحقق یابد جهان جایی بس بهتر و مناسب‌تر برای زندگی و رشد و کمال خواهد بود. اگر مصلحان و معنویان و دغدغه‌مندان اخلاق و انسانیت به بسط و ترویج آیین جوان مردی برای تحقق این آرمان بکوشند، بی‌شک خدمت سترگی به بشریت کرده‌اند.

انتخابات به قدرت می‌رسند، کسانی هستند که به پشتوانه ثروت خود یا مافیای ثروت و قدرت و با استخدام رسانه‌ها و به‌کارگیری انواع روش‌های فریب و اغفال مردم به قدرت می‌رسند. از این جهت است که تحقق بخشیدن به آرمان ایجاد دولت جوان‌مردی آسان نیست و حرکت به سمت آن به تدبیر و آگاهی‌بخشی و فعالیت حساب‌شده و سازمان‌یافته جدی نیازمند است و البته شرایط و وضعیت کشورهای مختلف از این جهت متفاوت است.

### ۱۱. سازمان‌های بین‌المللی جوان‌مردی

فراتر از دولت جوان‌مردی تشکیل جریان‌های منطقه‌ای و جهانی جوان‌مردی است که می‌تواند با بسط اخلاق و معنویت جوان‌مردی بر معادلات بین‌المللی به سود حق و خیر که همان سود بشریت است، اثرگذار باشد. جریان مقاومت اسلامی که علیه استکبار، صهیونیسم و تروریسم در منطقه غرب آسیا شکل گرفته، جریانی جوان‌مردانه، عدالت‌خواه و ظلم‌ستیز است. وجه قالب جریان مقاومت موجود دفاع نظامی است که به‌جهت تهاجم و تجاوز و وحشی‌گری نظامی استکبار و صهیونیسم و تروریسم تکفیری در این زمان اولویت و ضرورت یافته است. مقاومتی که در منطقه غرب آسیا شکل گرفته، در واقع نوعی ارتش جوان‌مردی است. ارتش جوان‌مردی با تجاوز و اشغال و اشکال مختلف ستم می‌جنگد و از حق دفاع می‌کند. ارتش جوان‌مردی مدافع ستمدیدگان و بی‌کسان است و اهل ظلم و ویرانی و نامردی و نامردمی نیست. آسایش به غیرنظامیان نمی‌رسد و با نظامیان دشمن هم جوان‌مردانه می‌جنگد و از حدود اخلاق و قانون پا فراتر نمی‌نهد. هدف ارتش جوان‌مردی از مبارزه، رفع سایه شوم ستم و اشغال و زورگویی و استقرار امنیت و عدالت است، نه استیلا بر سرزمین‌ها و اموال و نفوس و کسب قدرت نامشروع. افزون بر ارتش جوان‌مردی و همراه با آن و در کنار آن ضروری است، سازمان‌هایی برای خدمت‌رسانی در حوزه‌های مورد نیاز جوامع مانند معیشت، بهداشت، و تعلیم و تربیت به فعالیت و خدمت‌رسانی در گستره ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بپردازند.

### ۱۲. اصول منشور جوان‌مردی

روح رفتار جوان‌مردانه فردی و اجتماعی برخوردار از سه فضیلت است: عدالت، احسان، ایثار. گوهر جوان‌مردی عدالت‌طلبی است.

برای ایجاد جامعه جوان‌مردی دو دسته اقدام لازم است: نخست تلاش عملی برای انجام خدمات فردی و جمعی جوان‌مردانه در جامعه و دوم معرفی و ترویج آموزه‌های جوان‌مردی در میان آحاد و اقشار مختلف مردم، به‌ویژه جوانان با استفاده از رسانه‌های امروزی است. البته مؤثرترین راه برای تعلیم و ترویج جوان‌مردی عمل جوان‌مردانه است. مردم با دیدن رفتارهای جوان‌مردانه به‌سمت ارزش‌های آن جذب خواهند شد و از آن اثر خواهند پذیرفت؛ اما در کنار این امر نمی‌توان تأثیر آموزش و فعالیت رسانه‌ای را نادیده گرفت. بنابراین هم باید از دعوت تلویحی و عملی و هم از دعوت تصریحی و زبانی برای گسترش و ترویج این آیین بهره جست. در این راه هم اقدامات نیکوکارانه فردی لازم است و هم نیکوکاری سازمان‌یافته گروهی؛ مانند تشکیل گروه‌های جهاد سازندگی و خدمت‌رسانی. شکل‌گیری سازمان‌های مردمی جوان‌مردی و گروه‌های نیکوکارانه و حق‌طلبانه و در پی آن رفتن به‌سوی جامعه جوان‌مردی، گامی بلند در راه تحقق بخشیدن به آرمان‌های والای فتوت است.

فرد و جمع جوان‌مرد در پی تأمین آسایش و راحت خلق است، از این رو می‌کوشد برای مردم خوشی و شادی بیافریند و رنج و اندوه از آنها بردارد. میرسی‌علی همدانی که خود از خرقه‌داران فتوت بود، می‌گوید: «ارباب فتوت کسانی هستند که خداوند دل‌های ایشان را محیط رحمت و رأفت کرده و وجود ایشان را سبب راحت و آسایش بندگان خود ساخته» (همدانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۳).

### ۱۰. دولت جوان‌مردی

اوج فعالیت جوان‌مردانه و گسترش فرهنگ جوان‌مردی تشکیل دولت جوان‌مردی است. هنگامی که مردم در انتخاب‌هایشان قدرت و منصب را به جوان‌مردان بسپارند، می‌توان انتظار دگرگونی‌های اساسی و بنیادی در بهبود ابعاد گوناگون جامعه داشت. با امکانات، اختیارات و توانایی‌هایی که دولت‌ها در اختیار دارند به‌خوبی می‌توانند ارزش‌های جوان‌مردی را تحقق بخشند. اگر قدرت و منصب دست کسانی باشد که اهل علم و ایمان و تقوا باشند و انگیزه و آمادگی برای خدمت‌گذاری، بسط عدالت و تقلیل آلام انسان‌ها و فراهم کردن زمینه برای رشد و کمال آنها را داشته باشند، می‌توان تحقق جامعه مطلوب را انتظار داشت. اما متأسفانه اغلب حکومت‌ها یا استبدادی هستند که از راه توارث یا زور بر اریکه قدرت تکیه می‌زنند و یا اگر دموکرات هستند و با



جهل هم در بسیاری از مواقع ناشی از بی‌عدالتی و تبعیض است. بشر با رشد علمی و تجربه‌ای که در طول تاریخش به دست آورده بر بسیاری از مشکلات و عوامل رنج تاحدی فایق آمده؛ اما نتوانسته بر مهم‌ترین عامل رنج که بی‌عدالتی است غلبه کند. او هنوز نتوانسته واکسن ظلم را تولید کند و شاید هرگز نتواند. حتی با افزایش قدرت بشر ابعاد ظلم فراگیرتر شده و تهدیدی که از این ناحیه متوجه بشر است، افزایش یافته است.

از اینجاست که ارزشمندترین کار در جهان کوشش برای استقرار عدالت است و بالاترین خدمت عدل‌گستری و پیش‌گیری از ظلم و مقابله با ستم است. برای همین است که رسالت انبیاء استقرار عدل است و مهم‌ترین کاری که خاتم‌الفتیان منجی موعود در اجتماع بشر می‌کند استقرار عدل است. «يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۷). خداوند به وسیله او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همچنان که از ستم و بیداد پر شده است. با استقرار عدل بزرگ‌ترین مانع سعادت انسان برداشته می‌شود و زمینه برای تحقق دیگر ارزش‌ها و شکوفایی استعدادهای بشر و رسیدن او به کمال مطلوب فراهم می‌شود.

### نتیجه‌گیری

آیین جوان‌مردی پیشینه‌ای بلند در تاریخ ایران و اسلام دارد. جوان‌مردی در اصل جریانی اخلاقی و اجتماعی با گرایش انسان‌دوستانه و عدالت‌خواهانه و دفاع و حمایت از ضعیفان و ایستادگی در برابر ستمگران است. این جریان با پیوندش با اسلام صبغه دینی یافت و پیشوایان دینی را به‌عنوان پیشگامان فتوت و نمونه‌های اعلای آن معرفی کرد. با آمیزش فتوت با تصوف و عرفان اسلامی از سویی بُعد الهی و معنوی این آیین پررنگ‌تر شد، و از سوی دیگر جهت‌گیری اجتماعی و انسان‌دوستانه عرفان و تصوف تقویت گردید، چنان‌که این امر به‌ویژه در میان عارفان ایرانی مکتب خراسان برجسته است. آیین فتوت با تأکید بر معنویت و دگردوستی از سویی از اخلاق مادی بیگانه با معنویت، و نظام اجتماعی صرفاً مبتنی بر مناسبات سودجویانه مادی و دنیا مدار فاصله می‌گیرد و از سوی دیگر دینداری و زهد زندگی‌ستیز و تصوف عزلت‌گرا و جامعه‌گریز را کنار می‌نهد. این جریان در پی آن است که بین نیازهای مادی و معنوی فردی و همچنین بین کمال فردی و

پیشروان جوان‌مردی انبیاء هستند که برای برپایی قسط آمدند. علی<sup>علیه السلام</sup> که پیشوای جوان‌مردی است، نماد عدل بود. برجسته‌ترین صفت علی در بعد اجتماعی و حکومتی عدالت او بود. جوان‌مرد هیچ نوع ستمی را بر نمی‌تابد؛ چه بزرگ و در مقیاس ملی و جهانی باشد، چه کوچک و در مقیاس فردی. اصل دوم جوان‌مردی احسان است. جوان‌مرد بدون استحقاق می‌بخشد و خدمت می‌کند؛ و آنچه رکن مقوم جوان‌مردی است، ایثار است که از حق خود به سود دیگران می‌گذرد. این سه ارزش نحوه عملکرد فرد و جمع جوان‌مرد را در فعالیت‌های فردی و اجتماعی تعیین می‌کنند.

بی‌شک مهم‌ترین عنصر در میان این سه ارزش همان عدالت است. بشر بیش از هر چیزی نیازمند به عدالت است. جوان‌مرد ظلم را بر نمی‌تابد، نه ظلم بزرگ و نه ظلم کوچک را. برخی نسبت به ظلم‌های محدود و فردی که در اطرافشان می‌بینند، بسیار حساسیت دارند و واکنش نشان می‌دهند، اما در برابر ظلم‌های بزرگ در مقیاس جهانی که قربانیان بی‌شمار دارد، ساکت و بی‌تفاوت هستند. گاهی حتی به این ستم‌گران جهانی ابراز عشق و اردات می‌کنند و از آنها ستایش و با آنها همکاری می‌کنند. بی‌شک اینان در ادعای ستم‌ستیزی صادق نیستند و در زیر پوشش شعار ظلم‌ستیزی و انسان‌دوستی اهداف نفسانی و شیطانی را دنبال می‌کنند. برخی نیز به بهانه مبارزه با امپریالیسم و استکبار و استبداد ظلم‌های کوچکی که در اطرافشان می‌گذرد را نمی‌بینند و واکنشی نسبت به آن نشان نمی‌دهند و احیاناً خود مرتکب چنین ستم‌هایی می‌شوند. اینان نیز دور از جوان‌مردی‌اند و عدالت‌طلب و ظلم‌ستیز واقعی نیستند. جوان‌مرد همچون مولایش علی بن ابی‌طالب<sup>علیه السلام</sup> هیچ ستمی را بر نمی‌تابد و به هیچ بهانه‌ای هیچ ظلمی را توجیه نمی‌کند و بی‌اهمیت نشان نمی‌دهد. او در برابر هر ستمی برمی‌آشوبد و البته هرچه ظلم بزرگتر باشد حساسیتش نسبت به آن بیشتر و مخالفتش با آن شدیدتر است.

بنابراین، نخستین تکلیف همه جوان‌مردان، اخلاقیون، مصلحان و معنویان جهان کوشش برای استقرار عدالت است. برای جوان‌مرد بودن کسی عادل بودن خود او کافی نیست؛ جوان‌مرد باید برای پیش‌گیری از ظلم و استقرار عدالت در جامعه و جهان بکوشد. ام‌المصائب بشر ظلم است. بزرگ‌ترین رنج بشر در طول تاریخ از بی‌عدالتی است. بسیاری از رنج‌های دیگر مانند فقر و محرومیت و

پیشرفت و سعادت جامعه تعادل و توازن برقرار کند. آیین فتوت اسلامی مذهب یا فرقه‌ای جدید و متمایز از اسلام و مذاهب اسلامی نیست؛ بلکه جنبشی است در درون امت اسلام برای فرادید آوردن و تأکید ورزیدن آن بخش از آموزه‌های اساسی دین که در مواردی و از سوی کسان بسیاری مغفول مانده و یا به حاشیه رانده شده است.

تأکید آیین جوان‌مردی بر فضایی همچون عدل و احسان و ایثار با پشتوانه آگاهی و ایمان و توحید می‌تواند نقشی بی‌بدیل در تربیت انسان‌های متخلق به فضایل اخلاقی و معنوی ایفا کند و زمینه را برای شکل‌گیری جامعه‌ای اخلاقی و معنوی و کمال‌گرا فراهم سازد. از آنجاکه آیین جوان‌مردی هم بعد اخلاقی و معنوی فردی دارد و هم از ظرفیتی نیرومند برای اصلاح و تعالی اجتماعی برخوردار است، بازشناسی و احیای آن می‌تواند زمینه‌ساز بازگشت انسان امروز به اخلاق و معنویت و نویدبخش استقرار عدالت و اخوت در جامعه بشری باشد.

#### منابع.....

- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، ۱۳۸۲، *گلستان سعدی*، براساس نسخه محمدعلی فروغی، تهران، سرایش.
- ، ۱۳۸۸، *بوستان*، تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران، فردوس.
- الشیبی، کامل مصطفی، ۱۹۸۲م، *الصلاة بین التصوف والتشیع*، بیروت، دار الأندلس.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۴۲۲ق، *منتخب‌الآثر*، قم، مؤلف.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۲۲ق، *تذکرة الأولیا*، تحقیق رنولد نیکلسون، بریل، لیبن.
- قشیری، عبدالکریم هوازن، ۱۳۹۱، *رسالة قشیریه*، ترجمه ابوعلی حسن‌بن احمد عثمانی، تصحیحات استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۸۰، *مجموعه رسائل و مصنفات*، به اهتمام مجید هادی‌زاده، تهران، میراث مکتوب.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین، ۱۳۵۰، *فتوت نامه سلطانی*، تحقیق محمدجعفر محبوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۷۶، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، ققنوس.
- همدانی، میرسیدعلی، ۱۳۸۲، «رسالة فتوتیه»، در: محمد ریاض، *فتوت نامه*، تهران، اساطیر.



نوع مقاله: ترویجی

## روش‌های عام تربیت اخلاقی در بعد عاطفی براساس آثار آیت‌الله مصباح یزدی\*

محمدصادق دهقان کلور / کارشناس ارشد تربیت اخلاقی مؤسسه اخلاق و تربیت

m.s.dehqan@mihanmail.ir

ID orcid.org/0009-0006-6898-4706

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

### چکیده

انسان تربیت‌یافته اخلاقی، فردی است که بر عواطف خود کنترل داشته و آنها را در مسیر رضایت الهی ایجاد و ابراز می‌کند. از این رو لازم است که عواطف پسندیده، به وسیله روش‌هایی در جان متربی، ایجاد و در ادامه، تثبیت و تقویت شود و در صورت وجود عواطف ناپسند در انسان، اصلاح، و به نوعی نابود شود. هدف از این مقاله استخراج روش‌های عام تربیت اخلاقی در بعد عاطفی با تکیه بر آثار آیت‌الله مصباح یزدی است؛ که هم در حوزه تربیت ایجاد و هم اصلاحی کارایی دارد و برای تداوم، تثبیت و تقویت ارزش‌های اخلاقی و پرورش و افزایش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ تا عواطف ایجادشده در نفس متربی رسوخ پیدا کرده و به مرحله ملکه برسد؛ زیرا مداومت بر عمل، سخت‌تر از خود عمل است. روش این تحقیق، توصیفی - تحلیلی است و با مراجعه به یادداشت‌ها، تألیف‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله مصباح یزدی صورت گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که برای رسیدن به این هدف می‌توان از روش‌های عقلانیت و تفکر، رعایت تقوا، تغذیه مناسب و حلال، عبادت و انتخاب همسر شایسته از خانواده شایسته، بهره گرفت.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، روش‌های عام، بُعد عاطفی، علامه مصباح یزدی.

## مقدمه

به سه بخش روش‌های ابداعی، روش‌های اصلاحی و روش‌های عام مورد بررسی قرار داد.

از پژوهش‌هایی که در این باب انجام شده، می‌توان به:

کتاب *روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان* (فقیهی، ۱۳۹۳) اشاره کرد که روش‌های تربیت اخلاقی را در سه بعد شناخت، میل و انگیزه، و بعد عمل بررسی کرده است.

کتاب *قرآن و تربیت* (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴، ج ۳)، بحث روش‌های تربیت اخلاقی را آورده و در این بخش ۳۱ روش برای تربیت بیان کرده است.

در فصل سوم کتاب *قرآن و عواطف انسان* (عقیفی، ۱۳۹۸)، به اصول و مبانی و راهبردهای قرآن در جذب عاطفی انسان اشاره شده است.

مقاله «روش‌های تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه» (شریفی، ۱۳۸۹)، به روش‌هایی مانند: حکمت و تذکر و یادآوری نعمت‌ها، موعظه، خطابه و عبرت‌آموزی، کاربرد اصول روان‌شناسی و امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده است؛ که با بررسی صورت‌گرفته از منابع موجود، پژوهش جامعی در باب روش‌های عام تربیت اخلاقی و در بعد عاطفی صورت نگرفته است؛ و اغلب پژوهش‌هایی که به مسئله روش تربیت اخلاقی پرداخته‌اند، یا اصلاً به مسئله ساحت عاطفی نپرداخته، یا اینکه بیشترین تمرکز خود را بر روی ساحت‌های شناختی و رفتاری قرار داده‌اند. از این رو با توجه به اهمیت و ضرورت بیان شده در باب مؤلفه روش، و بعد عاطفی تربیت اخلاقی، وجود چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد. این تحقیق درصدد است تا روش‌های عام تربیت اخلاقی در این بعد را مورد بررسی قرار دهد؛ و برای رسیدن به این نگاه تخصصی و جامع، باید از نظریات اندیشمندان و علمای اسلام همچون علامه مصباح‌یزدی که یکی از متفکران روشنفکر و علمای اخلاق معاصر که آگاه به مسائل تعلیم و تربیت بوده و دارای آثار گفتاری، نوشتاری و جزوات منتشرنشده فراوان که در مجامع و محافل علمی حوزه و دانشگاه از جایگاه رفیعی برخوردارند و از معدود اندیشمندانی هستند که به صورت جدی مباحث عواطف و گرایش‌ها را در آثار اخلاقی خود آورده‌اند، سود بجوییم. در این مقاله ما به دنبال این هستیم که بدانیم روش‌های عام تربیت اخلاقی در بعد عاطفی که هم در حوزه تربیتی ابداعی و هم اصلاحی کارآیی دارد، از منظر آیت‌الله مصباح‌یزدی کدامند؟

تلاش‌های فراوانی برای نهادینه کردن اخلاق در افراد و جوامع در نقاط مختلف جهان صورت می‌پذیرد. اخلاق یک ارزش انسانی است و تربیت اخلاقی یعنی ارزشمند ساختن وجود انسان که می‌تواند دارای ساحت‌های شناختی و رفتاری و عاطفی باشد. از آنجاکه بینش‌ها، عواطف و رفتارهای انسان، تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند، در فرایند تربیت باید به همه این ابعاد توجه کرد؛ زیرا تأمین سعادت و سلامت شخص و جامعه مستلزم هماهنگی، هم‌دلی، هم‌کاری و هم‌یاری عقل با عواطف و احساسات است، ضعف و فقدان هریک، پویایی و بلکه اصل حرکت فرد و جامعه را در مسیر تربیت و رشد و تعالی به مخاطره انداخته، موجب خسارات عظیم و جبران‌ناپذیری خواهد شد. بنابراین بعد عاطفی یکی از مؤلفه‌های مهم شخصیت است و تربیت این بعد در تربیت اخلاقی نیز به دلیل اینکه بخش بزرگی از عواطف انسان به حیطة اخلاق مربوط است از مهم‌ترین و اساسی‌ترین انواع تربیت انسان به‌شمار می‌رود؛ و تأکید فراوان بر بعد عقلانی و شناختی انسان و غفلت از بعد عاطفی، جریان تربیت را دچار آسیب جدی خواهد کرد.

در کنار هدف غایی تربیت اخلاقی اسلام، که عبودیت خداوند و رسیدن به نقطه اوج انسانیت یا همان کمال است؛ از اهداف میانی تربیت اخلاقی در بعد عاطفی، در مسیر رضایت خداوند قرار گرفتن عواطف و گرایش‌ها و هیجان‌های انسان است. برای رسیدن به این هدف نیازمند بهره‌گیری از یک‌سری روش‌های خاص هستیم؛ چراکه بخش اعظم موفقیت مربی و یک نظام تربیتی در گرو شیوه‌هایی است که او برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ کرده و به کار می‌بندد. به همین جهت، گزاره نیست اگر بگوییم که دشوارترین مرحله از فرایند تربیت، تعیین و تشخیص روش تربیتی و استفاده و به‌کارگیری صحیح و مؤثر آن است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲). با توجه به اینکه این مؤلفه از حیث کاربرد برای مربیان اخلاق و تربیت، دارای اهمیت بالایی است؛ لازم است با نگاهی تخصصی‌تر به این موضوع پرداخته شود و روش‌های تربیت اخلاقی در ساحت‌های مختلف (شناخت، عواطف، رفتار) از منظر اندیشمندان مسلمان شناسایی و در اختیار مربیان قرار بگیرد.

روش‌های تربیت اخلاقی را می‌توان در هریک از ساحت‌های انسان

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱ تربیت اخلاقی

خلق و خوست که البته بیشتر برای حالت‌های هیجانی شایع تر و بادوام استفاده می‌شود.

اما در مجموع می‌توان چند ویژگی خاص را در مورد مفهوم عاطفه با توجه به تعاریف گفته‌شده بیان کرد، که معنای عاطفه در این مقاله نیر هست: ۱. حالت روانی؛ ۲. انفعال و انجذاب داشتن؛ که شامل حالات ممدوح و مذموم است؛ ۳. نیروی برخاسته از کشش‌های درون و محیط که واکنشی است نشئت‌گرفته از جاذبه‌های پیرامون انسان؛ ۴. معمولاً همراه با هیجان هستند.

گاهی از این بُعد به ساحت گرایشی یا میل نیز یاد می‌شود. ساحت گرایشی شامل میل‌ها، کشش‌ها و جاذبه‌های متعدد است که در روان‌شناسی از آنها به تعبیری مانند: عواطف، انفعالات، احساسات و هیجانات یاد می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۸۷). براساس دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۹۱، ص ۳۳۲) مواردی مثل تمایلات غریزی، محبت، عشق، نفرت، کینه، خشم، غضب، ترس، امید، یأس، اضطراب، شادی، غم، تجلیل، تحسین، پرستش و مانند این امور را می‌توان به ساحت عاطفی و گرایشی مربوط دانست.

### ۱-۳ روش‌های عام تربیت اخلاقی در بعد عاطفی

روش‌های عام آن دسته از روش‌های تربیت اخلاقی هستند که هم در حوزه تربیت ایجاد و هم در حوزه تربیت اصلاحی کارایی دارند و برای تداوم، تثبیت و تقویت ارزش‌های اخلاقی و پرورش و افزایش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

## ۲. یافته‌ها

در ادامه به بررسی روش‌های عام تربیت اخلاقی در بعد عاطفی با تکیه بر آثار علامه مصباح یزدی پرداخته می‌شود:

### ۲-۱. عقلانیت و تفکر

هیجانات و عواطف در حیات فردی و نوعی انسان‌ها اثرگذار است؛ که اگر به‌طور صحیح و با اندازه‌گیری به‌کار رود، مایه نشاط و خوشبختی است و در صورتی که بی‌حساب و به‌طور طوفانی اعمال شوند و طغیان کنند؛ بدون تردید باعث هلاک و بدبختی خواهد بود. سعادت و خوشبختی موقعی است که عواطف و هیجانات از عقل و دین اطاعت کنند؛ زیرا در این صورت عواطف مذموم کنار گذاشته

آیت‌الله مصباح یزدی تربیت را معادل پرورش می‌داند و ریشه تربیت را از «ب و و» و به معنای برآمدگی شمرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۲۵). ایشان در تعریف تربیت می‌فرمایند: «فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن همه استعداد‌های انسان و حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب، به‌وسیله برنامه‌ای سنجیده و حساب‌شده» (کاظمی، ۱۳۹۱، ص ۳۸). ایشان با مفروض گرفتن انواع تربیت‌های موجود در جامعه و مقایسه آنها با یکدیگر، تربیت اخلاقی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «تربیت اخلاقی برنامه‌ریزی برای رشد اخلاق متربیان، دانشجویان و دانش‌آموزان در جهت مطلوب اسلام است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۲۶).

### ۱-۲. بُعد عاطفی

عاطفه در معنای لغوی و رایج در عرف، کششی است نفسانی که کسی درباره دیگری در خود احساس می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۹۱) و در قالب گرفتگی، انبساط چهره، انس‌گیری، انزواطلبی، فعالیت، و مانند اینها خودنمایی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۱). در مورد تعریف عاطفه در اصطلاح می‌توان گفت که هریک از روان‌شناسان از زاویه خاصی به عاطفه نگریسته‌اند؛ به‌همین دلیل تاکنون تعریف مشترک و جامع و کاملی در این زمینه بیان نکرده‌اند. برخی عاطفه را به «واکنش هیجانی به شیئی یا وضعیتی» تعریف کرده‌اند. از نظر ایشان، شیء یا وضعیت، معنای وسیعی دارد که یکی از مصادیق آن، مکان ویژه عبادت یا نوعی مراقبه است. اینان اصلاح عاطفه را کل طیف احساسات اعم از ترس، شادی، احترام، تنفر و... می‌دانند (اسپلیکا و دیگران، ۱۳۹۰ ص ۵۲). حسینی‌نسب در فرهنگ تعلیم و تربیت (۱۳۷۵) در تعریف عاطفه آورده است: حالت هیجانی شخص که اندیشه او را همراهی می‌کند، عاطفه خوانده می‌شود. در فرهنگ توصیفی علوم تربیتی نیز، این‌طور آمده است که: «برخی توضیحات حالت هیجانی شخص که اندیشه او را همراهی می‌کند، عاطفه خوانده می‌شود» (فرم‌هینی فراهانی، ۱۳۷۸، ذیل واژه affect). براساس نظر ریر (۱۳۹۰) در فرهنگ روان‌شناسی توصیفی، عاطفه اصطلاحی است که کم‌وبیش با هیجان، احساس و مانند آن مترادف است. این اصطلاح همان

شده و عواطف ممدوح تثبیت و تقویت می‌شود.

احساسات و عواطف خودبه‌خود حد و مرزی ندارند. عاطفه خود تعیین نمی‌کند کجا وجود نداشته باشد؛ در چه شرایطی پدید آید؛ نقطه اوج آن کجاست؛ و در چه حالتی به پایان می‌رسد و منقطع می‌شود. بلکه این شرایط مختلف فردی و اجتماعی، روابط اجتماعی، و اعتبارات عقلی و عرفی هستند که دست به دست هم داده، زمینه‌های مختلفی برای تأثیر هیجان‌ها و عواطف در رفتارهای ما پدید می‌آورند. از آنجا که عواطف، خود حد معینی ندارند؛ ما در رابطه با آنها گاه دچار افراط یا تفریط می‌شویم. به دلیل آن که انسان موجودی مکلف است و خود باید نوع رفتارش را انتخاب کند، به عاملی دیگر نیاز داشت تا با تعیین مرز عواطف، از افراط و تفریط در آنها پرهیز کند؛ چراکه هر دو می‌توانند برای انسان زیان‌بار باشند.

از این‌رو خدای متعال نیرویی برای کنترل احساسات، عواطف و غرایز در وجود انسان قرار داده که آن را نیروی عقل می‌نامیم. البته عقل اصطلاحات مختلفی دارد که در اینجا مقصود از آن، نیروی کنترل‌کننده هیجان‌ها و عواطف است. عقل است که در هنگام غذا خوردن می‌گوید: با اینکه هنوز اشتها داری، باید حدی را رعایت کنی! شأن این نیرو به خدمت گرفتن احساسات و عواطف و راهنمایی کردن آنهاست.

عبدالله بن سنان می‌گوید از امام صادق ع پرسیدم فرشتگان فضیلت بالاتری دارند یا بنی‌آدم؟ امام صادق ع در پاسخ به وی، این روایت را از حضرت علی ع نقل کردند: «خدا به فرشتگان عقل داد، ولی شهوت نداد و به حیوانات شهوت داد، ولی عقل نداد؛ و اما به انسان هم عقل داد و هم شهوت. هر کس عقل او بر شهوتش چیره شود، از فرشتگان برتر است و هر کس شهوت او بر عقلش چیره گردد، از چهارپایان پست‌تر است (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴).

قرآن کریم بر تفکر، تعقل و بررسی و مطالعه پدیده‌ها و تصمیم‌گیری در همه امور بر پایه عقلانیت، اهمیت بسیاری قائل است. این ادعا را با بررسی موضوعاتی که به خردورزی در آنها ترغیب شده و نیز واژگانی که مربوط به خردورزی است؛ مانند مشتقات فکر (برای نمونه: آل عمران: ۱۹۱؛ اعراف: ۱۷۶؛ یونس: ۲۴؛ رد: ۳)؛ عقل (برای نمونه: بقره: ۱۶۴، ۱۷۰ و ۱۷۱؛ انفال: ۲۲)؛ نظر (برای نمونه: اعراف: ۱۸۵؛ انعام: ۱۱؛ نمل: ۶۹؛ ق: ۶؛ غاشیه: ۱۷)؛ لب (برای نمونه: بقره: ۱۶۴، ۱۷۰ و ۱۷۱؛ انفال: ۲۲)؛ حِجْر (فجر: ۵)؛ نُهْی (طه: ۱۲۸ و ۵۴) می‌توان اثبات کرد.

بر پایه آیات و روایات، حالات هیجانی منفی از جهل ناشی می‌شوند؛ در مقابل، سازه خردمندی (عقل) با حالات هیجانی مثبت، مانند امیدواری، خوش‌بینی، علاقه و حیا هم‌پوشی دارد و در بازداری و کنترل هیجان‌های منفی، نقش اساسی دارد (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۶). به هر اندازه در تقویت عقلانیت خود بکوشیم، بر هیجان‌ها خود مسلط‌تر خواهیم بود. جولان احساسات مخرب در جاهایی است که عقل مصلحت‌نگر حضور ندارد.

عقل یک نیروی حسابگر است که می‌سنجد این کار موردنظر، چه تأثیری نسبت به آینده و سرنوشت و آخرت ما دارد و با آگاهی محاسبه می‌کند و می‌سنجد که این کار، ما را به کجا می‌کشاند و نسبت به آینده ما چه تأثیری خواهد داشت و به تناسب این آگاهی و محاسبه و سنجش تصمیم می‌گیرد و به دنبال آن اقدامی می‌کند که نتیجه مطلوبی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۸۶).

از منظر قرآن بین حکم عقل و مصلحت انسان و حکم هیجان‌ها و عواطف، تلازم نیست. ممکن است امری از نظر هیجان‌ها ناخوشایند باشد؛ ولی به دلیل داشتن مصلحتی، مورد پسند عقل باشد؛ یا امری از نظر هیجان‌ها پسندیده باشد؛ ولی به علت نداشتن مصلحت یا حتی مفسده‌انگیز بودن، از نظر عقل ناروا باشد. قرآن درباره جهاد می‌فرماید: «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶)؛ و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. اسلام دین تعقل است، نه آیین هیجان‌ها نامعقول و موهوم؛ از این‌رو در اسلام هیجان‌ها بی‌اساس بر مصالح عقلانی و اجتماعی مقدم نمی‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۸۶).

تفکر نیز جهت تثبیت عواطف ممدوح بسیار مؤثر عمل می‌کند؛ چراکه گاهی تفکر درباره دانسته‌ها سبب می‌شود انفعالات، احساسات و عواطفی در روح انسان پدید آید که پیش از توجه به آن دانسته‌ها از آن بی‌بهره بود؛ مانند تدبر و تفکر در آیات قرآن نه به معنای رفع ابهام و کشف مجهول؛ بلکه با فرض روشن بودن مفهوم آیه. تفکر و تعمق و دقت در آن آیات، حالات جدیدی چون خشیت از خدا را در ما پدید می‌آورد که آن حالت با کشف مجهول و رسیدن به نکته‌های جدید متفاوت است و دل نورانی و خالی از ظلمت گناه را دگرگون و منقلب می‌سازد و هر بار که آن آیات بر آن دل نورانی خوانده شود،

شما کرده‌ایم، بخورید. در آیه دیگری فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره: ۱۶۸)؛ ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید. در غذا دو چیز مهم است: طیب بودن و حلال بودن. ممکن است چیزی به‌طور طبیعی طیب باشد، ولی حلال نباشد؛ چون از راه نامشروع به‌دست آمده است.

فقدان هریک از شرایط یادشده در هیجان‌ات و عواطف انسان اثرگذار است. از همین جهت است که خوردنی‌هایی مانند مردار، خون، گوشت خوک و هر حیوانی که با نام غیرخدا ذبح شده باشد، حرام شده است (بقره: ۱۷۳؛ مائده: ۳؛ انعام: ۱۴۵؛ نحل: ۱۱۵). امروز در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از طریق تأثیر در غده‌ها و ایجاد هورمون‌ها در هیجان‌ات و احساسات انسان اثر می‌گذارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۸). از امام صادق علیه السلام در زمینه فلسفه تحریم محرّمات، حدیثی نقل شده که حضرتش پس از اشاره به اینکه تمام این احکام به‌خاطر مصالح بشر است و با اشاره به تأثیرات روانی و هیجانی خوردنی‌های حرام در مورد خوردن خون می‌فرماید: خوردن آن سبب سنگ‌دلی و کم‌مه‌ری فرد خون‌خوار می‌شود؛ به‌طوری که والدین، فرزندان و دوستان و همراهانش نیز از او در امان نیستند (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۲۴۲). و درباره آثار شراب‌خواری می‌فرماید: مروت و جوان‌مردی را از بین می‌برد و دور نیست که شراب‌خوار نسبت به ریختن خون خویشاوندان خود بی‌باک و گستاخ شده و با محارم خود از روی بی‌عقلی زنا کند. شرب خمر راه هر شر و بدی را به روی مرتکب آن باز می‌کند (همان).

قرآن کریم از برخی خوردنی‌های حلال مانند خرما، انگور، انجیر، زیتون، گوشت چارپایان حلال گوشت و مواد لبنی (نحل: ۱۹-۲۱)، بخصوص شیر (مؤمنون: ۲۱؛ نحل: ۶۶؛ یس: ۷۳) و عسل (نحل: ۶۹) به‌عنوان غذاهای سالم و مفید یاد کرده است. خوراکی‌های مورد اشاره بر جسم و روح انسان اثرگذار است. سوء تغذیه، هم عوارض جسمانی و هم عوارض روحی دارد؛ از جمله سبب عصبانیت، بدخویی و عدم تحمل و زودرنجی و حالت‌های مشابه آنها می‌شود.

علامه مصباح یزدی نیز با معرفی تغذیه به‌عنوان یک عامل محیطی، آن را در شکل‌گیری ثبات عاطفی در شخصیت افراد مؤثر می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۸۳). در روایات نیز به تأثیر کیفیت تغذیه بر اعصاب و روان انسان اشاره شده است؛ برای مثال گفته شده: خوردن میوه نوبرانه آندوه را دور می‌کند (مستغفری، ۱۳۸۱، ص ۲۷)؛

باز حالت خشیت و دگرگونی در آن پدید می‌آید؛ که نتیجه این حالت تصحیح عواطف مذموم و تثبیت عواطف ممدوح و اصلاح رفتار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۴۰۸).

همچنین علامه مصباح یزدی در باب اثرگذاری تفکر و تعقل بر عواطف و هیجان‌ات می‌فرماید:

آدم وقتی غضب کرده و در حال جوش و خروش است، دیگر عقلش فعال نیست؛ جا ندارد به او بگویند بنشین فکر کن! چه فکری؟! آنجا داد می‌زند و حمله می‌کند؛ چون قدرت فکر کردن ندارد. اما تا وقتی به حد هیجان نرسیده، می‌تواند فکر کند. آن وقتی که آدم حالت آرامی دارد و هیجان غرائز در وجودش نیست، باید غنیمت بشمارد؛ برای فکر کردن و تصمیم صحیح گرفتن. ببینید چقدر آیات قرآن مطالب مختلفی را بیان می‌کند و می‌گوید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۳)، «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ مگر نمی‌فهمید؟ مگر عقل ندارید؟ گاهی سؤال مطرح می‌کند شما که عقل دارید بگویند این کار بهتر است یا آن؟ «اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ» (نمل: ۵۹)، «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (بقره: ۲۲۰)؛ آخر دنیا و آخرت را با هم بسنجید؛ ببینید کدام بهتر است؟ «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»؛ مگر عقل شما این را نمی‌گوید؟ مگر توی کارهای دنیوی خودتان آن را که لذتش شدیدتر است ترجیح نمی‌دهید؟ مگر آن را که لذتش بادوام‌تر است، ترجیح نمی‌دهید؟ چطور پای آخرت که می‌آید دیگر عقل تان کار نمی‌کند؟ «بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ» (نمل: ۶۶)؛ وقتی نوبت به آخرت می‌رسد، علم‌ها ته می‌کشند و عقل از کار می‌افتد! بنابراین ما باید عقلمان را به کار بگیریم، قبل از اینکه هیجان‌ات بر ما غالب شود و ما را به راه شر سوق دهد؛ با فکر و تعقل زمینه را برای تصمیم‌گیری صحیح فراهم کنیم. این راحت‌ترین و عاقلانه‌ترین کاری است که می‌شود برای جلوگیری از افتادن در مهالک انجام داد (mesbahyazdi.ir).

## ۲-۲. تغذیه مناسب و حلال

توصیه قرآن در مورد غذا، دقت لازم از جهت پاکیزگی و فراهم کردن همه احتیاجات بدن است. قرآن به استفاده از طیبات (غذاهای پاکیزه) امر کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره: ۱۷۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی



- پرخوری و پرخواهی، سبب فساد و خرابی نفس انسان و درپی دارنده زیان است (نوری، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ص ۲۱۴)؛  
 - خواب بعد از غذا قساوت آور است (راوندی، ۱۳۶۶، ص ۷۶)؛  
 - کشمش نفس را پاکیزه و اندوه را می‌زداید (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۴۴)؛  
 - کشمش طائفی رنجوری را دور و موجب تقویت اعصاب و پاکیزگی نفس است (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۵۲)؛  
 - غسل موجب انبساط خاطر و شادمانی است (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۰).  
 در روایتی از رسول اکرم ﷺ چنین آمده است: بر شما باد مصرف گوشت؛ زیرا کسی که به مدت چهل روز گوشت مصرف نکند، بد اخلاق می‌شود و کسی که بدخلق شود، عذاب و رنج می‌کشد (همان، ص ۴۱). اینها نشان می‌دهد که نوع غذا و کیفیت آن بر اصلاح عواطف مذموم و تثبیت عواطف ممدوح مؤثر است.

### ۲-۳. رعایت تقوا (مشارطه، مراقبه، محاسبه)

هیجانان و عواطف ما انسان‌ها گرچه تا حدود زیادی متأثر از محیط پیرامونی ماست؛ ولی اراده و خواست هر فردی، نقش اساسی‌تری در شکل‌دهی به هیجانان و رفتارهای هیجانی او دارد. رعایت تقوا در بحث عواطف نوعی تحفظ، کنترل، خوشتن‌داری یا مراقبت عاطفی از خویش است. انسان با رعایت تقوای مستمر می‌تواند هیجانان و رفتارهای هیجانی خود را بهبود بخشیده، گام به گام به مقصد موردنظر خود نزدیک و نزدیک‌تر شود؛ تا اینکه به جایی می‌رسد که جزء عواطف مثبت از خود بروز نمی‌دهد. به نوعی تثبیت عواطف ممدوح در انسان، از جلوه‌ها و مصادیق رعایت تقواست.  
 تحفظ بر افراط و تفریط در عواطف جز با تقوا امکان ندارد و نتیجه تقوا اعطای قوه تمیز حق و باطل است: «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفعال: ۲۹)؛ اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد.

علامه مصباح یزدی نیز در این زمینه می‌فرماید که: خداوند عواطف را بر محور ایمان و تقوا و براساس دین الهی، مهار و محدود کرده است و اجازه تجاوز از حدودش را نمی‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۳۷). تقوا از دیدگاه اسلام به این معناست که انسان از خطری بترسد که از فعل اختیاری خود یا ترک آن، متوجه سعادت ابدی او می‌شود؛ و بینش توحیدی می‌گوید: این خطر در نهایت به

دست خداوند به او خواهد رسید، و در برابر این خطر، کاری کند که چنین خطری متوجه او نشود. کسی را که در برابر چنین خطری دست به چنین کاری می‌زند «متقی»، و این رفتار ویژه او را «تقوا» گویند. «تقوا» در یک حدّ عالی‌تر حتی علاوه بر فعل یا ترک فعل خارجی شامل فعل و ترک فعل قلبی و باطنی نیز می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷۱).

در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز از تقوا به‌عنوان رأس حکمت (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۲)؛ رأس همه امور (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۵)؛ محکم‌ترین شالوده (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، حدیث ۸۲۲)؛ بهترین روزی دنیا و آخرت (متقی هندی، ۱۴۰۱، حدیث ۵۶۴۱)؛ رئیس همه نیکی‌ها (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، حدیث ۲۲۷)؛ برترین گنج (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۸۴)؛ بن‌مایه ایمان و مایه رستگاری (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲) یاد شده و تأکید شده که هیچ جایگزینی برای تقوا وجود ندارد؛ از این رو در برنامه همه پیامبران و سفیران الهی دعوت به تقوا به صورت یک تکیه کلام آشکار به چشم می‌خورد.

پس یکی از مراحل اصلی مدیریت عواطف انسان این است که با کسب ملکه تقوا، عواطف را در حیطه تقوای الهی محصور و محدود کند. برای موفقیت در تحصیل و تحقق ملکه تقوا نیز اموری وجود دارد که هر فردی باید به آنها توجه کند و شرط تحقق بندگی هستند. این امور عبارتند از: «مشارطه»، «مراقبه» و «محاسبه».

انسان هر روز صبح که از خواب برمی‌خیزد، باید تأمل کند خدای متعال امروز حیاتی دوباره به من عطا فرموده و سرمایه و فرصتی جدید در اختیارم نهاده است؛ چه بسیار کسانی که در بستر خواب آرمیدند و دیگر از آن برنخواستند.

از این رو باید توجه داشت که بیدار شدن از خواب، حیاتی دوباره و نعمتی است از سوی خداوند و سرمایه جدیدی است که در اختیار ما گذارده شده است. اکنون انسان می‌تواند با این سرمایه، سعادت دنیا و آخرت را برای خود کسب کند و یا خسران و شقاوت دنیا و آخرت را نصیب خود گرداند.

آنگاه فرد پس از تأمل در این باره باید با نفس خود شرط کند که عواطف خود را در مسیر تقوای الهی به کار ببرد. در اینجا گویا نفس خود را شریکی می‌دانیم که سرمایه‌ای را به دست او می‌سپاریم تا با آن تجارت کند و با او شرط می‌کنیم که باید با این سرمایه سودی تحصیل

صورت گرفته، برای آنها نیز استغفار کند و تا دیر نشده درصد جبران مافات برآید (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۰-۲۳۳).

#### ۲-۴. عبادت

عبادات بخش مهمی از معارف اسلامی و ابواب فقهی را تشکیل می‌دهد. عبادت نهایت اظهار کوچکی است و تنها کسی شایسته است در برابر او چنین رفتاری داشت که نهایت تفضل و بخشش را در حق انسان داشته باشد و او جز خدا کسی نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۵۴۲). از زیباترین جلوه‌های دین این است که هم اهداف تربیتی را مشخص کرده و هم ابزارهای آن را تعیین فرموده است؛ یعنی نه تنها انسان را به پیوند قلبی با خدا تشویق کرده و او را بدان ملزم ساخته؛ بلکه راهکارهای عملی و الگوهای جوارحی این ارتباط را نیز پیشنهاد کرده و رفتار را نیز سامان بخشیده است. این رفتارها در فرهنگ دینی، عبادت نام دارند (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶، ص ۳۶۹). پرداختن به عبادت عاشقانه، هم بهترین درمان عواطف مذموم است و هم بهترین استفاده از حالات لطیفی است که معمولاً برای مهرورزان حاصل می‌شود. از منظر قرآن کریم، تنها عبادت خالصانه، تأثیر مثبت بر روح و جسم و رفتار انسان دارد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (زمر: ۳۲)؛ پس خدا را - درحالی‌که اعتقاد [خود] را برای او خالص‌کننده‌ای - عبادت کن؛ آگاه باشید آیین پاک از آن خداست.

عبادت اگر خالصانه بود، عواطف و رفتارهای هیجانی و اخلاقی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخی عواطف ما مانند روحیه شکرگزاری در برابر خدا و خشوع را شکوفا و برخی هیجانات مانند استکبار و برتری‌جویی را نابود و برخی هیجانات را تعدیل کرده، توان خودمراقبتی را پدید می‌آورد (کریمی، ۱۳۹۷، ص ۲۲۰).

علامه مصباح یزدی نیز در این زمینه می‌فرماید که عبادتی ارزشمندتر است که انگیزه انجام آن، محبت و دوستی خدا باشد؛ عاطفه و کششی نسبت به خدا در انسان به وجود می‌آید که وی را وادار به عبادت؛ یعنی، کاری می‌کند که خدا را خشنود می‌سازد. یعنی جز خدا و محبت خدا چیز دیگری؛ یعنی، ثوابی یا عذابی، انگیزه دیگری در کار نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۳۵).

نتیجه عبادت به خود انسان برمی‌گردد و انسان را در برابر خطرات مصون می‌کند و روحیه شکرگزاری را در انسان پدید می‌آورد: «وَاشْكُرُوا

نمایی و مبدا خسارت به بار آوری! این قرارداد با نفس، تأثیر روانی مهمی به دنبال دارد و می‌تواند موجب گردد که انسان در طول روز توجه بیشتری به انجام وظایف خود داشته باشد و دچار غفلت نگردد. بنابراین اولین کاری که سالک باید در آغاز هر روز انجام دهد «مشارطه» است؛ مشارطه و قرارداد با خود، مبنی بر اینکه در طول روز از انجام عواطف منفی پرهیز کند و همه تکالیف و واجباتش را انجام دهد.

پس از مشارطه نوبت به «مراقبه» می‌رسد. فرد پس از آنکه در ابتدای روز با خود شرط کرد و تصمیم گرفت که وظایف عاطفی خود را انجام دهد و از ارتکاب محرمات و عواطف منفی اجتناب ورزد، در طول روز باید همواره این شرط را به خاطر داشته باشد و از نفس خویش مراقبت کند که خلاف این شرط رفتار نکند. اصطلاح مراقبه در برخی روایات و ادعیه نیز وارد شده است؛ از جمله در «مناجات شعبانیه» می‌خوانیم: «إِلَهِي وَالْحَقْنِي بُنُورَ عِزِّكَ الْإِبْهَاجِ فَأَكُونُ لَكَ عَارِفًا وَ عَن سِوَاكَ مُنْحَرَفًا وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا»؛ معبودا! و مرا به نور عزتت که نشاط‌آورتر از هر لذتی است، پیوند ده، تا عارف به تو گردم و از غیر تو روی گردانم و از تو ترسان و در مراقبت باشم.

مانند صاحب کاری که مواظب کارگرس هست که کارش را درست انجام دهد، سالک نیز در طول روز پیوسته مراقب نفس خویش است که بر شرط و عهد و پیمان خویش پایدار و استوار بماند و آن را نقض نکند. چنین مراقبت و نظارتی بسیار به انسان کمک می‌کند که مبدا لغزشی برای او پیش آید و از مسیر اطاعت و بندگی خدای متعال منحرف گردد.

سرانجام پس از مراقبه، در مرحله آخر نوبت به «محاسبه» می‌رسد. مراد از محاسبه این است که انسان شب هنگام و قبل از آنکه به خواب رود، باید لختی درباره رفتار و اعمال آن روزش فکر کند و یک‌یک کارهایی که در آن روز انجام داده را به خاطر آورد و از نفس خود حساب بکشد. مانند صاحب سرمایه‌ای که به حساب شریکی که سرمایه خود را برای تجارت به او سپرده، رسیدگی می‌کند؛ انسان مؤمن باید در پایان هر روز به کار همه اعضا و جوارحش رسیدگی کند که آیا وظایفشان را به خوبی و به درستی انجام داده‌اند یا احياناً تقصیر و تخلفی از آنها سر زده است. پس از این محاسبه و رسیدگی، انسان باید در برابر مواردی که در انجام وظیفه عبودیت و بندگی موفق بوده است، خدا را شکر کند که چنین توفیقی به او عنایت فرموده؛ و اگر خدای ناکرده تخلف و لغزشی

لَهُ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره: ۱۷۲)؛ و خدا را سپاسگزار باشید؛ اگر تنها او را می‌پرستید [زیرا بدون شکر پرستش تمام نیست].

عبادت‌ی ارزشمند است که انگیزه آن شکرگزاری در برابر خدا باشد؛ به‌خاطر نعمت‌هایی که در اختیار انسان قرار داده و می‌دهد. یعنی وقتی فکر می‌کند که نمی‌تواند نعمت‌های خدا را جبران کند و بازای نعمت‌هایش چیزی به او بدهد؛ چراکه هرچه دارد در اصل، از آن او است؛ به این نتیجه می‌رسد که خضوع و ناتوانی و تذلل و کوچکی خود را با دست‌زدن به انجام کارهای عبادی ظاهر سازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۳۶).

هر کدام از عباداتی که در شرایع الهی بر مشروعیت آنها صحه گذاشته شده، مشخصات و آثار یادشده را دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

#### الف. نماز

نماز عالی‌ترین نمایش کرنش و خاک‌ساری در برابر معبود یکتاست. انسان در نماز احساس خضوع خود را با رفتن به رکوع و افتادن به سجده متبلور می‌کند. نماز آثار و برکات فراوان عاطفی برای فرد دارد. از بُعد روحی مانند هر عبادت دیگری آرامش‌بخش است و با شکوفا کردن ارزش‌های عاطفی و تعدیل عواطف مذموم انسان را به مقامات بلند معنوی می‌رساند.

انسان در دنیا خواه ناخواه با کسانی مواجه می‌شود که با برخوردهای نابخردانه‌شان، صبر و تحمل را از او می‌گیرند. بسیار مشکل است که کسی بتواند در این شرایط خود را کنترل کند؛ ولی خداوند به کسانی که نمازشان را پذیرفته، بردباری و صبوری عطا می‌فرماید که بتوانند در مقابل افراد نابخرد خود را کنترل کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰).

#### ب. روزه

روزه واژه‌ای فارسی است که در عربی به آن صوم اطلاق می‌شود و به معنای امساک از هر کاری است. امام سجاده<sup>ع</sup> در دعای وداع ماه رمضان بر نقش روزه در قوی‌شدن نفس در برابر شیطان و گناهان اشاره دارند و آن را هموارکننده انجام فضایل که قطعاً شامل عواطف ممدوح می‌شود، بیان کرده‌اند؛ از جمله فرموده‌اند: بدرود ای همسایه‌ای که تا با ما بودی، دل‌های ما را رقت بود و گناهان ما را نقصان. بدرود ای یاری‌گر ما که در برابر شیطان یاری‌مان دادی و ای مصاحبی که

راه‌های نیکی و فضیلت را پیش پای ما هموار ساختی.

کنترل عواطف، زائیده مجموعه عواملی است که یکی از مهم‌ترین آنها مخالفت با هواست. فاصله انداختن میان میل نفسانی و تحقق خواسته‌های آن، یعنی پاسخ نگفتن به امیال، موجب تضعیف آن و سست شدن تسلط و حاکمیت آن میل نفسانی بر انسان می‌گردد. حال اگر این مجاهدت به قصد قربت باشد، اراده الهی را تقویت می‌کند. «روزه» یکی از آثار ویژه آن تقویت اراده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، الف، ص ۲۴۵). دستورالعمل این مخالفت و راهکار روشن دین برای تضعیف امیال مزاحم عاطفی و توجه به خداست. روزه مستحبی از زیباترین عبادت‌های اسلامی است که علاوه بر پیوند بخشیدن میان انسان و خدا، اراده کنترل عواطف را در انسان افزایش می‌دهد و ملکه صبر را که به‌عنوان یک عامل پیش‌گیرانه مطرح است، تقویت می‌کند. امام صادق<sup>ع</sup> در تفسیر آیه شریفه «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» فرمودند: صبر همان روزه است (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۶۳).

#### ج. حج

معنای لغوی حج، قصد [بر انجام کاری] است. این کلمه تدریجاً به قصد زیارت خانه خدا و انجام مناسک خاص، اختصاص یافته است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۹، ماده حج). به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین اثر فریضه حج، قطع تعلقات دنیوی و تقویت اراده انسان در برابر رفتارهایی باشد که به‌صورت معمول انسان در زندگی خود با آنها سروکار دارد. حج‌گذار با پوشیدن لباس احرام از ارتکاب بسیاری از رفتارها ممنوع است؛ مانند عقد ازدواج و مطلق لذات جنسی، آرایش و تزئین حتی پوشیدن لباس دوخته، نگاه در آینه، استعمال بوی خوش، کشتن جانوران و بگومگو کردن با دیگران، ازاله مو و کندن دندان و... (انصاری، ۱۳۰۵، ص ۳۲). حج‌گذار برای صحت حج خود، موظف است در مدت معینی، همه اعضا و جوارح خود را تحت کنترل داشته باشد. مهم‌ترین دستاورد حج خودکنترلی به‌ویژه در ناحیه عواطف و احساسات است.

برای مثال در هم شکستن عاطفه منفی تکبر و خودبزرگ‌بینی، از راه تقویت روح بندگی در برابر حضرت حق جلّ و علا از اسرار مهم اعمال حج است؛ چراکه همین ویژگی شوم بود که ابلیس را با آن سابقه طولانی به چنان بدبختی غیرقابل تصویری دچار کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳).

#### د. دعا

نیست. در قرآن کریم مواردی از دعا آمده که از آنها عواطف خویشاوندی یا عاطفه سرور مدنظر است: نوح علیه السلام در دعا به درگاه خدا، آموزش را برای والدین خود درخواست می‌کند (نوح: ۲۸). ابراهیم علیه السلام نیز برای آموزش والدین خود دعا می‌کند (ابراهیم: ۴۱). به‌طور کلی از نظر قرآن از وظایف فرزندان، دعا و طلب رحمت برای پدر و مادر است (اسراء: ۲۴). حضرت عیسی علیه السلام از درگاه خدا تقاضای مائده آسمانی کرد که برای همیشه خاطرهای سرورانگیز داشته باشد (مائده: ۱۱۴).

دعاکننده در حال دعا خود را مواجه با ذاتی دارای همه کمالات و منزله از هر کاستی و آگاه به تمام نیازها و با عظمت‌تر از هر مخلوق می‌بیند. این برداشت و حالت در لطافت و نرمش روح و همچنین پیدایش عزت نفس بسیار تأثیرگذار است. چنین فردی هیچ‌گاه حاضر نیست برای امور جزئی و زودگذر به ناله و شکایت برخیزد یا نزد این و آن دست حاجت دراز کند. دعا چراغ امید را در دل دعاکننده روشن می‌کند و اندوه را از دل می‌زداید. آن هنگام که یونس علیه السلام ناراحت و نگران در مکانی تنگ و تاریک قرار گرفته بود؛ با دعا به درگاه خدا اندوه خود را زدود (انبیاء: ۸۸-۸۷). ایوب پیامبر در اوج گرفتاری به خدا رو آورد و نیاز خود را با خدا در میان گذاشت و خدا دعای او را اجابت و گرفتاری‌های او را برطرف کرد (کریمی، ۱۳۹۷، ص ۲۲۸-۲۳۲).

#### ۲. انتخاب همسر شایسته از خانواده شایسته

از آنجاکه بحث وراثت و محیط به‌عنوان دو عامل مؤثر بر عواطف و هیجانات است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۹۹)؛ انتخاب همسر شایسته کمکی به ما در جهت تضعیف عواطف مذموم و تثبیت عواطف ممدوح است و تأثیر بسزایی هم در عواطف و هیجانات فرزندان ما در آینده خواهد داشت؛ چراکه اثرگذاری وراثت و تربیت مادر بر روی عواطف فرزندان و همچنین اثرگذاری همسر به‌عنوان فردی که بیشترین برخورد را در یک محیط با شما خواهد داشت، بر روی عواطف و هیجانات افراد، امری ثابت شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: با خانواده شایسته ازدواج کنید؛ چراکه رگ و ریشه تأثیرگذار است (متقی هندی، ۱۴۰۱ ق، ح ۴۴۵۵۹).

علامه مصباح یزدی در باب تأثیر وراثت بر شخصیت و عواطف افراد می‌فرماید:

تأثیر و اهمیت وراثت، یعنی آنچه آدمی از پدر و مادر و اجداد خود گرفته و به‌هنگام زادن با خود به‌دنيا می‌آورد، در پایه‌گذاری و

دعا مایه نشاط روح و حیات جان و کلید عطایای الهی است. دعا عامل رحمت حق و موجب نزول برکات خداوندی است و یکی از راه‌های تکامل انسان است. از آثار دیگر دعا کسب اخلاق خدایی است که در احادیث و دستورات دینی به آن توصیه شده است: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» و همچنین نیایش‌گر با ایستادن در پیشگاه خدا، و توجه کردن به کبریا و عظمت او، و در نظر گرفتن کوچکی و حقارت خود، فقر و نیاز سرپای وجود خویش را در مقابل خداوند اظهار می‌کند و بدین وسیله، خود را از هر مخلوقی بی‌نیاز و تنها به او نیازمند می‌بیند. پس دعا فروتنی توأم با مناعت و عزت نفس را به‌دنبال دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۷-۴۲).

یکی از موقعیت‌هایی که عامل شکوفایی و فوران عواطف می‌شود، قرار گرفتن در موقعیت ذکر و دعا به درگاه الهی است. شرایط روحی و خارجی در پیدایش هیجانات دعاکنندگان تأثیر بسزایی دارد. هر اندازه حالات هیجانی در هنگام دعا کردن برجسته‌تر باشد، نشانه طهارت روح و اخلاص دعاکننده است. قرآن کریم توصیه می‌کند: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (اعراف: ۵۵)؛ پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید.

نقش دعا در ایجاد هیجان معنوی بستگی زیادی به صورت و محتوای دعا دارد. دعا‌های مأثور از امامان شیعه مانند دعا‌های صحیفه سجادیه، دعای ابوحمزه، دعای کمیل و دعای عرفه بسیار جذاب، آرام‌بخش، روح‌نواز و سبک‌کننده انسان از بار کسالت‌های اشتغالات دنیوی است.

دعاهایی که قرآن از انبیا و اولیا نقل کرده، مقرون به حالات هیجانی آنان است. دعای همراه با حالات هیجانی شورانگیزتر و آموزنده‌تر است. زکریا هنگام دعا به درگاه خدا جهت درخواست فرزند، نخست پیری و سالخوردگی خود را مطرح می‌کند (مریم: ۵-۴). ابراز سالخوردگی و تنهایی، رقت‌انگیز و دلیلی بر نیازمندی به لطف و عنایت است. ایوب علیه السلام نیز در دعا به درگاه خدا گرفتاری‌های خود را مطرح می‌کند (انبیاء: ۸۳).

قرآن نقل می‌کند برخی کشیشان و راهبان نصرانی پس از آگاهی از نزول قرآن، با قلبی سرشار از هیجانات به‌گونه‌ای که اشک شوق در چشمانشان جاری بود، به درگاه خدا دعا می‌کردند که در زمره شاهدان قرار گیرند (مائده: ۸۳). استفاده از عواطف در دعا منحصر به رفع اندوه

کرد که وحدت و استحکام بنیان خانواده را در پی دارد و پرتو آن به فرزندان‌شان نیز سرایت خواهد کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۱۱). به‌خاطر همین است که بندگان خاص خداوند، از خداوند این دعا را دارند که «يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ...»؛ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم به ما عنایت فرما.

طبق بیان این آیه شریفه، یکی از ویژگی‌های انسان‌های ممتاز و نمونه این است که از خدای متعالی، همسران و فرزندان شایسته می‌خواهند.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شده تا روش‌های عام تربیت اخلاقی در بعد عاطفی، براساس آثار *آیت‌الله مصباح یزدی* استخراج شود که در اینجا به مهم‌ترین نتایج تحقیق اشاره می‌گردد:

۱. روش‌های عام آن دسته از روش‌های تربیت اخلاقی هستند که هم در حوزه تربیت ایجاد و هم در حوزه تربیت اصلاحی کارایی دارند و برای تداوم، تثبیت و تقویت ارزش‌های اخلاقی و پرورش و افزایش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ که موارد زیر از آثار *آیت‌الله مصباح یزدی* در این زمینه شناسایی شد: عقلانیت و تفکر، رعایت تقوا (مشارطه، مراقبه، محاسبه)، تغذیه مناسب و حلال، عبادت و انتخاب همسر شایسته از خانواده شایسته؛

۲. خدای متعال دو نیرو برای کنترل احساسات، عواطف و غریز در وجود انسان قرار داده که آنها نیروی عقل و دین است؛

۳. تغذیه به‌عنوان یک عامل محیطی، در شکل‌گیری ثبات عاطفی در شخصیت افراد بسیار مؤثر است؛

۴. رعایت تقوا در بحث عواطف، نوعی تحفظ، کنترل، خویش‌داری یا مراقبت عاطفی از خویش است. انسان با رعایت تقوای مستمر می‌تواند هیجانات و رفتارهای هیجانی خود را بهبود بخشد، گام به‌گام به مقصد موردنظر خود نزدیک و نزدیک‌تر شود؛ تا اینکه به‌جایی می‌رسد که جزء عواطف مثبت از خود بروز نمی‌دهد؛

۵. پرداختن به عبادات عاشقانه، هم بهترین درمان عواطف مذموم است و هم بهترین استفاده از حالات لطیفی است که معمولاً برای مهرورزان حاصل می‌شود؛ که از نمونه‌های آن می‌توان به نماز

تشکیل شخصیت او نمی‌تواند مورد شک واقع شود. وراثت سبب می‌شود که افراد آدمیان، هم از حیث چگونگی شکل ظاهر بدن، مانند رنگ مو، بلندی و کوتاهی قامت، فربهی و لاغری، و هم از حیث چگونگی ساختمان و کارکرد اعضای درونی بدن، از قبیل شش‌ها، معده، قلب، مغز، سلسله اعصاب و غده‌ها، با هم فرق پیدا کنند. به‌عنوان نمونه، غده‌هایی به‌نام «غده‌های بسته» را مثال می‌آوریم. امروزه معلوم شده است که این غده‌ها و موادی که در خون ترشح می‌کنند، چه تأثیر عظیمی در اشتهاها، برای غذا، و رفع عطش، در سوخت‌وساز بدن، در صحت و سلامت مزاج، در عواطف و هیجانات ما، و خلاصه در بدن و فعالیت‌های روانی و در زندگی مادی و معنوی ما دارند. چنان‌که مثلاً ترشح بیش از اندازه یکی از این غدد (تیروئید) سبب تندخویی و زودخشمی و بی‌اختیاری حرکات و واکنش‌ها، و در نتیجه بی‌ثباتی، یعنی مشابه و یک‌نواخت نبودن رفتار شخص می‌گردد و کمی تراوش این غده، آثار روانی مخالفی دارد و سبب سستی و بی‌قیدی و وارفتگی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، الف، ص ۱۹۷).

هر آنچه در محیط خانواده می‌گذرد نخستین و بادوام‌ترین آثار را در فرزندان و همسران به‌جای می‌گذارد و شخصیت عاطفی آنها را پایه‌گذاری می‌کند. خانواده‌ای که از آرامش و آسایش و اوضاع و احوال مناسب عاطفی و مطلوب برخوردار است، سبب می‌شود که اگر ساختمان عاطفی آنها، متعادل باشد، این تعادل محفوظ بماند و حتی تکمیل گردد؛ و اگر متعادل نباشد تا حدی اصلاح گردد و به تعادل نزدیک شود؛ در صورتی که محیط خانوادگی نامناسب و نامطلوب، سبب می‌شود که آنها تعادل عاطفی خود را از دست بدهد، به همین جهت انتخاب همسر شایسته بسیار مهم است.

ازدواج با همسری شایسته یکی از بهترین راه‌های ایمنی از خطر عواطف عشقی منفی است و باعث شکل‌گیری روابط عاطفی مثبت در میان خانواده می‌شود. انتخاب همسر شایسته باعث پیدایش شادی و آرامش روانی و «مودت» و «رحمت» و عواطف متقابل میان همسران است. «مودت» به معنای ظاهر ساختن محبت، و «رحمت»، نوعی تأثیر روحی و نفسانی است که از مشاهده نیاز طرف مقابل حاصل می‌شود و شخص را به رفع نیاز وی وامی‌دارد. این حالت، پیوسته به‌صورت یک کنش و واکنش متقابل میان همسران ادامه می‌یابد و عواطف عمیق‌تر و بادوام‌تر میان آن دو ایجاد خواهد

و روزه و حج و دعا اشاره کرد؛

۶. از آنجا که بحث وراثت و محیط به‌عنوان دو عامل مؤثر بر عواطف و هیجانات مطرح است؛ انتخاب همسر شایسته کمکی به ما در جهت تضعیف عواطف مذموم و تثبیت عواطف ممدوح است و هم تأثیر بسزایی در عواطف و هیجانات فرزندان ما در آینده خواهد داشت؛ چراکه اثرگذاری وراثت و تربیت مادر بر روی عواطف فرزندان و همچنین اثرگذاری همسر به‌عنوان فردی که بیشترین برخورد را در یک محیط با شما خواهد داشت، بر روی عواطف و هیجانات افراد، امری ثابت شده است.

#### منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۲، *تحف العقول*، قم، انتشارات آل علی.  
 ابن فارس، ابوالحسن، ۱۳۹۹ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دارالفکر.  
 اسپلیکا، برنارد و دیگران، ۱۳۹۰، *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد.  
 انصاری، مرتضی، ۱۳۰۵، *رساله محشی*، قم، مؤسسه در راه حق.  
 تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.  
 جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر: گفت‌وگوها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۹۵، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، قم، نشر مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.  
 حسینی نسب، داود، ۱۳۷۵، *فرهنگ تعلیم و تربیت*، تهران، احرار.  
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی.  
 راوندی، قطب‌الدین، ۱۳۶۶، *الدعوات*، قم، مدرسه الامام المهدی.  
 ربر، آرتور اس، ۱۳۹۰، *فرهنگ روان‌شناسی (توصیفی)*، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران، رشد.  
 رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۹۴، *قرآن و تربیت*، قم، تالوت.  
 شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۸، *نظریه‌های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 شریفی، عنایت، ۱۳۸۹، «روش‌های تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه»، *پژوهشنامه معارف اخلاقی*، دوره یکم، ش ۲، ص ۹۸-۷۵.  
 صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، *خصال*، قم، جامعه مدرسین.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، تحقیق سیدمحمدصادق بحرالعلوم، نجف، المكتبة الحیدریه.  
 \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا*، قم، مصادر الحدیث الشیعه.

- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.  
 طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم، دارالثقافه.  
 عالم‌زاده نوری، محمد، ۱۳۹۶، *راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.  
 عقیفی، حبیب، ۱۳۹۸، *قرآن و عواطف انسان*، قم، معارف.  
 فرمهبینی فراهانی، محسن، ۱۳۷۸، *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، قم، اسرار دانش.  
 فقیهی، سیداحمد، ۱۳۹۳، *روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 کاظمی، حمیدرضا، ۱۳۹۱، *برنامه درسی و تربیت اخلاقی: با نگاهی بر آثار علامه مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 کریمی، علیجان، ۱۳۹۷، *درآمدی بر تربیت هیجانی و عاطفی از منظر قرآن کریم*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.  
 کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۵، *اصول کافی*، ترجمه محمدباقر کمرهای، چ دوم، قم، دارالرضی.  
 متقی هندی، حسام‌الدین، ۱۴۰۱ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله.  
 مستغفری، جعفر، ۱۳۸۱، *طب نبی*، ترجمه یعقوب مراغه‌ای، قم، مؤمنین.  
 مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، *بر درگاه دوست*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *خودشناسی برای خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *زینهار از تکبر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *ب، رستگاران*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *جامی از زلال کوثر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *الف، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *ب، در جستجوی عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *الف، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *ب، اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *ج، پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *د، عروج تا بی‌نهایت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 \_\_\_\_\_، ۱۳۹۸، *اوج‌های پرواز*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 نوری، میرزاحسین، ۱۳۶۸، *مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت.




نوع مقاله: ترویجی

## نقش احسان مالی در رشد یا تربیت اخلاقی با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی\*

سیدمحمد رضا موسوی نسب / استادیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

smrnm1346@gmail.com

orcid.org/0000-0003-1590-0856

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۸

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

### چکیده

احسان مالی به معنای کمک به دیگران بدون انتظار معاوضه و مبادله مالی است و در ادبیات قرآن با واژه‌هایی مانند: انفاق، صدقه، زکات و قرض به کار رفته است. از نظر قرآن، احسان مالی در کنار عبادات در سازندگی جان انسان اثرگذار است. در گزاره‌های دینی احکام، شرایط، آداب، و آثار فراوانی برای آن مطرح شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی نقش احسان مالی در تربیت و رشد اخلاقی را از دیدگاه علامه مصباح یزدی مورد بررسی قرار داده است؛ و نشان داده که جذابیت‌های دنیا، مال و اولاد، پست و مقام زمینه دل‌بستگی را به وجود می‌آورد. دل‌بستگی می‌تواند منجر به حرص، بخل و حتی کفر و شرک در انسان شود. برای در امان ماندن از این آسیب‌ها باید نخست نوع نگاه انسان به دنیا و آخرت اصلاح شود و با زهدورزی و انفاق عملی در دفع و رفع تعلقات و دل‌بستگی‌ها مقدمات قرب الهی را فراهم ساخت.

کلیدواژه‌ها: احسان مالی، تربیت اخلاقی، علامه مصباح یزدی.



## مقدمه

تربیت اخلاقی به عنوان یکی از ساحت‌های اساسی و بلکه فراساحتی، همواره مورد توجه مریبان بوده است. تربیت اخلاقی می‌کوشد با زمینه‌سازی و استفاده از روش‌ها و شیوه‌های تربیتی، از سوئی به شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و از سوی دیگر به اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب ضد اخلاقی در خود یا دیگری به منظور رسیدن به فلاح و رستگاری بپردازد (همت بناری، ۱۳۷۹). هرچند فرایند تربیت بیشتر ناظر به فعالیت مریبی است؛ اما با توجه به ترکیب دو واژه تربیت که به دیگرسازی و اخلاق که بیشتر به خودسازی ارتباط دارد، می‌توان گفت جریان تربیت اخلاقی به دو حوزه دگرسازی و خودسازی توجه دارد (همان).

دین اسلام برنامه‌ها و دستورالعمل‌های گوناگونی را در راستای تربیت انسان مطرح کرده است. بخشی از این دستورالعمل‌ها یا مسائل اخلاقی، ارتباط نزدیک با مسائل مالی دارند. انفاق و جهاد با مال، پایه‌های ثروت‌اندوزی و خوش‌گذرانی را منهدم می‌سازد و بنای یک زندگی سراسر انسانی و بافضیلت و کمال و پایداری را برای همگان فراهم می‌سازد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَا بَلَا اللَّهُ الْعِبَادَ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرْهِمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۹)؛ خداوند بندگانش را به چیزی سخت‌تر از انفاق و اخراج درهم و دینار مبتلا نکرده است.

علامه مصباح یزدی مسائل مالی را به دو دسته تقسیم کرده و می‌فرماید: «تخت مسائل که زیر عنوان عدل و ظلم قرار می‌گیرند؛ یعنی ملاک ارزش آنها در اصل، عدل یا ظلم است؛ دوم مسائلی که زیر عنوان احسان قرار دارند و ملاک ارزش آنها اصل احسان است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ص ۲۹۶). بخش دوم که از آن به احسان مالی تعبیر می‌شود، در جایی شکل می‌گیرد که اساس آن بر معاوضه و مبادله مادی نیست؛ یعنی وقتی کاری به نفع کسی انجام می‌شود، انتظار نمی‌رود که عمل مالی متقابلی انجام دهد. در قرآن کریم در این باره عناوین مختلفی، مانند زکات، انفاق، صدقه و اطعام و نیز عناوینی که نقطه مقابل آنها حساب می‌شوند، به چشم می‌خورد، که بعضی از آنها منحصر به موارد احسان است و مفهوم بعضی از آنها اعم است و جزء زیرمجموعه عدالت نیز قرار می‌گیرد (همان، ص ۲۹۷). از آنجاکه واژه انفاق عام بوده و همه موارد احسان مالی را شامل می‌شود، در کاربردهای بعدی به جای احسان مالی از این واژه استفاده می‌شود.

در موضوع انفاق و صدقه منابع متعددی نوشته شده است؛ در ادامه به برخی از این منابع که به این موضوع پرداخته‌اند، اشاره می‌کنیم:

پایان‌نامه «نقش انفاق در تربیت انسان از منظر آیات و روایات» (صابری، ۱۳۸۵)، به فهرستی از آثار انفاق اشاره کرده و در فصل چهارم به موانع بازدارنده انفاق، مانند وسوسه‌های شیطان، حرص و آزمندی، بخل‌ورزیدن، غفلت از یاد خدا و نعمت‌های او پرداخته است. مقاله «نقش اجتماعی و اقتصادی انفاق از منظر قرآن» (کاظمی‌نسب و داودی، ۱۳۹۹)، بررسی و هم‌دردی با محرومان و مستضعفان جامعه، فقرزدایی، تعدیل ثروت و جلوگیری از فاصله طبقاتی، زیاد شدن مال و ثروت، جلوگیری از فساد، رساندن فرد به سعادت دنیوی و اخروی، ایجاد همبستگی در بین افراد جامعه اسلامی را از آثار انفاق معرفی کرده است.

مقاله «بررسی انفاق در قرآن» (عبدالله‌زاده آرانی و همکاران، ۱۳۹۸)، براساس ترتیب نزول آیات، با استفاده از شیوه تفسیر موضوعی و رویکرد تاریخی، نشان داده که پیامبر صلی الله علیه و آله توانست ضمن بهره‌گیری از خصلت سخاوت و کرم اعراب، به تدریج ردایی همچون فخرفروشی، تعصب، اسراف و... را از آن جامعه بزدايد و به آن رنگ توحیدی و دگردوستی ببخشد.

مقاله «نقش انفاق در سلامت معنوی از دیدگاه قرآن و روایات» (خاکپور و همکاران، ۱۳۹۵)، با بهره‌گیری از شیوه تحلیل مفهومی نشان داده که گرچه «انفاق» در ظاهر کاسته شدن از داشته‌های مادی انسان است؛ اما در باطن باعث ارتقای روحیه شادکامی و موجب سعادت اخروی است که با ایجاد مؤلفه‌های شناختی و رفتاری و سلب مؤلفه‌های منفی از انسان، سلامت روح و روان را به ارمغان می‌آورد. «انفاق» با تقویت وجدان اجتماعی و روحیه همدلی، در کنار ایجاد الفت و گسترش تعاملات انسانی و درمان بیماری‌های بخل و مال دوستی و سایر نقش‌های دیگر، تأثیر بالایی در ارتقای سلامت معنوی فرد و جامعه دارد.

مقاله «انفاق در اسلام» (خارستانی و سیفی، ۱۳۹۳)، به نقش انفاق در تعدیل ثروت و کاهش فاصله اجتماعی پرداخته و در بخشی دیگر به نقش آن در خودسازی و تزکیه نفس و رسیدن به تکامل روح آدمی اشاره کرده است.

مقاله «تأثیر اخلاقی انفاق از دیدگاه کتاب و سنت» (عرب

و روایی غیر از مال، شامل امور دیگر نیز می‌شود؛ چه اینکه امام صادق علیه السلام در حدیثی در تفسیر آیه «مما رزقناهم ینفقون» می‌فرماید: «أی مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ»؛ مفهوم آن این است که از علوم و دانش‌هایی که به آنها تعلیم داده‌ایم نشر می‌دهند و به نیازمندان می‌آموزند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۴، به نقل از: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۰).

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: ماده «انفاق» به معنای خرج کردن و هزینه کردن است و این عنوان شامل نفقه‌هایی مانند نفقه همسر و فرزندان و حتی مالی که انسان در مصارف شخصی خود هزینه می‌کند نیز می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳الف، ص ۳۹۷). قرآن با واژگان دیگری مانند صدقه یا صدقات، زکات، اعطاء، ایتاء، جهاد کردن با مال، قرض‌الحسنه دادن به خداوند نیز به این موضوع اشاره کرده است.

کلمه «زکات» که با کلمه «تزکیه» هم خانواده است، در اصل لغت به معنای پاکی و رشد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۰)؛ و ظاهراً در مواردی به کار می‌رفته که با زدودن زواید چیز، زمینه رشد آن را فراهم می‌کرده‌اند؛ مانند هرس کردن درخت؛ که این عمل زمینه رشد بیشتر درخت و افزایش کمی و کیفی میوه آن را فراهم می‌کند. انسان با دادن زکات، قدری از مال خویش را جدا کرده، به دیگران می‌بخشد و این عمل منجر به رشد و بالندگی می‌شود. علامه مصباح یزدی درباره زکات می‌فرماید: «زکات» در اصطلاح فقهی، نوعی مالیات واجب شرعی است؛ مالیاتی که شارع مقدس حدود و متعلقات و مقدار و نصاب و مصارفش را تعیین کرده است. ولی در اصطلاح قرآن و در اصل لغت به آن مالیات ویژه اختصاص ندارد. به بیان دیگر، زکات در قرآن کریم اعم است از زکات واجب که در شرع تعیین شده و احسان‌هایی که انسان به اشخاص مستمند می‌کند. بنابراین اصطلاح زکات در قرآن، اعم از اصطلاح فقهی آن و اصطلاح رایج بین متشرعه است، و صدقات مالی مستحب را نیز دربر می‌گیرد؛ بلکه در بسیاری موارد کاربردهای دیگری نیز دارد که به مسائل مالی مربوط نمی‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳الف، ص ۳۹۸).

کلمه صدقه از صدق، به معنای راستی و درستی و مطابقت حرف و عمل و هماهنگی گفتار و اعتقادات و اعمال جوارحی است. به مهریه زن از این جهت صدق گفته می‌شود که گواه صدق و راستی اعتقاد در

عامری و سرجوانی شیرازی، ۱۳۹۴)، اهمیت دست‌گیری و کمک به نیازمندان را توضیح داده است.

امام موسی صدر در کتاب *انفاق* (۱۴۰۰ق)، هفتمین جلد از مجموعه تفاسیر کوچک، معنای گسترده‌ای از انفاق ارائه و آن را شامل انفاق جان، انفاق علم، انفاق تجربه و غیر آن معرفی کرده است؛ و بی‌آنکه بخواهد آثار اخروی انفاق را انکار کند، آثار و فواید انفاق را در این جهان، خصوصاً برای انفاق‌کننده، توضیح داده است.

دهقان پور و بخشی (۱۳۹۳) با بهره‌گیری از روش سمانتیک (Semantics) به بررسی مفهومی واژه احسان در قرآن پرداخته و احسان را این‌گونه تعریف کرده‌اند: انجام هر عمل نیکی است که نیکی آن آشکار و مورد رغبت، همراه با تقوای نفس است و فرد آن عمل را در جایگاه شایسته‌اش، متناسب با ضوابط دینی و به‌عنوان عمل عبادی، در قالب خیر جوانحی یا جوارحی و با فضل و بخشش، در راستای شادی دیگران، تکامل نفس و تقرب به خدا انجام می‌دهد. بررسی آثار اخلاقی علامه مصباح یزدی نیز نشان داد که ایشان در موارد متعددی به این موضوع پرداخته‌اند.

گزارش ارائه‌شده نشان می‌دهد انفاق از زوایای مختلفی، مانند شرایط، ویژگی‌ها، آثار مختلف روحی و روانی، جسمانی و مانند آن مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما در حوزه تربیت اخلاقی و تحلیل چگونگی تأثیرگذاری آن کمتر مورد توجه بوده است. از این‌رو در این پژوهش تلاش شده ضمن اشاره‌ای گذرا به مقدمات این موضوع در حوزه اهمیت، شرایط و آثار انفاق؛ چگونگی ارتباط و اثرگذاری احسان مالی (به‌طور خاص انفاق) بر رشد اخلاقی با توجه به دیدگاه علامه مصباح یزدی را مورد بررسی قرار دهد.

## ۱. مفهوم انفاق، زکات و صدقه

با توجه به اینکه سه واژه انفاق، زکات و صدقه بیشترین کاربرد را در احسان مالی دارند؛ به تعریف این سه واژه می‌پردازیم:

«نفاق» در لغت به معنای گذشتن هر چیز و از بین رفتن آن یا تمام شدن آن چیز است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۰۲)؛ و در اصطلاح بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری است، که یا از طریق صدقه و یا از بخشش کردن مال‌های خویش است در راه جهاد و دین و هر آنچه خدا بدان فرمان داده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۲). این واژه در کاربردهای قرآن

دوستی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷۸).

با توجه به تعاریف ارائه شده، واژه احسان مالی بر انفاق، زکات و صدقه صدق می‌کند؛ هرچند در کاربردهای قرآنی و روایی و عرفی این سه واژه شامل موضوعات غیرمالی نیز می‌شوند.

## ۲. اهمیت و منزلت انفاق در قرآن کریم

قرآن کریم ضرورت و اهمیت انفاق را از زوایای مختلف مطرح کرده است؛ در ادامه به این موارد اشاره می‌کنیم:

معرفی انفاق به عنوان وصف بندگان خاص خداوند مانند ابرار (انسان: ۹)، عباد الرحمن (فرقان: ۳۷)، صادقین، مؤمنین (قصص: ۵۴ و ۵۵) و متقین (حج: ۳۴ و ۳۵).

هم‌ردیف قرار دادن انفاق با اعمال نیک و عبادات، مانند ایمان به (غیب، قیامت، ملائکه، قرآن و انبیای الهی، اقامه نماز) (رعد: ۲۲؛ بقره: ۳)، جهاد در راه خدا (نساء: ۹۵)، شب‌زنده‌داری (سجده: ۱۶)، صبر، صدق، خضوع، استغفار (آل عمران: ۱۷)، تجارت با خداوند (فاطر: ۲۹)، سفارش به انفاق کردن در دنیا پیش از فرا رسیدن قیامت (ابراهیم: ۳۱) و توبیخ مؤمنان به سبب انفاق نکردن (حدید: ۱۰)، برشمردن آثار دنیایی مادی برای انفاق، مانند جبران و افزایش اموال (سبأ: ۳۹؛ انفال: ۶۰؛ بقره: ۲۴۵)، و امنیت اجتماعی (بقره: ۱۹۵)، بیان آثار معنوی و اخلاقی، مانند پاک شدن نفس و جان آدمی از ردایل اخلاقی (توبه: ۱۰۳)، آرامش روحی در دنیا و آخرت (بقره: ۲۷۴)، تقرب به خداوند (آل عمران: ۱۳۴)، پاداش اخروی و فرجام نیک (توبه: ۱۲۱ و ۸۸؛ روم: ۳۸ و...)، رحمت و بخشش الهی (توبه: ۲۱)، و از همه مهم‌تر توجه دادن به این نکته که خداوند خود گیرنده انفاق است (بقره: ۲۴۵)؛ یعنی در حقیقت خداوند به جهت لطفی که به بندگان دارد، مجازاً خود را در حد انسانی نیازمند تنزل می‌دهد و می‌فرماید که به من قرض دهید تا چندین برابر به شما ببخشم (بقره: ۲۴۵).

این همه و موارد دیگری که در قرآن آمده است، اشاره به اهمیت و جایگاه انفاق در زندگی انسانی و دینی دارد.

## ۳. آداب و شرایط انفاق

خداوند متعال به شرایط انفاق که رعایت آن نقش تکوینی و حقیقی در تربیت و سازندگی اخلاقی و رسیدن به کمال انسان دارد، اشاره کرده است. برخی از این شرایط عبارت‌اند از:

### ۳-۱. اسلام و ایمان

«ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (حدید: ۷)؛ به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و از آنچه (از اموال) شما را در آن جانشین (خود و گذشتگان) قرار داده، انفاق کنید؛ پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کردند، (در آخرت) پاداش بزرگی خواهند داشت.

### ۳-۲. پرهیز از منت‌گذاری

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره: ۲۶۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت آزدن باطل نکنید. کسی که چیزی به دیگری می‌دهد و منتی بر او می‌گذارد و یا با آزار خود او را شکسته دل می‌سازد، در حقیقت چیزی به او نداده است؛ زیرا اگر سرمایه‌ای به او داد، سرمایه‌ای هم از او گرفته است؛ و چه بسا آن تحقیر و شکست‌های روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است. امام جواد<sup>ع</sup> با استفاده از این آیه می‌فرمایند حتی با منت گذاشتن و طلب‌کاری از خداوند، انفاق‌های خود را از بین نبرید (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۳۴).

### ۳-۳. انفاق از مال حلال

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» (بقره: ۲۶۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از پاکیزه‌ها و حلال‌های آنچه کسب کرده‌اید، انفاق کنید. این آیه درباره گروهی نازل شده که ثروت‌های فراهم‌آمده از طریق ربا را در راه خدا انفاق می‌کردند. در این باره نیز امام صادق<sup>ع</sup> به شخصی که با مال دزدیده شده انفاق می‌کرد، فرمود: خداوند تنها از پرهیزکاران اعمال خیر را می‌پذیرد: «لَئِمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (انعام: ۲۷).

### ۳-۴. انفاق از چیزهای محبوب

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲)؛ از دیدگاه قرآن ابرار کسانی‌اند که با وجود علاقه‌مندی به مال، آن را به مسکین و یتیم و اسیر می‌بخشند: «لِنَّ الْأَبْرَارِ... وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ یتیمًا وَ أسیرًا» (انسان: ۸)، علامه مصباح یزدی در این باره می‌فرمایند: شرط انفاق در قرآن، مرغوب بودن مالی است که انفاق می‌شود؛ یعنی از چیزهای بی‌ارزش و دورریختنی و چیزهایی که خود انفاق کننده به آن رغبتی ندارد، نباید انفاق کند. البته معنای این سخن آن نیست که

مصباح یزدی در این باره می‌فرماید: «صدقه دادن پنهانی، هم فایده فردی برای انفاق کننده دارد که دچار ریاکاری نمی‌شود و به اخلاص نزدیک تر است و هم فایده اجتماعی دارد که آبروی فقیران مؤمن در جامعه حفظ می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۶). قرآن در این باره می‌فرماید: «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً» (ابراهیم: ۳۱)؛ به آن بندگانم که ایمان آورده‌اند بگو نماز را برپا دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق کنند. انفاق علنی که برای تبلیغ و ترویج این کار نیک انجام می‌گیرد، بسیار ارزشمند است. باید توجه داشت که بین انفاق به منظور یادگیری دیگران تا انفاق برای تجلیل آنها، مرزی بسیار باریک است که اگر دقت نشود، انفاق ریایی می‌گردد.

انفاق علنی به جهت تبلیغ و ترویج این کار نیک انجام می‌گیرد؛ یعنی ما برای آنکه دیگران هم از ما الگو بگیرند و به این کار خیر تشویق شوند، انفاق را در پیش چشم دیگران انجام می‌دهیم. البته در چنین مواردی انسان باید بسیار مراقب باشد که ریا و خودنمایی در عملش راه پیدا نکند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۷).

### ۳-۷. کوچک شمردن انفاق خود

«وَ لَا تَمُنَّ بِتَسْكُوتِكُمْ» (مذثر: ۶)؛ به هنگام انفاق، منت مگذار و آن را بزرگ مشمر. علامه مصباح یزدی می‌فرماید: حقیقت آن است که کم یا زیاد شمردن، نسبی است؛ یعنی قدر مطلق آنها - هرچه هست - ثابت است؛ اما وقتی با چیزی دیگر سنجیده می‌شود، کم یا زیاد جلوه می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۷۷). بنابراین انسان باید عبادت و عمل خیر خود را در مقایسه با نعمت‌های الهی و عبادت‌ها و انفاق‌های انسان‌های الهی ببیند، آنگاه شکر و تواضع در وی رشد می‌کند و اگر غیر از این باشد دچار غرور و خودخواهی خواهد شد.

### ۳-۸. ایثار

«وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹)؛ آنها دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خود به آنچه می‌دهند نیازمند باشند. ایثار هنگامی انجام می‌گیرد که خود انسان منفق نیازمند و محتاج باشد که در این صورت نهایت اخلاص و از خودگذشتگی و فداکاری شخص انفاق کننده را به نمایش می‌گذارد.

اگر مالی دارد که مورد نیاز خودش نیست، آن را به فقیران ندهد؛ بلکه منظور این است که پیوسته به فکر این نباشد که چیزهای واپس زده و دورریختنی خود را انفاق کند؛ بلکه بکوشد از دوست‌داشتنی‌هایش انفاق کند. این آیه بر همین شرط تأکید دارد. اولیای خدا وقتی از مالی خوششان می‌آمد، همان را در راه خدا انفاق می‌کردند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۳، ص ۳۱۷).

### ۳-۵. میانه‌روی در انفاق

«وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (اسراء: ۲۸)؛ و آنان که چون انفاق کنند، نه اسراف و تجاوز از حد کنند و نه سخت‌گیری کرده و پایین‌تر از حد روند؛ و (انفاقشان) میان این دو روش، حد وسط و عادلانه است. در جای دیگر می‌فرماید: «وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۳۹). هرگز دست خود را بر گردنت زنجیر مکن و بیش از حد دست خود را مگشای! تا مورد نکوهش قرار نگیری. گاه برای اثبات این امر به تعابیر دیگری همچون عدم تبذیر در آیه «وَ عَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (اسراء: ۲۶) استناد شده است. آیت‌الله جوادی آملی درباره تعبیر «وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳) می‌نویسند: واژه انفاق و مشتقات آن در آیات متعدد با من تبعیضیه ذکر شده که بیانگر انفاق بخشی از اموال است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶۸).

در فرهنگ اسلامی، میانه‌روی به منزله یک اصل و معیار و یکی از ویژگی‌های مؤمنان و افراد آگاه، در شئون زندگی معرفی شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۶). در مقابل، افراد نادان و ناآگاه، اهل افراط و تفریط اند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «لَا يُرَىٰ الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۷)؛ دیده نمی‌شود جاهل، مگر آنکه یا افراط می‌کند یا تفریط.

### ۳-۶. انفاق پنهانی

«إِن تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَ إِن تَخْفَوْهَا وَ تُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» (بقره: ۲۷۱)؛ اگر صدقه‌ها را آشکار سازید کاری نیکوست و اگر آنها را پنهان دارید و به فقرا بدهید، آن برای شما بهتر است و (خداوند) از گناهان‌تان می‌زداید. علامه

## ۳-۹. انفاق در شرایط دشوار

«لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى» (آل عمران: ۱۳۳ و ۱۳۴): هرگز کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و جهاد کردند (با دیگران) یکسان نیستند؛ آنها از حیث درجه بزرگ‌ترند از کسانی که پس از فتح انفاق و جهاد کردند و خداوند به هریک وعده (پاداش) نیکو داده و خدا از آنچه عمل می‌کنید، آگاه است. اگرچه انفاق در حال گشایش روزی و عدم وجود نیاز شدید، سفارش شده است؛ اما انفاق در شرایط بحرانی و دشوار از اجر بیشتری برخوردار است. از این رو قرآن کریم انفاق قبل از فتح را که دوره مشقت مسلمانان بود، برتر از انفاق پس از فتح دانسته است. همه شرایط پیش‌گفته نقش مهم و اثرگذاری بر تربیت و رشد اخلاقی انسان دارند؛ اما نقش اخلاص و دوری از ریا نقشی بی‌بدیل و حائز اهمیتی دارد؛ از این رو با تفصیل بیشتری به آن می‌پردازیم.

## ۳-۱۰. انفاق بی‌ریا و خالصانه

«وَالَّذِينَ يُفْقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانَ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء: ۳۸): و کسانی که اموال خود برای خودنمایی و ریاکاری به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز جزا ایمان ندارند [شیطان یار آنهاست] و کسی که شیطان یار و همراه او باشد، چه بد یار و همدمی است. از این آیه دو نکته استفاده می‌شود: نخست اینکه ریاکار به خدا و روز جزا ایمان ندارد؛ یا اگر دارد، بسیار سست است؛ که اگر ایمان محکمی داشت، کارش را برای خشنودی غیر خدا انجام نمی‌داد؛ و دوم اینکه، ریاکاران در واقع رفیق شیطان‌اند و کسی که رفیق شیطان باشد، عاقبت خوبی نخواهد داشت؛ چراکه شیطان پیوسته انسان را به بی‌راهه می‌کشاند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶). کسی که کاری را از روی ریا انجام می‌دهد در حقیقت غیر خدا را در آن کار شریک قرار داده است و نتیجه آن بی‌ارزش شدن آن کار خواهد شد. در حدیثی قدسی در این باره این‌گونه آمده است: «أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ فَمَنْ عَمِلَ لِي وَلِعِيْرِي فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ غَيْرِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۹۹)؛ خدای تعالی می‌فرماید من بهترین شریک هستم؛ چراکه از تمامی سهم خود هرچه هم زیاد باشد صرف‌نظر می‌کنم و آن را به شریکم می‌دهم.

نقطه مقابل ریا «اخلاص» است. اخلاص این است که انسان

عمل را فقط به قصد انجام فرمان الهی و جلب رضایت خداوند انجام دهد و غیر از این هیچ قصد و نیت دیگری همراه عملش نباشد. علامه مصباح یزدی در این باره می‌فرماید: به‌طور کلی کارهای اختیاری انسان تنها هنگامی ارزش مثبت دارد که دارای دو خصیصه باشد: نخست آنکه حسن فعلی داشته باشد؛ یعنی آن کار، خودبه‌خود و بدون توجه به اینکه فاعل آن چه انگیزه‌ای داشته است، کاری خوب و شایسته باشد. دوم اینکه حسن فاعلی داشته باشد؛ یعنی انگیزه فرد از انجام آن، انگیزه‌ای درست باشد. در این میان، آنچه مهم‌تر است «حسن فاعلی» و درستی یا نادرستی انگیزه است که می‌تواند منشأ والاترین ارزش مثبت یا بدترین ارزش منفی یک کار گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص ۱۲۴). در ادبیات دینی از حسن فاعلی یا انگیزه، به نیت تعبیر می‌شود. در روایتی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است: «أَيُّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۲۱۲)؛ محققاً [ارزش] کارها به نیت‌هاست و فقط برای انسان آنچه نیت کرده است می‌ماند. در فلسفه اخلاق اسلامی نیز اساسی‌ترین منشأ ارزش کار «نیت» معرفی شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳الف، ص ۶۱). از دیدگاه اسلام تحقق نیت مشروط به ایمان است. به سخن دیگر، ریشه ارزش‌ها ایمان به خدا و روز جزا برمی‌گردد. این اشاره به آن دارد که نظام اخلاقی اسلام با نظام عقیدتی آن مربوط است و نمی‌تواند از آن مستقل باشد (همان، ص ۶۶).

## ۴. انفاق خالصانه در قرآن

در قرآن کریم اخلاص در انفاق با عبارت‌های متفاوتی مطرح شده است؛ در سوره «انسان» می‌فرماید: «إِنَّمَا نَطَعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان: ۹)؛ ما برای خشنودی خداست که شما را اطعام می‌کنیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. علامه مصباح یزدی در این باره می‌فرماید: تعبیر به وجه‌الله رساترین و گویاترین تعبیری است که در ارتباط انسان با خداوند مطرح شده است؛ و بیان از نزدیک شدن و مواجه گشتن با خداوند است. آنچه در این مواجهه غرض اصلی است، پیوند دوستی، و ابراز محبت است. این ارتباط و مشاهده به‌حدی از خلوص و آراستگی می‌رسد که هیچ کاری را بجز برای معبود انجام نمی‌دهد و هیچ چیز جز مشاهده معبود او را سیراب و شاداب نمی‌سازد. این نوع ارتباط از افراد سست

آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. براساس چنین بینشی، انفاق کننده هیچ چشم‌داشتی ندارد؛ چون وظیفه‌اش را انجام می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۲، ص ۹۸). رعایت شرایط گفته‌شده به‌ویژه اخلاص در انفاق، نقش اساسی در تربیت اخلاقی دارد.

#### ۵. آثار احسان مالی و انفاق

در قرآن کریم و روایات آثار متعددی برای انفاق و احسان مالی مطرح شده است. بیان این آثار در ترغیب افراد جامعه به‌سوی این حرکت عبادی اثرگذار هستند؛ بخشی از این آثار عبارت‌اند از: آرامش روحی در دنیا و آخرت (بقره: ۲۷۴)، جبران و افزایش اموال (انفال: ۶۰؛ بقره: ۲۴۵)، امنیت اجتماعی (بقره: ۱۹۵)، رحمت و بخشش الهی (توبه: ۲۱؛ توبه: ۹۹)، و پاداش اخروی و فرجام نیک (توبه: ۱۲۱ و ۸۸؛ روم: ۳۸)، پاک شدن نفس از ردایل اخلاقی (توبه: ۱۰۳)، دوری از دنیادوستی، مال‌دوستی و بخل، تقرب به خداوند (توبه: ۹۹). در ادامه سه مورد اخیر که بیشتر با تربیت اخلاقی ارتباط دارند را مورد توجه قرار می‌دهیم.

#### ۶. آثار اخلاقی انفاق و احسان مالی

ماهیت و ظاهر دنیا به‌گونه‌ای دلنواز و دلربا خلق شده است؛ تا انسان در مواجهه با نعمت‌ها و ظواهر طبیعی و مصنوعی آن، دلداده و مجذوب شود. علامه مصباح یزدی حکمت این زیبایی و جذابیت را این‌گونه مطرح کرده‌اند: خدای متعال از روی لطف بی‌پایان خویش بهره‌مندی از نعمت‌های دنیا را با لذت همراه کرده، تا انسان به تأمین آنها اهتمام ورزد و بسیاری از رنج‌ها و سختی‌ها را تحمل کند و در نتیجه حیات او دوام یابد و برای تحصیل علم، معرفت و عبادت خداوند و انجام وظایف فرصت پیدا کند؛ تا از این مسیر با اطاعت خداوند به رشد روحی و معنوی و سعادت ابدی و حیات در بهشت دست یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۰۳). بنابراین جذابیت‌های دنیا برای حرکت و دوام حیات انسان طراحی شده‌اند. اگر انسان در ظاهر این زیبایی‌ها توقف کند، اندک‌اندک دچار دل‌بستگی می‌گردد و از حقیقت و هدف اصلی زندگی غافل می‌شود. این دل‌بستگی در مسائل فراوانی از جمله مال و ثروت که اموری اعتباری و برای گذران زندگی اجتماعی هستند، به‌وجود می‌آید. علامه مصباح یزدی در این باره می‌فرماید: در زندگی اجتماعی نیز انسان برای تأمین نیازهای خویش و استفاده از لذت‌های دنیوی، باید

ایمان و راحت طلب و عافیت‌طلب ساخته نیست؛ بلکه از انسان‌های پاک‌باخته‌ای ساخته است که در همه عرصه‌های جهاد و عبادت، رضایت خداوند را جست‌وجو می‌کنند و لحظه‌ای از یاد و ذکر او غافل نمی‌گردند و در اخلاص برای خداوند به مرحله‌ای رسیده‌اند که در عمل خویش هیچ سهمی را برای دیگران و حتی برای نزدیکان خویش در نظر نمی‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۷).

در چند مورد نیز «ابتغاء مرضات الله» آمده است؛ از جمله، در سوره «بقره» می‌فرماید: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره: ۲۶۵)؛ و مَثَل کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا انفاق می‌کنند. در برخی از آیات انفاق با صفت و قید «فی سبیل الله» که بیشتر ناظر به حسن فعلی است، به‌کار رفته است؛ چنانچه می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره: ۲۶۱). این بدان سبب است که انسان با انجام این‌گونه کارها در مسیری قرار می‌گیرد که انسان را به خدا نزدیک می‌کند و در نهایت به خدا منتهی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱).

فقه‌ها برای این مفهوم معمولاً تعبیر «قصد امتثال» به معنای «فرمان‌برداری» و «اطاعت امر» و یا «قرب الی الله» را به‌کار می‌برند و در ادبیات فلسفی از آن به کمال نفسانی تعبیر شده است. این کمال که به ساحت معنوی و روحانی وجود انسان مربوط می‌گردد، مرتبه‌ای از وجود است که در آن، همه استعدادها و قابلیت‌های ذاتی، معنوی و انسانی شخص با سیر و حرکت اختیاری خودش به فعلیت تام می‌رسند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳).

انفاق خالصانه و با نیت الهی، با تأمین نیازهای نیازمندان در نظام‌های غیرالهی بسیار متفاوت است. انسان مؤمن، به این دلیل انفاق می‌کند که خداوند او را موظف به آن کرده و نگران ادای وظیفه است. او خود را مالک ثروت و امکاناتی که در اختیار دیگران قرار می‌دهد، نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که این ثروت و امکانات، حق نیازمندان است و او واسطه بین خدا و خلق است؛ به تعبیر قرآن کریم «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مَسْخُلِفِينَ فِيهِ» (حدید: ۷)؛ انفاق کنید از آنچه خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده است. وقتی انسان پذیرفت که مالک حقیقی همه هستی خداوند است و آنچه در اختیار ماست، از خداوند است و مالکیت ما بر سرمایه و دارایی‌مان اعتباری است؛ آنگاه می‌فهمد که آنچه انفاق می‌کند در حقیقت از آن خداوند است. به‌همین دلیل قرآن مجید می‌فرماید: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳)؛ از آنچه به

### ۷. درمان دل بستگی

برای درمان این دل بستگی و وابستگی آسیب‌زا چه باید کرد؟ به‌نظر می‌رسد برای در امان ماندن از این آسیب، نخست باید نگاه خود را نسبت به دنیا و مظاهر آن اصلاح کرد.

اگر انسان تمام زندگی را در دنیا و مظاهر آن خلاصه کند و پیوستگی آن را تا ابدیت مورد توجه قرار ندهد، بسیاری از دستورات دین و برنامه‌های آن برای انسان مبهم و بی‌ربط خودنمایی می‌کند. از این رو قرآن کریم حقیقت دنیا را در آیات فراوانی برای انسان گوشزد کرده و آن را مرحله ابتدایی از هستی و قشری کم‌مایه از آن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء: ۷۷)؛ و در آیاتی دیگر از نگاه اهل قیامت آن را زودگذر معرفی کرده و می‌فرماید: «يَوْمَ يَخْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ...» (یونس: ۴۵)؛ (به یادآور) روزی را که (خداوند) آنها را جمع (و محشور) می‌سازد، آنچنان که (احساس می‌کنند) گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) توقف نکردند؛ به آن مقدار که یکدیگر را (بینند) بشناسند. با عنایت به همین معنا متاع دنیا را متاع فریب و غرور معرفی کرده است و می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران: ۱۸۵)؛ زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست؛ زیرا پرداختن به ظواهر دنیا، عاقبتش غفلت از آخرت و محروم ماندن از رحمت خداست. در روایت نیز پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: مردم در دنیا مهمان‌اند و آنچه در دستشان است، امانت است؛ و همانا مهمان کوچ‌کننده است و امانت بازگردانده می‌شود (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۷۶) و امیرمؤمنان علیؑ در ترسیم ماهیت دنیا به فرزند خود وصیت می‌فرماید: «فرزندم، بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای، نه برای دنیا و برای رفتن، نه ماندن؛ و برای مردن نه زنده ماندن؛ و تو در منزلی هستی که از آن کوچ می‌کنی و در خانه‌ای هستی که چند روزی بیش در آن نمی‌پایی و در راه به‌سوی آخرت هستی» (همان).

چنین بینشی در مورد دنیا زمینه دگرگونی و تحول را در انسان فراهم می‌آورد تا به نصیب خود قانع باشد و برای آن بهای گزاف نپردازد و به آن دل نبندد؛ چه اینکه آنچه هم بقاء دارد و هم صلاح انسان را بار آورد، لایق دل بستگی است. به‌موازات اصلاح نگاه به دنیا، انسان نباید از مرگ و قیامت غافل باشد. از نگاه قرآن کریم گام برداشتن انسان در عرصه بزرگ قیامت و لقاء خدا، برخاسته از نوع

مال داشته باشد. از این رو به کسب مال رو می‌آورد. معمولاً انسان در کسب مال به یک حد معینی قانع نمی‌شود. معمولاً انسان‌ها عمده وقت خویش را صرف کسب مال یا مقدماتی برای یافتن کاری مناسب برای کسب درآمد کرده، در این مسیر گاه متحمل رنج و زحمت فراوان می‌گردند. طبیعتاً چیزی که با این سختی به دست آید، نزد انسان ارزش یافته، به آن دل بستگی پیدا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که انفاق آن به دیگران برای انسان کاری بسیار سخت خواهد شد؛ حتی پرداخت واجبات مالی سخت خواهد بود، تا چه رسد به مستحبی آن (همان، ص ۴۰۴).

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که این تعلق و دل بستگی چه مشکل اخلاقی برای انسان ایجاد می‌کند؟ علامه مصباح یزدی در پاسخ این پرسش می‌فرماید: تعلق انسان به امور دنیوی بسیار خطرناک است؛ اگر رشد کند، می‌تواند انسان را به کفر بکشاند؛ همان‌طور که بسیاری را به آن وادی کشانده است. دست‌کم، ضرری که به انسان وارد می‌کند این است که فکر انسان را مشغول کرده، باعث می‌شود فرصتی را که باید صرف عبادت و رشد معنوی کند، صرف نقشه کشیدن برای درآمد بیشتر کند؛ و این آلودگی روحی بزرگ‌ترین سد راه تکامل انسان خواهد شد. مثل چنین انسانی مثل پرنده‌ای است که سنگی به پای او بسته شده و پرواز را برای او بسیار سخت کرده است. انسان دل بسته به دنیا اگر اندکی از مال خویش را گم کند، خواب از چشمش ربوده شده؛ حتی در نماز هم فکرش مشغول می‌گردد. این دل مشغولی‌ها نشانه تعلق دل به دنیاست. آیا چنین کسی حال عبادت پیدا می‌کند؟ آیا او می‌تواند سحرخیز بوده، با نشاط در پیشگاه خدا راز و نیاز کند؟ هرگز! این تعلق، بیماری روحی است و مانع او خواهد بود (همان، ص ۴۰۵). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تعلق و دل بستگی نفس انسان به مسائل مالی، از سویی انسان را به حرص و زیاده‌خواهی و از سوی دیگر به بخل و شح می‌کشاند، که دو آسیب مهم در مسیر رشد و تعالی اخلاقی انسان هستند. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: از بخل بپرهیزید؛ زیرا بخل باعث هلاکت امم سابق بر شما گردید. حالت بخل آنان را وارد به دروغ‌گویی می‌کرد و آنان دروغ می‌گفتند. آنان را امر به ظلم کرد؛ آنان هم ظلم کردند. آنان را وادار به قطع رحم کرد؛ آنها هم اطاعت کردند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۳۰۳).

عذاب دوزخ، دستیابی به نعمت‌های بهشت و رسیدن به قرب الهی، انسان را به سوی عمل و نجات از دل‌بستگی دعوت می‌کند. راهکارهای متعددی برای درمان این آسیب وجود دارد؛ در ادامه ضمن اشاره به برخی از آنها، موضوع انفاق یا احسان مالی را به تفصیل بیشتر و با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی مورد توجه قرار می‌دهیم.

### ۸-۱ زهدورزی

زهدورزی در حقیقت دفع‌کننده بیماری دل‌بستگی نفس است. زهدورزی به این معناست که انسان خود را از میل و رغبتی درونی به دنیا دور سازد و اساساً اجازه ندهد تا دل‌بستگی در دل او ریشه بدواند. بدین منظور در حدیث معراج آمده است که پیامبر اکرم ﷺ از خداوند سؤال می‌کند: خداوندا چه راهی را بیامیم تا به زهد دست یابیم؟ خدای سبحان در جواب می‌فرماید: «خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خَفَاءً مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَذْخِرْ لِنَفْسِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۲)؛ اگر می‌خواهی وابسته به دنیا نباشی، باید از «خوردنی‌ها»، «نوشیدنی‌ها» و «پوشیدنی‌ها» کم و به مقدار نیاز استفاده کنی و برای روز مبادا نگه نداری. البته باید توجه داشت که به‌طور کلی ذخیره کردن مذموم نیست؛ بلکه از ذخیره ای که از عدم توکل ناشی می‌شود نکوهش شده است. چشم پوشیدن از مظاهر گوناگون دنیا، مانند خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، دیدنی‌ها در تحقق این زهد و عدم دل‌بستگی اثرگذار است. از این رو خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «يَا أَحْمَدُ إِخْذِرْ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ أَحَبَّهُ وَإِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ اعْتَرَبَهُ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۰۰)؛ مانند کودکان و خردسالان مباش که چون چشمشان به سبز و زردی بیفتد (مظاهر دنیوی) و یا چیزی به آنها بخشیده شود، فریفته می‌شوند. علامه مصباح یزدی در این باره می‌فرماید: برای اینکه انسان به چنین ورطه‌ای فرو نیفتد، باید از همان آغاز هرگاه احساس کرد که تمایزش به دنیا در حال افزایش است به خود نهیب بزند و باحالت تدافعی اجازه ایجاد تعلق نفس را ندهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ب، ص ۱۹۳).

### ۸-۲ احسان مالی و انفاق

بی تردید انفاق و همچنین ایشار و بخشش چیزی که محبوب و موردنیاز انسان است، بهترین وسیله برای دل‌کندن از لذایذ مادی و

زندگی است که در این دنیا داشته است. در این باره قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۰۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنچنان که شایسته ترس از خداست از او بترسید و جز در مسلمانی نمیرید. آنچه از اختیار آدمی بیرون است اصل مرگ است؛ اما چگونه مردن در حیطه اختیار اوست؛ و آنچه مرگ را تعیین می‌کند نوع زیستن است. همین بینش از مرگ و جهان پس از مرگ نیز با قوتی بی‌نظیر به تغییرآفرینی در رفتار انسان کمک می‌کند. بدیهی است برای اصلاح نفس بینش و ایمان به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید عمل نیز در کنار آن قرار گیرد.

علامه مصباح یزدی در این باره می‌فرماید: امور دنیوی و مادی که در اختیار انسان قرار گرفته است، اصالت نداشته، صرفاً برای انسان جنبه ابزاری دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۰۳). در جای دیگر می‌فرماید: دنیا هم می‌تواند به ما بصیرت و بینایی بدهد و هم می‌تواند موجب کوری و گمراهی ما گردد. اگر نگاهتان نگاه ابزاری و آلی باشد، به شما بصیرت خواهد داد و اگر نگاهتان نگاه هدفی و استقلالی باشد، شما را نابینا خواهد کرد. نظیر عینکی است که انسان به چشم می‌زند؛ گاهی شما با عینک و از پشت شیشه‌های آن، افراد و اشیاء را می‌بینید؛ اینجا عینک کمک می‌کند بهتر ببینید. اما اگر کسی وقتی به خود شیشه‌های عینک نگاه کند، نه تنها به دید بهتر او کمک نخواهد کرد؛ بلکه چشم او را ضعیف تر می‌کند و از دیدن اشیاء مطلوبش باز می‌دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶).

بنابراین مظاهر دنیا هم می‌توانند اسباب غفلت باشند و هم می‌توانند موجبات تکامل انسان را فراهم آورند؛ بستگی به نوع برخورد ما با دنیا دارد. اگر انسان از قبل زمینه‌هایی را در خود به وجود آورده باشد، با هر مظهری از مظاهر دنیایی که روبه رو می‌شود آن را نعمت خدا می‌بیند؛ از این رو با دیدن آن، نه تنها غافل نمی‌شود که به یاد خدا می‌افتد. اگر انسان در برخورد با مظاهر دنیا مراقب حلال و حرام خدا باشد و وظیفه‌ای را که خدا در قبال آن برایش معین فرموده انجام دهد، این دنیا اغفال‌کننده و فریب‌دهنده نخواهد بود (همان).

### ۸. راهکار عملی

پس از اینکه نگاه انسان نسبت به دنیا و آخرت اصلاح شد، انگیزه‌های از غل و زنجیرهای نفسانی، حرکت در مسیر معنوی، دوری از



قسمت‌های پاکیزهٔ اموالی که به‌دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم، انفاق کنید؛ و برای انفاق، به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید؛ زیرا خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید؛ مگر از روی اغماض [و کراهت]. بدانید خداوند، بی‌نیاز و شایستهٔ ستایش است.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: اگر انسان بخواهد پاک شود و پاکی خویش را حفظ کند، باید دارایی‌های خویش را هرس کرده، اضافی آنها را قطع کند. باید قدری از اموالی را که اندوخته است، به دیگران بدهد؛ وگرنه دل بستگی‌ها مانع رشد و پیشرفت معنوی او خواهند شد. خداوند بخشش قسمتی از مال را تحت عنوان خمس و زکات واجب کرده؛ اما این راه را باز گذاشته است تا انسان‌ها بیشتر انفاق کرده، از آلودگی‌ها دورتر شوند. بنابراین روشن می‌گردد که بهترین روش کاستن تعلقات دنیوی و پاک شدن جان آدمی از چنین تعلقاتی، کمک مالی به دیگران است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۰۱).

روشن است که رهایی از دل‌بستگی هدف غایی برای انفاق نیست؛ این انفاق زمینه‌ای مناسب برای رسیدن به قرب الهی است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سِئِدُخْلِهِمْ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۹۹)؛ و گروهی از بادیه‌نشینان جزیرهٔ العرب کسانی هستند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند، مایه قرب به خدا و دعا‌های پیامبر می‌دانند؛ آگاه باشید! انفاقشان وسیلهٔ تقرب برای آنان است؛ به‌زودی خدا آنان را در رحمتش در آورد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. البته به این نکته باید توجه داشت که دل‌بستگی انسان به مال و ثروت خلاصه نمی‌شود و طیف وسیعی مانند دل‌بستگی به خود، علم و زیبایی، فرزند، پست و مقام و مانند آن را نیز شامل می‌شود. احسان مالی مقدمهٔ خوبی برای کاستن دل‌بستگی در موارد دیگر نیز هست.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با عنوان نقش احسان مالی بر تربیت اخلاقی با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع درون‌دینی و تأکید بر آراء و اندیشه‌های علامه مصباح یزدی تهیه شده است. نتایج این پژوهش نشان داد:

احسان مالی در مواردی به‌کار برده می‌شود که معاوضه و مبادله مادی وجود نداشته باشد و شامل مواردی مانند زکات، انفاق، صدقه، هدیه و اطعام و غیره می‌شود؛ که در همهٔ آنها مالی بدون معاوضه از

تطهیر و مصفا گشتن دل و مصون ماندن از آلودگی به دنیاست؛ چنان‌که قرآن کریم دوری از بخل و دست‌تنگی را زمینهٔ رسیدن به رستگاری معرفی کرده و می‌فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۹)؛ کسانی که از بخل و آز نگاه داشته شوند، ایشان‌اند رستگاران. در جایی دیگر با تعبیری قابل تأمل می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۲)؛ از اموالشان صدقه‌ای (زکات) بگیر تا بگردان وسیله ایشان را تطهیر و تزکیه کنی. خدای متعال نمی‌فرماید از آنها زکات بگیر تا اموالشان پاک گردد و اگر حق فقرا و سایرین و یا مال غصبی در آن است، بدین وسیله از آن بیرون رود و تزکیه گردد؛ بلکه می‌فرماید از آنها زکات بگیر تا خودشان پاک و تزکیه گردند. شاید نکته این بیان آن باشد که دل‌بستگی به مال و دنیا دل انسان را آلوده و بیمار می‌سازد و با پرداخت صدقه و زکات، از تعلق و دل‌بستگی انسان به دنیا کاسته می‌شود و افزون بر مال، روح انسان نیز پاک می‌گردد. از این رو حضرت زهرا علیها السلام در خطبهٔ فدکبه دربارهٔ یکی از اسرار زکات و انفاق می‌فرماید: «وَالزَّكَاةُ تَزْكِيَةٌ لِلنَّفْسِ»؛ و [خداوند] زکات را برای پاک کردن جان و دل قرار داد.

در موارد دیگر نیز قرآن کریم راه درمان این بیماری را چنین بیان می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲)؛ قرآن می‌فرماید: هرگز به نیکی، سعادت و پاکی نخواهید رسید، مگر آنکه از چیزهایی که دوست دارید انفاق کنید، نه چیزهایی که اسباب زحمت است و قصد دور ریختن آنها را دارید. انسان آن قدر به مال علاقه دارد که گاهی انفاق هم که می‌کند، سعی می‌کند از اسکناس‌های کهنه بدهد و اسکناس‌های نو و تمیز را نگاه دارد! این، آغاز علاقه و نگاه استقلالی است که خطرناک است. از این رو حتی باید سعی کند به هنگام انفاق نوترین اسکناسش را بدهد! اگر انسان به این مسائل توجه نکند، آن وقت است که این مال «متاع‌الغرور» می‌شود. اگر در این دام افتاد بیرون آمدن از آن مشکل است. باید از همان ابتدا با انفاق، نگذارد این علاقه شکل بگیرد... این کار باعث می‌شود محبت مال در دلش خانه نکند و بت او نگردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹). اتفاقاً قرآن بر روی این نکتهٔ اخیر تأکید داشته، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (بقره: ۲۶۷)؛ ای اهل ایمان، از

ملک فرد خارج و در ملک دیگری قرار می‌گیرد.

معرفی انفاق به عنوان وصف بندگان خاص خداوند، هم‌ردیف قرار دادن انفاق با اعمال نیک دیگر، سفارش به انفاق در دنیا پیش از فرا رسیدن قیامت، داشتن آثار دنیایی فردی و اجتماعی و اخروی معنوی و معرفی خداوند به عنوان گیرنده انفاق هم، نشانه‌های اهمیت انفاق با توجه به آیات قرآن کریم هستند.

قرآن کریم ایمان، پرهیز از منت‌گذاری، انفاق از مال حلال، پاک و محبوب، میانه‌روی در انفاق، انفاق پنهانی، کوچک شمردن انفاق، ایثار، انفاق در شرایط سخت و اخلاص و دوری از ریاکاری را که در سازندگی اخلاقی انسان اثر دارند را به عنوان شرایط انفاق معرفی کرده است.

علامه مصباح یزدی حکمت زیبایی و جذابیت دنیا را ایجاد انگیزه و حرکت برای تداوم حیات انسان در دنیا و تحمل رنج‌ها و سختی‌ها برای تحصیل علم، معرفت و عبادت خداوند معرفی کرده‌اند. این جذابیت و زیبایی همراه با تلاش و زحمت برای کسب مال و دارایی منجر به علاقه و دل‌بستگی انسان می‌شود. البته دل‌بستگی‌های انسان فقط به مسائل مالی معطوف نمی‌شود و شامل دل‌بستگی به جان، مال، فرزند، پست و مقام نیز می‌شود.

این علاقه و دل‌بستگی اگر شدید باشد، بسیار خطرناک است و می‌تواند انسان را به کفر بکشاند و یا دست کم، فکر انسان را مشغول کرده و فرصت عبادت و رشد معنوی را از انسان سلب کند.

برای درمان این دل‌بستگی و وابستگی نخست باید انسان نگاه خود را نسبت به دنیا و آخرت و مرگ اصلاح کند. دنیا را هدف و اصل نبیند و به آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به کمال و ارزش نگاه کند. رعایت حلال و حرام زمینه مناسبی برای دوری از غفلت و فریب دنیا خواهد بود. زهدورزی به معنای بی‌میلی و بی‌رغبتی درونی به دنیا، راهی مناسب برای دفع دل‌بستگی است؛ اما انفاق و ایثار و بخشش چیزی که محبوب و مورد نیاز انسان است، بهترین وسیله برای دل‌کندن از لذایذ مادی و تطهیر و مصفاگشتن دل و مصون ماندن از آلودگی به دنیا است. احسان مالی مقدمه مناسب برای کاهش دل‌بستگی در همه حوزه‌هاست.

## منابع

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق، *تحف العقول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.  
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *تسنیم*، قم، اسراء.

حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت. خارستانی، اسماعیل و فاطمه سیفی، ۱۳۹۳، «انفاق در اسلام»، *راهبرد توسعه*، ش ۳۹، ص ۱۳۲-۱۷۱.

خاکپور، حسین و همکاران، ۱۳۹۵، «نقش انفاق در سلامت معنوی از دیدگاه قرآن و روایات»، *تاریخ پژوهشی*، ش ۲۹، ص ۱۳۹-۱۶۴.

دهقانپور، علیرضا و ژیلای بخشی، ۱۳۹۳، «معناشناسی احسان در قرآن»، *پژوهش‌نامه معارف قرآنی*، دوره پنجم، ش ۱۷، ص ۸-۶۱.  
دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف الرضی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم. صابری، غلامعباس، ۱۳۸۵، *نقش انفاق در تربیت انسان از منظر آیات و روایات*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، جامعه المصطفی العالمیه.

صدر، سیدموسی، ۱۴۰۰ق، *انفاق*، بی‌جا، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.

عبدالله‌زاده آرنی، رحمت‌الله و همکاران، ۱۳۹۸، «بررسی انفاق در قرآن»، *قرآن‌شناخت*، ش ۲۳، ص ۷۳-۹۰.

عرب عامری، احمد و زهرا سرجوانی شیرازی، ۱۳۹۴، «تأثیر اخلاقی انفاق از دیدگاه کتاب و سنت»، در: *همایش سراسری علمی - پژوهشی شناخت اخلاق و آداب حسینی*.

کاظمی‌نسب، رحمان و محمدناصر داوودی، ۱۳۹۹، «نقش اجتماعی و اقتصادی انفاق از منظر قرآن کریم»، *پژوهش و مطالعات اسلامی*، سال دوم، ش ۱۴، ص ۱۳-۲۲.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی. محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *به سوی او*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۰، *سجاده‌های سلوک*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۹۱، *رساترین دادخواهی و رؤیتگری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۹۲، *آیین پرواز*، تلخیص جواد محدثی، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۹۳الف، *انسان‌سازی در قرآن*، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۹۳ب، *جرعه‌ای از دریای راز*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۴الف، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۹۴ب، *جنگ و جهاد*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، قم، امیرالمؤمنین.

همت‌بناری، علی، ۱۳۷۹، «بررسی اولویت‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی» در *نهج‌البلاغه*، *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۴، ص ۵۶۸-۵۳۹.



نوع مقاله: ترویجی

## چیستی و چرایی انحصار هدایت‌گری دینی به هدایت‌گران منصوب خداوند

سیدمهدی حسینی / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان

sm.hoseini@cfu.ac.ir  orcid.org/0000-0002-9269-9095 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

### چکیده

اگر انسان راهنمایان راه فلاح را نشناسد، نمی‌تواند در مسیر فلاح قدم بردارد؛ پس لازم است هدایت‌گران حقیقی را شناخته و با پیروی از آنها به فلاح برسد. اما هدایت‌گران حقیقی چگونه شناخته می‌شوند؟ شناخت هدایت‌گران حقیقی مسئله‌ای کلیدی برای انسان است که با روش توصیفی - تحلیلی در این مقاله مورد پژوهش قرار گرفته است. به‌دست آمد که خداوند در راستای هدایت‌گری خود، با قراردادن معجزه در اختیار پیامبر یا معرفی هدایت‌گران بعدی توسط پیامبر، هدایت‌گران حقیقی را به مردم می‌شناساند و آنها را برای هدایت مردم منصوب می‌کند. خداوند در رأس سلسله هدایت‌گران، قرار دارد و اوست که انسان‌هایی را برای هدایت‌گری بشر معرفی کرده است. پیامبران و سایر معصومین و قرآن کریم، وظیفه هدایت انسان‌ها را از طرف خداوند متعال بر عهده دارند. فقیه عادل حدیث‌شناس نیز به نصب عام از طرف معصوم به هدایت‌گری منصوب شده است. پس هدایت‌گران، مستقیم یا غیرمستقیم، خاص یا عام، از طرف خداوند منصوب شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هدایت، انسان، هدایت‌گری، منصوب خداوند.

## مقدمه

هدایت‌یافتگان به هدایت الهی نیست و هر معصیتی ضلالت است. در هر کدام از پیشینه‌های مذکور، بُعدی از ابعاد هدایت مطرح شده است. نوآوری این پژوهش، نسبت به آنها، این است که در این پژوهش، وجه انحصار هدایت‌گری دینی به هدایت‌گران منصوب خداوند مطرح شده و سلسله هدایت‌گران معرفی شده‌اند؛ درحالی که در پژوهش‌های پیشین این امر به صورت کلی و اجمالی انجام شده بود. سؤال اصلی در این پژوهش این است که آیا هدایت انسان به سمت فلاح و رستگاری، صرفاً از طریق هدایت‌گران منصوب خداوند امکان‌پذیر است، یا از طرق دیگر نیز می‌توان به فلاح و رستگاری دست پیدا کرد؟ و هدایت‌گران الهی کدامند؟

## ۱. مفهوم هدایت

هدایت در لغت، از ریشه هُدَى به معنای راهنمایی از روی لطف و مهربانی به چیزی است که انسان را به مطلوب می‌رساند و در معانی شناساندن و بیان کردن نیز استعمال شده است. *راغب اصفهانی* در *مفردات* می‌گوید: هدایت خداوند متعال نسبت به انسان، چهار نوع است: هدایت تکوینی در آفرینش انسان؛ هدایت تشریحی توسط انبیاء؛ هدایت توفیقی نسبت به کسانی که قدم‌هایی در مسیر رشد و هدایت برداشته‌اند و خداوند متعال آنها را یاری می‌کند و بر رشدشان می‌افزاید؛ و نوع چهارم هدایت، رساندن انسان به بهشت (مطلوب) در آخرت است؛ و این چهار نوع هدایت مترتب بر همدیگر هستند. یعنی ابتدا هدایت نوع اول تحقق می‌یابد، سپس هدایت نوع دوم، و بعد از آن، هدایت نوع سوم، و در نهایت، انسان به هدایت نوع چهارم دست پیدا می‌کند (*راغب اصفهانی*، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۲۷).

مهدی به کسی گفته می‌شود که خداوند متعال او را به راه حق هدایت کرده است. البته در مورد مهدی سه وجه بیان شده است: مهدی از ریشه هُدَى به معنای هدایت‌یافته فی نفسه؛ مهدی اسم مفعول از هُدَى یهدی که اصلش مهدوی بوده و واو در یاء ادغام شده و دال مکسور شده است، تا تلفظش سبک‌تر شود؛ وجه سوم اینکه مهدی اسم منسوب به مهد است، از باب تشبیه به حضرت عیسی علیه السلام که در آخرالزمان می‌آید تا مردم را هدایت کند؛ چه اینکه حضرت عیسی مهدی بود (منسوب به مهد)؛ به دلیل اینکه در گهواره سخن گفت (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۳۲)؛ و هادی به معنای راهنمای راه است و از خداوند متعال است؛ چراکه خداوند متعال بندگانش را به صراط مستقیم هدایت می‌کند (همان)؛ و اهتدا به سه

انسان دارای کرامت و ارزش وجودی است؛ اما این ارزش وجودی، زمانی در انسان حفظ شده و تکمیل می‌شود که در سیر درونی خود به سمت کمال حرکت کند. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که ما چگونه به سمت کمال حرکت کنیم؟ و کمال وجودی انسان و سیر صعودی چگونه تحقق پیدا می‌کند؟ عده زیادی در تاریخ مدعی هدایت‌گری شده‌اند؛ اما شاخصه اصلی هدایت‌گر بودن چیست؟ هدایت کدام هدایت‌گر را بپذیریم و چه کسی را طرد کنیم؟ پاسخ به این سؤالات می‌تواند مسیر هدایت را مشخص کند.

با بررسی پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه هدایت و هدایت‌گری، چنین برمی‌آید که در این خصوص این موضوع تاکنون کار قابل توجهی انجام نشده است. به برخی از پژوهش‌های پیشین که نزدیک به این موضوع هستند، اشاره می‌شود:

مقاله «نهج‌البلاغه کلام انسان هادی» (حکیمی، ۱۳۸۹)، نویسنده در این مقاله بیان می‌دارد که انسان‌ها دو دسته هستند: انسان هادی و انسان هابط؛ انسان هادی انبیاء و اوصیا هستند که خود رهیافته هستند و مأمور هدایت دیگران شده‌اند؛ و دسته دیگر انسان‌های هابط هستند که انسان‌های گرفتار در عالم ظلمانی‌اند و خود نیاز به هدایت هدایت‌گران الهی دارند. انسان هادی از علوم قرآنی برخوردار است و به مقام عصمت نائل شده است؛ انسان هادی، عالم بر حقایق عالم بوده و انسان‌ها صرفاً با هدایت آنها هدایت می‌یابند. انسان هابط باید برای هدایت شدن، دست به دامن انسان هادی و کتاب هادی بشود. آمدن انسان هادی به این عالم، از مقوله سقوط و هبوط نیست؛ بلکه مأموریتی است برای هدایت انسان‌ها؛ کلام نهج‌البلاغه کلام انسان هادی است.

مقاله «تبیین و بررسی عصمت پیامبران علیهم السلام در پرتو آیات هدایت» (موسوی و شجاعی، ۱۳۹۹)، در این پژوهش که با رویکرد کلامی نوشته شده، عصمت پیامبران با توجه به آیات قرآن کریم بررسی شده است.

مقاله «بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم‌الهدی و فخررازی» (شاهرخی و ایزدجو، ۱۳۹۵)، در این مقاله منظور از اسناد هدایت و اضلال به خداوند و وجه سازگاری آن با اختیار بررسی شده است.

۴. مقاله «تلازم هدایت الهی و عصمت انبیاء از دیدگاه علامه طباطبائی و پاسخ به اشکالات آن» (فقیه، ۱۳۹۷)، در این مقاله بیان شده است که انبیاء مهتدی به هدایت الهی هستند و هیچ نوع ضلالتی متوجه

### ۳. اصل در هدایت‌گری

هدایت به معنای رساندن به مقصود، فقط به خداوند نسبت داده می‌شود و فقط کار خداست: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص: ۵۶). خداوند متعال به پیامبر ﷺ می‌فرماید: تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی و هدایت دست خداست و او به هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است. اما هدایت به معنای نشان دادن راه، اختصاص به خداوند ندارد و غیرخدا هم می‌توانند راه خدا را به دیگری نشان دهند. اما فقط کسی می‌تواند راه خدا را به دیگران نشان دهد که خودش راه خدا را طی کرده و به خدا رسیده باشد؛ یعنی انسان کامل. بنابراین هدایت، کار اولیای خداست؛ چه اینکه آنها توسط خداوند متعال هدایت شده‌اند و به خدا رسیده‌اند و راه خدا را یاد گرفته‌اند و می‌توانند به دیگران نیز راه را نشان دهند. پس اصل در هدایت‌گری آن است که خود آنها توسط خداوند متعال هدایت شده باشند.

### ۴. ویژگی‌های هدایت‌گران

شرط اصلی هدایت‌گری این است که هدایت‌گر خودش قبلاً از طرف خداوند متعال هدایت شده باشد: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ أَفْضَلُ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۵)؛ همانا برترین بندگان نزد خدا، امام عادل است که هدایت شده و هدایت می‌کند.

مهدی بودن مقدم بر هادی بودن است؛ چه اینکه اگر کسی مهدی من الله نباشد، نمی‌تواند هادی‌الغیر گردد؛ به جهت اینکه فاقد شیء نمی‌تواند معطی آن بشود: «أَوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ إِقْتَدِهْ» (انعام: ۹۰)؛ آنها کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت کرده است؛ پس به هدایت آنها اقتدا کن.

بعد از اینکه گفته شد شرط اصلی هدایت‌گری، هدایت شدن است؛ سوألی که مطرح می‌شود این است که ما از کجا بدانیم چه کسی هدایت شده و به مقصد نهایی تعیین شده از طرف خداوند برای انسان، دست یافته تا از او پیروی کنیم و ما هم به مقصد نهایی، یعنی فلاح برسیم؟ جواب این است که علم به هدایت شده بودن یک انسان، یکی از طریق معجزه برای ما قابل دسترسی است و دیگری از طریق نصّ صاحب معجزه یا نصّ امام معصوم قبلی. کسی که به خدا برسد از طرف خداوند به‌عنوان امام و پیشوای مردم، مأموریت پیدا می‌کند که همان‌طوری که خودش هدایت شده،

معنا آمده است: طلب هدایت کردن، طلب هدایت شدن، و پیروی از عالم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۹).

هدایت دو کاربرد دارد: یکی به معنای نشان دادن راه (ارائه‌الطریق)، و دیگری رساندن به مقصد (ایصال الی‌المطلوب)؛ و اگر هدایت بنفسه متعدی باشد، به معنای رساندن به مقصد است و فقط به خدا نسبت داده می‌شود؛ مثل: «وَ الَّذِينَ جَاهَلُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سَبِيلَنَا» (عنکبوت: ۶۹)؛ و اگر متعدی به حرف باشد، به معنای نشان دادن راه است، که به غیرخدا هم نسبت داده می‌شود؛ مثل: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۴۷).

هدایت در اصطلاح، عبارت است از تعیین کمال مناسب یک شیء و راه رسیدن به آن. براین اساس هر موجودی که کمالش عین ذاتش نیست، نیازمند هدایت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳الف، ص ۲۵۶). منظور از هدایت‌گران الهی، هدایت‌گرانی هستند که هدایت‌گری آنها از طرف خداوند متعال به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم تأیید شده باشد. تأیید مستقیم هدایت‌گری، مثل انبیائی که از طرف خداوند مبعوث شده‌اند؛ و تأیید مستقیم امامانی که از هدایت‌گری آنها از طریق پیامبر یا امام قبلی به مردم اعلام شده باشد؛ و الفاظ ولی و امام و وصی، بهترین الفاظ برای معرفی هدایت‌گر الهی محسوب می‌شوند.

### ۲. نظام راه و راهنما در قرآن و حدیث

نظام دین و دینداری در قرآن و حدیث، به‌صورت راه و راهور و راهنما و مقصد مطرح شده است. عناوین سُبُل، صراط، هادی، مهدی، مهتدی، ولی، و فلاح نیز به این نظام مربوط است. براساس دلالت‌های قرآن و حدیث، انسان پیوسته در حال سیر درونی است؛ و همه انسان‌ها به‌سوی لقاءالله حرکت می‌کنند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قَبِيهَ» (انشقاق: ۶)؛ ولی یکی به لقای جمال حق می‌رسد و جایگاه او بهشت خواهد بود؛ و دیگری به لقای جلال حق می‌رسد و جایگاه او جهنم است. یعنی این سیر، یا به‌سوی سعادت است و یا به‌سوی شقاوت (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص ۲۳۷)؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۰۰). پس سیر درونی در همه انسان‌ها وجود دارد و هر سیرکننده‌ای نیاز به راهنما دارد و راهنمای راه مستقیم، خداوند متعال است؛ و خداوند متعال، انبیاء و ائمه ﷺ را به هدایت انسان‌ها مأمور کرده است؛ پس هدایت‌گر استقلالی خداوند متعال است و هدایت دیگران وابسته به هدایت حق تعالی است.

به صورت تشریحی، راه هدایت را به انسان‌ها نشان داده است. امیرمؤمنان علیؑ در *نهج البلاغه* می‌فرماید: «أَسْتَهْدِيهِ قَرِيْبًا هَادِيًّا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۷)؛ یعنی از او هدایت می‌طلبم که نزدیک است و هدایت‌کننده. هدایت‌گر اصلی خود خداوند است و انسان کامل و ولی خدا نیز به دلیل بهره‌مندی از هدایت الهی به مقصد رسیده است. بنابراین هدایت‌گری انسان‌ها از هدایت‌گری خداوند متعال شروع می‌شود و از آنجا که در هدایت‌گری خداوند متعال و هدایت‌گری انسان کامل و هدایت‌گری کتاب کامل (قرآن کریم) هیچ نقصانی نیست، امیرمؤمنانؑ در *نهج البلاغه* می‌فرماید: «وَأَلْقَدُ بُصْرَتَكُمْ إِنِ أَنْصَرْتُمْ وَأَسْمِعْتُمْ إِنِ سَمِعْتُمْ وَهَدَيْتُمْ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲)؛ بینایتان کردند، اگر بینا باشید؛ به گوشتان رساندند، اگر شنوا باشید؛ و هدایتتان کردند اگر هدایت‌پذیر باشید. و در جای دیگری می‌فرماید: «فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ وَالْعَلَمَ قَائِمٌ وَالطَّرِيقَ جَدِّدٌ وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ» (همان، ص ۲۳۱)؛ یعنی همه چیز آشکار است؛ نشانه‌های راه برقرار است، و راه اصلی صاف و هموار، و راه فرعی مستقیم است.

#### ۱-۱-۵. هدایت تکوینی و تشریحی خداوند

هدایت خداوند نسبت به انسان‌ها بر دو نوع است: تکوینی و تشریحی. هدایت تشریحی به معنای این است که خداوند متعال، قانون سعادت‌بخش دین را در اختیار انسان‌ها قرار داده و با امر و نهی و وعده و وعید، درصد است انسان‌ها راه سعادت را برگزینند و انسان مختار خواهد بود سعادت را انتخاب کند یا شقاوت را (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ج ۳، ص ۱۶۹)؛ اما هدایت تکوینی از سنخ قانون و برنامه نیست و بلکه از سنخ خواست و اراده خداوند است و اراده خداوند تخلف‌ناپذیر است.

هدایت تکوینی بر سه نوع است:

الف) نوع اول هدایت تکوینی، گرایش‌هایی است که در آفرینش همه انسان‌ها قرار داده شده است، که آن را فطرت می‌نامیم؛ مثل گرایش به توحید، گرایش به کمال، گرایش به حق، گرایش به خوبی و تنفر از بدی، که در اصل آفرینش انسان قرار داده شده است. اگر این گرایش‌های فطری در اثر اشتغالات مادی، بی‌فروغ شده و کارکرد خود را از دست ندهند، اولین قدم در هدایت انسان تحقق پیدا می‌کند؛ اما اگر کسی نور هدایت فطری را در خود خاموش کند و فطرت خداجویی و حق‌طلبی را در خود از بین ببرد، از این نوع هدایت بی‌بهره خواهد بود: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰) (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ب، ص ۹۵).

دیگران را نیز هدایت کند: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴)؛ زمانی که خداوند متعال ابراهیم را با کلماتی آزمود و او در آزمون الهی پذیرفته شد، خداوند فرمود همانا من تو را امام مردم قرار دادم؛ گفت آیا از ذریه من به مقام امامت می‌رسد؟ خداوند فرمود: از ذریه تو اگر کسی در طول زندگی، سابقه ظلم داشته باشد (معصوم نباشد) به امامت نمی‌رسد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴ج، ص ۹۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۳).

یکی دیگر از شرایط هدایت‌گری، معصوم بودن است؛ چه اینکه هدف از نصب امام، این است که مردم او را الگوی خود قرار داده و اطاعت محض و بی‌قید و شرط از او داشته باشند؛ که اگر معصوم نباشد، این هدف محقق نمی‌شود. و همان طوری که مطرح شد لازمه شرطیت عصمت این است که هدایت‌گر آسمانی از طریق معجزه یا نص صاحب معجزه یا نص امام معصوم قبلی معرفی گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۳).

سلیم‌بن قیس در مورد لزوم معصوم بودن هدایت‌گران، از امیرمؤمنان علیؑ نقل می‌کند که فرمودند: «... أَمْرَ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ» (سلیم‌بن قیس، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۸۴)؛ خداوند متعال امر به اطاعت اولی‌الامر کرده است؛ به دلیل اینکه معصوم و مطهر هستند و انسان‌ها را به معصیت الهی امر نمی‌کنند.

در روایت دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ» (سلیم‌بن قیس، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۰۶)؛ همان الله تبارک و تعالی ما را پاکیزه و معصوم گردانید و ما را گواه بر مخلوقات و حجت بر زمین قرار داد.

#### ۵. سلسله هدایت‌گران الهی

هدایت هر هدایت‌گری وابسته به هدایت خداوند است؛ پس باید هر هدایت‌گری به خدا متصل باشد و هر جا زنجیره هدایت از طریق هدایت‌گران منصوب قبلی (به نصب خاص یا عام) به خدا نرسد، چنین هدایتی انسان را به خدا نخواهد رسانید و حتی احتمال رسیدن به خدا نیز وجود نخواهد داشت. در ادامه سلسله هدایت‌گران الهی مطرح می‌شود.

#### ۵-۱. خداوند متعال

هدایت‌گر اصلی، خداوند متعال است که هم به صورت تکوینی و هم

منظور از «منسی نعمته» در *نهج‌البلاغه* توحید فطری است که از اقسام هدایت تکوینی محسوب می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۷۲). براین اساس انبیاء آمده‌اند تا آثار هدایت تکوینی را در وجود انسان‌ها زنده کنند و هدایت تشریحی را به آنها عرضه کنند و بر همه لازم است سخن انبیاء را بپذیرند و بر طبق آن مشی کنند. همچنین امام علی علیه السلام در *نهج‌البلاغه*، در مورد سیمت هدایت‌گری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین وصی منصوب او (که خود آن حضرت است) می‌فرماید: «فَهَدَاهُمْ بِهٖ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ اتَّقَدَّهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ... فَتَبَصَّرَ اِلَيْهِ كَرِيْمًا وَ حَلَفَ فِيكُمْ مَا حَلَفَتِ الْاَنْبِيَاءُ فِي اُمَّهَاتِ اِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بِغَيْرِ طَرِيْقٍ وَّ اَضْحَحَ وَ لَا عَلِمَ قَائِمٌ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴)؛ پس خداوند متعال به واسطه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مردم را هدایت کرد و از جهالت نجات داد و بعد که آن حضرت از دنیا رفت در بین شما آنچه را که انبیاء در امت خود قرار می‌دادند، به‌جا گذاشت؛ یعنی جانشین قرار داد؛ به‌خاطر اینکه امت خود را سرگردان و بدون راهی روشن و نشانه‌ای استوار رها نکند.

آیا پیامبر بدون معرفی جانشین از دنیا رفت و امت خود را سرگردان رها کرد؟! مسلماً پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جانشینی انتخاب کرده و گواه تاریخ این است که در موقعیت‌های مختلف از یوم‌الانذار گرفته تا یوم‌الغدیر، امام علی علیه السلام را به‌عنوان ولی مؤمنین معرفی کرده است.

همچنین در مورد هدایت‌گری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «اَخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْاَنْبِيَاءِ وَ مَشْكَاةِ الضِّيَاءِ وَ دُوَابَّةِ الْعَلْيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۶)؛ خداوند آن حضرت را از درخت پیامبران و از سرچشمه نور هدایت و از جایگاه رفیع، از سرزمین بطحا به‌عنوان چراغ برافروخته شده در تاریکی برگزید. در خطبه ۹۴ *نهج‌البلاغه* می‌فرماید: «فَهُوَ اِمَامٌ مِّنْ اَتَقَى وَ بَصِيْرَةٌ مِّنْ اِهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْوُهُ وَ شَهَابٌ سَطَعَ نُوْرُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سِيْرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفُضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ» (همان، ص ۱۳۹)؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امام متقیان، روشنایی هدایت‌خواهان، چراغ درخشان، ستاره فروزان، شعله زبانه‌دار است؛ روشش اعتدال، طریقه‌اش رشد، سخنش جداکننده حق از باطل، و حکمش عین عدالت است.

در خطبه ۱۷۸ *نهج‌البلاغه* در مورد هدایت‌گری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «الْمَوْصَحَّةُ بِهٖ اَشْرَاطُ الْهُدَى وَ الْمَجْلُوُّ بِهٖ غَرِيْبُ الْعَمَى» (همان، ص ۲۵۷)؛ به سبب او نشانه‌های هدایت آشکار شده است و تاریکی‌های ضلالت به‌وجود او از بین رفته است.

ب) نوع دوم هدایت تکوینی، که به آن، هدایت پاداشی گفته می‌شود، به این معناست که خداوند متعال برای کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند، توفیق بیشتر می‌بخشد و هشیاری و بیداری عقل و فطرت آنها را افزایش می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۲۴۶).  
ج) نوع سوم هدایت تکوینی این است که خداوند سبحان اراده کرده است هر کسی برای رفتن به هر مقصدی، کاری انجام دهد، رسیدن به مقصد برای او میسر باشد؛ اگر مؤمن باشد با عمل صالح به مقصد سعادت حرکت کند، به سعادت برسد: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ» (اعراف: ۴۳)؛ و اگر به مقصد شقاوت برود، او هم به شقاوت برسد: «اُحْشِرُوا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا وَ اَرْوَاْجُهُمْ وَ مَا كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَاَهُنُّوْهُمْ اِلَى صِرَاطِ الْبَجِيْمِ» (صافات: ۲۲-۲۳) (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳۱، ص ۲۱۴).

## ۵-۲. انسان کامل

انسان کامل اعم از انبیاء الهی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل‌بیت علیهم السلام، توسط خداوند هدایت شده‌اند و به‌عنوان انسان‌های کامل علاوه بر اینکه واسطه فیض الهی هستند، سمت هدایت را نیز بر عهده دارند. انسان‌های کامل، خلیفه بلاواسطه خداوند متعال هستند و خلعت خلافت را از دستان غیبی مستخلف‌عنه خود، یعنی خداوند متعال گرفته‌اند و در تمام شئون علمی و عملی از عنوان خلافت الهی برخوردارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۳۵۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۸)؛ و از آنجاکه هدایت‌گر اصیل و مستقل، خداوند متعال است و هدایت غیر خدا وابسته است به هدایت خداوند؛ کسی که خلیفه خداوند در روی زمین است در زمینه هدایت نیز سمت خلافت دارد و عهده‌دار هدایت انسان‌هاست. ناگفته نماند در عنوان «خلیفه»، حرف تاء برای مبالغه است نه برای تأیید؛ و اشاره به این نکته است که کسی که سمت خلافت را دارد، آینه تام و تمام جمال و جلال حق تعالی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۳۵۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۹۳-۹۴).

امیرمؤمنان علی علیه السلام در زمینه هدایت‌گری انبیاء در *نهج‌البلاغه* می‌فرماید: «وَاتَّرَ اِلَيْهِمْ اَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوْهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوْهُمْ مِّنْ مَّنْسِي نِعْمَتِهِ وَ يَخْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيْغِ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳)؛ خداوند انبیاء خود را پی در پی به‌سوی مردم فرستاد تا ميثاق فطرت را از آنان مطالبه کند و نعمت‌های فراموش‌شده را به یادشان بیاورد و با دلیل و منطق بر آنان اتمام حجت کند.



### ۵.۳. هدایت‌گری اهل بیت

وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةً فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵۲)؛ و بدانید که همانا این قرآن نصیحت‌کننده‌ای است که فریب نمی‌دهد و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌کند و سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید؛ و کسی با قرآن نشست، مگر اینکه فزونی و کمی پیدا کرد؛ فزونی در هدایت، و نقصان در کوردلی.

در خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه آمده است: «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَّا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَّا يَخْبُو تَوْفُؤُهُ وَ بَحْرًا لَّا يَذْرُكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَا جَاءَ لَّا يَضِلُّ نَهْجُهُ» (همان، ص ۳۱۵)؛ خداوند نازل کرد بر رسول اکرم کتابی که نوری است که روشنایی آن خاموش نمی‌شود و چراغی است که افروختگی آن کمتر نمی‌شود و دریایی است که عمق آن درک نمی‌گردد و راهی است که حرکت در آن، گمراهی ندارد.

در راستای اهمیت کتاب هدایت‌گر قرآن کریم، باید گفت انسان به اندازه فهمش از قرآن کریم، هدایت می‌شود و می‌تواند دیگران را نیز هدایت‌گری کند. انسان کامل علاوه بر علم کامل نسبت به حقایق عالم، و ملکوت آسمان و زمین، اشراف کامل به مفاهیم و معانی و رمز و راز و بطون قرآن کریم دارد (ر.ک: حکیمی، ۱۳۸۹) و معلم اصلی کتاب هدایت‌گر یعنی قرآن، انسان کامل است؛ و علم به نحوه تبدیل ظلمت هبوط به نور صعود در پرتو هدایت انسان کامل و کتاب کامل میسر است (همان).

### ۵.۵. عالم عادل

راه اصلی هدایت توسط نقل بیان می‌شود. براین اساس باید زنجیره هدایت از طریق نقل به پیامبر خدا برسد که صاحب معجزه است؛ و پیامبر هم مبعوث از طرف خداوند متعال است و هر جا این زنجیره قطع گردد، هدایت‌بخش نخواهد بود و ارزش عالم عادل در این است که او با علمی که دارد راه هدایت را از قرآن و حدیث به‌دست می‌آورد؛ و اگر دارای عدالت و تقوا و دارای ذهن و حافظه سالم نیز باشد، می‌توان به هدایت او چنگ زد و به فلاح رسید (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۰۹).

امیرمؤمنان علی در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه در این زمینه می‌فرماید: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَيَّ سَبِيلِ نَجَاتٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۶)؛ مردم بر سه دسته هستند یک دسته عالمان ربانی هستند و دسته دیگر یادگیرنده در راه نجات هستند و دسته سوم مگسانی ناتوان هستند که به‌دنبال هر صدایی می‌روند، و با هر بادی حرکت می‌کنند؛ به نور دانش روشنی

امیرمؤمنان علی در خطبه ۸۶ نهج البلاغه در مورد نقش و جایگاه و اهمیت اهل بیت در هدایت انسان‌ها می‌فرماید: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أُنَى تَوْفُكُونَ؟ أَلَا عَلَامٌ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةٌ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالسَّنَّةِ الصَّادِقِ فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرَدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۹)؛ به کجا می‌روید و به کدام طرف می‌نگرید! درحالی که علم‌های هدایت برپاست و نشانه‌ها آشکار است و چراغ‌های هدایت نصب شده است؛ پس شما را به کدام وادی گمراهی سوق می‌دهند درحالی که عترت پیامبر در میان شماست، که زمامداران حق هستند و نشانه‌های دین و زبان صدق و راستی؛ پس آنها را در بهترین جایگاهی که قرآن را در آن حفظ می‌کنید (یعنی درون جان) قرار دهید و همچون هجوم تشنگان برای سیراب شدن به آنان روی آورید.

در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَتَابِعُ الْحُكْمِ نَاصِرًا وَ مُجِيبًا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عِدْوَتًا وَ مَبْغِضًا يَنْتَظِرُ السُّطُوَّةَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۲)؛ ما اهل بیت، درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و معادن علم و چشمه‌سار حکمت هستیم. یاور ما و محب ما در انتظار رحمت است و دشمن ما در انتظار عذاب.

در خطبه ۱۲۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «تَاللَّهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَ عِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ» (همان، ص ۱۷۶)؛ به خدا سوگند تبلیغ رسالت‌ها و تحقق بخشیدن وعده‌ها و تفسیر کلمات الهی به من آموخته شده است و نزد ما اهل بیت ابواب حکمت و روشنایی امور است.

در خطبه ۹۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «أَنْظَرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا آثَرَهُمْ فَلَنْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يَعِيدُوكُمْ فِي رَدًى» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۳)؛ به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید و به آن سو که می‌روند بروید که هرگز شما را از مسیر رستگاری بیرون نخواهند برد و به سمت پستی نمی‌برند.

### ۵.۴. قرآن کریم

یکی دیگر از عوامل اصلی هدایت، قرآن کریم است و هر آنچه برای هدایت و تربیت دینی یک انسان موردنیاز است در قرآن کریم مطرح شده است. امیرمؤمنان علی در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه در مورد هدایت‌گری قرآن کریم می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَّا يَغْشَى وَ الْهَادِي الَّذِي لَّا يَضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَّا يَكْذِبُ

روایت‌کننده حدیث معصومان، می‌توان آنها را نیز عالم ربانی نامید و دارای سمت هدایت‌گری انسان‌ها (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۴۴؛ همو، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۴۴).

پیامبر اکرم ﷺ سه بار فرمودند: «اللهم ارحم خلفایی»، خدایا خلفای مرا مورد رحمتت قرار بده. پرسیدند خلفای شما چه کسانی هستند فرمودند: «الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي وَ يَرُوْنَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۷۴)؛ کسانی که بعد از من می‌آیند، و حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند.

در حدیث *عمر بن حفصه* نیز امام معصوم حکم به تبعیت از علمای عادل متقی قرآن‌شناس و حدیث‌شناس فرموده است و لازمهٔ وجوب تبعیت، به رسمیت شناخته شدن هدایت‌گری آنان است: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَ خَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۷)؛ یعنی کسی که از بین مؤمنان حدیث ما را روایت می‌کند و به حلال و حرام و احکام آگاهی کامل دارد؛ پس به حکم او راضی باشید و من او را برای حاکم قرار دادم و اگر به حکم ما حکم کرد و کسی آن را نپذیرد، او حکم را سبک شمرده است و حکم ما را رد کرده است و راد بر ما راد بر خداست و چنین کسی در مرز شرک به خداست.

#### ع. عقل؛ رسول باطنی

با وجود همهٔ ابزار هدایت، اگر کسی هدایت‌پذیر نباشد، از نعمت هدایت بهره‌مند نخواهد شد و آنچه انسان را به سوی هدایت می‌کشاند، تفکر است. عقل، رسول باطنی است و انسان باید همهٔ رفتارهای خود را بر پایهٔ نظر صائب عقل تنظیم کند؛ چه اینکه عقل در انسان، چراغی فروزان برای هدایت است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۲).

امیرمؤمنان علیؑ در *نهج البلاغه* در مورد نقش و اهمیت عقل در هدایت می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْصَحَ لَكَ سُئُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ»؛ کفایت می‌کند از عقل تو را آن اندازه که برایت آشکار کند راه هدایت را از راه گمراهی.

انسان اگر واعظی از درون داشته باشد و به او بگوید که ای انسان «از کجا آمده‌ای و آمدنت بهر چه بود و به کجا می‌روی»؟ در این صورت به فکر هدایت شدن می‌افتد و سراغ هدایت‌گران می‌رود و از هدایت آنان بهره‌مند می‌شود؛ اما اگر در شهوت و غضب و مادیات غرق شده و دچار غفلت گردد، سراغ هدایت و هدایت‌گران

نیافته و به رکنی استوار چنگ نزده‌اند. «ربانی» منسوب است به ربّ و کسی است که پیوند عمیق با ربّ پیدا کرده و دست‌پرورده پروردگار متعال است و «همج رعاع» کسانی هستند که اصلاً نور علم را برای خود فراهم نساخته‌اند و به رکن اعتمادپذیری تکیه نکرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۲، ص ۵۱۸؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۳۰۷)؛ و سبیل، راه‌های کوچک و فرعی را می‌گویند که به راه اصلی منتهی می‌شود و البته هم سبیل انحرافی وجود دارد که انسان را از صراط مستقیم دور می‌کند و هم سبیلی که انسان را به صراط مستقیم می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۲۳۴).

امام صادقؑ در تبیین این سه دسته از اصناف مردم می‌فرماید: «تَخُنُّ الْعُلَمَاءُ وَ شَبِعْتْنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَاوَرُ النَّاسِ غُشَاءً» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴)؛ علما ما هستیم و شیعیان ما متعلمون هستند و بقیه مردم خاشاک روی آب. پس می‌توان گفت منظور از «عالم ربانی» در *نهج البلاغه*، امام معصوم است و دیگران اگر به آنها ایمان آورده و به طریقی از انوار هدایت آنها بهره‌مند باشند، در مسیر تربیت و نجات و فلاح و رستگاری قرار دارند و به اصطلاح «متعلم علی سبیل نجات» خواهند بود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۷۹۷).

منظور از «رکن وثیق» که در حدیث مطرح شده، این است که آن رکنی که به آن چنگ می‌زنیم خودش به شیء سنگینی وصل باشد و ما بتوانیم مطمئن باشیم که به رکن محکم چنگ زده‌ایم و باد و طوفان ما را به سمت دیگر نخواهد برد. توضیح اینکه انسان عادی باید ولایت کسی را بپذیرد و به آن چنگ بزند که ولایت او با دلیل نقلی به ولایت الهی متصل است؛ یعنی از طرف خداوند، ولایت او به ولی خدا اعلام شده و توسط ولی خدا ولایت او به مردم ابلاغ شده باشد (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۹). به عبارت دیگر ولایت پیامبر ﷺ که به طریق معجزه به اثبات رسیده و آن حضرت، امام علیؑ را به عنوان ولی خود به مردم معرفی کرده است و امام علیؑ، امام حسنؑ را به عنوان ولی خود معرفی کرده، تا رسیده است به ولایت امام عصرؑ. نکته‌ای که هست، در عصر غیبت، ولایت عام برای علمای حدیث‌شناس ابلاغ شده است و در واقع چنگ‌زدن ما به دامن عالم عادل متقی قرآن‌شناس و حدیث‌شناس، چنگ‌زدن به دامن ائمه و چنگ‌زدن به رکن وثیق محسوب می‌شود؛ چه اینکه زنجیره ولایت عالم عادل متقی قرآن‌شناس و حدیث‌شناس، به ولایت معصومین متصل است و در عصر غیبت چه رکنی وثیق‌تر از آن (ر.ک: همان).

اگرچه نظر برخی از علما این است که منظور از عالم ربانی در حدیث مذکور، معصومان هستند؛ اما علمایی که اهل تقوا باشند و

نمی‌رود و اساساً برای او فقط امور مادی دنیا اهمیت پیدا می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً تَفَكَّرَ فَاغْتَبَرَ وَ أَبْصَرَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۳)؛ خدا رحمت کند کسی را که تفکر کند و نتیجه تفکر او عبرت گرفتن و بینش درست باشد. لازمه هدایت‌پذیر بودن یک فرد این است که از نیروی عقل بهره بگیرد و بداند که ارزش انسان به عقل اوست، نه شهوت و غضب؛ و سعی کند عوامل هدایت را بشناسد و با هدایت آنان به سمت سعادت حرکت کند که چه زیبا فرموده‌اند امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۷۶ *نهج البلاغه* می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً سَمِعَتْ حُكْمًا قَوَّعَى وَ دَعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَّتْ وَ أَخَذَتْ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَجَا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۳)؛ الله تبارک و تعالی رحمت کند کسی را که حکمی را بشنود و آن را حفظ کند و به هدایت دعوت شود به آن نزدیک گردد و دامن هدایت‌گری را بگیرد و نجات یابد.

### نتیجه‌گیری

ارزش انسان به این است که در مسیر فلاح و رستگاری حرکت کند و برای هدایت شدن به فلاح و رستگاری، نیاز به بهره‌گیری از هدایت هدایت‌گرانی است که خودشان این مسیر را پیموده‌اند و راه آن را یاد گرفته‌اند. به عبارت دیگر انسان در عالم مادی، در ظلمات و تاریکی‌های ماده قرار گرفته و برای رسیدن به فلاح، نیازمند نوری است که با استفاده از آن، از تاریکی‌های جهان ماده به سمت حقیقت نورانی حرکت کند و این نور در وجود کسانی قرار دارد که به نور خدا نورانی شده باشند. اولین هدایت‌گر انسان خود خداوند متعال است که به دو نوع تکوینی و تشریعی انسان را به سمت کمال هدایت می‌کند. همچنین هدایت خداوند متعال، هم به صورت نشان دادن راه و هم به صورت رساندن به مقصود انجام می‌شود. انبیاء که مسیر را پیموده و به خدا رسیده‌اند، مسئولیت هدایت‌گری را به عهده دارند؛ اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت و قرآن کریم، مهم‌ترین هدایت‌گرانی هستند که ما می‌توانیم در این عصر از هدایت آنان بهره‌مند شویم. همچنین نباید از هدایت‌گری عقل به‌عنوان رسول باطنی غافل شویم؛ و استفاده از هدایت‌گری علمای عادل حدیث‌شناس و قرآن‌شناس می‌تواند انسان را به فلاح و رستگاری برساند.

### منابع.....


- نهج البلاغه*، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، چ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *تسنیم*، چ هشتم، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *ادب فتاوی مقررین*، چ هفتم، قم، اسراء.
- حسینی، سیدمهدی، ۱۳۹۹، «حقیقت ولایت و جایگاه آن در تربیت انسان»، *معرفت*، ش ۲۷۴، ص ۲۰-۹.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۹، «نهج البلاغه، کلام انسان هادی»، *نهج البلاغه*، ش ۲۸ و ۲۷، ص ۸۵-۶۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر.
- سلیم‌بن قیس، ۱۴۰۵ق، *کتاب سلیم‌بن قیس*، قم، هادی.
- شاهرخی، سیداحمدرضا و تقی ایزدجو، ۱۳۹۵، «بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم‌الهدی و فخررازی»، *پژوهش‌های تفسیری*، ش ۳، ص ۱۰۵-۱۲۸.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۱، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.
- فقیه، علی، ۱۳۹۷، «تلازم هدایت الهی و عصمت انبیاء از دیدگاه علامه طباطبائی و پاسخ به اشکالات آن»، *کلام اسلامی*، ش ۱۰۶، ص ۶۷-۵۳.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳الف، *به سوی تو*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳ب، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، چ چهارم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *آیین پرواز*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴الف، *اخلاق در قرآن*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴ب، *پند جاوید*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴ج، *در پرتو ولایت*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۷، *زینهار از تکبر*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۹، *انسان‌شناسی در قرآن*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، چ ششم، تهران، صدرا.
- موسوی، سیدمرتضی و احمد شجاعی، ۱۳۹۹، «تبیین و بررسی عصمت پیامبران صلی الله علیه و آله در پرتو آیات هدایت»، *کلام اسلامی*، ش ۱۱۵، ص ۱۰۹-۱۲۵.

نوع مقاله: ترویجی

## حماسه، تبلور دیدگاه‌های نوین: سیره تربیتی شهید حاج قاسم سلیمانی بستر ساز تربیت حماسی متعالی

محسن خوشناموند / دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

m.khoshnamvand@gmail.com

 orcid.org/0009-0008-4407-8981

iranfayyaz@yahoo.com

ایراندخت فیاض / دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی

S.z. mahmodi@gmail.com

سیدزکریا محمودی رجا / دکترای علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

Sahraii.fateme@yahoo.com

فاطمه صحرانی پاریزی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

### چکیده

هدف پژوهش، بررسی ابعاد تربیتی حماسه و واکاوی این ابعاد در سیره و مکتب تربیتی شهید سلیمانی است. در این چارچوب تلاش شد با بررسی، تبیین و تحلیل وصیت‌نامه شهید سلیمانی، بیانات مقام معظم رهبری و سخنان افراد شاخص و هم‌رزم شهید با روش تفسیری - تحلیلی به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که سیره شهید سلیمانی تا چه حد ملاک‌های تربیت حماسی را پوشش و توصیف می‌کند. تربیت حماسی جایگاه و منزلت کلیدی در ابعاد و سطوح فرهنگی - ارزشی مکتب و جهان‌بینی اسلامی - ایرانی دانست و دارد. برخی افراد متنفذ و کاریزماتیک، از جمله شهید سلیمانی نقش مهمی در بازتولید این مسئله در برهه‌های زمانی مختلف جامعه داشته‌اند. یافته‌های پژوهش به دو بخش قابل تفکیک است: در بخش اول با مطالعه آثار حماسی ملی و آموزه‌های اسلام شیعی نگارش شده، ابعاد تربیت حماسی و زیرمخوره‌های آن (ولایت‌مداری، غیرت، شجاعت، قوت و جوان‌مردی، جهاد، ایثار و از خودگذشتگی، احسان و نوع‌دوستی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی و...) کشف و تحلیل شد. در قسمت دوم تلاش شد این موارد با تکیه بر مکتب، سیره، کنش و رفتار شهید سلیمانی پیاده شود. باید گفت که در بافت و ساخت تربیتی - اجتماعی جامعه، شهید سلیمانی مصداق بارزی در تحقق تربیت حماسی در ایران پس از انقلاب داشته است. مصداق عینی آن را در مشارکت گسترده مردم در مراسم تشییع، خاک‌سپاری آن در مناطق مختلف کشور و پس از شهادت در قالب فرهنگ‌سازی این مکتب برای نسل‌های جدید می‌توان مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: حماسه، تربیت، تربیت حماسی، شهید سلیمانی، سیره تربیتی.

## مقدمه

حماسی است؛ که انسان تربیت شده براساس این ساحت، بی تفاوت نیست؛ ظلم و عدل نزد او یکسان نیست؛ سستی و رخوت را به رسمیت نمی‌شناسد؛ بیش از همه از تکلیف‌گریزی و عافیت‌طلبی گریزان است. دارای روحی بزرگ، شجاعتی بی‌بدیل است (موسوی، ۱۳۹۲).

به‌طور کلی، کلمه «حماسه» در مواردی از این دست به‌کار می‌رود:

- شعر حماسی: در آن غیرت، شجاعت و مردانگی موج می‌زند و روح را تحریک می‌کند و به هیجان می‌آورد.
- سخن حماسی: سخنی است که در آن بویی از غیرت، شجاعت، مردانگی، ایستادگی و مقاومت باشد.
- سرگذشت و تاریخ حماسی: سرگذشتی که پر از غیرت، شجاعت، مردانگی، ایستادگی و مقاومت است.
- شخصیت حماسی: اشخاصی هستند که روحیه غیرت‌مندی، حمیت، شجاعت، ایستادگی، حس دفاع از حقوق و حس عدالت‌خواهی دارند (همان).

از میان این چهار اطلاق، تربیت و شخصیت حماسی، مدنظر پژوهشگر در این مقاله است. شخصیت حماسی، انسان ساخته شده و تربیت‌شده‌ای است که از لحاظ روحی، غیرت و حمیت و شجاعت و سلحشوری را تحریک کند و از لحاظ بدنی، خون را در عروق به جوش آورد و به بدن، نیرو و حرارت و چابکی و چالاکی ببخشد. به عبارت دیگر، روحیه انقلابی ایجاد کند و حس مقاومت در مقابل ستم و ستمگر را به‌وجود آورد (همان).

شهید مطهری در این باره چنین گفته است: یک شخصیت حماسی، آن کسی است که در روحش این موج وجود دارد؛ یک روحیه متموجی از عظمت، غیرت، حمیت، شجاعت، حس دفاع از حقوق و حس عدالت‌خواهی دارد (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۳۵). در این میان یکی از شخصیت‌های حماسی که در این دوره از زمان می‌تواند الگویی مناسب برای استخراج دلالت‌هایی برای تربیت حماسی مورد کاوش و بررسی قرار گیرد، شهید حاج قاسم سلیمانی است که در رفتار و کردار وی تمام مؤلفه‌های حماسی مطلوب موج می‌زند و حماسه وی را حماسه‌ای متعالی و معرفتی می‌سازد، که آن را از حماسه‌های مزاجی جدا می‌سازد؛ زیرا شجاعت که رکن اصلی حماسه است، در پرتو شخصیت وی معرفتی و متعالی است، نه مزاجی که فاقد ارزش است؛ زیرا

ادبیات حماسی پیوندی عمیق و ریشه‌دار با ادبیات تعلیمی دارد؛ زیرا حماسه در بطن خود گویای مفاهیم ارزشمند تعلیمی است؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت: «نوع ادب تعلیمی، همسایه همیشگی همه انواع ادبی دیگر است. با وجود این، از بین انواع ادبی، نوع حماسی بیشترین استعداد را برای درج خصوصیات نوع تعلیمی دارد؛ زیرا بخشی از حماسه با مشکلات فلسفی و مسئله خیر و شر، مظاهر مبین‌پرستی، فداکاری و تحکیم مبانی ملیت مرتبط است» (خلیلی جهان تیغ و دهرمی، ۱۳۹۰).

از این رو محدود کردن حماسه در معنای محض آن، نوعی بی‌مهری و غفلت از آثار پربار این مفهوم، از جمله آثار تربیتی آن است؛ زیرا در مفهوم حماسه، مفاهیمی همچون غیرت، شجاعت، دلاوری، ایثار، جهاد، حمیت، از خودگذشتگی، اخلاق‌مندی، سرسختی مفاهیمی هستند که بیشترین تأکید را دارند (نوروزی، ۱۳۸۶)؛ که مؤید بعد تربیتی حماسه هستند. بنابراین توجه به مفاهیم حماسی در تربیت، به‌عنوان یک ساحت تربیتی در راستای پرورش متریان مستقل، مسئولیت‌پذیر، سخت‌کوش، آزاداندیش، قوی و انتخاب‌گر و شجاع، عامل به عمل، ضرورت اجتناب‌ناپذیر نظام‌های تعلیم و تربیت، از جمله نظام تعلیم و تربیت کشور جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود؛ زیرا انسان در هزاره سوم به دلیل فرایندهای جهانی شدن، گسترش اتحادیه اروپا، بحران‌های اقتصادی، پیشرفت تکنولوژی و نوآوری‌های اجتماعی، مهاجرت و غیره، بیش‌ازپیش دچار تغییر و تحولات اساسی شده است. همه این تحولات اجتماعی، انسان مدرن را با چالش‌های جدید در تمام زمینه‌ها بخصوص تربیتی، اخلاقی و اجتماعی مواجه کرده است و او را در مورد پاسخ به سؤالات اساسی در مورد زندگی انسان و چگونه زیستن دچار تزلزل و درماندگی کرده است (کارکو و دیگران، ۲۰۱۸).

به‌طوری‌که این امر موجب اهمال و سستی جوانان در پذیرش و حرکت جوان‌مردانه آنها در همه ابعاد زندگی گردیده است و آنها را فاقد ثبات اخلاقی، وام‌دار ارزش‌ها، لذت‌گرای صرف و مستغرق در سبک زندگی انسان مدرنی کرده که با فرهنگ و آداب و رسوم جامعه ایران اسلامی متفاوت است. در چنین شرایطی، ویژگی بارز افراد، مطالبه‌گر و پرتوقع، بی‌مسئولیت، عافیت‌طلب، ترسو و شکننده است که توسط یک سیستم پرستارانه نیز اداره شده و دائم باید به آنها رسیدگی شود (دیانی، ۱۳۹۲).

توجه به مباحث حماسی و آثار تربیتی حماسی در تربیت متریان، شکل‌دهنده ساحتی جدید در تعلیم و تربیت به‌نام ساحت تربیت

مدیریتی»، «نظامی» و «تأثیر گذاری (عملکردی)» مورد بررسی قرار داده و در نهایت نتیجه گرفته است که پیامد مکتب سلیمانی، «سعادت و شهادت» است.

مقاله «الگوی مطلوب ارتباطات میان‌فردی در سلسله‌مراتب فرماندهی: مورد مطالعه شهید حاج قاسم سلیمانی» (بیات و طباطبایی، ۱۳۹۹)، با روش تحلیل مضمون به بررسی و تحلیل جایگاه شهید سلیمانی متأثر از «جایگاه افراد در سلسله‌مراتب فرماندهی»، در طیفی از «قاطعیت و رسمیت تا صمیمیت و عدم رسمیت» قرار داشت. هرچه افراد در سلسله‌مراتب فرماندهی به شهید سلیمانی نزدیک‌تر بودند، رفتار او با قاطعیت و رسمیت بیشتری همراه بود. هرچه افراد در سلسله‌مراتب پایین‌تری قرار داشتند، رفتار آن شهید غیررسمی‌تر و با صمیمیت بیشتری همراه بود.

مقاله «تبیین منظومه اعتقادی / رفتاری) سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی به‌عنوان حکمران اسلامی» (امینی و همکاران، ۱۳۹۹)، به تبیین منظومه‌ای از ویژگی‌های (اعتقادی - رفتاری) سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی به‌عنوان حکمران اسلامی پرداخته است و با روش کیفی تحلیل مضمون به این نتیجه رسیده که اساساً حکمران اسلامی برخلاف مدل غربی لزوماً بایستی علاوه بر رعایت مؤلفه‌های مدیریتی متعلق به شاخصه‌های اعتقادی و رفتاری متعالی منطبق بر موازین اخلاقی و شرعی اسلام نیز باشد.

مقاله «ارائه الگوی مدیریتی در تراز انقلاب برای مدیران عالی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر سبک مدیریتی شهید سپهبد قاسم سلیمانی» (مظاهری، ۱۳۹۹)، به بررسی و تحلیل الگوی مدیریتی شهید سلیمانی پرداخته و به این نتیجه رسیده که مبانی اعتقادی به‌عنوان اثرگذارترین مضمون در سطح چهارم، زمینه‌های فردی در سطح سوم، مشی‌های سیاسی فرهنگی اقتصادی و سیاسی در سطح دوم و زمینه‌های شغلی به‌عنوان اثرپذیرترین مضمون در الگوی پیشنهادی در سطح اول، قرار گرفت. پیشنهاد می‌شود مدیران عالی از ویژگی‌هایی همچون روحیه انقلابی، وحدت‌آفرینی بین مسئولان و مسئولیت‌پذیری این شهید تأثیر بیشتری بپذیرند.

مقاله «تدوین الگوی فرماندهی شهید قاسم سلیمانی» (دهقانی پوده و پاشایی، ۱۳۹۹)، به بررسی مکتب شهید قاسم

شجاعت مزاجی فرد از نظر ساختار روانی و شخصیتی؛ فقط شجاع، بی‌باک، جسور، متهور، جنگ‌جو و ماجراجو، معترض و مبارز است؛ در واقع تا زمانی که شجاعت در پرتو عوامل معرفتی و تربیتی قرار نگیرد، نه تنها ارزشی ندارد؛ بلکه در بسیاری از موارد موجب انحرافات فراوان همچون جنگ‌های بی‌ارزش که حاصل شجاعت و جسارت و تهورهای غیرعقلانی و غیراخلاقی می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۴۵)؛ و بدین جهت است که شهید والامقام سردار دل‌ها الگویی شایسته و راستین برای تربیت حماسی متعالی محسوب می‌شود؛ زیرا شجاعتش معرفتی، غیرتش ممدوح، مبارزه‌اش ظلم‌ستیزی و جهادش در راه خداست و اینچنین است که تربیت برگرفته از سیره وی تربیت حماسی متعالی است. با توجه به اهمیت تربیت حماسی در عصر حاضر و ضرورت ارائه الگوی مناسب در این حوزه، پژوهش حاضر با هدف استنتاج دلالت‌های تربیتی حماسه با محوریت تربیت حماسی به‌عنوان ساحت تربیتی در سیره حاج قاسم سلیمانی شکل گرفت.

شخصیت، منش و کردار شهید سلیمانی در سطح جامعه تا قبل از شهادت ایشان، کم‌تر شناخته شده بود. پس از شهادت این فرمانده رشید، مجموعه تلاش‌هایی برای تبیین اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی این شهید والامقام در دستور کار پژوهشگران و محققان کشور قرار گرفت. در زیر به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

مقاله «حکمرانی امنیتی در اندیشه سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی (امنیت‌بخشی در محور مقاومت)» (رستمی، ۱۳۹۹)؛ نویسنده آورده است که با تأثیرپذیری از گفتمان انقلاب اسلامی و با تفسیر جدیدی از مفهوم مقاومت، روح تازه‌ای به کالبد این فرهنگ و اندیشه استکبارستیزی ملل ستمدیده جهان دمید و همواره اقدامات و نقشه‌های توطئه‌آمیز استکبار جهانی را با شکست روبه‌رو کرد و سرانجام در مسیر مجاهدت‌های بی‌وقفه، توسط خبیث‌ترین دشمنان خود به شهادت رسید.

مقاله «واکاوی سبک رهبری شهید حاج قاسم سلیمانی الگوی متعالی رهبری خدمتگزار» (قرباغی و ازگلی، ۱۳۹۹)، که با پژوهش کتابخانه‌ای در زندگی‌نامه، سخنرانی‌ها، یادداشت‌ها و وصیت‌نامه شهید و همچنین مصاحبه با افراد صاحب‌نظر و استفاده از نظر خبرگان و با روش تحلیل مضمون، مکتب این شهید والامقام را در پنج بعد «معنوی و ارزشی»، «فردی و رفتاری»، «فرماندهی و

## ۱. روش تحقیق

برای پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش حاضر، از رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. در این نوع تحقیق، محقق به توصیفی از پدیده یا موضوع مورد مطالعه پرداخته و دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت موجود را بررسی و تشریح می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۵-۲۷)؛ جامعه پژوهش مجموعه‌ای از خاطرات هم‌زمان و سیاسیون و وصیت‌نامه سیاسی - الهی وی و بیانات مقام معظم رهبری و چندین مقاله که بعد از شهادت وی به رشته تحریر درآمده‌اند، می‌باشد. با توجه به اینکه در این نوع تحقیقات عمدتاً از روش مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی متون و محتوای مطالب استفاده می‌شود، لذا داده‌های این پژوهش نیز به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش‌برداری گردآوری و مورد تحلیل قرار گرفتند. بدین منظور که در منابع مربوط به موضوع تحقیق به گردآوری داده‌هایی در راستای توصیف و تحلیل مؤلفه‌های تربیت حماسی پرداخته شد؛ تا با تحلیل این مؤلفه‌ها در سیره حاج قاسم سلیمانی بتوانیم چشم‌اندازی دقیق و راهکارهایی روشن برای تربیت حماسی براساس سیره این شهید ارائه بدهیم.

## ۲. سؤالات پژوهش

از آنجاکه هدف اصلی و اساسی مقاله حاضر بررسی ابعاد تربیتی حماسه و واکاوی این ابعاد در سیره تربیتی سردار شهید، حاج قاسم سلیمانی از منظر تربیت حماسی است؛ بدین جهت در راستای پاسخ‌گویی به هدف مذکور، سؤالاتی مطرح می‌گردد که پاسخ‌گویی به این سؤالات می‌تواند زمینه‌ها و بسترهای مناسبی برای تربیت حماسی فراهم آورد:

۱. تربیت حماسی دارای چه معنا و مفهومی است؟

۲. ملاک‌های تربیت حماسی کدام است؟

۳. رفتارشناسی حاج قاسم سلیمانی براساس ملاک‌های

تربیت حماسی چگونه است؟

## ۳. مفهوم‌شناسی پژوهش

### ۳-۱. تربیت حماسی

تربیت به‌عنوان یکی از مفاهیم علوم انسانی، ماهیت و محتوایی تفسیری و چندبعدی دارد و تعاریف فلسفی، جامعه‌شناختی،

سلیمانی به‌عنوان مکتبی جهان‌شمول و اخروی و الگوسازی آن برای الگو قرارگیری از سوی فرماندهان و مدیران پرداخته است. این پژوهش با هدف «تدوین الگوی مکتب فرماندهی شهید قاسم سلیمانی» به رشته تحریر درآمده است که با بررسی کتابخانه‌ای در زندگی‌نامه، سخنرانی‌ها، یادداشت‌ها و وصیت‌نامه شهید و همچنین مصاحبه با افراد صاحب‌نظر و استفاده از نظر خبرگان با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، مکتب این شهید و الامقام در پنج بُعد «معنوی و ارزشی»، «فردی و رفتاری»، «فرماندهی و مدیریتی»، «نظامی» و «تأثیرگذاری (عملکردی)» مشخص شد و در نهایت نتیجه گرفته شد که پیامد مکتب سلیمانی، «سعادت و شهادت» است.

کتاب *برادر قاسم: سیری در اندیشه حاج قاسم* (مهران‌فر، ۱۳۹۸)، به بررسی سیر اندیشه‌های حاج قاسم در دفاع مقدس، مقابله با جریان‌های تکفیری و... پرداخته است. این کتاب به بیان سخنرانی‌های حاج قاسم در جمع رزمندگان به‌صورت مستقیم پرداخته و می‌کوشد شخصیت وی برای ایرانیان و بقیه مناطق دیگر به‌خوبی تبیین شود.

کتاب *این مرد پایان ندارد* (بنی‌لوحی، ۱۳۹۸)، به بررسی و تحلیل جایگاه شهید سلیمانی در میان رزمندگان دفاع مقدس و مدافعان حرم پرداخته است. این اثر که بیشتر با نگاهی تحلیل روایت نگاشته شده، می‌کوشد با روایت‌های مختلف ابعاد پنهانی شخصیت شهید سلیمانی برای همگان تبیین و تشریح شود.

مقاله «مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی در دفاع از حریم اهل بیت (ع)» (موسوی، ۱۳۹۸)، به بررسی جایگاه شهید سلیمانی در دفاع از اهل بیت (ع) پرداخته است.

نقطه اشتراک تحقیقات فوق با پژوهش حاضر در مبحث حاج قاسم سلیمانی در موضوعات گوناگون است؛ با این تفاوت که پژوهش حاضر با محوریت حماسه تبلور دیدگاه‌های نوین: سیره تربیتی حاج قاسم سلیمانی بسترساز تربیت حماسی متعالی شکل گرفته است. لذا در مجموع می‌توان گفت که موضوع مقاله حاضر از زاویه‌ای نو به سیره شهید سلیمانی می‌پردازد و ظرفیت حماسی و حماسه‌سازی این شهید بزرگ را از منظر تربیت حماسی مورد توجه قرار داده است، که در هیچ‌کدام از تحقیقات قبلی بررسی نشده بود.

#### ۴. ملاک‌های تربیت حماسی

در جوامع و نظام‌های سیاسی کهن و متمدن، حماسه و شاخصه‌های حماسی نقشی تعیین‌کننده در نگرش، بینش و کنش شهروندان و طبقات مختلف جامعه داشت، دارد و خواهد داشت. این مقوله که ابعادی چندوجهی و تودرتو دارد دارای مؤلفه‌های درهم‌تنیده و با هم مرتبطی هستند که هویت جمعی آنها را شکل می‌دهد. یکی از این تمدن‌ها، جهان‌بینی اسلامی است که شاکله و روح هویت فردی و جمعی ایرانیان را شکل داده است. این ارزش‌ها که ماهیتی دینی و بومی دارند در زمان‌های مختلف بازتولید و استمرار داشته‌اند. با توجه به ارزش‌های اسلامی و بومی جامعه، محورهای زیر عناصر تربیت حماسی را در سپهر سیاسی - اجتماعی کشور تشکیل داده‌اند. در زیر به صورت مختصر این موارد تعریف و تبیین می‌شود:

##### ۴-۱. ولایت‌مداری

یکی از مؤلفه‌های اصلی تربیت حماسی این است که نقش رهبری در فرایند تربیت حماسی بارز و کارساز است. رهبری فرایند هدایت و اعمال نفوذ بر فعالیت‌های کاری اعضای گروه است (کاتر، ۱۹۷۴). مقصود از رهبری قدرتی است که اگر در فرد ظاهر شود، موجب می‌شود که دیگران فرمان او را بدون مشقت و استقامت بپذیرند (بابایی، ۱۳۹۶). منظور از این مبنا در تربیت حماسی این است که در فرایند تربیت حماسی حماسه‌ساز برای رسیدن به مقصد و مقصود، پیرو دستورات شخصی عاقل و بالغ و با عدالت، به نام رهبر یا مدیر گروه است؛ و عامل پیروزی و موفقیت در تربیت حماسی پیروی از دستورات رهبری شایسته است. در مجموع می‌توان گفت که توجه به این مبنا در حال حاضر در نظام تربیتی ما ضرورتی حیاتی دارد؛ زیرا با وجود شرایط فعلی نظام ما، تنها راه پیروزی و موفقیت در مقابل عوامل سلطه‌گر و تفرقه‌افکن، تمسک به گفتار و دستورات و اوامر ولی امر، رهبر معظم انقلاب است.

##### ۴-۲. غیرت

دیگر مؤلفه مهم در حماسه یا تربیت حماسی، غیرت داشتن ممدوح نسبت به خانواده و ناموس، وطن و دین است (خوشناموند، ۱۴۰۰، ص ۳۲). این لغت از دیدگاه لغت‌شناسانی همچون فرهایمی به معنای «المیره و الانقه» به کار رفته است؛ که اولی به معنای، برای

روان‌شناختی و سیاسی مختلفی از آن ارائه شده است؛ اما قریب به اتفاق بر این امر متفق‌القول‌اند که تربیت همانا مجموعه تدابیر و روش‌هایی است که برای به فعلیت درآوردن و شکوفا ساختن استعداد‌های انسان در زندگی اجتماعی و فردی آنها به کار بسته می‌شود (موسوی، ۱۳۹۸)؛ و حماسه نیز به معنای دلآوری، دلبری، شجاعت و شدت و سختی در کار آمده و آن را واژه‌ای با ریشه عربی دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۸۹، ذیل واژه حماسه). کلمه «حماسه» به معنای شدت و صلابت است و گاه به معنای شجاعت و حمیت استعمال می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۴). همچنین حماسه، به چیزی گفته می‌شود که افتخار و نازیدن به چیزی یا موضوعی که یادآوری آن در روح هیجان به وجود آورد و انسان را به حرکت وادارد و آماده دفاع کند (همان، ص ۶۳۵). شهید مطهری درباره معنای لغوی حماسه می‌گوید: کلمه «حماسه» به معنای شدت و صلابت است و گاه به معنای شجاعت و حمیت استعمال می‌شود (همان، ص ۲۴). همچنین حماسه، به چیزی گفته می‌شود که افتخار و نازیدن به چیزی یا موضوعی که یادآوری آن در روح هیجان به وجود آورد و انسان را به حرکت وادارد و آماده دفاع کند (همان، ص ۶۳۵). تربیت حماسی، تربیتی است که «قدرت شناخت حق، امید به تحقق آن و شجاعت اقدام براساس آن را در متریب ایجاد کند» (موسوی، ۱۳۹۲). در تعریفی دیگر تربیت حماسی را همان «تربیت دینی ناب و معتدل با برجسته‌سازی عنصر حماسه و فتوت که متناسب با نیاز زمان می‌داند» (دیانی، ۱۳۹۲). بنابراین تربیتی حماسی، تربیتی است که یک هدف و ارزش مشترک در سطح نظام معانی و بین‌الادھانی - واقعی جامعه مطرح می‌شود و ساختار نظام و کلیت می‌کوشد به آن چشم‌انداز نائل شود. در این چارچوب، تربیت حماسی و زیرمحورهای آن چون فتوت، غیرت، شجاعت، جوان‌مردی، فضیلت‌خواهی، اخلاق‌مندی، بلندهمتی، صبر، توکل و... در سطح زندگی فردی و اجتماعی ما ایرانی‌ها دارای کارکردهای و کارویژه‌های مختلفی است که در حوزه‌ها و سطوح مختلف از جمله تربیت فردی - اجتماعی می‌تواند اثرات و پیامدهای مختلفی در پی داشته باشد؛ لذا ضروری است در حوزه‌های مختلف، مورد بررسی و تبیین عمیق و دقیق قرار گیرد.



#### ۴-۴. فتوت و جوان‌مردی

بعد بعدی مؤلفه‌های حماسه و تربیت حماسی، فتوت و جوان‌مردی است که کل پیکره و بنیان تربیت حماسی بر آن استوار است؛ به‌عنوان عاملی زیربنایی عمل می‌کند و سایر مؤلفه‌های تربیت حماسی همچون شجاعت، غیرت، تواضع، فروتنی و... را در دل خود جای می‌دهد (خوشناموند، ۱۴۰۰، ص ۵۶). این کلمه به شخصی اطلاق می‌شد که در اخلاق، انسانیت و فضیلت به کمال می‌رسید یا دست‌کم دارای دو صفت سخاوت و شجاعت بود؛ در زمینه سخاوت تا جایی بذل و ایثار می‌کرد که به خود توجهی نداشت؛ به فقر و تنگدستی دچار می‌شد؛ و در زمینه شجاعت نیز، در جنگ چنان شجاعتی از خود نشان می‌داد که ممکن بود جان خود را فدای دیگران کند (ریاض، ۱۳۸۲، ص ۹۵). افرادی با این روحیات در بلاد اسلامی طبقه‌ای را به خود اختصاص دادند که بخشندگی، کارسازی و دست‌گیری از مردم را شعار خویش کرده و دارای آداب و رسوم خاصی بودند (صالح‌بن جناح، ۱۳۷۲، ص ۱۲۵). بنابراین می‌توان گفت فتوت و جوان‌مردی موتور حرکت تربیت حماسی است و نقشی مهم در سطوح و ابعاد مختلف جامعه دارد.

#### ۴-۶. ایثار و فداکاری

دیگر مؤلفه‌ای که جایگاه ویژه در تربیت حماسی دارد، ایثار و فداکاری است (خوشناموند، ۱۴۰۰، ص ۴۰). از منظر لغت‌شناسان، ایثار به «معنای ترجیح دادن، برتری‌دادن دیگری بر خود و مقدم داشتن منفعت غیر بر منفعت خویش است» (عمید، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶). روشن‌تر بگوییم، «مقدم داشتن دیگری بر خود در کسب سود و منفعتی، یا پرهیز از ضرر و زیانی است که نهایت برادری و دوستی بین دو نفر را نشان می‌دهد» (جرجانی، ۱۳۷۹، ص ۵۹). ایثار، روحیه از خودگذشتگی را در فرد تقویت می‌کند؛ زیرا شخص با وجود نیازمندی خود به چیزی، دیگران را بر خود مقدم می‌دارد (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۵، ص ۴۲).

#### ۴-۷. جهاد

جهاد که از آن به‌عنوان عامل فعلیت‌بخشی ایثار در عمل یاد می‌شود (خوشناموند، ۱۴۰۰، ص ۴۴) نیز در فرهنگ و تربیت

خانواده‌اش آذوقه آوردن و دومی به معنای زیر بار عار و ننگ نرفتن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۴۳). دهخدا نیز آن را به رشک، حسد، حمیت، محافظت و نگهداری از عزت و شرف معنا کرده است (دهخدا، ۱۳۸۹). بنابراین با تأمل در معنای لغوی غیرت، درمی‌یابیم که در همه معانی لغوی، بر متعلق غیرتمندی، خواه ناموس باشد یا وطن یا دین، حساسیت نشان می‌دهند و برای حفظ و نگهداری آن فداکاری می‌کنند. تعریف اصطلاحی این واژه، همچون تعریف لغوی آن، تأکید بر محافظت و نگهداری از چیزی است که برای شخص ارزشمند است. چنانچه ملا محمد نراقی در این باره می‌گوید: غیرت از شریف‌ترین ملکات و فضایل اخلاقی است که آدمی با آن از دین، عرض، اولاد و مال خود محافظت می‌کند (نراقی، ۱۳۴۸، ص ۱۸۵).

#### ۴-۳. شجاعت

شجاعت و روحیه بزرگ‌منشی ناشی از آن، دیگر مؤلفه مهم حماسه و تربیت حماسی است که از آن به‌عنوان مترادف حماسه یاد می‌شود (خوشناموند، ۱۴۰۰، ص ۳۷). در لغت‌نامه دهخدا برای واژه شجاعت، مترادفاتی همچون شهامت، جرئت، تهور، جسارت، بهادری و نیز توانایی روحی و روانی ذکر شده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۸۹). در این مترادفات، برای شجاعت مفاهیم افراطی شجاعت نیز ذکر شده است؛ درحالی‌که شجاعت حد وسط بین دو ردیف جبن (ترس) و تهور (بی‌باکی) است (ابن‌مسکویه، ۱۳۸۹ق، ص ۳۶۹). زمانی این کار می‌تواند ارزش تلقی شود و در دایره ارزش‌ها واقع شود و عنوان شجاعت به‌خود بگیرد که برای رسیدن به هدف بالایی استفاده شود (اسنایدر، ۲۰۱۰). به همین دلیل، از منظر ابن‌مسکویه اگر این فضیلت درست مورد استفاده قرارگیرد و حد وسط آن رعایت شود، می‌توان برای آن فضایی همچون بزرگواری، نفس، دلاوری، بزرگ‌همتی، پایداری، بردباری، فقدان سبک‌سری، شهامت، تحمل رنج و سختی را ذکر کرد (ابن‌مسکویه، ۱۳۸۹ق، ص ۳۷۰). بنابراین از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مؤلفه‌های تربیت حماسی شجاعت است؛ آن‌هم نه هر شجاعتی؛ بلکه شجاعتی با اهداف متعالی و معنوی؛ زیرا در غیر این صورت نشان تهور و بی‌باکی است؛ که با مفهوم اصیل شجاعت در تضاد است. بنابراین تربیت حماسی به دنبال تربیت افرادی شجاع است که براساس موازین عقلی و اخلاقی عمل کنند.

سیاسی - اجتماعی ایرانیان جایگاه ویژه داشته است...: «جهاد از ماده جهد به معنای مشقت و در اصطلاح شرع عبارت از بذل جان، مال و توان خویش در راه اعتلای کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان است؛ با این توجه، جهاد در اصطلاح قرآنی و فقه اسلامی تنها جهاد با اسلحه و نظامی نیست؛ بلکه همه اشکالی که موجب می‌شود تا اسلام اجرایی شده و در میان مردم و جامعه تحقق یابد، جهاد است» (نجفی، ۱۳۶۸، ص ۳). اهمیت این مبنا در تربیت اسلامی از تأکیدات آیات و روایات مکرر نمایان می‌شود.

#### ۴-۸. یاد مرگ و ذکر معاد

یاد مرگ و ذکر معاد (مرگ‌آگاهی و شهادت‌طلبی) دیگر بعد مهم تربیت حماسی در فرهنگ سیاسی ایران اسلامی است (خوشناموند، ۱۴۰۰، ص ۴۶). در آموزه‌های اسلامی این مقوله جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده است. در همین راستا در بسیاری از آیات و روایات اسلامی این‌گونه آورده شده است که یاد مرگ، انسان را از فرو رفتن در دام دنیای نکوهیده باز می‌دارد و سرکشی آدمی را مهار می‌زند؛ و از این رو یاد مرگ و ذکر معاد بالاترین ذکرهاست. امیرمؤمنان علیؑ فرزند خود حسنؑ و همه فرزندان معنوی خویش را بدین روش نیکوی تربیتی یادآور شده و فرموده است: «يَا بُنَيَّ، أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ... وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۳۱).

#### ۴-۹. توکل و اتکال به خدا

توکل به خدا و اعتماد به هدف داشتن، فعالیت‌ها و کنش در مسیر توحیدگرایی، دیگر بعد برجسته فرهنگ و آموزه‌های تربیتی - حماسی ایرانیان در تاریخ معاصر بوده است (خوشناموند، ۱۴۰۰، ص ۴۹). این واژه در لغت به معنای تکیه و اعتماد کردن بر کسی و اعتراف کردن بر عجز خود، به خدا سپردن و دل برداشتن از اسباب دنیا و به حضرت مسبب‌الاسباب توجه کردن است (دهخدا، ۱۳۸۹: ذیل واژه توکل) و در اصطلاح به معنای «اعتماد قلب به خدا در جمیع امور یا انجام دادن همه امور لازم در حوزه تدبیر فردی و اجتماعی و واگذاری نتیجه امور به خدا در حوزه خارج از دسترس انسان» است (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۵۶)؛ استاد مطهری نیز این مفهوم را مفهومی زنده‌کننده و حماسی می‌داند و در این

خصوص می‌گوید: «توکل یک مفهوم اخلاقی تربیتی اسلامی است. اسلام می‌خواهد مردم مسلمان متوکل بر خدا باشند. اگر شما توکل را در قرآن مطالعه کنید - و من در هر جای قرآن توکل آمده است یادداشت کرده‌ام - می‌بینید از تمام اینها هماهنگی عجیبی در مفهوم توکل پیدا می‌شود که انسان می‌فهمد توکل در قرآن یک مفهوم زنده‌کننده و حماسی است؛ یعنی هر جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید ترس و توکل به خدا کن، تکیه‌ات به خدا باشد و جلو برو، تکیه‌ات به خدا باشد و حقیقت را بگو، به خدا تکیه کن و از کثرت انبوه دشمن ترس» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۴۵۳). احسان، نوع‌دوستی و زیرمحوهای آن، چون (برخوردهای دگرخواهانه، رساندن نفع نیکو و شایسته ستایش به دیگری، یاری و کمک کردن به افراد دیگر بدون چشمداشت و...) نیز در این چارچوب مهم و کلیدی هستند. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی نیز نقشی برجسته در داستان‌های حماسی ایرانیان و آموزه‌های عقیدتی اسلام شیعی داشته است. بر همین اساس است که اغلب بر این عقیده‌اند که در «حقیقت همه حماسه‌های بزرگ، طلب عدالت و مبارزه با ظلم و ستمی است که صورت گرفته یا در حال صورت گرفتن است. حماسه‌سازان انسان‌های عدالت‌خواهی هستند که در برابر ظلم قد علم می‌کنند و به مبارزه با آن می‌شتابند» (مرکز فرهنگی تبلیغی آیدگان، ۱۳۹۲، ص ۷۴). مؤلفه‌های مذکور به‌عنوان بخشی از پازل و سیستم حماسی - تربیتی ایران اسلامی مطرح بوده و بینش، نگرش و کنش افراد، جریان‌ها و شخصیت‌های ایرانیان در تاریخ معاصر را به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دادند.

#### ۵. رفتارشناسی حاج قاسم سلیمانی بر مبنای

##### ملاک‌های تربیت حماسی

ضمن مبنا قرار دادن عناصر تربیت حماسی در فرهنگ سیاسی - اجتماعی کشور، به بررسی و تحلیل این عناصر در شخصیت و منش شهید سلیمانی می‌پردازیم.

با مطالعه اندیشه سیاسی - اجتماعی و مبانی رفتاری شهید سلیمانی در طول دوران زندگی و مسئولان وی در سپاه پاسداران انقلاب، مشاهده می‌کنیم که مکتب و سیره زندگی فردی و اجتماعی ایشان واجد محورهای حماسی بود که می‌تواند با

واکوی دقیق، در سطوح مختلف جامعه کارکرد و کارویژه‌های تربیتی برای نسل‌های مختلف از جمله جوانان در پی داشته باشد. با توجه مؤلفه‌های مذکور در مورد شاخصه‌ها و معیارهای فرهنگ حماسی، به توصیف و تبیین این مقوله در کنش و رفتار شهید سلیمانی می‌پردازیم. با مبنا قرار دادن سخنرانی‌ها، عملکرد جهادی شهید سلیمانی در جنگ تحمیلی و مقابله با جریان‌های تکفیری (موسوم به مدافعان حرم) محورهای مکتب سلیمانی به تبیین و تحلیل مبانی فکری و سیاسی شهید سلیمانی می‌پردازیم.

یکی از محورهای اصلی که هم در بیانات و سخنرانی‌های حاج قاسم سلیمانی به کرات مشاهده می‌کنیم و هم در عمل آن را سرلوحه کاری خود قرار داده بود و قریب به اتفاق هم‌زمان شهید و صاحب‌نظران حوزه اندیشه شهید سلیمانی بر آن تأکید ویژه داشتند؛ ولایت‌پذیری محض در کردار و رفتار فردی و اجتماعی خویش بود. در وصیت‌نامه سیاسی - الهی این شهید بزرگوار آمده است: «خدایا تو را سپاس می‌گویم به خاطر نعمت‌هایت... خداوندا تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیاءت را که قرین و قریب معصومین است؛ عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظم محمد مصطفی ﷺ را نداشتم و اگر بی‌بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی‌طالب ﷺ و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند. خداوندا تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش؛ مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز که جانم فدای جان او باد، قرار دادی...». به‌طور کلی همه رزمندگان هم‌زمان ایشان تأکید ویژه داشتند که «در منش و رفتار و عشق به ولایت او هیچ ناخالصی وجود نداشت و نوب در انقلاب بود. خط قرمز قاسم سلیمانی نیز ولایت و انقلاب بود» (سردار عارف هاشمی، ۱۳۹۸).

غیرت نسبت به وطن، ناموس و ارزش‌های اسلام ناب محمدی ﷺ و اهل بیت معصوم ﷺ دیگر بعد مهم شخصیت و مکتب فکری شهید سلیمانی بود. وی این مقوله را هم در جنگ تحمیلی،

بعدها در قالب مقابله با اشعار و... و پس از آن در جنگ مقابله با جریان‌های تکفیری از خود بروز و نشان داد. در بندی از وصیت‌نامه ایشان آمده است: من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران می‌کنم. رهبر معظم انقلاب در وصف این ویژگی برجسته شهید سلیمانی می‌فرماید: «حتی نامش هم باعث رعب و وحشت دشمنان می‌شود: امروز هم مستکبران از نام او وحشت دارند؛ از یاد او وحشت دارند؛ ببینید در فضای مجازی با اسم او چه برخوردی می‌کنند... خب فضای مجازی موجود دنیا زیر کلید مستکبران است؛ از اسمش هم می‌ترسند و از تکثیر او وحشت دارند؛ الگو یعنی این؛ می‌ترسند که تکثیر بشود» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۴۰۰/۱۰/۱۱). مؤلفه بعدی زندگی فردی - اجتماعی شهید سلیمانی، شجاعت و مقاومت است. این ویژگی که هم پوشانی با عناصر قبلی است نیز در منش و کردار شهید سلیمانی بسیار برجسته و پررنگ بود. وی در پاسخ به تهدیدات دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، در جمع مردم همدان فرمودند: «من به عنوان یک سرباز جواب تو را می‌دهم؛ تو ما را تهدید می‌کنی به اینکه اقدامی انجام می‌دهی که در دنیا سابقه ندارد. ترامپ قمارباز؛ من خودم به‌تنهایی در مقابلت می‌ایستم» (سخنان شهید سلیمانی در جمع مردم همدان). رهبر انقلاب از ایشان به عنوان مظهر شجاعت و مقاومت ایران اسلامی یاد کرده و می‌فرماید: «[سردار شهید سلیمانی] تبلور ارزش‌های فرهنگی ایرانی و ایران بود... دارای شجاعت و روحیه مقاومت بود؛ شجاعت و مقاومت جزو خصلت‌های ایرانی است. زبونی و عقب‌نشینی و انفعال و مانند اینها ضد روحیه ملی ماست. آنهايي که ادعای ملیت می‌کنند و عملاً زبونی از خودشان نشان می‌دهند، دچار تناقض اند؛ و او مظهر شجاعت بود، مظهر مقاومت بود؛ این را همه مشاهده می‌کردند و می‌دیدند» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۹/۰۹/۲۶). یا در جایی دیگر می‌فرماید: «شهید سلیمانی، هم شجاع بود هم باتدبیر؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند؛ اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند؛ اما اهل اقدام و عمل نیستند؛ دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما، هم دل و جگر داشت - به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها؛ [بلکه] در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله

انقلاب، ۱۳۹۹/۰۹/۲۶). یا در مورد حضور وی در مناطق سیل‌زده خوزستان یکی از فرماندهان سپاه آورده‌است: «او در روزهای سیل خوزستان، اسلحه را زمین گذاشت و بیل دستش گرفت. من می‌دیدم که برای مردم و سیل‌زدگان اشک می‌ریخت. حاج قاسم این‌گونه نبود که دستور بدهد و برود. تا لحظه آخر و تا موقعی که مردم یک روستا یا منطقه نجات پیدا کنند و امکانات بگیرند، کنار مردم می‌ایستاد. حضور حاج قاسم همچنین در زمان سیل خوزستان، یک انسجام بین مدیران و نیروهای مسلح این استان به‌وجود آورد. در روزهای سیل، وجود حاج قاسم و ابومهدی /مهندس باعث دلگرمی بین مردم خوزستان بود. مردمی که همه دارایی و زندگی خود را از دست‌رفته می‌دیدند؛ قاسم سلیمانی برایشان یک منجی بود» (سردار عارف هاشمی، ۱۳۹۸).

دیگر بعد بنیادین شخصیت و منش شهید سلیمانی، ایشار و از خودگذشتگی مثال‌زدنی وی بود؛ که از وی به‌عنوان مظهر این مؤلفه در نهاد مقدس سپاه یاد می‌شود. ایشان در طول عمر بابرکت خود نه دنبال پست و مقام و نشان بود و نه اسم و رسمی معروف و تبلیغاتی داشت. این منش و کردار را نیز در وصیت‌نامه ایشان مشاهده می‌کنیم که خواسته بود القاب سردار و مانند آن بر روی سنگ قبر وی بپرهیزند و عنوان سرباز را شایسته مقام ارجمند خود می‌دانست. رهبر انقلاب در همین چارچوب در مورد ایشان می‌فرماید: «خدا را شکر که مردان فداکاری در زمان ما هستند و بودند و دیدیم کسان زیادی را که در این جهت به امیرالمؤمنین علیه السلام اقتدا کردند و [از او] پیروی کردند؛ عاشق شهادت بودند، دنبال شهادت بودند، آرزوی شهادت داشتند و خدای متعال نصیب کرد شهادت را. شهید سلیمانی را دشمنان تهدید کرده بودند که تو را به قتل خواهیم رساند؛ این بزرگوار به دوستانش گفته بود که اینها تهدید می‌کنند من را به چیزی که دارم در کوه و بیابان و پست و بلند دنبالش می‌گردم؛ من را به آن تهدید می‌کنند!» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۴۰۰/۰۲/۱۲).

مجاهد در راه حق و استقامت در مسیر دیگر ویژگی‌های برجسته شهید سلیمانی بوده‌اند. مقام معظم رهبری در زمان اهدای درجه ذوالفقار به شهید سلیمانی به این ویژگی‌های رفتاری و منشی این شهید بزرگوار اشاره کردند و می‌فرمایند: «آقای سلیمانی! بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند؛ در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لله؛ و مجاهدت کرده‌اند. ان‌شاءالله خدای

همین‌جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم باتدبیر بود؛ فکر می‌کرد تدبیر می‌کرد؛ منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود؛ در میدان سیاست هم همین جور بود؛ بنده بارها به دوستانی که در عرصه سیاسی فعال‌اند این را می‌گفتم؛ رفتار او را، کارهای او را [می‌دیدم]. در عرصه سیاست هم شجاع بود، هم با تدبیر؛ سخنش اثرگذار بود، قانع‌کننده بود، تأثیرگذار بود. از همه اینها بالاتر، اخلاص او بود. با اخلاص بود؛ این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می‌کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود. اخلاص خیلی مهم است» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸).

فتوت - جوان‌مردی و نوع‌دوستی دیگر عنصر برجسته شهید سلیمانی بود که با تأسی از فرهنگ و ارزش‌های اسلام ناب تشیع در برهه‌های زمانی مختلف آن را سرلوحه کاری خود قرار داده بود. آزادسازی مناطق مختلف (یهودی‌نشین، اهل تسنن، ایزدی، تشیع) در کشورهای سوریه و عراق از چنگال تکفیری‌های خون‌خوار، حضور مجاهدانه در عملیات‌های مستقیم نظامی در جنگ تحمیلی، مقابله با اشرار، حضور در حوادث طبیعی در مناطق مختلف کشور و... این ویژگی را نشان می‌دهد. ایشان در وصیت‌نامه سیاسی - معرفتی خود آورده است: در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنها را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشند؛ نه با توجیحات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند (وصیت شهید سلیمانی). رهبر انقلاب در همین چارچوب در مورد شهید سلیمانی می‌فرماید: «[سردار شهید سلیمانی] تبلور ارزش‌های فرهنگی ایرانی و ایران بود... روحیه فداکاری و نوع‌دوستی داشت؛ یعنی برایش این ملت و آن ملت و مانند اینها [مطرح] نبود؛ نوع‌دوست بود؛ واقعاً حالت فداکاری برای همه داشت. از طرفی اهل معنویت و اخلاص و آخرت‌جویی بود؛ واقعاً معنوی بود؛ واقعاً اهل معنا و اهل اخلاص بود و اهل تظاهر نبود. خب اینها مجموعه مکارم اخلاق است، اینها مکارم بالرزشی است. این را مردم دیدند؛ این تبلور پیدا کرد در این آدم. در بیابان‌های فلان کشور و فلان کشور و روی کوه‌ها و در مقابل دشمنان گوناگون رفت و این ارزش‌های فرهنگی ایرانی را درواقع مجسم کرد؛ متبلور کرد؛ نشان داد؛ پس قهرمان ملت ایران شد» (بیانات رهبر معظم

### نتیجه‌گیری

حماسه در دل خود گویای مفاهیم اخلاقی و تربیتی است؛ و شکل‌گیری حماسه‌ها رهاوردی تربیتی داشته‌اند که تحلیل و تبیین آنها از منظر تربیتی کلید حل بسیاری از مشکلات نظام تربیتی امروز جامعه ماست؛ زیرا در این عصر با توسل به الگوهای نامطلوب تربیتی که ثمره فضای مجازی و تبلیغات گسترده غرب و شیوه‌ها و باورهای غلط تربیتی است، ارزش‌ها فروکاسته شد و ضد ارزش‌ها صدرنشین نظام تربیتی شده‌اند. در این بستر فرهنگی - اجتماعی، سخت‌کوشی، مسئولیت‌پذیری، غیرتمندی، شجاعت، قناعت، گذشت و مانند آن، جای خود را به مفاهیمی همچون عافیت‌طلبی و تن‌آسانی، بی‌مسئولیتی، بی‌غیرتی، بزدلی و ترس، پرتوقعی، سنگدلی و امثالهم داده است؛ که تنها راه خروج از این بحران توسل به حماسه و تربیت حماسی است؛ زیرا در مفهوم حماسه رفتار حماسه‌سازان مملو از ارزش‌های مطلوب تربیتی است که شایسته الگوگیری برای نظام تربیتی است و غفلت از آن سبب ظهور پیامدهای ناگواری در سطح جامعه خواهد شد. پژوهش حاضر با هدف پر کردن خلأ تربیت حماسی و شاخصه‌های آن (شجاعت و مبارزه برای اقامه حق و دفاع از مظلومان با عقلانیت و اخلاق‌مندی توأمان شده و عشق به وطن و دگردوستی) در نظام تربیتی ایران نگارش شد. در این چارچوب، مکتب و سیره شهید سلیمانی که زندگی فردی و اجتماعی وی سرشار از مؤلفه‌های حماسی (ولایت‌مداری، غیرت، شجاعت، فتوت و جوان‌مردی، ایثار و از خودگذشتگی، مجاهدت در راه حق، یاد مرگ و ذکر معاد، استقامت و پایداری، توکل، احسان و نوع‌دوستی و عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی) بود، به‌عنوان الگوی تعالی‌بخش در سطوح و ابعاد مختلف جامعه می‌تواند این کارکرد را داشته باشد. در حقیقت رفتار و سیره این شهید بزرگوار از جنبه معنوی و ارزشی سرشاری برخوردار است که اگر نظام تربیتی ما به سیره این الگوی عملی تربیت حماسی توسل جوید، می‌توان انتظار تربیت متریبانی با خصایص زیر داشت:

- پشتوانه خود را در هر کار، خدا بدانند و از مشکلات نترسند؛
- ایمان به‌خدا را در دل خود زنده و تقویت کنند؛
- اطاعت از ولی امر مسلمین را به‌عنوان وظیفه‌ای شرعی بر خود لازم دانسته و در راه دفاع از ارزش‌ها سرباز و گوش به فرمان وی باشند؛

متعال به ایشان اجر بدهد و تفضل کند و زندگی ایشان را با سعادت و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد؛ البته نه حالا. هنوز سال‌ها جمهوری اسلامی با ایشان کار دارد. اما بالاخره آخرش ان شاءالله شهادت باشد» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۲/۱۹). پس از شهادت ایشان نیز دربندی از صحبت‌های خود می‌فرماید: سردار شهید حاج قاسم سلیمانی نمونه برجسته‌ای از تربیت‌یافتگان اسلام و مکتب امام خمینی بود؛ او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذرانید؛ شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سال‌ها بود (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸).

مجموع عوامل فوق باعث شد که از مکتب شهید سلیمانی به‌عنوان، احیاگر عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی در جهان اسلام یاد شود. ایشان با همین نگاه و نگرش توانستند همبستگی و اجماعی از جوانان شیعی از سراسر منطقه و جهان ایجاد کنند و در مقابل نقشه شوم صهیونیسم جهانی و نظام استکباری برای تشکیل و استمرار شجره خبیثه داعش و نیروهای تکفیری دیگر به مقابله برخیزند و موفق شوند. رهبر انقلاب در همین راستا به نقش و جایگاه مهم شهید سلیمانی در تشکیل و تأسیس محور مقاومت در جهان اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: «خدای بزرگ را با همه وجود سپاسگزارم که به مجاهدات فداکارانه شما و خیل عظیم همکاران‌تان در سطوح مختلف، برکت عطا فرمود و شجره خبیثه‌ای [داعش] را که به دست طواغیت جهان غرس شده بود، به‌دست شما بندگان صالح، در کشور سوریه و عراق ریشه‌کن کرد. این تنها ضربه به گروه ستمگر و روسیاه داعش نبود؛ ضربه سخت‌تر به سیاست خبثت‌آلودی بود که ایجاد جنگ داخلی در منطقه و نابودی مقاومت ضدصهیونیستی و تضعیف دولت‌های مستقل را به‌وسیله رؤسای شقی این گروه گمراه هدف گرفته بود؛ ضربه بود به دولت‌های قبلی و کنونی آمریکا و رژیم‌های وابسته به آن در این منطقه که این گروه را به‌وجود آوردند و همه‌گونه پشتیبانی کردند تا سلطه نحس خود را در منطقه غرب آسیا بگسترانند و رژیم غاصب صهیونیست را بر آن مسلط سازند. شما با متلاشی ساختن این توده سرطانی و مهلک [داعش]، نه‌فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام؛ بلکه به همه ملت‌ها و به بشریت خدمتی بزرگ کردید. این نصرتی الهی و مصداق «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» بود که به‌خاطر مجاهدت شبانه‌روزی شما و هم‌رزمانتان به شما پاداش داده شد» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۶/۰۸/۳۰).

- نسبت به ارزش‌های اسلام و منافع مسلمین غیور باشند؛
- قدرت و شجاعت و دل‌آوری خود را در پرتو به اعتقاد به خدا در راه خدمت به مخلوقات به کار بگیرند؛
- در گسترش روحیات جوان‌مردانه نسبت به هم‌نوعانشان بکوشند؛
- مفهوم گذشت و دیگری را بر خود ترجیح دادن در عین نیاز را بیاموزند؛
- در راه اعتلای حق علیه باطل کوشش کنند؛
- در مقابل سختی و موانع مقاوم و پایدار باشند؛
- هم‌نوعان و وطن را دوست بدارند و در راه حفظ آنها تلاش کنند؛
- در مقابل ظلم بستیزند و در گسترش عدالت بکوشند.

#### منابع

- دانشگاه علامه طباطبائی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۸۹، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- دهقانی‌پوده، حسین و امین پاشایی هولاسو، ۱۳۹۹، «تدوین الگوی فرماندهی شهید قاسم سلیمانی»، *مدیریت اسلامی*، ش ۲(۴)، ص ۱۳-۳۷.
- دیانی، مسعود، ۱۳۹۲، «تربیت حماسی؛ چیستی و چرایی»، *حیمة معرفت*، ش ۱۴، ص ۲۸۱.
- رستمی، علی، ۱۳۹۹، «حکمرانی امنیتی در اندیشه سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی (امنیت‌بخشی در محور مقاومت)»، *حکمرانی متعالی*، ش ۱، ص ۴۹-۶۲.
- ریاض، محمد، ۱۳۸۲، *فتوت‌نامه تاریخ، آیین، آداب و رسوم*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر.
- صالح‌بن جناح، ۱۳۷۲، *کتاب الادب و المروء*، مقدمه، تصحیح، ترجمه و تألیف سیدمحمد دامادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طبرسی، حسن‌بن فضل، ۱۴۲۵ق، *مکارم الاخلاق*، تهران، دار الفقه.
- عمید، حسن، ۱۳۷۷، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیرکبیر.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- قرباغی، میثم و محمد ازگلی، ۱۳۹۹، «واکاوی سبک رهبری شهید حاج قاسم سلیمانی الگوی متعالی رهبری خدمتگزار»، *مدیریت اسلامی*، ش ۲(۴)، ص ۱۱۳-۱۳۹.
- مرکز فرهنگی و تبلیغی آینده‌سازان، ۱۳۹۲، *گفتارهایی در تربیت حماسی*، قم، مرکز فرهنگی و تبلیغی آینده‌سازان.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *حماسه حسینی*، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مظاهری، محمدمهدی، ۱۳۹۹، «ارائه الگوی مدیریتی در تراز انقلاب برای مدیران عالی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر سبک مدیریتی شهید سپهبد قاسم سلیمانی»، *مدیریت اسلامی*، ش ۱(۱)، ص ۲۱-۴۶.
- موسوی، سیدمحمد، ۱۳۹۸، «مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی در دفاع از حریم اهل‌بیت»، *مطالعات بیداری اسلامی*، سال هشتم، ش ۱۵، ص ۷۵-۱۰۰.
- موسوی، سیدمهدی، ۱۳۹۲، «تربیت حماسی، الگوی تربیت مهدوی»، *مشرق موعود*، ش ۷(۲۶)، ص ۹۱-۱۱۴.
- مهران‌فر، ابودر، ۱۳۹۸، *برادر قاسم: جستاری در اندیشه‌های راهبردی حاج قاسم سلیمانی در حوزه ولایت، انقلاب، دفاع مقدس، شهادت، مدافعان حرم، فرهنگ و هنر*، قم، مهر امیرالمؤمنین.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۸۶، *جواهرالکلام فی شرح شرايع الاسلام*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- نراقی، ملاحمد، ۱۳۴۸، *معراج السعاده*، قم، طوبای محبت.
- نوروزی، خورشید، ۱۳۸۶، «تحلیل نوع ادبی سمک عیار»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ش ۳(۹)، ص ۱۳۵-۱۵۹.
- Ćurko, Bruno & et. All, 2018, "Ethics and values education Manual for Teachers and Educators", *The Leadership Quarterly*, N. 33 (3), p. 269-291.
- Katz, Robert, 1974, *Skills of an Effective Administrator Harvard Business Review*, September-October, London; Prentic-Hall.
- Snyder, C. R. Lopez, S. J. & Pedrotti, J. T, 2010, *Positive psychology: The scientific and practical explorations of human strengths*, Sage Publications.

- نهج البلاغه*، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- ابن‌مسکویه، ابوعلی احمدبن محمد، ۱۳۸۹ق، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاة.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، *اسطوره، بیان نمادین*، تهران، سروش.
- امینی، سیدجواد و همکاران، ۱۳۹۹، «تبیین منظومه (اعتقادی / رفتاری) سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی به‌عنوان حکمران اسلامی»، *حکمرانی متعالی*، ش ۱، ص ۱۲۹-۱۶۰.
- بابایی، محمداقبر، ۱۳۹۶، «راهبرد حصار فرهنگی در تقابل با جریان نفوذ از منظر قرآن»، *سیاست دفاعی*، ش ۹۸، ص ۱۶۱-۱۸۶.
- بنی‌لوحی، سیدعلی، ۱۳۹۸، *این مرد پایان ندارد: زندگی سرباز سرافراز شهید قاسم سلیمانی*، اصفهان، راه بهشت.
- بیات، عبدالحمید و سیدمهدی طباطبائی، ۱۳۹۹، «الگوی مطلوب ارتباطات میان‌فردی در سلسله‌مراتب فرماندهی: مورد مطالعه شهید حاج قاسم سلیمانی»، *مدیریت اسلامی*، ش ۲(۴)، ص ۱۶۹-۱۸۵.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، در: [khamenei.ir](http://khamenei.ir)
- جرجانی، علی‌بن محمد، ۱۳۷۹، *التعريفات*، تهران، ناصرخسرو.
- جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰، «اسرار سلیمانی»، در: *مجموعه مقالات جمعی از صاحب‌نظران درباره شخصیت شهید سردار حاج قاسم سلیمانی*، تهران، خط مقدم.
- حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۸۵، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران، سمت.


- خلیلی جهان‌تیغ، مریم و مهدی دهرامی، ۱۳۹۰، «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، ش ۳(۶)، ص ۴۱-۵۱.
- خوشناموند، محسن، ۱۴۰۰، *طراحی و اعتباریابی الگوی تربیت حماسی بر اساس شاهنامه فردوسی برای دوره کودکی*، رساله دکتری، تهران،



نوع مقاله: ترویجی

## روش‌های تربیت جبهه باطل در فضای مجازی؛ تلاشی برای روش‌شناسی تربیتی در فضای مجازی

احمد سعیدی / طلبه سطح دو مؤسسه جوادالائمه (ع) قم

asaeidi91@gmail.com  orcid.org/0000-0003-4133-2258 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷

### چکیده

بسیاری از انسان‌ها بعد از مدتی، اثر ناپسندی که جبهه باطل از طریق فضای مجازی بر آنها و زندگی‌شان گذاشته را متوجه می‌شوند؛ اما نمی‌دانند که چگونه این تغییرات سوء در آنها پدید آمده است. سؤال اصلی این نوشتار این است که جبهه باطل این اثرات را با چه روش‌هایی روی انسان‌ها و جوامع انسانی ایجاد می‌کند؟ شناخت این روش‌ها کمک شایانی به تشخیص نوع تربیت او سر صحنه واقعیت می‌کند. برای پی بردن به روش‌های مذکور و تحلیل کارکرد آنها، هم از عینک تجربه استفاده شده و هم از پنجره دین به این مقوله نگاه شده است. دو روش تلقین و تقلید (الگوپردازی)، روش‌های عمده‌ای هستند که جبهه باطل در مسیر تربیت وهمانی و باطل خود از آن استفاده می‌کند. نقش سلبریتی‌ها و همچنین هدفی که دشمن از بمباران اطلاعات دارد در اینجا مشخص می‌شود. جالب آنجاست که جدای از علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی روز، نظر اسلام و متن آیات و روایات نشان می‌دهد که این دو روش در نظر خداوند نیز از روش‌های عمده برای تربیت الهی حساب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: تربیت مجازی، تقابل تمدنی، روش تربیتی، تلقین، تقلید.



## مقدمه

برنامه تربیتی خود دارد؟ و اینکه آیا این روش‌ها در دنیای حقیقی نیز تجربه شده و کارآمد بوده‌اند یا خیر؟ اینها مجموعه سؤالاتی است که سعی شده است در این مقاله به آنها پاسخ داده شود.

لازم به ذکر است که این پژوهش در راستای نشان دادن روش‌هایی است که جبهه باطل در فضای مجازی و در تقابل تمدنی خود با جبهه حق در راستای تربیت باطل خویش از آنها استفاده می‌کند. هدف این تحقیق معرفی و نشان دادن این روش‌ها برای بالا بردن بصیرت تربیتی مواجهه با فضای مجازی است؛ نه نشان دادن راهکار مبارزه با این آسیب‌ها و به کار بردن ضد روش بر روش‌های مذکور.

سعی ما در این مقاله، استفاده از مباحث روز روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه و همچنین استفاده از نگاه‌های توحیدی و دینی در بررسی این روش‌هاست. به عبارت دیگر، روشی که در این مقاله در پیش گرفته شده، روشی تجربی و دینی است؛ لذا هم از کتاب‌های غربی و علوم روز استفاده شده است و هم از کتب و تراث اسلامی و تربیتی شیعه.

عموماً بحث‌های تربیت توحیدی ارائه شده، از نگاه امام خمینی<sup>ع</sup> و بر طبق مسلک تربیتی ایشان است. یکی از امتیازهای دیگر این نوشتار، استناد گفته‌ها به ائمه اطهار<sup>ع</sup> و به نوعی استخراج قواعد و روش‌های تربیتی از کلام ایشان است. به عبارت دیگر این مقاله هم جنبه‌ای روان‌شناسانه دارد و هم جنبه‌ای فقه‌التربیتی.

روش‌شناسی به معنای شناخت راه کنش‌ها یا تاکتیک‌هایی است که برای رسیدن به هدف استفاده می‌شود. همچنین روش‌هایی که برای تغییر انسان و جامعه انسانی و رساندن او از نقطه موجود به نقطه مطلوب و هم‌راستای هدف نهایی به کار گرفته می‌شود، روش‌های تربیتی نام دارد. جبهه باطل، به دولت‌ها، نهادها و شرکت‌هایی گفته می‌شود که مستکبرانه درصدد بردگی ملت‌های دنیا برای منافع مادی شخصی خود هستند. در مقابل این جبهه، جبهه حق قرار دارد که عبارت باشد از مجموعه دولت‌ها و نهادهایی که به دنبال معنویت، عدالت و عقلانیت هستند. فضای مجازی در مقابل فضای حقیقی قرار گرفته و اصطلاحاً به ارتباطی که مردم از طریق رایانه یا گوشی همراه خود با دیگران یا با اطلاعات دارند، گفته می‌شود. موضوع مقاله نیز شناسایی روش‌های تربیتی است که جبهه باطل در بستر همین فضای مجازی استفاده کرده و باعث تربیت باطل انسان‌ها و جوامع می‌شود. لازم به ذکر است که این راهکارها ممکن است هم در جبهه حق و هم در جبهه باطل یکسان باشند.

باطل در سالیانی دراز طی تقابلی سخت با جبهه حق، سعی در نابودی آن داشته است. در این تقابل تمدنی هزاران ساله، هرکدام از دو طرف از ابزارهای مختلفی استفاده کردند که در زمانه ما «فضای مجازی» یکی از مهم‌ترین آن ابزار و به‌مثابه «قدرت نرم» طرفین است. لذا هرکدام که بتواند این فضا را شناخته و از آن بهره‌وافر گیرد، پیروز این میدان است. در زمان حاضر متأسفانه این جبهه باطل است که بر این ابزار سوار شده و هدف اصلی او نیز تربیت وهمانی جوامع انسانی است. این جبهه در این راه از روش‌های مختلفی استفاده کرده که مقاله پیش‌رو درصدد بصیرت‌افزایی نسبت به آن روش‌هاست.

نقصان تحقیقات موجود فضای مجازی، کثرت بررسی‌های سیاسی و رسانه‌ای و قلت بررسی‌های تربیتی است. حتی در پژوهش‌های تربیتی نیز بعضاً به مطالبی اشاره شده که از عمق و جامعیت لازم برخوردار نیست. نگارنده ادعای بررسی عمیق و جامع ندارد؛ ولی در این نوشتار سعی شده است که تا حد امکان این دغدغه جواب داده شود.

پژوهش‌های مرتبط با این مقاله در دو دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: اول مقاله‌هایی که درباره تأثیر فضای مجازی بر تعلیم و تربیت نگاشته شده‌اند؛ مانند: «تأثیر فضای مجازی در تعلیم و تربیت رسمی» (ترابی‌زاده، ۱۳۹۹)؛ «فضای مجازی و نظام تعلیم و تربیت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها» (علیشیری و موسوی‌زاده، ۱۳۹۵).

دوم مقاله‌هایی که در مورد روش‌های تربیتی تلقین و تقلید نوشته شده‌اند؛ مانند: «روش الگویی در تربیت اسلامی» (نریمانی، ۱۳۹۵)؛ و «روش تربیتی تذکر در قرآن کریم» (قائمی‌مقدم، ۱۳۸۷). تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های دسته اول آن است که پژوهش‌های دسته اول روی اثراتی که فضای مجازی بر انسان می‌گذارد تمرکز کرده‌اند؛ اما این مقاله درصدد بررسی روش‌های پنهان و نیمه‌پنهانی است که این تأثیرات از طریق آنها گذاشته می‌شود. تفاوت پژوهش پیش‌رو با دسته دوم از پژوهش‌ها هم در تطبیق روش‌ها بر فضای مجازی و بررسی روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه آنهاست.

اصلی‌ترین سؤالی که در تأثیر تربیتی فضای مجازی بر انسان‌ها وجود دارد، نحوه این اثرگذاری و به عبارت دیگر روشی است که این تأثیرپذیری در دل آن اتفاق می‌فتد. سؤالات دیگری نیز در این بین مطرح است؛ مثل اینکه این روش‌ها در فضای حقیقی با استفاده از چه ابزاری در حال اثرگذاری خود هستند؟ یا اینکه آیا اسلام نیز با این روش‌ها موافق بوده و جدای از هدف، آیا این روش‌ها را در

سال ۱۳۹۲ اعلام کرد که بالغ بر ۶۱/۰۶ درصد جمعیت کشور به اینترنت متصل هستند (باقری چوکامی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۴)، که این تعداد در سال ۱۳۹۶ به ۷۲/۸ درصد رسید (گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران تابستان ۱۳۹۹).

فضای سایبری و مجازی به حدی در معادلات اجتماعی و سیاسی دنیا اثرگذار است که جوزف نای، نظریه‌پرداز «قدرت نرم»، این فضا را کلید قدرت در قرن ۲۱ عنوان کرده است که هم می‌تواند نتیجه مطلوب را درون فضای خود و هم خارج از فضای سایبری و در عالم واقع برای سیاستمداران برآورده سازد (باقری چوکامی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۲).

### ۳. فضای مجازی و قدرت نرم

یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که فضای مجازی جایگاه خود را در آن نشان می‌دهد، عرصه «جنگ نرم» و دستیابی به قدرت نرم است. در حال حاضر کل مردم دنیا در یک نبرد خاموش با یکدیگر هستند؛ نبردی که نام دیگرش جنگ نرم است. هدف این جنگ، غلبه «گفتمان تمدنی» هریک از دو طرف درگیری است. اما پیروزی این جنگ بدون داشتن قدرتی متناسب با خودش، امکان‌پذیر نیست؛ امری که ما امروزه با نام قدرت نرم می‌شناسیم.

«از نظر جوزف نای، قدرت نرم عبارت است از: توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه، نه از طریق اجبار یا تطمیع. قدرت نرم از جذابیت‌های فرهنگ، ایده‌آل‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود. وقتی سیاست‌های یک کشور از نظر دیگران مشروع و مورد قبول باشد، قدرت نرم آن افزایش می‌یابد» (افتخاری، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

از مهم‌ترین ابزارها برای به‌دست آوردن قدرت نرم، رسانه‌ها هستند و فضای مجازی نیز موطنی وسیع برای آنهاست. رسانه‌ها از طریق تولید «واقعیت‌های مجازی» ادراک مردم از واقعیات را تغییر می‌دهند در آن حد که برخی از اندیشمندان معتقدند، رسانه‌ها با استفاده از واقعیت‌های مجازی بر اندیشه، ادراک و احساس افراد مسلط می‌شوند (همان، ص ۲۰۰). با این تقریر، واقعیت‌های مجازی اصلی‌ترین نماد قدرت هستند که رسانه‌ها غالباً در بستر فضای مجازی به جوامع هدف القا می‌کنند.

### ۴. جنگ اراده‌ها، فضای مجازی و تربیت

در حقیقت ما الآن درگیر جنگ نرمی هستیم که بستر زورآزمایی دو قدرت نرم هستند؛ یکی قدرت نرم جبهه حق به محوریت جمهوری اسلامی

روش نویسنده بر مصداق‌یابی و تطبیق روش‌ها با وقایع فضای مجازی نبوده؛ اما در بعضی موارد برای تنویر بیشتر افکار مخاطبان به این موارد، پرداخته شده است. دغدغه نگارنده ارائه مطلبی کاربردی بوده؛ لذا از غرق شدن در اصطلاحات و تعاریف و نظرات مختلف اجتناب گردیده و به روح مطالب و واژه‌ها توجه بیشتری شده است؛ تا مخاطب، سریع زمین بازی را شناخته و بصیرت مقابله با روش‌های تربیت باطل را داشته باشد.

آنچه در این نوشتار پس از بیان اهمیت تربیت در بستر فضای مجازی و تقابل تمدنی حق و باطل به آن پرداخته می‌شود، روش‌هایی است که جبهه باطل که خود به‌نوعی مبدع فضای مجازی است، در تربیت باطل خویش آنها را به کار می‌برد. در این مقاله به دو کلان‌روش تلقین و تقلید پرداخته شده است. هرکدام از این دو، تعریف شده و کارکرد آنها در دنیای واقعی بیان گردیده است. سپس هرکدام از آنها مورد بررسی روان‌شناسانه و دین‌شناسانه قرار گرفته و بعضاً مصادیق اثرگذاری این دو روش نیز ذکر گردیده است؛ مصادیقی مثل نقش سلبریتی‌ها براساس تأثیرگذاری از طریق روش تقلید و نقش بمباران اطلاعات براساس تأثیرگذاری از طریق روش تلقین.

### ۱. تربیت مجازی و تقابل تمدنی

در این بخش به جایگاه تربیت در فضای مجازی، آن‌هم در بستر تقابل تمدنی حق و باطل پرداخته شده است. توضیح این مطلب که جبهه باطل چگونه در راستای «استعمار فرانسه» و به اسم «جهانی‌سازی» و با ابزار فضای مجازی نوعی سیطره واحد در فرایند تربیت باطل خویش پیش گرفته و از آن بهره می‌برد.

### ۲. اهمیت فضای مجازی در دنیای کنونی

امروزه فضای مجازی یکی از اجزای مهم زندگی فردی و اجتماعی جوامع بشری است. بدون فضای مجازی، کار کردن در جامعه و رفع حوائج روزمره نیز دشوار است. گستره‌ای که فضای مجازی در زندگی ما ایجاد کرده و نیز گستره‌ای که ما برای فضای مجازی در زندگی خویش باز کرده‌ایم، گستره بزرگ و تأثیرگذاری است؛ لذا نمی‌شود از کنار آن عبور کرده و کنکاش در آن را امری بی‌فایده و حتی کم‌فایده دانست.

براساس آمارهای منتشرشده، تعداد کاربران اینترنت در ایران که در سال ۱۳۸۵ یازده میلیون نفر بودند؛ در سال ۱۳۹۲ به بالغ بر ۴۵ میلیون رسیده‌اند. مرکز مدیریت توسعه ملی اینترنت (متما) نیز در

بیش از ۸۵ درصد اطلاعات و اخباری که از رادیوها و تلویزیون‌ها پخش یا در مطبوعات جهان چاپ می‌شود، ساخته و پرداخته این چهار آژانس خبری است. نکته جالب‌تر اینجاست که اخباری که این چهار آژانس در مورد کشورهای صنعتی و پیشرفته غربی پخش می‌کنند، صد برابر اخبار و گزارش‌هایی است که از دیگر کشور می‌دهند (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰).

معنای واضح‌تر جمله بالا این است که ذهن مردم دنیا محصور در اخباری است که این چهار آژانس خبری صهیونیستی - آمریکایی تولید می‌کنند و آن چیزی را باور دارند که این خبرگزاری‌ها برایشان نقل می‌کنند. مردم ایران نیز با اتصال به اینترنت و عضویت در شبکه‌های مجازی از این قاعده مستثنا نیستند.

در نگاه کلان، این نوع فرایند، محصول نظریه‌ای به نام جهانی‌سازی است؛ نظریه‌ای که کسانی مثل فوکویاما، هانتینگتون و تافلر سردمدار آن هستند. جهانی‌سازی به معنای این است که قدرت‌های بزرگ، کشورهای دیگر را حتی به زور و ظلم هم که شده به سوی «دهکده جهانی» که همه ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در آن واحد است، سوق می‌دهند (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸). جهانی‌سازی به عبارت دیگر همان استعمار فرانوپی است که مقام معظم رهبری بارها به آن اشاره فرموده‌اند (۱۳۸۳/۱۱/۱۵).

پس از شکست نسبی و سپری شدن دوران حاکمیت فراگیر دو نوع سلطه استعماری مستقیم و غیرمستقیم (استعمار کهنه و استعمار نو)، در چهار دهه اخیر سلطه استعمار نامرئی یا همان استعمار فرانو از طریق جهانی‌سازی به اجرا درآمد. جریان جهانی‌سازی یا غربی‌سازی ابتدا با پیوند فرهنگ و تکنولوژی و سپس یکپارچه کردن بازارها از طریق سازمان تجارت جهانی و بعد با برقراری نظم نوین جهانی، روند تکمیل و تحکیم سلطه فرهنگی اقتصادی و سیاسی را دنبال کرده است (منصوری، ۱۳۹۳، ص ۲۲).

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت که دشمن در عرصه فضای مجازی به دنبال القای باورهای غربی و سبک زندگی سکولار به مردم دنیا، به اسم آزادی عقیده و صلح کل، آن هم با شعار جهانی‌سازی و رفتن به سمت تشکیل دهکده واحد جهانی است. پس در واقع می‌توان گفت که جبهه باطل با استفاده از فضای مجازی که بخش اعظم آن در دستان خودش است، دنبال تربیت باطل و شیطان‌ی مردم دنیا و طبیعتاً مردم ایران اسلامی است.

ایران و دومی قدرت نرم جبهه باطل به محوریت کشور استکباری آمریکا. باید دید که در این بلیشوی میدان نبرد، هدف اصلی هریک از دو طرف چیست؟ به عبارت دیگر این همه تلاش برای تغییر در چیست؟ مقام معظم رهبری در صحبتی به این سؤال پاسخ دادند: به طوری که این جنگ را «جنگ اراده‌ها» و هدف را تغییر اراده مردم دانستند. ایشان ضمن بیان نقشه دشمن برای تحریف یا همان واقعیت‌های مجازی که در بالا اشاره کردیم؛ ایستادگی در برابر تحریف‌ها و ضدضربه شدن مقابل آنها را مساوی با بی‌اثر شدن تحریم‌ها عنوان کردند؛ به نحوی که حتی تحریم‌ها را هم برای عوض کردن اراده مردم و ذیل جنگ اراده‌ها تعریف کردند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۹/۵/۱۰).

همان‌طور که در تعریف قدرت نرم هم ذکر شد؛ اصل مطلب، جذب مردم و اراده آنان است. اصل مطلب به سلطه درآوردن و یا همراه کردن فکر و قلب مردم است. اصل مطلب، تغییر در باورهای آنان و کاشتن تخم عقیده هر جبهه در ذهن نیروهای جبهه دیگر است. پس در واقع هر دو جبهه در فضای مجازی دنبال همراهی اراده‌ها و باورهای مردم با خود هستند. همراهی اراده‌ها و باورها و تغییر در آنها نام دیگری دارد که به آن «تربیت» می‌گویند. تربیت در واقع عوض کردن عقاید، خلیقات و رفتارهای انسان است. البته در سنت اسلامی این امر که به «تهذیب اخلاق» معروف و جزو یکی از سه شاخه حکمت عملی است، در راستای مثبت و الهی آن تعریف شده است (حسنی و موسوی، ۱۳۹۸، ص ۶۴). لکن اگر طبق مبانی غربی جلو برویم حتی می‌توان به تغییر در جهت منفی نیز تربیت اطلاق کرد (مایر، ۱۳۹۸، ص ۱۰).

## ۵. فضای مجازی و جهانی‌سازی

در زمان حاضر مشکل جبهه حق در این نبرد آن است که حجم وسیعی از اطلاعات، اخبار و محتواهایی که در فضای مجازی وجود دارد، برخاسته و یا تحت نظر شرکت‌های وابسته به استکبار است. به طوری که در سه دهه گذشته کارتل‌ها و تراست‌های آمریکایی، اروپایی و صهیونیستی در یکدیگر ادغام شدند و بنگاه‌های عظیم تبلیغاتی و رسانه‌ای را تشکیل دادند (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۹۹). به طور مثال خبرگزاری‌های رویترز، آسوشیتدپرس، یونایتدپرس و فرانس پرس بیش از ۵۵ هزار دفتر در سراسر جهان دایر کرده‌اند و روزانه بیش از ۵۵ میلیون کلمه به ۱۸۵ کشور جهان مخابره می‌کنند.

## ۶. روش اول: تقلید (الگوپردازی)

«تقلید»، «الگوپردازی»، «الگوسازی» یا «الگوگیری» نام‌هایی است که بر این روش گذاشته‌اند. این روش یکی از روش‌های متنی است که جبهه باطل به کمک آن سعی در تربیت وهمانی در همه عرصه‌های تهاجم فرهنگی خود و مخصوصاً در فضای مجازی کرده است.

### ۶-۱. تعریف و کارکرد تقلید

مقصود از «تقلید» یا «اصل الگوپردازی» روشی است که در آن به واسطه فرایندهای رفتاری - شناختی، فرد در نتیجه مشاهده رفتار یک فرد دیگر (الگو) - یعنی با دیدن، شنیدن یا حتی مطالعه درباره آن - رفتار خود را تنظیم می‌کند. از جنبه روان‌شناسانه، الگوپردازی و الگوپذیری نوعی یادگیری مشاهده‌ای است که انسان با مشاهده رفتار دیگران، از آنها می‌آموزد و عمل می‌کند (شجاعی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱).

با الگوسازی و الگودهی، رفتار موردنظر برای یادگیرنده نشان داده می‌شود. یادگیرنده رفتار الگو را مشاهده و سپس الگو را تقلید می‌کند. البته قدرت الگوپذیری در افراد مختلف متفاوت است؛ ولی با توجه به تجربه‌های بشری می‌توان گفت که قدرت و مهارت‌های تقلیدی درون اکثر افراد وجود دارد (میلتن برگر، ۱۳۹۳، ص ۹۳).

روان‌شناسان علاوه بر شرطی‌سازی چه کلاسیک و چه کنش‌گر (دو نوع از راه‌های شرطی‌سازی)، این روش را نیز در کنار راه‌های اصلی یادگیری می‌آورند. در این روش لازم نیست که حتماً الگو منحصر در انسان باشد؛ بلکه هرگونه محرکی از جمله یک اتاق تزیین شده، یک نقشه از راه‌ها، یک دستورالعمل کتاب و از این قبیل موارد نیز می‌توانند نقش الگو را بازی کنند (کاویانی، ۱۳۹۸، ص ۲۶۷). هر انسانی تجربه تقلید را بسیار در زندگی خود داشته است. اولین موارد تقلید انسان، تقلید او از والدینش است. می‌توان با مشاهده شباهت اعتقادات، رفتارها و حتی لحن صحبت فرزندان نسبت به والدین، به این امر رسید. جالب اینجاست که وقتی از آنها سؤال می‌کنید که چرا این اعتقادات و رفتارها را دارید؟ آنها جواب مشخصی ندارند.

مُدّهایی که در جامعه رواج پیدا می‌کند، یا اصطلاحات کلامی خاصی که با دیدن یک فیلم و سریال در دهان عامه مردم می‌افتد (هیوز و جی. کرولر، ۱۳۹۵، ص ۵۲۶)، حرکات بدنی و الفاظ کنایه‌ای و یا حتی نوع راه رفتن و لحن صحبت بازیگران و یا فوتبالیست‌ها موارد قابل مشاهده‌ای از تقلید اجتماعی است.

## ۶-۲. تقلید در آیات و روایات

بحث الگوسازی یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی، چه در ناحیه جبهه حق و چه در ناحیه جبهه باطل است. این روش به قدری مهم است که قرآن کریم صریحاً به آن اشاره فرموده و رسول اکرم ﷺ و حضرت ابراهیم ﷺ را اسوه‌ها و الگوهای حسنه برای مؤمنان معرفی می‌کند و التزاماً دستور به پیروی از ایشان و الگوگیری از حضراتشان می‌دهد (احزاب: ۲۶؛ عم: ۴؛ ممتحنه: ۴).

نمونه دیگری که از الگوپذیری در قرآن کریم مشاهده می‌شود، داستان قابیل و جنازه برادرش هابیل است که با مشاهده کلاغی که شیئی در زمین دفن می‌کرد، او نیز همین کار را نسبت به جنازه برادرش انجام داد (کاویانی، ۱۳۹۸، ص ۲۶۸).

در روایات کثیره‌ای نیز می‌توان به اهمیت این روش پی برد. نمونه بارز آن روایاتی است که در باب مجالست با اخیار و عدم مجالست با اهل معاصی و یا باب دعوت به غیر لسان ذکر شده است (کلینی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۵۹۸؛ ج ۳، ص ۵۵۸). علت بعضی از این توصیه‌ها و منع‌ها اثرگیری خواسته و ناخواسته (الگوپذیری خواسته و ناخواسته) انسان از آنهاست.

به‌عنوان مثال در حدیثی جالب از رسول خدا ﷺ آمده است که مثال همنشین خوب، مثال عطاری است که اگر از عطر خود به تو ندهد، بوی خوشش به تو می‌رسد. مثال همنشین بد نیز مثل کوزه‌پزی است که اگر لباس تو را هم نسوزاند، بوی ناخوش کوره به تو می‌رسد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۵۴۳۲).

یا در روایتی دیگر از امام صادق ﷺ داریم: دعوت‌کننده مردم به سمت حق باشید؛ البته نه با زبانتان؛ بلکه با دیده شدن ورع و سخت‌کوشی و نماز و خیر رساندن‌تان؛ چراکه این‌گونه اعمال، داعی و دعوت‌کننده مردم است. در این روایت، حضرت، دیدن عمل را باعث انگیزش مردم به سمت آن عمل و به عبارت دیگر الگوپردازی مردم از عامل می‌داند (کلینی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۵۸).

### ۶-۳. سلبریتی‌ها، الگوهای فضای مجازی

الگوگیری در بستر فضای مجازی عموماً از کسانی صورت می‌پذیرد که ما آن را با نام «سلبریتی» می‌شناسیم. مشاهیر یا سلبریتی‌ها به شخص یا اشخاصی اطلاق می‌شود که معمولاً در زمینه‌های هنر، جنگ، علم، ورزش، رسانه، مدل، سیاست، ادبیات، مذهب و نظایر آن

سؤال دیگری که ذهن انسان را به خود مشغول می‌کند و دارای اثر کاربردی می‌باشد، آن است که سلبریتی‌ها خودشان تحت الگوپذیری چه کسی بوده و با چه دستی هدایت می‌شوند؟

می‌توان هر دو سؤال را با یک جمله جواب داد و آن حاکمیت هنجارهای فضای مجازی بین‌المللی نسبت به فضای مجازی کشور خودمان است؛ امری که در صفحات پیش با نام جهانی‌سازی و تشکیل دهکده واحد جهانی از آن نام بردیم. به عبارت دیگر چون فضای مجازی داخل کشورمان بومی نشده و حتی فیلترها هم، قدرت پیش‌گیری از این مهم را ندارند؛ مخاطبان فضای مجازی، آن نوع از هنجارها و سبک الگوپذیری‌ای را انتخاب می‌کند که عموم مردم دنیا از آن پیروی می‌کنند. این امر خواه ناخواه منجر به سلبریتی شدن چهره‌های بازیگر و فوتبالیست می‌شود.

وقتی به عرصه فرهنگ الگوپذیری جهانی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که استکبار با طرحی از پیش تعیین شده، الگوهای جامعه را طوری قرار داده است که علم و بصیرت درونشان کمرنگ و تعلقشان به دنیا و امور دنیایی پررنگ باشد؛ تا بدین وسیله هم مردم دنیا را به دنیاگرایی بیشتر سوق داده و هم سلبریتی‌ها را با ثروت و شهرت دنیایی رام خود گرداند.

#### ۷. روش دوم: تلقین

دومین روشی که باطل در تربیت خود در فضای مجازی از آن استفاده می‌کند، تلقین است. در ذیل به تعریف و کارایی‌های تلقین در علوم روان‌شناسی، نتیجه آن در جامعه، نظر اسلام در این مورد و استفاده آن در فضای مجازی می‌پردازیم.

##### ۷-۱. تعریف تلقین

تلقین معانی مختلفی در علوم سیاسی، اجتماعی، روان‌شناسی و... دارد. اما شاید بتوان جمع‌بندی موردنظر را این دانست که تلقین عبارت است از: القای یک عقیده به شخص مخاطب، بدون بیان استدلال؛ به طوری که شخص، طبق آن عقیده، عمل و رفتار کند (موسوی، ۱۳۹۲).

##### ۷-۲. کاربرد تلقین

انسان‌ها در طول زندگانی خود پیوسته دچار تلقین دیگران و ترتیب اثر دادن به آن هستند. بارها شده که در معامله‌ها و یا

در یک جامعه یا فرهنگ عامه دارای سرشناسی و معروفیت باشند. چنین اشخاصی به راحتی از طریق مردم، به ویژه قشر جوان قابل شناسایی هستند و به رسمیت شناخته می‌شوند.

تأثیرگذاری این قشر بر رفتارهای مردم و جریانات اجتماعی آن قدر زیاد است که مقام معظم رهبری نیز در یکی از بیاناتشان قشر هنرمند را کنار قشر دانشجو و حوزوی و دانشمند قرار داده و ایشان را جزو قشر تأثیرگذار اجتماع می‌داند و به لزوم همراهی ایشان با آرمان‌های انقلاب اشاره می‌کند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۹۷/۳/۷).

۶-۴. فعالیت سلبریتی‌های فضای مجازی در راستای تربیت باطل در ایران، هنرمندان و بازیگران قشر غالب سلبریتی‌ها را شکل می‌دهند و حتی اهل ادبیات و سیاست و مذهب هم نسبت به آنان دارای محبوبیت و مشهوریت کمتری هستند. امری که انسان را نسبت به این مهم حساس می‌کند آن است که این سلبریتی‌ها در مواقع متعدد، خارج از تخصص خود اظهارنظر کرده و خیل عظیمی از دوستدارانشان را با خود همراه ساخته و اثرات مخربی بر جامعه و تربیت اسلامی آن و حتی بهره دنیوی مردم می‌گذارند.

جدای از اظهارات بعضی از سلبریتی‌ها که در تناقض صددرصدی با دین مبین اسلام قرار دارد (مثل اینکه سگ نجس نیست؛ نباید قصاص کرد؛ شوهرخواهر محرم است؛ با ناخن مصنوعی می‌شود نماز خواند؛ تساوی حقوق زن و مرد و حق زن برای سقط جنین (مشرق نیوز)؛ رفتار و سبک زندگی آنها ضربه‌ای چند برابر به پیکره تربیت اجتماعی جامعه ایرانی می‌زند.

مهمانی‌ها و دورهمی‌های ایشان، نوع پذیرایی‌ها، خانه‌های به اصطلاح لوکس و سبک پوشش و نوع تعاملی که با زیر پا گذاشتن هنجارهای اسلامی صورت می‌گیرد، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد؛ چراکه عکس‌ها و فیلم‌های این مجالس در فضای مجازی به وفور یافت می‌شود.

##### ۶-۵. نقشه استکبار در الگوسازی واحد فرهنگی

اما علت این پدیده چیست؟ چرا به جای اینکه علماء، دانشمندان و مصلحان اجتماعی به عنوان سلبریتی و الگوهای جامعه ما قرار بگیرند، هنرمندان و بازیگرانی که بعضاً تقید خاصی نسبت به مذهب و حتی ملیت و غیرت ملی خود ندارند، این عنوان را یدک می‌کشند؟

یکی از موارد تلقین که در تعالیم اسلام می‌توان به آن اشاره کرد و آن را از موارد تلقین به‌شمار آورد، باب پر آیه و روایت «ذکر» است. ذکر در واقع نوعی القای مطلب به نفس است؛ نوعی تلقین به خود است، که حتی اگر ذکر زبانی هم باشد، اگر زیاد تکرار شود بالاخره ملکه انسان شده و به قلب او نفوذ پیدا کرده و اثراتش در افکار و رفتارش مشاهده می‌شود.

امام خمینی<sup>ع</sup> در کتاب *وزین شرح چهل حدیث*، مطلبی از استاد خود *آیت‌الله شاه‌آبادی* می‌آورند که ذکر را به تلقین کلمات به طفل، تشبیه کرده‌اند. این مطلب گواه واضحی از تلقینی بودن جنس ذکر است: *شیخ عارف کامل ما، جناب شاه‌آبادی، روحی فدا، می‌فرمودند شخص ذاکر باید در ذکر، مثل کسی باشد که به طفل کوچک زبان باز نکرده می‌خواهد تعلیم کلمه را کند؛ تکرار می‌کند، تا اینکه او به زبان می‌آید و کلمه را ادا می‌کند. پس از آنکه او ادای کلمه را کرد، معلم از طفل تبعیت می‌کند؛ و خستگی آن تکرار برطرف می‌شود و گویی از طفل به او مددی می‌رسد. همین‌طور کسی که ذکر می‌گوید باید به قلب خود، که زبان باز نکرده، تعلیم ذکر کند (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۲).*

#### ۷-۴. نقش تکرار در تلقین

شاید بتوان گفت عنصر مهمی که در تلقین وجود دارد، تکرار است و اگر تکراری وجود نداشته باشد در اکثر مواقع انتظاراتی که از تلقین داریم برآورده نمی‌شود و یا به عبارت بهتر، تلقینی رخ نمی‌دهد. «تکرار یک مطلب تأثیر ناخودآگاه شگفت‌انگیزی در فرد و جامعه دارد. تنها لازم است مطلبی که بیان می‌شود برای بار اول تست شود که آیا زمینه موجود، با این متن تناسب دارد یا ندارد؛ اگر اندک مناسبی بود، یعنی تأثیر منفی ایجاد نکرد؛ قابل تکرار است. اگر اندک اثر مثبت داشته باشد، با تکرار، آن اثر بیشتر و بیشتر می‌شود. لازم نیست مطلب جدید یا استدلالی ضمیمه شود؛ همین که نام یک فرد را طی چندین ماه، هر روز در اکثر روزنامه‌ها بنویسند، هر کسی به او علاقه‌مند بوده، علاقه‌مندتر می‌شود و هر کسی از او متنفر بوده، متنفرتر می‌شود؛ جنگ عکس‌ها در راهپیمایی‌ها و مجامع بزرگ و تبلیغات انتخاباتی مصداقی از همین قاعده است» (کاوپانی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹).

شاید شما هم تجربه کرده باشید که وقتی مطلب بدی را برای بار اول در مورد یک شخص خوش نام می‌شنوید، باورتان نمی‌شود؛

تصمیم‌گیری‌های کاری، نظر دیگران بدون ارائه استدلال از طرف ایشان، نگاه انسان را عوض کرده و تصمیمش را تغییر داده است. بارها شده که افراد، تحت تأثیر دیگران، رشته دانشگاهی خود را انتخاب کرده و وقتی در کار انجام شده قرار گرفته‌اند، دیده‌اند که آنچه که فکر می‌کردند، نبوده و به درد این کار و این رشته نمی‌خورند. بسیار شده که در لباس فروشی با اینکه لباس خاصی را پسندیده‌ایم، ولی وقتی نظر منفی همسر، مادر و یا دوستان را شنیده‌ایم؛ بدون مطالبه استدلالی خاص، از تصمیم خود صرف‌نظر کرده و لباسی دیگر را انتخاب کرده‌ایم.

در آزمایشی جالب به سه گروه آزمودنی اطلاعاتی در مورد شخصیتشان ارائه دادند؛ اما این اطلاعات ساختگی و برنامه‌ریزی شده بود؛ چراکه به گروه اول اطلاعاتی مثبت از شخصیتشان ارائه شد؛ به گروه دوم اطلاعاتی منفی و به گروه سوم نیز اطلاعاتی داده نشد.

بلافاصله بعد از ارائه اطلاعات، سه گروه را در آزمونی شرکت دادند که در آن امکان تقلب وجود داشت؛ ولی تقلب ممنوع بود. نتیجه جالبی مشاهده شد؛ گروهی که اطلاعات منفی در مورد خودشان دریافت کرده بودند، بسیار بیشتر از گروهی که اطلاعات مثبت در مورد خودشان دریافت کرده بودند، دست به تقلب زدند و گروهی که اطلاعاتی دریافت نکرده بودند از لحاظ میزان تقلب در میانه این دو گروه قرار گرفتند (سالاری‌فر، ۱۳۹۸، ص ۱۰۲).

در آزمایشی دیگر که در واقع رخدادی طبیعی بود، شایعه شد که در فیلیپین احتمال حمله تروریستی با مواد زیستی وجود دارد و این امر باعث آن شد که ۱۴۰۰ دانشجو به دکترا مراجعه کنند. نکته جالب اینجاست که تعداد کمی از آنان فقط دچار آنفولانزای خفیف شده بودند و بقیه اصلاً مریضی‌ای نداشتند؛ بلکه فقط دچار واکنش‌های روان‌زاد به شایعات شده بودند. این نوع تلقینی که ایشان دچار آن شده بودند، در جامعه‌شناسی با «هیجان انبوه» شناخته می‌شود (هیوز و جی. کرولر، ۱۳۹۵، ص ۵۲۷).

#### ۷-۳. تلقین در اسلام

با اینکه در مورد تلقین و امکان استفاده از آن در تربیت اسلامی بحث‌هایی است (موسوی، ۱۳۹۲)؛ این نوشتار به‌خاطر عدم اطالعه کلام از بیان آنها خودداری می‌کند؛ ولی موارد متعدد استفاده از تلقین را می‌توان در آیات و روایات و تعالیم اهل‌بیت<sup>ع</sup> جست‌وجو کرد.

ولی اگر این مطلب از زبان‌های مختلف و حتی زبان یک نفر زیاد تکرار شود، کم‌کم به صورت ناخودآگاه باورتان شده و در برخورد با آن شخص، این باور، نمود پیدا می‌کند. لذا یکی از راه‌های باور خداوند در زندگی این است که آن‌قدر با خودمان بگوییم خدا هست، خدا می‌بیند و خدا حاضر است که کم‌کم باورمان شود. این همان فرایندی است که در فرایند تأثیرگذاری ذکر وجود دارد.

در ادامه مطلبی که امام از استاد خویش آورده بودند؛ *آیت‌الله شاه‌آبادی* راز تکرار اذکار را گشوده شدن زبان قلب و به عبارت دیگر نشستن آن مفهوم در قلب دانستند (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۲)؛ چنانچه خود امام نیز راز تکرار را در به‌وجود آمدن ملکات و حالات در روح انسان و باز شدن زبان قلب می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۴۴۸).

علت این تأثیر را نیز می‌توان نقش‌پذیری بسیار شدید نفس از امور پیرامون خود دانست. نفس انسان مثل خمیر اسباب‌بازی می‌ماند؛ هر شکلی به آن بدهی قبول می‌کند و به هر سویی او را ببری، می‌آید. علت اثرپذیری انسان از هم‌نشینان، محیط، رفتار دیگران و از جمله تکرار خبر یا عقیده را می‌توان در همین خوگیری شدید نفس آدمی جست. وقتی خبری برای نفس، پیاپی تکرار شود، گویا دست‌های نانواست که پیاپی بر خمیر نفس آدمی فرود آمده و آن را به شکلی که خودش می‌خواهد، درمی‌آورد.

#### ۷-۵. استفاده جبهه باطل از تلقین در فضای مجازی

شیوه استفاده جبهه باطل از تلقین در فضای مجازی با توجه به هیمنه گسترده‌ای که در آنجا دارد، امر واضحی است. به این ترتیب که هرچه در راستای منافع و اهداف استکباری خویش باشد، به کرات در سایت‌ها و کانال‌های خبری بازتاب داده و در دهان سلبریتی‌ها و صاحب‌نفوذان اجتماعی می‌گذارند تا مردم آرام آرام باورش کنند. در طرف مقابل نیز امری که خلاف منافع استکباری ایشان باشد را با بهانه‌های مختلف، از جمله خشونت‌گرایی، حقوق بشر و آزادی، سانسور کرده و شامل قانون فیلترینگش می‌کنند.

به‌عنوان مثال اگر در صفحه‌های مجازی و کانال‌های تلگرامی شیوه شورش اجتماعی به مردم ایران آموزش داده شود، یا تبلیغات بی‌حجابی و همجنس‌گرایی انجام گیرد و یا اینکه صحنه‌های خلاف شأن اجتماعی در فضای مجازی پخش شود، که هدفش زیرسؤال بردن فرهنگ ایرانی - اسلامی باشد، به اسم آزادی به آنها میدان

داده و حتی باعث شیوع بیشترشان نیز می‌شوند.

کار آنجا گره می‌خورد که با پدیده‌ای به نام «سکوت فیزی» مخروطی» مواجه می‌شویم؛ به این معنا که وقتی تبلیغات طرف مقابل زیاد شد، در طرفداران اندیشه خودی نوعی حالت سستی و تنه‌ماندن رخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که مخالفت با اندیشه طرف مقابل را ناهمجوری با جامعه در نظر گرفته؛ لذا سکوت می‌کنند و این دوباره ایحاد چرخه جدید برای هرچه بیشتر مطرح شدن اندیشه طرف مقابل است (رفیع‌پور، ۱۳۹۶، ص ۲۳۶؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۲۴۵).

#### ۷-۶. تلقین ناامیدی بزرگ‌ترین تهدید تربیتی در فضای مجازی

تلقین جو ناامیدی و وضعیت بسیار خراب اوضاع کشور، چه از زبان سلبریتی‌ها و چه در اخبار جعلی و چه حتی در اخبار واقعی که دچار بزرگ‌نمایی منفی شده است، باعث از دست دادن روحیه امید به آینده در مردم کشور و بخصوص جوانان ایران زمین می‌شود. می‌توان این مورد را بزرگ‌ترین تهدید تربیتی در عرصه فضای مجازی دانست.

مقام معظم رهبری در بیانات خویش به کرات نقشه دشمن در تلقین جو ناامیدی در کشور را بیان فرموده، اثرات مخرب آن را شرح داده و لزوم مقابله با این هجمه را در دستور کار جوانان و مردم کشورمان وارد کرده‌اند. به‌عنوان مثال ایشان در صحبتی ضمن بیان نقشه دشمن در ناامید کردن ملت ایران، ابزار این کار را فضای مجازی عنوان کردند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۹۶/۱۰/۶). معظم‌له با اشاره به جریان تحریف و واژگونی واقعیت‌ها توسط دشمن به اثر ناامیدی مردم، که همانا توقف و گرفته شدن نیروی حرکت است، اشاره می‌کنند:

اوضاع را بد جلوه می‌دهند، با صدها زبان، با صدها وسیله. اگر نقطه قوتی در کشور باشد که مطلقاً انکار می‌کنند؛ یا به سکوت برگزار می‌کنند یا انکار می‌کنند. خب، کارهای خوبی در کشور دارد انجام می‌گیرد؛ مطلقاً [حتی] یکی از اینها در تبلیغات خارجی دشمنان ما منعکس نیست. نقطه ضعفی اگر وجود داشته باشد، آن را ده برابر می‌کنند؛ گاهی صد برابر می‌کنند که این نقطه ضعف را بزرگ کنند؛ برای چیست؟ برای این است که روحیه مردم تضعیف بشود، امید مردم، بخصوص امید جوان‌ها؛ چون وقتی امیدوار باشند، تحرک جوان‌ها، تحرک فوق‌العاده است، جوان‌ها بیشتازند،

پیش‌رانند؛ اگر چنانچه امید از آنها گرفته شد، متوقف می‌شوند، مثل ماشینی که بنزینش تمام می‌شود، این‌جور [متوقف] می‌شوند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۹۹/۵/۱۰).

یعنی اگر ناامیدی در مردم به‌وجود آمد به این معناست که گرچه هدف و آرمان دارند؛ اما آن آرمان دست‌نیافتنی است؛ لذا دیگر برای رسیدن به آرمان خویش که همان آرمان‌های انقلاب باشد، تلاشی نکرده و گوشه‌ای قعود می‌کنند. ایشان در صحبت‌های متعددی علت ایجاد ناامیدی را القای (تلقین) بن‌بست به مردم ایران بیان می‌دارند. به عبارت دیگر راه ناامیدی مردم را قبول القائات دشمن در به بن‌بست رسیدن کشور می‌دانند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۹۷/۵/۲۲ و ۹۹/۵/۱۰).

این خطری بس بزرگ در عرصه تربیت اجتماعی است. اگر از مردم حرکت گرفته شود، در واقع تربیت و رشدی هم اتفاق نمی‌افتد. به عبارت دیگر اگر رواج بی‌حجابی و سبک زندگی غربی در فضای مجازی باعث انحراف تربیتی می‌شود، القای ناامیدی در فضای مجازی باعث زیرسؤال رفتن اصل و اساس تربیت می‌گردد؛ چراکه تربیت چیزی جز حرکت در راستای رشد فردی و اجتماعی نیست. در واقع اگر ناامیدی نباشد تربیتی نیست؛ که در آن انحرافی رخ بدهد یا خیر.

### نتیجه‌گیری

در واقع هدف این نوشتار بصیرت‌افزایی نسبت به راه‌ها و روش‌هایی است که هر روز بر روی ما اجرا شده است، بی‌آنکه مطلع باشیم. این بصیرت، ما را نسبت به بسیاری از خطرات در کمین‌مان ایمن می‌سازد؛ مثل مسابقه‌دهنده‌ای که نسبت به همه مراحل مسابقه اشراف دارد. طبیعتاً این شخص نسبت به کسی که نمی‌داند یا حتی کمتر می‌داند، احتمال باختش کمتر است.

به‌عنوان مثال اگر کسی بداند که کثرات فضای مجازی با او و رابطه‌اش با خداوند و حالات روحی و معنوی چه می‌کند، طبیعتاً گرایشش به فضای مجازی کمتر می‌شود. یا اگر کسی از نقش تلقین در فضای مجازی باخبر شود، در بزنگاه‌هایی که خودش دچار تلقین فضای مجازی می‌شود، می‌تواند نگاهی از بالا انداخته و خویش را از گرداب تلقین ناروا بیرون بکشد. اگر کسی از قدرت تقلید آگاه باشد و حس‌گرهای درونی‌اش روی این موضوع حساس شوند، وقتی که سلبریتی مورد علاقه‌اش حرفی زده یا کاری انجام می‌دهد، سریع نسبت به آن رفتار متقاد نشده و سعی در تحلیل استقلالی خویش از حرکت او می‌کند.

### منابع.....

- افتخاری، اصغر، ۱۳۹۴، *دانشنامه قدرت نرم*، تهران، دانشگاه امام صادق ☞.
- باقری چوکامی، سیامک، ۱۳۹۵، *موج چهارم جنگ نرم*، تهران، زمزم هدایت.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، در: Khamenei.ir
- ترابی‌زاده، سمیه، ۱۳۹۹، «تأثیر فضای مجازی بر تعلیم و تربیت رسمی»، *پژوهشنامه اورمزد*، ش ۵۱، ص ۹۷-۱۱۴.
- حسینی، حمیدرضا و هادی موسوی، ۱۳۹۸، *حکمت عملی*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۹۳، *دریغ است ایران که ویران شود*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ، ۱۳۹۶، *توسعه و تضاد*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سالاری‌فر، محمدرضا، ۱۳۹۸، *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۹، *روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی*، قم، دارالحدیث.
- علیشیری، سعید و احترام‌السادات موسوی‌زاده، ۱۳۹۵، «فضای مجازی و نظام تعلیم و تربیت: فرصت‌ها و چالش‌ها»، در: *کنفرانس بین‌المللی پژوهش در مهندسی، علوم و تکنولوژی*.
- قائم‌مقدم، محمدرضا، ۱۳۸۷، «روش تربیتی تذکر در قرآن کریم»، *تربیت اسلامی*، ش ۶، ص ۵۷-۹۲.
- کاوایی، محمد، ۱۳۹۸، *روان‌شناسی و تبلیغات*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۶ق، *کافی*، قم، دارالحدیث.
- گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران تابستان ۱۳۹۹، تهران، مرکز آمار ایران.
- مایر، فردریک، ۱۳۹۸، *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*، ترجمه علی‌اصغر فیاض، تهران، سمت.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۴، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث.
- منصوری، جواد، ۱۳۹۳، *استعمار فرانو (نظام سلطه در قرن بیست و یکم)*، تهران، امیرکبیر.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۷، *تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی* ☞، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ☞.
- ، ۱۳۹۸، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ☞.
- موسوی، نفی، ۱۳۹۲، «تحلیل مفهوم تلقین در تربیت دینی»، *نواوری‌های آموزشی*، ش ۴۷، ص ۴۴-۶۶.
- میلتن برگر، ری‌موند، ۱۳۹۳، *شیوه‌های تغییر رفتار*، ترجمه علی‌فتحی آشتیانی، تهران، سمت.
- نریمانی، فریبا، ۱۳۹۵، «روش الگویی در تربیت اسلامی»، در: *کنگره علوم اسلامی، علوم انسانی*.
- واعظی، حسن، ۱۳۸۶، *استعمار فرانو جهانی‌سازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- هیوز، مایکل و کرولین جی. کرولر، ۱۳۹۵، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد هوشمند و غلامرضا رشیدی، تهران، سمت.






نوع مقاله: ترویجی

## بررسی پدیدارشناختی داغ‌دیدگی و عوامل معرفتی مؤثر در تسکین آن و پیامدهای تربیتی مرتبط

کچھ رضوان محمدی بازرگانی / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه شهید باهنر کرمان

R.mohammadi@uk.ac.ir

 orcid.org/0000-0002-5076-4792

hralavi@uk.ac.ir


myaridehnavi@uk.ac.ir

سیدحمیدرضا علوی / استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید باهنر کرمان

مراد یاری دهنوی / استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید باهنر کرمان

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی داغ‌دیدگی و عوامل معرفتی مؤثر بر تسکین آن و تبیین پیامدهای تربیتی مرتبط با آن است. این پژوهش از نوع کیفی و به روش پدیدارشناسانه انجام شده است که جامعه آماری آن کلیه افرادی هستند که در چند سال اخیر با مرگ یکی از بستگان درجه اول خویش مواجه گردیده‌اند. نمونه آماری با روش نمونه‌گیری هدفمند از جامعه مذکور انتخاب شده و ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این زمینه، مصاحبه نیمه‌ساختار یافته است که توسط پژوهشگران تنظیم شده و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی انجام شده است. بعد از تحلیل داده‌ها به این نتیجه رسیدیم که عوامل معرفتی مؤثر در تسکین و مدیریت داغ‌دیدگی در همه ابعاد: خداشناسی، جهان‌شناسی، دنیاشناسی، مرگ‌شناسی و انسان‌شناسی بسیار مهم و معنادار بوده است؛ که هر کدام دارای زیر مضامین فرعی هستند و همچنین پیامدهای تربیتی به روش استنتاجی و به صورت قیاس عملی بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: پدیدارشناسی، داغ‌دیدگی، تسکین، معرفت، تربیت.

## مقدمه

سوئی بر ابعاد جسمانی، اجتماعی و روانی داشته باشد (دسمبر، ۲۰۱۳). سوگواری برای مرگ عزیزان، فرایندی طبیعی و لازم است؛ اما در این بین، افرادی نیز به دلیل عدم داشتن مهارت و توانایی‌های لازم برای حل مشکل سوگ، دچار مشکلات بسیاری می‌شوند (پروچسکا و نور کراس، ۱۳۸۷، ص ۳۲). بیشتر داغ‌دیدگان تحت تأثیر هیجانات منفی شدید در معرض آشفتگی‌های جسمانی و مشکلات سلامتی قرار می‌گیرند (پارکس، ۱۹۹۳).

بررسی تعدادی از پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با پژوهش: تابعی (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان «پدیدارشناسی تجربی معنای مرگ»، به بررسی معنای اجتماعی مرگ در بین زنان شهر مشهد پرداخته و به این نتیجه رسیده که همه به مرگ فکر می‌کنند؛ اما اگر بنا بر انتخاب باشد، همه مایلند تعداد سال‌های زیادی را در این دنیا بگذرانند. خانواده و به تبع آن مذهبی و غیرمذهبی بودن، عنصر اساسی شکل‌دهنده تصویر مرگ است. شریفی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان «رابطه مقابله مذهبی با آثار سوگ در دانشجویان داغ‌دیده»، به بررسی رابطه مقابله مذهبی با آثار مثبت و منفی سوگ در دانشجویان داغ‌دیده در شهر اصفهان پرداخته است. نعمتی‌پور و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان «اثربخشی آموزش صبر به شیوه گروهی، بر کاهش علائم افسردگی و فشار روانی حاصل از داغ‌دیدگی در مادرانی که فرزند خود را از دست داده‌اند»، به بررسی اثربخشی صبر در بین ۱۸ مادر داغ‌دیده که بین سه ماه تا یک‌سال از مرگ فرزندشان می‌گذشت، پرداختند و به این نتیجه رسیدند که آموزش صبر در کاهش میزان افسردگی و استرس مادران داغ‌دیده مؤثر است.

بکر و همکارانش (۲۰۱۱) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی نقش اعتقادات مذهبی و معنوی در سوگ و داغ‌دیدگی»، به این نتیجه رسیدند که همان‌قدر که سن و جنس در سوگ تأثیرگذار است، مذهب و معنویت هم مؤثرند. با توجه به مطالب مذکور و پیشینه بررسی شده؛ یکی از جنبه‌های مرگ، متوجه افرادی است که از آشنایان و نزدیکان شخص متوفی هستند. حال این مسئله پیش می‌آید که چگونه می‌شود با این موضوع مواجه شد؟ آیا گذر زمان به‌تدریج برای تسکین داغ‌دیدگی افراد بازمانده کافی است؟ هرچند که گذشت زمان بی‌تأثیر نخواهد بود؛ ولی کسب بیش و معرفت از نظام هستی و خلقت می‌تواند یک عامل فوق‌العاده تأثیرگذار در تسریع تسکین این داغ‌دیدگی باشد. این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این سوالات اساسی است که تجارب زیسته برخی داغ‌دیدگان در برخورد با مسئله داغ‌دیدگی چگونه است؟ و عوامل معرفتی مؤثر در تسکین این داغ‌دیدگی و پیامدهای این عوامل معرفتی در تربیت کدامند؟

## ۱. معنانشناسی

پدیدارشناسی: این کلمه از لحاظ لغوی به معنای تبیین پدیده‌ها و شناخت آنهاست؛ بدون آنکه قضاوت ارزشی از طرف محقق صورت بگیرد

آمیزش مرگ و زندگی از همان آغاز خلقت در میان بوده و آوای آفرینش را ایجاد کرده است. به همین علت می‌توان منشأ مرگ را نیز هم‌زمان با سرچشمه زندگی جست‌وجو کرد. تاریخ تفکر آدمی نیز از ابتدا شاهد بر موضوع آمیزش مرگ و زندگی بوده است. پس مرگ فطری زندگی است. انسان باید بتواند همچون پیکر تراش ماهری از میان رنج و بیماری و مرگ تندیس شکوهمند زندگی را بیرون آورد و به نمایش بگذارد. تنها نیرویی که انسان را در چنین نبرد سختی یاری و هدایت می‌کند، ایمان به زندگی است؛ و ایمان به زندگی زمینه‌ساز مرگی شایسته خواهد بود (معمدی، ۱۳۸۷، ص ۲). باید آگاه بود که غفلت از مرگ، حال به دلیل ترس و اضطراب و یا هر دلیل دیگری، امر پسندیدم‌ای نیست؛ چون واقعیت مرگ به‌عنوان مرحله‌ای از زندگی، و نه پایان آن، امری اجتناب‌ناپذیر است (نصرتی و غباری بناب، ۱۳۹۲). مرگ حادثه‌ای است غیرقابل انکار؛ که از اولین روز آفرینش مقدر گردیده و به‌هیچ‌وجه برای موجودات زنده متوقف نمی‌گردد. خلوند در آیات ۶۰ و ۶۱ سوره «واقعیه» می‌فرماید: «ماییم که مرگ را برای شما مقدر کردیم و هیچ چیز ما را (در جاری کردن مرگ بر شما) مغلوب نمی‌کند آری، مرگ را مقدر کردیم تا امثال شما را جایگزین شما کنیم و شما را به‌صورتی که نمی‌دانید آفرینی تازه و جدید بخشیم. مرگ فلسفی‌ترین پدیده ذهن انسان است و حال آنکه مردن عزیزان و نزدیکان، تأثیر بسیار عمیق بر ذهن و احساسات فرد می‌گذارد و باعث می‌شود فرد هنگامی که عزیزی را از دست می‌دهد آن واقعیت را انکار کند (وردن، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

حال به بررسی مرگ از نظر برخی صاحب‌نظران می‌پردازیم:

نقل قول افلاطون از سقراط «تمامی زندگی فیلسوفان آماده شدن برای مرگ است» (دستن، ۱۳۹۲، ص ۱۱). سقراط پس از رویارویی با مرگ سخنان خود را با کلمات شگفت‌انگیزی به پایان می‌برد: «کنون وقت رفتن است؛ من به‌سوی مرگ و شما به‌سوی زندگی؛ اما هیچ‌کس بجز خدا نمی‌داند که کلام‌یک شادمان‌تریم (همان، ص ۹). در نگاه مولوی، هستی انسان از آغاز تا انجام در معرض ولادت و مرگی مستمر قرار دارد و در نگاه غزالی، با مرگ بودن و زیستن «اصل همه سعادت‌هاست»؛ و برای حکیم سنائی، زندگی، همه «سفر مرگ» است. سنکا نیز برای فائق آمدن به هراس از مرگ اندرز مشهوری داشت و آن «ندیشیدن مدام به مرگ» بود (صنعتی، ۱۳۸۴، ص ۳). آخیلوس محزون نوشت: «هیچ انسانی را شادکام نخواهید مگر در آن هنگام که مرگ او فرا رسیده باشد (مالپاس، سی سولومون، ۱۳۸۵، ص ۱۵). هگل مرگ را در «دیالکتیک عشق» توضیح می‌داد: «مرگ خود عشق است. در مرگ است که عشق مطلق آشکار می‌گردد» (صنعتی، ۱۳۸۴، ص ۱۰). «فلسفه‌ورزیدن، یادگیری چگونه مردن است» (مونتئی، به‌نقل از: کریچلی، ۱۳۹۱، ص ۹). سوگ و داغ‌دیدگی از مسائل رایج زندگی بشر و از ناگوارترین و سخت‌ترین رویدادهای زندگی محسوب می‌شوند و این رخداد می‌تواند تأثیرات

درک می‌کنند، مهم است؛ نه کوشش‌های تبیینی نظری. اگر هم تبیین‌های نظری نقشی دارند، باید آن را بر حسب روابط شهودی و با حمل بر آنها و غنا بخشیدن به آنها ایفا کنند (باقری و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۳۳).

### ۳. ابزار جمع‌آوری اطلاعات

ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این زمینه، پرسش‌نامه و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته است که توسط پژوهشگران تنظیم شده و در قالب فایل‌های صوتی و مکتوب و مصاحبه‌های غیرحضوری در اختیار پاسخ‌گویان قرار داده شده است.

تعداد کل شرکت‌کنندگان ۲۲ نفرند که از این تعداد ۷ نفر شاغل، ۱ نفر محصل و سایرین خانه‌دار بوده‌اند. تعداد ۸ نفر پدر، ۵ نفر مادر، ۳ نفر خواهر، ۲ نفر برادر، ۱ نفر همسر و ۳ نفر فرزند خود را از دست داده بودند.

### ۴. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر با توجه به ماهیت تحقیق، پژوهشگران از رویکرد پدیدارشناسی توصیفی و با روش تحلیل هفت‌مرحله‌ای کلایزی استفاده کرده است.

### ۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش

#### هفت‌مرحله‌ای کلایزی

مراحل به‌ترتیب عبارتند از:

۱. وظیفه اولیه پژوهشگر خواندن تمام توصیف‌ها و شرح حال‌های شرکت‌کنندگان، جهت هم‌احساس شدن با آنها و به‌منظور درک آنهاست؛ ۲. پژوهشگر واژه‌ها و جملات مربوط با پدیده مورد مطالعه را استخراج می‌کند؛ کلایزی این مرحله را فرایند استخراج جملات مهم می‌داند؛ ۳. پژوهشگر تلاش می‌کند به هر کدام از جملات مهم استخراج شده مفهوم خاصی ببخشد؛ ۴. پژوهشگر مرحله سوم را برای هر کدام از توصیف‌های شرکت‌کنندگان تکرار کرده و سپس مفاهیم فرموله شده را به درون دسته‌های خاص موضوعی مرتب می‌کند؛ ۵. در این مرحله پژوهشگر قادر به ترکیب کردن تمام عقاید استنتاج شده به درون یک توصیف جامع و کامل، شامل همه جزئیات پدیده تحت مطالعه است؛ ۶. پژوهشگر سپس توصیف جامع از پدیده را به یک توصیف واقعی و ضروری خلاصه می‌کند؛ ۷. در مرحله پایانی، پژوهشگر به شرکت‌کنندگان در پژوهش به‌منظور تصریح کردن عقایدشان از یافته‌های پژوهش، و موثق کردن یافته‌ها رجوع می‌کند (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۸۵).

### ۶. اعتبار و صحت داده‌ها

فرایند پژوهش بدون هیچ‌گونه سوگیری انجام شد و نتایج مصاحبه‌ها و نکات و مضامین استخراج شده به تأیید شرکت‌کنندگان رسید و اگر در موردی اختلاف نظر با محقق وجود داشت، کدها طبق نظر شرکت‌کننده اصلاح و تغییر داده شد.

(ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۵۳۵). در این تحقیق منظور از پدیدارشناسی استفاده از تجارب زیسته افراد از طریق مصاحبه است، که با توجه به موضوع پژوهش در این زمینه اطلاعات دارند و می‌توانند ما را یاری کنند.

داغ‌دیدگی: در لغت‌نامه دهخدا به معنای حالت و چگونگی داغ دیده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۳۲۳). سوگ و داغ‌دیدگی پاسخ و عکس‌العملی به از دست دادن فرد است که با عوارض مختلف جسمی، روحی و روانی همراه خواهد بود (دیداران، ۱۳۹۷، ص ۲۰). در این تحقیق منظور از داغ‌دیدگی و داغ‌دیده، افرادی هستند که در یکی دو سال گذشته با فقدان یکی از اعضای درجه یک خانواده خود روبه‌رو شده باشند.

تسکین: در لغت‌نامه دهخدا به معنای آرامش، التیام و تسلی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۲۹۰). در این تحقیق نیز به‌همین منظور به کار برده شده است و به دنبال بررسی عوامل معرفتی مؤثر جهت تسکین و آرامش و تسلی داغ‌دیدگان هستیم.

معرفت: به معنای شناخت است؛ یعنی دریافت چیزی از طریق حواس یا طریق دیگر؛ و حصول تصور اشیاء این مفهوم نزد قدا به چند معنا به کار برده شده است: ادراک جزئی ناشی از دلیل؛ ادراکی که بعد از جهل قرار دارد؛ ادراک شیء توسط بعضی حواس؛ ادراک بسیط؛ چه تصور ماهیت شیء باشد، چه تصدیق به احوال و خواص آن (صانعی، ۱۳۶۶، ص ۵۹۹). در این تحقیق منظور، آگاهی و شناخت عوامل مؤثر در تسکین داغ‌دیدگی است.

سوگ: در لغت‌نامه دهخدا سوگ به معنای مصیبت، غم و اندوه آمده و داغ‌دیده به کسی که از مرگ خویشان نزدیک خود دل‌سوخته و اندوهگین باشد، می‌گویند (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸۴۶). سوگ، مجموعه‌ای از احساسات، افکار و رفتارهایی است که وقتی فرد با فقدان و یا تهدید فقدان مواجه می‌شود، در درون او به جنش درمی‌آید. سوگ هم شامل پدیده‌های درونی (افکار و احساسات) و هم پدیده‌های بیرونی (گریه و بی‌تابی، سیاه پوشیدن و...) است (دیداران، ۱۳۹۷، ص ۲۴).

### ۲. روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی است که در آن از روش پدیدارشناسی استفاده شده است. پدیدارشناسی نوعی استراتژی پژوهش است که اساس کار خود را بر تجارب متفاوت افراد از یک پدیده قرار می‌دهد و سعی در ارائه توصیفی عمیق از یک پدیده معین نزد گروه خاصی از افراد دارد. پدیدارشناسان معتقدند که اگر تجارب یا مفاهیم متفاوت افراد از یک پدیده را احصاء کرده و در ساختاری بزرگ‌تر، آنها را به هم مرتبط سازند، می‌توانند تصویری کامل‌تر از پدیده تجربه شده ارائه دهند (دانایی‌فرد و کاظمی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵). روش‌های پدیدارشناختی با به حاشیه‌راندن فعالیت‌های نظری و استنتاجی، اهمیت روابط شهودی و تجربه زیسته را در کانون توجه قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، توصیف پدیده‌های تربیتی آنچنان که دست‌اندرکاران، آن را

۷. یافته‌های تحقیق

مضمون اصلی	مضمون فرعی	واحد‌های معنایی	مشارکت کننده
خدانشناسی	شناخت حکمت الهی شناخت تقدیر الهی عارفانه نماز خواندن عارفانه قرآن خواندن درک حضور خدا در تمام احوالات توکل عالمانه و برخاسته از معرفت خدا را کفایت‌کننده بندگان دیدن	هرکسی سرنوشت و تقدیری دارد که خدا برایش رقم زده. هیچ کار خدا بی حکمت نیست. خدا صلاح و مصلحت ما را بهتر می‌داند و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر و از پدر و مادر به ما مهربان‌تر است. تا خدا نخواهد برگی از درخت نمی‌افتد. خدا خیلی بزرگ و با عظمت است. یکی از اصول دین ما عدل است و خدا عادل‌ترین است. خدا گر زحمت ببندد دری؛ ز رحمت گشاید در دیگری؛ کافیه به او اعتماد داشته باشیم. کارهای ما را به خدا واگذار می‌کنم و راضی‌ام به رضای او. توکل بر خدا و زمزمه آیه «الیس الله بکاف عبده» بهم آرامش می‌دهد. آیه ۶۵ سوره «حج» را زمزمه می‌کنم از آنجاکه آیات خدا را در قلبم دارم، خداوند به بندگانش مهربان‌تر است. وقتی نماز می‌خوانم فکر می‌کنم سیمی بین من و خداوند وصل می‌شود. سعی می‌کنم با نماز و قرآن خواندن عارفانه و هدیه ثواب آن به روح عزیزم خود را آرام سازم.	کد ۱۲۴۳۳۸۵۷۶۹
مرگ‌شناسی	معاذبوری الگوگیری از برخورد ائمه معصومان (ع) در مصائب باور ضرورت و الزام مرگ به عنوان مرحله‌ای از زندگی	همه ما برای یک مأموریت به این دنیا آمده‌ایم و بعد از اتمام مأموریت باید برگردیم به جایی که بهش تعلق داریم؛ برگردیم به جایگاه اصلی خودمون. مرگ را ورود به دنیای واقعی توصیف می‌کنم. تصور اینکه عزیزم در جهان دیگر جای بهتر و حال بهتری دارد، بهم آرامش می‌دهد. وقتی خیلی ناراحتم به حضرت زینب (ع) و مصائب ایشان فکر می‌کنم، آرام‌تر می‌شوم. اگر مرگ نبود، همه چیز بی‌مفهوم و بوج به‌نظر می‌رسید.	کد ۱۲، ۱۵، ۱۲، ۱۱
دین‌شناسی	غنیمت شمردن فرصت‌های زندگی در دنیا درک ویژگی به دست آوردن و از دست دادن دنیا سرای سختی و رنج دل‌بستگی کمتر به دنیا	عمر انسان کوتاه است و گویی مانند چشم براه‌زدنی تمام می‌شود؛ باید قدر زندگی را بدانی و از این فرصتی که خدا در اختیارمان قرار داده، استفاده کنیم و طوری زندگی کنیم که آخرتمون رو آباد کنیم. آقا امیرالمؤمنین (ع) حدیثی دارند که می‌فرمایند: نباید برای به دست آوردن در این دنیا شاد شد و نه از دست دادن آن قدر شما را اندوهناک سازد - زندگی به دو دسته تقسیم می‌شود: روزی برای تو و روزی بر علیه تو. جایی خواندم که دنیا محل سختی است و واقعاً به این نتیجه رسیدم دنیا و اسباب آن برایم بی‌ارزش شده و قبلاً خیلی به ظاهر خونه و اینکه حتماً فلان میل و وسیله را داشته باشم، اهمیت می‌دادم و برام مهم بود؛ الان نه؛ با خودم می‌گویم من هم در این دنیا زندگی ابدی نخواهم داشت.	کد ۱۴، ۱۷، ۱۲، ۱۵
پیمان‌شناسی	نظم حاکم بر جهان قضاوت در مورد علل حوادث پیش‌آمده توجه به مظاهر طبیعت (آیات آفاقی) صدقه دادن خیرات زیارت اهل قبور	خداوند بزرگ جهان را با نظم آفریده. با خودم درگیرم که علت اتفاقی پیش آمده چیه؟ بلا یا امتحان؟ رفتن به طبیعت و حتی دیدن تصاویر طبیعت و تأمل و تفکر در آیات خداوند بزرگ و رحمان. به نیت عزیز از دست‌رفته‌ام صدقه می‌دهم. سعی می‌کنم آخر هفته‌ها غذایی آماده کنم و بین نیازمندان بخش کنم. کمک به خیریه‌ها، بچه‌های بیمار و بی‌سرپرست. رفتن بر سر مزار عزیزم و حرف زدن با او بهم آرامش میده. اکثر روزها صبح‌های زود بر سر مزار عزیزم می‌روم خیلی صبح‌ها بهم آرامش می‌دهد و روز خوب و پر انرژی آغاز خواهیم کرد.	کد ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۱۴، ۱۲، ۱۰، ۵، ۲، ۰
انسان‌شناسی	برخورداری از اختیار نسبی (عدم برخوردارگی از اختیار کامل) برخورداری از قدرت شکیبایی و صبر برخورداری از قدرت نطق در انسان انسان امانت الهی افکار منفی و مزاحم قدرت قلم و نوشتن و مطالعه کردن حمایت دوستان و آشنایان	درسته خداوند به ما انسان‌ها قدرت اراده و اختیار داده؛ ولی این اراده و اختیار ما هم محدودیت‌هایی دارد و ما نمی‌توانیم جلوی همه حوادث را بگیریم. «استعینو بالصبر و الصلوة»... باید صبر کنیم و خدا با صابران است. انسان‌ها امانت خداوند بر روی زمین هستند که روزی به‌سوی صاحب اصلی خود بازمی‌گردند. انسان‌ها اگر فقط به فکر خودشان نباشند دنیا جای بهتری خواهد بود. انسان باید به هدف خلقت فکر کند و اینکه برای چه پا به این دنیای فانی گذاشته و قراره چه کاری انجام دهد. در ابتدا افکار مزاحم اذیتم می‌کرد؛ که چرا من؟ اما با آیه ۲ سوره «عنکبوت» اینکه تنها بگویند ایمان آوردیم به‌حال خود رها نمی‌شوند و آزمایش نمی‌شوند؟ خود را قانع می‌کردم. در ابتدا فکرها می‌مزاحم می‌شدند مثل عذاب وجدان اینکه در حق عزیزم کوتاهی کردم اینکه از من کرونا گرفت خیلی اذیتم می‌کرد، اما بعد باورم شد که مرگ حق است و ممکن بود هر جا دیگه‌ام مبتلا به کرونا شود. به قدرت افکار ایمان دارم که به هرچه فکر کنی جنب می‌شود. معجزه قلم و نوشتن را نباید نادیده گرفت و همچنین مطالعه کردن بهم آرامش می‌دهد. حضور و تسلی دوستان و آشنایان بسیار خوب و آرامش‌بخش است. هم صحتی با کسانی که غمی مشابه با من داشتن.	کد ۱۲، ۱۰، ۱۳، ۱۹، ۱۷، ۶

(جدول عوامل معرفتی مؤثر در تسکین و مدیریت داغ‌دیدگی)

## ۱-۷. خداشناسی

### الف. شناخت حکمت الهی

می‌شود که آرامم می‌کند»؛ و همچنین شرکت‌کننده کد ۵ بیان می‌دارد که «سعی می‌کنم با نماز و قرآن خواندن و هدیه ثواب آن به روح عزیزم، خود را آرام سازم»؛ پس شناخت خدا از طریق صحبت کردن با او و تدبر در آیات قرآن، انسان را به منبع حقیقی آرامش و شادمانی متصل می‌کند؛ آرامشی وصف نشدنی، همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «لا بذكر الله تطمئن القلوب».

### د. درک حضور خدا در تمام احوالات

آیه ۴ سوره «حدید»: «آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه از آسمان فرو آید و آنچه از آن بالا رود (همه را) می‌داند و هر کجا باشید او با شماست؛ و خدا به هر چه می‌کنید، بیناست». حضور خداوند از حضور اشیاء مادی اطراف ما برای ما نزدیک‌تر است؛ ولی ضعف وجودی ما نمی‌گذارد که او را درک کنیم. طبق آیه ۱۶ سوره «تق»، خدا از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است. درک حضور خداوند در یکایک لحظات زندگی، حسی خوشایند توأم با آرامش برای انسان به ارمغان می‌آورد که در مواجهه با ناملایمات زندگی سبب تسکین می‌شود. همان‌طور که شرکت‌کننده ۷ می‌گوید: «بعد از فوت عزیزم حضور خداوند را در زندگی بیشتر احساس می‌کنم و همین حس، باعث آرامش در من می‌شود».

هـ. توکل عالمانه و برخاسته از معرفت و خدا را کفایت‌کننده بندگان دیدن

با توجه به آیه ۳ سوره «طلاق»: «هر آنکس که بر خدا توکل کند، پس خداوند برای او کافی است»؛ و همچنین بیان شرکت‌کنندگان کد ۹ در این مورد که «کارهایم را به خدا واگذار می‌کنم و راضی‌ام به رضای او»؛ «توکل بر خدا و زمزمه آیه «اليس الله بكاف عبده»، بهم آرامش می‌ده»؛ به این مهم ما را می‌رساند که چنین شخصیت‌هایی با این دیدگاه در اوج رضا و خشنودی در برابر ناگواری‌ها ثابت قدم هستند و توکلی که برخاسته از شناخت و معرفت باشد، نتیجه‌ای جز رضا و خشنودی برای بنده و خدای او نخواهد داشت.

## ۲-۷. مرگ‌شناسی

### الف. معادباوری

معاد به معنای بازگشت است، انسان بعد از مرگ زنده می‌شود و در

با توجه و تدبر در آیات قرآن کریم به حکمت الهی وقوف یافته و به این دیدگاه خواهیم رسید که در پشت هر رویدادی که برای خود و عزیزان مان رخ می‌دهد مشیت و حکمت الهی قرار دارد؛ همان‌طور که امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۹۵ *نهج البلاغه* می‌فرماید: «و بدانید ای بندگان خدا که خداوند شما را بیهوده نیافریده و بی‌سرپرست رها نکرده» (نهج البلاغه، ۱۳۹۲، ص ۲۹۱). در این مورد، شرکت‌کننده کد ۱، ۲ و ۴ اذعان داشتند که «هیچ کار خدا بی‌حکمت نیست»؛ و «خدا صلاح و مصلحت ما را بهتر می‌داند و...»؛ «تا خدا نخواهد برگی از درخت نمی‌افتد»؛ پس با شناخت خداوند و همچنین با درک حکمت الهی کمتر اندوهگین خواهید شد.

### ب. شناخت تقدیر الهی

بیان شرکت‌کننده کد ۳ در این‌باره که: «هرکسی سرنوشت و تقدیری دارد که خدا برایش رقم زده»؛ مقصود از تقدیر الهی این است که خداوند می‌داند هر چیزی در هر زمان و هر مکان به چه صورتی تحقق می‌یابد؛ که این موضوع با اراده و اختیار انسان منافاتی ندارد. انسان می‌تواند با اعمال و رفتار خود سرنوشت خویش را تعیین کند و یکی از اموری که رفتار انسان در تعیین آن مؤثر است، مرگ است. ولی در نهایت همه اینها بر طبق قانون قضا و قدر الهی است و خداوند از ازل می‌داند که هر انسانی با اعمال و رفتار خوب یا بد خویش چه نوع اجلی خواهد داشت. پس انسان‌ها می‌توانند با انجام کارهای خوبی همچون صدقه دادن و... مرگ بد و بلاها را از خود دور کنند و شخصی که این دیدگاه را دارد که همه چیز در ید قدرت الهی است، ناراحتی کمتری بعد از فقدان خواهد داشت.

### ج. عارفانه نماز و قرآن خواندن

نماز خواندن و تلاوت قرآن عارفانه سبب شناخت و معرفت نسبت به پروردگار خویش می‌شود و همانند ریسمان اتصالی است که همه هستی و وجود آدمی را به ملکوت اعلی متصل کرده و اتصال به این منبع آرامش، تسکین و آرامش خاطر را به بند بند وجودمان تزریق خواهد کرد. همان‌طور که در بیان شرکت‌کننده کد ۸ اشاره شده، که «وقتی نماز می‌خوانم، فکر می‌کنم سیمی بین من و خداوند وصل

می‌رسید». پس مرگ آگاهی مقدمه‌ای است برای رسیدن به آرامش و تسکین و اینکه مرگ الزامی برای همه انسان‌هایی است که روزی به دنیا آمده‌اند و روزی باید از این دنیا بروند.

### ۷-۳. دنیاشناسی

الف. غنیمت شمردن فرصت‌های زندگی در دنیا  
انسان‌ها در این دنیا مسافرانی هستند که مقصدشان آخرت است. عمر انسان به سرعت و با شتاب می‌گذرد و دنیا مانند ایستگاهی که به انسان‌ها این امکان را می‌دهد تا برای راهی طولانی که در پیش دارند توشه‌ای برای خود ذخیره کنند، تا فردا نادم نشوند. باید مراقب بود و از فرصت‌ها استفاده کرد و از تباه شدن عمر جلوگیری کرد.

پیامبر اکرم ﷺ به مولای متقیان حضرت علی ؓ می‌فرماید: «ای علی! از چهار چیز پیش از چهار چیز بهره ببر! از جوانی‌ات پیش از پیری و تندرستی‌ات پیش از بیماری و بی‌نیازی‌ات پیش از نیازمندی و زندگی‌ات پیش از مرگ» (حکیمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳۸۱). آن حضرت درباره استفاده بهینه از فرصت‌ها نیز می‌فرماید: «در روزهای زندگی شما لحظه‌هایی فرا می‌رسد که در معرض نسیم حیات بخش الهی قرار می‌گیرید و فرصت مناسبی به دست می‌آورد؛ بکوشید از آن فرصت‌ها بهره بگیرید و خوبستن را در مسیر فیض الهی قرار دهید» (زمانی وجدانی، ۱۳۶۱، ص ۱۳).

پس باید در این دنیا که زمانی کوتاه و گذرا در اختیار داریم، غنیمت شمرد و از فرصت‌ها نهایت استفاده را برای آبادانی آخرت خود به کار گیریم. مگر ما در این دنیا چقدر زمان داریم تا وقت خود را به بطلالت گذرانده و فرصت‌ها را از دست بدهیم؟! همان‌طور که شرکت‌کننده کد ۱۴ بیان می‌کند: «عمر انسان کوتاه است و گویی مانند چشم برهم‌زدنی تمام می‌شود؛ باید قدر زندگی را بدانیم».

### ب. درک ویژگی به دست آوردن و از دست دادن

امیرمؤمنان علی ؓ در خطبه ۱۱۳ *نهج البلاغه* بر این حقایق زندگی تأکید می‌ورزند که: «شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا، شادمان می‌گردید! و از متاع بسیار آخرت که از دست می‌دهید، اندوهناک نمی‌شوید! اما با از دست دادن چیزی اندک از دنیا مضطرب شده که آثار پریشانی در چهره‌ها آشکار می‌گردد و بی‌تابی می‌کنید؛ گویا این دنیا محل زندگی جاودان شما و

حقیقت بعد از مدتی از این جهان به جهانی دیگر منتقل می‌شود. یکی از آثار تربیتی معادباوری در زندگی فردی، تحمل مصائب و سختی‌هاست. ایمان به معاد به انسان قوت و نیرویی می‌بخشد، که با صبر و شکیبایی بتواند بار مصائب را به دوش بکشد و تحمل کند. شرکت‌کنندگان ۱۱ و ۱۳ بیان کردند: «همه ما برای یک مأموریت به این دنیا آمده‌ایم و بعد از اتمام مأموریت باید برگردیم به جایی که بهشت تعلق داریم؛ برگردیم به جایگاه اصلی خودمون»؛ «مرگ را ورود به دنیای واقعی توصیف می‌کنم»؛ فکر اینکه دنیای دیگری پیش روی همه ما خواهد بود، واقعی‌تر و بهتر به زندگی دنیایی و مادی ما جهت و هدف می‌دهد و آرامش را به ارمغان می‌آورد. پس شناخت و آگاهی از مرگ به عنوان مرحله‌ای برای ورود به دنیای دیگر و ایمان به معاد و آخرت از عوامل معرفتی مؤثر در تسکین آلام خواهد بود.

### ب. الگوگیری از برخورد ائمه معصومان ؑ در مصائب

تفکر چند ثانیه‌ای به اعظم مصائب روزگار یعنی واقعه عاشورا و برخورد آقا امام حسین ؑ و حضرت زینب ؑ در برابر مصائب آن روز، هرگونه غم و مصیبتی را کاهش می‌دهد و گویی خجالت‌زده می‌شویم که بی‌تابی کنیم؛ درحالی که حضرت زینب ؑ می‌فرماید: «ما رأیت الا جمیلاً» جز زیبایی چیزی ندیدم؛ چراکه خداوند را آفریننده تمام زیبایی‌ها می‌دانند و سایر لذت‌ها و زیبایی‌های ظاهری و دنیایی در نظرشان حقیر و کوچک است و بر این باور ایمان دارند که خداوند بر همه چیز بصیر و بینا و حکیم و مهربان است. پس الگوگیری از ائمه معصومان ؑ در تسکین داغ‌دیدگی مؤثر بوده است. همان‌طور که شرکت‌کننده ۱۵ می‌گوید: «به دلیل کرونا کسی اجازه رفت و آمد با ما را نداشت؛ فکر کردن به مصیبت‌هایی که در یک روز به حضرت زینب ؑ رسید و صبر ایشان، ما را آرام می‌کرد».

### ج. باور ضرورت و الزام مرگ به عنوان مرحله‌ای از زندگی

باور اینکه مرگ پایان زندگی نیست، بلکه تنها به عنوان مرحله‌ای از زندگی و انتقال از دنیایی به دنیای دیگر است؛ به انسان آرامش خیال می‌دهد. قرآن راه علاج پوچی و بیهودگی را باور معاد می‌داند، که انسان بداند زندگی در این دنیای فانی هدف نیست؛ بلکه مقدمه ورود به زندگی جاودانه در دنیایی دیگر است. همان‌گونه که شرکت‌کننده ۱۲ بیان می‌کند: «اگر مرگ نبود همه چیز بی‌مفهوم و پوچ به نظر

وسائل آن برای همیشه از آن شماست». باید این ویژگی دنیا را شناخت و فریب دنیا را نخورد و آرامش خود را برای آن، به نگرانی تبدیل نکرد. همان گونه که شرکت‌کننده کد ۱۸ و ۱۷ بیان می‌کنند: «زندگی به دو دسته تقسیم می‌شود؛ روزی برای تو و روزی بر علیه تو». «نباید نه بر به‌دست آوردن در این دنیا شاد شد و نه از دست دادن آن قدر شما را اندوهناک سازد».

#### ج. دنیا سرای سختی و رنج

امیرمؤمنان علی<sup>ع</sup> در خطبه ۱۱۱ *نهج‌البلاغه* می‌فرماید: «ای مردم از دنیای حرام بپرهیزید؛ چون بسیار مکار و فریبنده است. اگر چیزی می‌بخشد، دیری نمی‌پاید که آن را باز پس می‌گیرد و اگر به کسی چیزی ببوشاند، سرانجام روزی آن را از تن او بیرون خواهد آورد. نه آسایش آن پایدار و نه رنج و سختی‌هایش پایان‌پذیر و نه بلا یا دردهایش تمام‌شدنی است». دنیا محل آزمایش است و ما باید این ویژگی دنیا را به‌خوبی بشناسیم و سطح خواسته‌ها و توقعات خود را کاهش دهیم، تا سرخورده نشویم. حضرت علی<sup>ع</sup> در خطبه ۲۲۶ *نهج‌البلاغه* می‌فرماید: «دنیا سراسر عجین با بلا و سختی است». همچنین قرآن کریم آدمی را آگاه می‌سازد که در متن رنج و سختی خلق شده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴). شرکت‌کننده کد ۲۰ اشاره می‌کند که: «در جایی خوانده بودم که دنیا محل سختی و رنج است؛ آن زمان متوجه معنا و مفهوم این جمله نبودم؛ اما الان به این نتیجه رسیده‌ام». همچنین خداوند در وجود انسان استعداد و توانایی‌هایی مانند صبر و استقامت را قرار داده است تا با برخورد با رنج و سختی‌ها به فعلیت برسند و شکوفا شوند؛ پس با این نگاه در سختی‌ها و داغ‌دیدگی باید خود را آرام ساخت و با صبر و استقامت در پیشگاه خداوند، نهایت بهره و استفاده را برد و خود را به کمال رساند.

#### د. دل‌بستگی کمتر به دنیا

دنیا گذرگاه آخرت است؛ وقتی با این دیدگاه به دنیا نگاه کنیم و از امکانات و مال و ثروت برای تقرب و نزدیکی به خدا استفاده کنیم، مشکلی پیش نمی‌آید؛ بلکه موجبات رشد و کمال انسان را نیز فراهم می‌کند. حال مشکل هنگامی به‌وجود می‌آید که انسان نقش ایزاری دنیا را از یاد می‌برد و دنیا را محل اقامت و جایگاه دائمی خود می‌پندارد و آنچنان به دنیا علاقه و دل‌بستگی پیدا می‌کند که خدا را

فراموش می‌کند. اینجاست که مرگ اطرافیان و عزیزانمان ما را به فکر فرو خواهد برد، و تلنگری خواهد بود برای تغییر دیدگاه و نگرش. همان‌طور که شرکت‌کننده کد ۱۵ بیان می‌کند: «دنیا و اسباب آن برایم بی‌ارزش شده؛ قبلاً خیلی به ظاهر خونه و اینکه حتماً فلان وسیله یا میل را داشته باشم، اهمیت می‌دادم و برایم مهم بود. الان نه؛ با خودم می‌گویم من هم در این دنیا زندگی ابدی و همیشگی نخواهم داشت». وقتی ویژگی‌های دنیا را یک‌به‌یک بشناسیم و وقوف یابیم که دنیا فانی و فریبنده است؛ نه تنها دل‌بستگی ما به آن کمتر می‌شود؛ بلکه سعی می‌کنیم نهایت استفاده را برای کسب بهره اخروی بیشتر ببریم و خود را آرام سازیم، که مانند عزیزمان روزی ما هم این دنیا را جا گذاشته و خواهیم رفت.

#### ۴-۷. جهان‌شناسی

الف. نظم حاکم بر جهان و قضاوت در مورد علل حوادث پیش‌آمده  
اگر به مجموعه دنیا و جهان بنگریم، درمی‌یابیم که همه چیز براساس نظم و هماهنگی شکل گرفته و از پس پرده این نظم شگفت‌انگیز در مخلوقات، می‌توان دست توانای خداوند را که ناظم و خالق جهان است، مشاهده کرد. شرکت‌کننده کد ۲۱: «خداوند بزرگ، جهان را با نظم آفریده است»؛ با توجه به این نظم و هماهنگی ما اصلاً نمی‌توانیم در جایگاه قضاوت بنشینیم و حوادث و رویدادها را با توجه به نگاه سطحی خود، به دو دسته خوب و بد تقسیم کنیم و نام بلا را بر روی برخی از حوادث بگذاریم. همان‌طور که شرکت‌کننده کد ۸ و ۲۲ بیان می‌کنند که: «نمی‌دانم؛ با خودم درگیرم که اتفاق پیش‌آمده بلاست یا امتحان؟» باید سعی کنیم به‌دنبال پاسخ به این سؤال و این قبیل سؤالات نباشیم و در عوض از اتفاقات پیش‌آمده کمال استفاده را در جهت رشد و تعالی خود ببریم و باعث ایجاد آرامش در خود و اطرافیان شویم.

ب. توجه به مظاهر طبیعت (آیات آفاقی)، صدقه دادن، خیرات، زیارت اهل قبور

یکی از راه‌های شناخت خداوند، تأمل در آثار صنع و حکمت خداوند است. وقتی به دامان طبیعت می‌رویم، حرکت رقص گونه برگ درختان و گل‌ها همراه با وزش نسیم، صدای خروشان آب در برخورد با سنگ‌های کف رودخانه و مانند آنها، گویی با تو سخن می‌گوید و



این اتفاق ناگوار ندانیم. همان‌طور که شرکت‌کننده کد ۱۹ بیان می‌کند: «استَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ»؛ باید صبر کنیم و خدا با صابران است. انسان‌ها با شناخت خود و شناخت ویژگی‌های مشترک و عمومی که با آن خلق شده‌اند و کسب مهارت برای مقابله با سختی‌ها و مصیبت‌ها، بهتر می‌توانند راهکارها و معادلات رسیدن به آرامش را کسب کنند و در این زمینه موفق‌تر عمل کنند.

ب. انسان امانت الهی و برخوردار از قدرت نطق، تأثیر حمایت دوستان و آشنایان، قدرت قلم و نوشتن

انسان امانت خدا بر روی زمین است و رسم امانت‌داری و امانت گرفتن بر این است که روزی این امانت بازپس گرفته خواهد شد و ما باید با این دیدگاه زندگی کنیم و همواره به یاد مرگ باشیم. شرکت‌کننده کد ۱۷ بیان می‌کند: «انسان‌ها امانت خداوند بر روی زمین هستند که روزی به‌سوی صاحب اصلی خود بازمی‌گردند». خداوند متعال در کنار سایر ویژگی‌ها به انسان قدرت نطق و صحبت کردن داده است؛ همان‌طور که اغلب شرکت‌کنندگان اشاره کرده‌اند: «هم‌صحبتی و حضور و تسلی دوستان و آشنایان بسیار آرامش‌بخش بوده است». همچنین در این بین از قدرت قلم و نوشتن نباید غافل شد و همواره به مطالعه کردن و نوشتن به‌عنوان بخش کوچکی از برنامه روزانه خود پایبند باشیم. بهترین راه شناخت انسان مراجعه به آیات قرآن است، که خداوند به‌طور واضح آن ویژگی‌ها را در قرآن بیان فرموده و با کسب آگاهی در این مورد و شناخت نقاط قوت و ضعف وجودی او می‌توان بهترین راه مقابله با سختی‌ها و مشکلات را پیدا کرد و به آرامش رسید.

#### ۸. پیامدهای تربیتی

مقدمه ۱: برای تسکین داغ‌دیدگی باید به معرفت و دیانت عالمانه رسید. مقدمه ۲: دیانت عالمانه در گرو شناخت و فهم صحیح دین است. نتیجه: برای تسکین داغ‌دیدگی باید به شناخت و فهم صحیح دین رسید (اصل فهم دین).

مقدمه ۱: برای تسکین داغ‌دیدگی باید به شناخت و فهم صحیح دین رسید.

مقدمه ۲: شناخت و فهم صحیح دین در گرو استفاده از روش‌های تدریس فعال و کسب دانش در سطوح بالا در این زمینه است.

عظمت و بزرگی خدای رحمان را به ما یادآوری می‌کند. در چنین جهانی سراسر نظم و حکمت، همه قضایا و معادلات دوطرفه خواهد بود؛ و درواقع هر عمل، عکس‌العملی خواهد داشت. باید رحم کرد تا مورد رحم قرار گرفت؛ به‌همین ترتیب، صدقه دادن، مهربانی کردن، کمک به نیازمندان، رفتن به زیارت اهل قبور، تأثیرات و نتیجه‌اش، هم برای فرد و هم برای عزیز از دست‌رفته‌اش خواهد بود. همان‌طور که اغلب شرکت‌کنندگان کد ۶، ۱۴، ۱۲، ۱۰، ۹، بیان می‌کنند که: «به نیت عزیز از دست‌رفته‌ام صدقه می‌دهم»؛ «به نیازمندان کمک می‌کنم؛ آخر هفته‌ها غذایی آماده می‌کنم و بین نیازمندان پخش می‌کنم»؛ «کمک به خیره‌ها، بچه‌های بیمار و بی‌سرپرست»؛ «به زیارت اهل قبور می‌روم؛ حرف‌زدن با عزیزم بر سر مزارش بهم آرامش می‌ده»؛ «کثر روزها صبح‌های زود بر سر مزار عزیزم می‌روم؛ خیلی صبح‌ها بهم آرامش می‌ده و باعث می‌شه روزی خوب و پرانرژی آغاز کنم و مطمئناً حال عزیزم هم در آن دنیا بهتر خواهد بود». رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «کسی که در مزار مسلمانان یکی از آیات قرآن را برای اموات بخواند، خداوند ثواب هفتاد پیامبر به او می‌دهد؛ و کسی را که برای اهل قبور، طلب رحمت و مغفرت کند، خداوند او را از آتش جهنم نجات می‌دهد و او را خندان وارد بهشت می‌گرداند» (مجلسی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۶). یکی از مهم‌ترین اثرات دنیوی زیارت اهل قبور یادآوری آخرت و مرگ است؛ که این خود یک عامل بازدارنده انسان از انجام گناه است (کاشفی، ۱۳۸۶، ص ۵۵).

#### ۷. انسان‌شناسی

الف. برخوردار از اختیار نسبی (عدم برخوردار از اختیار کامل). قدرت صبر و شکیبایی، عدم توجه به افکار منفی و مزاحم انسان‌ها دارای اختیار هستند؛ اما این اختیار محدودیت‌هایی هم دارد. شرکت‌کننده کد ۱۳: «درسته خداوند به ما انسان‌ها قدرت اراده و اختیار داده‌است؛ ولی باز اختیار کامل در همه چیز نداریم و جلوی همه حوادث را نمی‌توانیم بگیریم». ما باید همیشه در همه کارها تلاش خود را به‌طور کامل انجام دهیم. مطابق با آیه ۳۹ سوره «نجم». خداوند می‌فرماید: «برای انسان جز آنچه برای به‌دست آوردنش تلاش کرده‌است، چیزی نیست». سپس نتیجه را به خدا واگذاریم و هرچه بود راضی به رضای خدا باشیم؛ حال اگر عزیزمان از بیماری بهبودی نیافت زانوی غم به بغل بگیریم و خود را مسبب

نتیجه: برای تسکین داغ‌دیدگی باید به استفاده از روش‌های تدریس فعال و کسب دانش در سطوح بالا در مورد خدا و دین پرداخت (روش).  
توضیح:

آموزش دین و یا به عبارت دیگر تربیت دینی نباید صرفاً بالا بردن دانش دینی متریبان باشد؛ بلکه هدف اصلی، تدین و پرورش ایمان است ما در عصر ارتباطات زندگی می‌کنیم و بمباران اطلاعات از هر سو بر افکار متریبان تأثیر خواهد داشت و این موضوع باعث شده که نقش خانواده‌ها و حتی مریبان در شکل‌دهی شخصیت متریبان کم‌رنگ‌تر از قبل شود و عوامل محیطی و رسانه‌ها نقش ویژه‌ای را در این زمینه ایفا کنند. پس باید به فکر چاره بود. تربیت دینی در واقع تربیت انسان‌های خوب است، تا هم در دنیا زندگی خوبی داشته باشند؛ هم در آخرت؛ انسان‌هایی که ایمان و عمل را با هم پیش می‌برند و علم و دانش را صرفاً محفوظاتی نمی‌دانند که فقط در حافظه خود، نگهداری کنند و آن را برای کسب نمره خرج کنند. برای رسیدن به این مهم، نیاز است کمی به عقب بنگریم و به اهمیت روش‌های تدریس، مخصوصاً مریبان دینی بپردازیم. بهره گرفتن از انواع روش‌های تدریس خلاق و فعال، همچون بارش فکری، بحث گروهی و حل مسئله می‌تواند یادگیری را در متریبان تثبیت کند؛ همان‌طور که در تعریف یادگیری آن را کسب دانشی می‌دانیم که موجب تغییر شود؛ به این معنا که ما باید تغییر رفتار را در فرد مشاهده کنیم. پس اگر فردی دین را به‌طور صحیح شناخت، باعث می‌شود رفتار برخی افراد را که به نام دین تخلف می‌کنند پای دین ننویسد و از دین سرخورده نشود.

مقدمه ۱: برای تسکین داغ‌دیدگی باید مرگ را به‌عنوان مرحله‌ای از زندگی پذیرفت.

مقدمه ۲: پذیرفتن مرگ به‌عنوان مرحله‌ای از زندگی، در گرو باور ضرورت الزام مرگ و معادباوری است.

نتیجه: برای تسکین داغ‌دیدگی باید به ضرورت الزام مرگ و معادباوری رسید (اصل معادباوری).

مقدمه ۱: برای تسکین داغ‌دیدگی باید به ضرورت الزام مرگ و معادباوری رسید.

مقدمه ۲: درک ضرورت الزام مرگ و معادباوری در گرو بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام در تدریس به‌صورت خلاقانه است.

نتیجه: برای تسکین داغ‌دیدگی باید به بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام و تدریس به‌صورت خلاقانه پرداخت (روش).  
توضیح:

اعتقاد به معاد و آخرت یکی از اصول دین ما مسلمانان است و تمام رسولان الهی نیز به آن اشاره کرده‌اند، و در قرآن کریم نیز بارها به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است؛ از جمله آیات ۲۰۳ بقره، ۸ جمعه، ۷۱ اسراء، ۸ زلزله و...؛ اعتقاد به معاد زندگی انسان را ارزشمند و او را از احساس بیهودگی و پوچی رها می‌سازد. اینکه انسان بداند در قبال تمام رفتارها و کارهای خود مسئول است و روزی خواهد آمد که باید پاسخگوی آنها باشد، موجب می‌شود که در تهذیب و تزکیه نفس خود تلاش کند. حال باید برای متریبان از طرق مختلف این مبحث را بیان کرد؛ همانند داستان‌های گوناگون قرآنی، احادیث و روایات معتبر در این زمینه؛ همچنین از پخش آنها به‌صورت ویدئو نیز می‌توان بهره برد، که چه‌بسا تأثیرپذیری بیشتری هم داشته باشد. تأکید و جلب توجه متریبان به مواردی از تشابهت به مرگ و معاد و زندگی دوباره در پدیده‌های طبیعی و انسانی مانند خواب، که خداوند در آیه ۴۲ سوره «زمر» می‌فرماید: «خدا روح مرده را هنگام مرگ به تمامی بازمی‌ستاند و نیز روحی را که در هنگام خواب نمرده است، قبض می‌کند؛ پس آن نفسی که مرگ را بر او واجب کرده، نگاه می‌دارد و آن دیگر نفس‌ها را تا هنگامی معین به‌سوی زندگی دنیا باز پس می‌فرستد. بی‌شک در این امر برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی از قدرت خدا است».

مورد دیگر تفکر و تدبیر در طبیعت است. همان‌طور که خداوند در آیه ۹ سوره «فاطر» می‌فرماید: «و خدا همان کسی است که بادها را روانه می‌کند؛ پس بادها ابری را بر می‌انگیزند و ما آن را به‌سوی سرزمینی مرده رانندیم و آن زمین را بدان وسیله پس از مرگش زندگی بخشیدیم؛ رستاخیز نیز چنین است».

استفاده از تشبیه و تمثیل مانند مثال حضرت علی علیه‌السلام که این جهان را به مرحله کار و عمل، و جهان آخرت را به مرحله حسابرسی تشبیه کرده است: «بدانید شما در مرحله کار هستید که در آن، محاسبه‌ای در کار نیست و به زودی به مرحله محاسبه وارد می‌شوید که در آن، کار پذیرفته نیست» (داودی، ۱۳۸۴، ص ۸۹-۹۰).

استفاده از رسانه در معرفی و آشنایی با معاد که با پیشرفت تکنولوژی بسیار تأثیر چشم‌گیری خواهد داشت و در واقع آسیبی که

معرفتی مؤثر در تسکین آن را در قالب مصاحبه با ۲۲ نفر از افرادی که در یک سال اخیر با داغ‌دیدگی مواجهه شده بودند، بیابیم. با توجه به اینکه مسئله مرگ و داغ‌دیدگی مربوط به دیروز و امروز نیست و از ابتدای آفرینش انسان وجود داشته و همچنان ادامه خواهد داشت و تاکنون امکان ندارد که کسی با آن مواجه نشده باشد؛ پس استخراج عوامل معرفتی در تسکین آن و به‌دنبال آن، عوامل تربیتی مرتبط با آن، رهنمون افرادی می‌شود که در این باب به مشکل برخورد کرده‌اند و همچنین پیش‌گیری از بروز مشکلات در آینده برای برخی دیگر از افراد که با این تجربه روبه‌رو می‌شوند.

با توجه به جداول عوامل مؤثر بر تسکین داغ‌دیدگی و آثار مرتبط با آن، درمی‌یابیم که شاه‌کلید ورود به این مقوله، خدا و شناخت او به‌عنوان آفریدگار یکتا، حکیم و مدبر است؛ و انس با خدا انسان را به درجات نیکو و شناخت از بقیه عوامل، از جمله مرگ، دنیا و جهان می‌رساند؛ و درنهایت انسان به ویژگی‌های خود به‌عنوان یک انسان نیز احاطه و آگاهی می‌یابد و با ادغام همه این موارد به طحواره‌ای درست و صحیح در ذهن خود می‌رسد تا با مواجهه با مرگ و داغ‌دیدگی جزع و فرع‌های قبل را نداشته باشد و هم خود را آزار و اذیت نکند و هم بتواند اطرافیان را در رسیدن به آرامش راهنمایی کند.

هم‌اکنون مورد توجه آن است، جداکردن برنامه‌های قرآن و معارف از بقیه کانال‌های تلویزیون است. اما اخیراً برنامه «زندگی پس از زندگی» که از شبکه چهار پخش شد، تأثیر بسیار خوبی بر مخاطبان داشته است و امیدواریم اینچنین برنامه‌هایی ادامه پیدا کنند.

مقدمه ۱: برای تسکین داغ‌دیدگی باید ماهیت دنیا را شناخت.  
مقدمه ۲: شناخت ماهیت دنیا در گرو کسب مهارت‌های زندگی در دنیاست.  
نتیجه: برای تسکین داغ‌دیدگی باید به کسب مهارت‌های زندگی در دنیا پرداخت (اصل کسب مهارت زندگی).

مقدمه ۱: برای تسکین داغ‌دیدگی باید به کسب مهارت‌های زندگی در دنیا پرداخت.

مقدمه ۲: کسب مهارت‌های زندگی در دنیا در گرو الگوگیری از زندگی‌نامه معصومان علیهم‌السلام و شهدا و استفاده از تجارب افراد فرهیخته معاصر است.

نتیجه: برای تسکین داغ‌دیدگی باید به الگوگیری از زندگی‌نامه معصومان علیهم‌السلام و شهدا و استفاده از تجارب افراد فرهیخته معاصر پرداخت (روش).

توضیح:

اینکه برخی افراد گرفتار و فریفته دنیا می‌شوند و به کل از یاد می‌برند که برای چه پا به این دنیا گذاشته‌اند، نتیجه عدم شناخت صحیح دنیا و غفلت و فراموشی است. متریبان باید بدانند که استفاده از دنیا و نعمت‌های آن باید در جهت رضایت خداوند باشد. باید آگاه باشند که دنیا بهشت نیست که همه‌چیز بر وفق مرادشان باشد؛ جاودانه و ماندگار هم نیست. ما انسان‌ها به دنیا آمده‌ایم که درکنار یکدیگر برای رسیدن به هدف تعالی آفرینش تلاش کنیم و برای زندگی جاودانه و ابدی دیگری آماده شویم و توشه جمع کنیم.

با بیان زندگی‌نامه شهدا و افراد فرهیخته می‌توان متریبان را ترغیب کرد تا به‌دنبال کشف زندگی باشند؛ که در آن از سبک زندگی معصومان علیهم‌السلام بهره گرفته و پایبند به اصول و اخلاقیات باشند و آنها را سرلوحه زندگی خویش قرار دهند.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد تا با استفاده از روش پدیدارشناسی و تجارب زیسته افراد، مقوله داغ‌دیدگی را بررسی کرده و عوامل

یوسفی، علیرضا و همکاران، ۱۳۸۶، *مقدمات روش تحقیق کیفی*، اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.

Becker, G., Xander. C. J., Blum. H.E., 2011, "Do religious or spiritual beliefs influence bereavement? A systematic review", *Journal for the Study of the Old Testament*, N. 36, p. 55-74.

December, D., 2013, *Individual and Environmental Correlatives of Anxiety in Parentally Bereaved Children*, M.A. Thesis, University of Michigan.

Park, C.I and Cohen, I.H., 1993, "Religions and nonreligious coping with the death of a friend", *Cognitive Therapy and Research*, N. 17, p. 561-577.

## منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۹۲، ترجمه محمد دشتی، قم، پیام مقدس.

باقری، خسرو و همکاران، ۱۳۸۹، *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

پروچسکا، ج و ج. نور کراس، ۱۳۸۷، *نظام‌های روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، روان.

تابعی، ملیحه، ۱۳۸۹، «پدیدارشناسی تجربی معنای مرگ»، در: gang.irandoc.ac.ir

حکیمی، محمد و همکاران، ۱۳۹۵، *الحیة*، ترجمه احمد آرام، تهران، دلیل ما. دانایی‌فرد، حسن و سیدحسین کاظمی، ۱۳۹۰، *پژوهش‌های تفسیری در سازمان استراتژی‌های پدیدارشناسی و پدیدارنگاری*، تهران، دانشگاه امام صادق. ☺

داودی، محمد، ۱۳۸۴، *سیره تربیتی پیامبر و اهل‌بیت*، تربیت دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

دستن، فرنان، ۱۳۹۲، *مرگ مردان نامی از سقراط تا استالین*، ترجمه هوشنگ سعادت، تهران، فرزانه روز.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، روزنه.

دیداران، سودابه، ۱۳۹۷، *مرگ سوگ فقدان راهنمایی برای گذر از داغ‌دیدگی*، تهران، قطره.

زمانی وجدانی، مصطفی، ۱۳۶۱، *حدیث تربیت کودک*، تهران، پیام آزادی.

ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *دایرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران، کیهان. شریفی، مرضیه و همکاران، ۱۳۹۱، «رابطه مقابله مذهبی با آثار سوگ در دانشجویان داغ‌دیده»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۲، ص ۱۱۵-۱۲۷.

صانعی، منوچهر، ۱۳۶۶، *فرهنگ فلسفی*، تهران، حکمت.

صنعتی، محمد، ۱۳۸۴، «درآمدی به مرگ در اندیشه غرب»، *ارغنون*، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۲۵-۲۲.

کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۶، *پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی فرجام‌شناسی*، چ پنجم، قم، معارف.

کریجلی، سایمون، ۱۳۹۱، *فیلسوفان مرده*، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۴، *بحارالانوار*، قم، کتابچی.

معتمدی، غلامحسین، ۱۳۸۷، *انسان و مرگ*، ویراست دوم، تهران، مرکز. مالپاس، جف و روبرت سی سولومون، ۱۳۸۵، *مرگ و فلسفه*، ترجمه گل‌بابا سعیدی، تهران، آزادمهر.

نصرتی، فاطمه باقر غباری بناب، ۱۳۹۲، «چگونگی تحمل‌افزایی (صبر) کودکان در مواجهه با مرگ یکی از اعضای خانواده»، *اخلاق*، دوره سوم، ش ۱۲، ص ۱۶۵-۲۰۴.

نعمتی‌پور، زهرا و همکاران، ۱۳۹۱، «اثر بخشی آموزش صبر به شیوه گروهی بر کاهش علائم افسردگی و فشار روانی حاصل از داغ‌دیدگی در مادرانی که فرزند خود را از دست داده‌اند»، *مطالعات روان‌شناسی بالینی*، ش ۷، ص ۵۹-۳۳.

وردن، ویلیام، ۱۳۸۸، *مشاوره و درمان سوگ*، ترجمه احمدرضا کیانی و فاطمه سبزواری، تهران، ارجمند.

zeal, courage, bravery and chivalry, jihad, sacrifice and selflessness, benevolence and altruism, justice and anti-tyranny, etc.) by studying national epic works and the teachings of Shiism. In the second part, we implemented these cases relying on the school, conduct, actions and behavior of Qasem Soleimani. We should say that Qasem Soleimani has been a prominent example in the realization of epic education in Iran, in the social-educational context and structure of the society, after the revolution of Iran. A concrete example is the widespread participation of people in his funeral procession and burial in different regions of the country, and in the form of making this school as a culture for the new generations after his martyrdom.

**Keywords:** epic, education, epic education, martyr Soleimani, educational conduct.

### **Training Methods Used by the Batel Front Line in Cyberspace; An attempt for Educational Methodology of the Cyberspace**

Ahmad Sa'idi / Student of Javad al-A'Immah Institute, level 3, Qom

asaedi91@gmail.com

**Received:** 2023/02/16 - **Accepted:** 2023/05/05

#### **Abstract**

Many people realize the unpleasant effect of the batel front on them and their lives, implied through the cyberspace, after a while, but they don't know how these unpleasant changes occurred. The main question of this article is as follows: what methods does the batel front use to create these effects on humans and human societies? It is necessary to know these methods to identify the type of training needed in different occasions. Both experience and religious perspectives are used to find these methods and analyze their function. The batel front uses the two methods of instillation and imitation (patterning) to fulfil its false and delusional education. The role of celebrities as well as the enemy's purpose from the bombardment of information is also clear here. Disregarding psychology and sociology, Islam and Qur'anic verses and Islamic narrations show that these two methods are the major methods of a Divine education.

**Keywords:** virtual education, civilization confrontation, educational method, instillation, imitation.

### **Phenomenological Investigation of Grief and the Effective Cognitive Factors to Relieve It and Its Related Educational Consequences**

✉ **Rezvan Mohammadi Bazargani** / MA. Student of History and Philosophy of Education, Shahid Bahonar University, Kerman  
R.mohammadi@uk.ac.ir

**Seyyed Hamid-Reza Alavi** / Professor of the Philosophy of Education, Shahid Bahoner University of Kerman

**Murad Yari Dahnavi** / Assistant Professor of Philosophy of Education, Shahid Bahonar University of Kerman

**Received:** 2023/02/18 - **Accepted:** 2023/05/03

#### **Abstract**

The aim of this research is to study grief and the effective cognitive factors in alleviating it and explaining its related educational consequences. This research is qualitative and uses a phenomenological method, and its statistical population is all the people who have faced the death of one of their first degree relatives in the last few years. The statistical sample was selected from the mentioned society, using a purposeful sampling method, and the tool to collect the data was a semi-structured interview organized by the researchers. The data was analyzed using the seven-step Claizi method. Analyzing the data, we concluded that the cognitive factors effective in alleviating and managing grief in all dimensions – including theism, cosmology, anthropology, and death – are very important and meaningful; each of which has sub-topics. The educational consequences are explained as well, using an inferential method and presenting a practical analogy.

**Keywords:** phenomenology, grief, relief, knowledge, education.

benevolence in moral education and development from the perspective of Allameh Misbah Yazdi. I have shown that the worldly attractions, wealth and children, and [social-political] standing entail attachment. Attachment may lead to greed, miserliness and even disbelief and polytheism in human being. First, human's point of view to the world and the hereafter must be corrected to be safe from these harms; then, one should prepare the introduction to God's nearness by being pious and having charity in practice to repel worldly relationships and affections.

**Keywords:** financial benevolence, moral education, Allameh Misbah Yazdi.

### **Why and How is the Monopoly of Religious Guidance on the Leaders Appointed by God**

**Seyyed Mahdi Hosseini** / Assistant Professor of Department of Islamic Studies, Farhangian University

**Received:** 2023/02/06 - **Accepted:** 2023/05/14

sm.hoseini@cfu.ac.ir

#### **Abstract**

One cannot find the path to salvation if he/she does not know the guides to this path. Therefore, it is necessary to know the real guides and follow them to get to salvation. But how can be real guides recognized? Recognizing the real guides, which is an important issue for human being, is discussed in this article using a descriptive-analytical method. I have shown that God introduces the real leaders to people by giving miracles to the prophets - or the prophets introduce the next leaders - and appoints them to guide people. God is at the top of the chain of guides and He is the one who has introduced some people to guide the mankind. Prophets and the infallibles Imams and the Holy Qur'an are responsible for guiding people on behalf of the Almighty God. The just Islamic jurist and scholar of Islamic Hadith is also generally appointed by the infallible Imams to guide people. Therefore God has appointed the guides; they are either direct or indirect, and either specific or general.

**Keywords:** guidance, human, guiding, appointed by God.

### **Epic, the Manifestation of New Perspectives: the Educational Conduct of the Martyr Qasem Soleimani, Preparing the Ground for Transcendental Epical Education**

✉ **Mohsen Khoshnam-Vand** / Ph.D. in Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran m.khoshnamvand@gmail.com

**Irandoht Fayyaz** / Assistant Professor of the Department of Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University iranfayyaz@yahoo.com

**Seyyed-Zkariyya Mahmoodi-Raja** / Ph.D. of Political Science, Political Sociology, Allameh Tabataba'i University

**Fatemeh Sahra'i Parizi** / Ph.D. Student of Philosophy of Education and Training, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran Sahraii.fateme@yahoo.com

**Received:** 2023/03/16 - **Accepted:** 2023/05/24

#### **Abstract**

The purpose of this research is to study the educational aspects of an epic and analyze these aspects in the educational school and conduct of Martyr Soleimani. Examining, explaining and analyzing the last will of Martyr Soleimani, the statements of the Supreme Leader of the Iran, and the words of his prominent comrades in arm, we have tried to answer this main question, using an interpretive-analytical method: to what extent the biography of Qasem Soleimani fits and describes the criteria of epic education? Epic education had, and still has, an important position in the cultural-religious values of the Islamic-Iranian school and worldview, in its different dimensions and levels. Some influential and charismatic people, such as Qasem Soleimani, have played an important role in reproducing this issue in the society at different periods of time. The findings of this research can be divided into two parts; in the first part, we have discovered and analyzed the dimensions of epic education and its sub-themes (being loyal to the guardianship,

## Morality and Spirituality in the Fatuwah Ritual

Mohammad Fana'i Eshkevari / Professor of the Department of Philosophy, IKI

Fanaei.ir@gmail.com

Received: 2023/02/19 - Accepted: 2023/05/15

### Abstract

The rite of chivalry or fatuwah is a long-standing tradition in the Iranian-Islamic culture. Discussing the moral and spiritual aspects of the chivalry ritual, using a descriptive-analytical method, this article aims to take a step towards the revival of the tradition of chivalry in order to expand and deepen morality and spirituality. Thus, I have studied and examined some of the sources and texts belonging to the ritual of fatuwah, and have extracted and explained the general principles and outlines of chivalrous ethics using an analytical method. After explaining the history of chivalry, I have discussed its relationship with Islam, morals and Islamic spirituality. Then, I have briefly mentioned the methods of expanding manhood in individual, social and global fields.

**Keywords:** chivalry, futuwah, morals, spirituality, courage, sacrifice, loyalty.

## General Methods of Moral Education of Human's Emotional Dimension Based on the Works of Ayatollah Misbah Yazdi

Mohammad Sadeq Dehqan Kolor / MA. in Moral Education, the Ethics and Education Institute

Received: 2023/02/05 - Accepted: 2023/05/01

m.s.dehqan@mihanmail.ir

### Abstract

A morally educated person has control over his emotions and creates and expresses them for the sake of the Divine satisfaction. Therefore, it is necessary to establish favorable emotions in the trainee's soul, via some methods, which should be strengthened and reinforced, and if he/she has unpleasant emotions, they should be corrected and somehow destroyed. The purpose of this article is to extract the general methods of moral education, regarding emotional dimension, relying on the works of Ayatollah Misbah Yazdi; which are effective both for creative and reformative education and are useful for the continuity, stabilization and strengthening of moral values and the cultivation and increase of moral tendencies and virtues. This entails the created emotions permeate the trainee's soul and become a malake [stable attribute]; because persistence on action is more difficult than the action itself. The method of this research is descriptive-analytical and it is done by referring to the notes, writings and lectures of Ayatollah Misbah Yazdi. According to the results of this research, in order to achieve this goal, one can use the methods of rationality and thinking, being pious, having safe and halal nutrition, worshipping God and choosing a worthy wife from a worthy family.

**Keywords:** moral education, general methods, emotional dimension, Allameh Misbah Yazdi.

## The Role of Financial Benevolence in Moral Development or Education with an Emphasis on Allameh Misbah Yazdi's Point of View

Seyyed Mohammad-Reza Mousavi-Nasab / Assistant Professor of the Department of Educational Sciences, IKI

Received: 2023/02/21 - Accepted: 2023/05/29

smrnm1346@gmail.com

### Abstract

Financial benevolence means helping others without expecting financial exchange and is called infaq (charity), sadaqah (charity), zakat and qarz (loan) in the Qur'anic literature. According to the Qur'an, financial benevolence, accompanied with worship, is effective in forming human soul. Many commands concerning benevolence, its conditions, manners, and effects are mentioned in religious texts. Using a descriptive-analytical method, this research investigates the role of financial

# ABSTRACTS

## Islam and Faith (2)

Ayatollah Allameh Mohammad Taqi Misbah Yazdi

### Abstract

This collection of writing discusses the position of Islam and faith - as moral virtues – which lead to the happiness of human in this world and the hereafter. Beside the difference between [the words of] Islam and faith, their applications are different as well. For example, the degree of Islam is lower than Iman (faith) and it has some levels: Islam means submission. Islam, in the meaning of submission, is sometimes optional and sometimes genetical. Sometimes submission is optional and sometimes it is practical with no heart conviction. Sometimes it is surrender in the battlefield and it is not optional.

On the other hand, Islam – meaning submission due to heart conviction – has some degrees as well: first is to follow religious commands and not to commit any sin; second is to comply with the makruhs (disapproved) and the mustahabs (recommended), and the last degree is not to originally pay attention to anything other than God. This article discusses the relationship between Islam and faith and their levels in detail.

**Keywords:** faith, Islam, functions of Islam, degrees of Islam.

## Axiological Methods, Foundations and Principles of Moral Education according to Motahhari's View

**Ma'soumeh Modavvar** / Ph.D. of Philosophy of Education and Training, Department of Philosophy of Education and Training, Islamic Azad University, Department of Sciences and Researches [s\\_modavar@yahoo.com](mailto:s_modavar@yahoo.com)

✉ **Mohsen Farmahini Farahani** / Assistant Professor of Philosophy of Education, Department of Educational Sciences, Shahid University [farmahinifar@yahoo.com](mailto:farmahinifar@yahoo.com)

**Saeed Beheshti** / Professor of Philosophy of Islamic Education and Training, Department of Philosophy of Islamic Education and Training, Allameh Tabataba'i University [beheshti@atu.ac.ir](mailto:beheshti@atu.ac.ir)

**Received:** 2023/02/14 - **Accepted:** 2023/05/07

### Abstract

Since the ideas of Islamic scholars regarding moral education are linked to the revelatory teachings, educational activists can take advantage of them. This research tries to explain the axiological methods, foundations and principles of moral education from Motahhari's point of view. The research method is descriptive-analytical. In order to collect the necessary data to achieve the research's goals, the available and related sources have been compiled using index cards. According to the results of this research, some of the axiological foundations of Motahhari's moral education are as follows: "the monotheistic spirituality of value, the realness and truthfulness of value, the validation of value by reason, the nature and the system of religious standards, the simultaneity of actual good and subjective good in their value"; which entail principles such as "connection with spirituality, moderation, happiness, paying attention to actual and subjective desirability" and methods such as "praying, discourse, presenting a model, and facilitating".

**Keywords:** education, moral education, foundations, principles, methods, Motahhari's point of view.



*In the name of Allah*

# MARIFAT

**Scientific monthly in the field of humanities**

**Vol. 32, N. 3, Special of Educational, Jun 2023**

**A Publication by** Imam Khomeini Educational and Research Institute

**Editor in Chief:** Seyed Ahmad Rahnamaei

**Editor:** Abolfazl Sajedi

**Secretary of Educational Department:** Abdolreza Zarabi

**Coordinator:** Ruhollah Farisabadi

**Print Supervisor:** Hamid Khani

**Print:** Zamzam

## **Editorial Board: (In alphabetical order of the group name)**

**Hoj. Dr. Sayyid Akbar Hosseini** (Religious) - the IKI - Associate

**Dr. Mohsen Khandan "Alviri"** (History) - Baqerul Uloom University - Professor

**Ayatollah Professor Mahmoud Rajabi** (Quranic Interpretation and Sciences) - the IKI - Professor

**Hoj. Dr. Muhammad Fooladi** (Sociology) - the IKI - Associate

**Dr. AbbasAli Kadkhodaei** (Law) - University of Tehran - Professor

**Dr. Mohammad Karim Khodapanahi** (Psychology) - Shahid Beheshti University - Professor

**Hoj. Dr. Alireza Kermani** (Erfan) - the IKI - Associate

**Hoj. Dr. Abbas Ali Shamli** (Educational Sciences) - Al-Mustafa International University - Associate

**Dr. Mohammad Fanaei Askevari** (Philosophy) - the IKI - Professor

**Hoj. Dr. Abolfazl Sajedi** (Theology) - the IKI - Professor

**Articles in this publication are available in [sid.ir](http://sid.ir); [isc.gov.ir](http://isc.gov.ir); [magiran.com](http://magiran.com); [noormags.ir](http://noormags.ir).**

**Address:** Qom - Amin Boulevard, Islamic Republic Boulevard - IKI, Fourth Floor - No. 33.

**S. C:** 186-37165 / **Phone:** (Editorial) 32113468 - (Subscribers) 32113474 - Fax: 32934483 (025).

**Email:** marifat@qabas.net

**Internet:** www.nashriyat.ir

**Website:** nashriyat.ir/SendArticle

**Marifat (Online):** 2980-8383